قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الذاریات

آشنایی، اعراب آیات، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۱. سوره الذاریات

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً (۱)

فَالْحامِلاتِ وِقْراً (۲)

فَالْجارِياتِ يُسْراً (۳)

فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً (۴)

إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (۵)

وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (۶)

وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ (۷)

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸)

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ (۱۱)

يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳)

ذُوقُوا فِتْنَتَكَمْ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۱۵)

آخِذِینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ (۱۶)

کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ (۱۷)

وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۱۸)

وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ (۲۰)

وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۲۱)

وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (۲۲)

فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ (۲۴)

إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ (۲۵)

فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ (۲۶)

فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قالَ أَ لا تَأْکُلُونَ (۲۷)

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ (۲۸)

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ (۲۹)

قالُوا کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ (۳۰)

قالَ فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱)

قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ

مُجْرِمِينَ (٣٢)

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ (٣٣)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (٣۴)

فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٣۵)

فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٣۶)

وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً لِلَّذِينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِيمَ (٣٧)

وَ فِي مُوسى إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلى فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (٣٨)

فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (٣٩)

فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۴٠)

وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴١)

ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ (۴٢)

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (۴٣)

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴)

فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ (۴۶)

وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴٧)

وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ (۴٨)

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴٩)

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵٠)

وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵١)

كَذلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲)

أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۵۳)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴)

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ (۵۷)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا يَسْتَعْجِلُونِ (۵۹)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

آشنایی با سوره

۵۱- ذاریات [پراکنده کنندگان]

سوگند به

فرشتگان دارای این صفت، یا بادهائی که گرد و خاک را، یا ابرها را می پراکنند، در نخستین آیه آمده است. اشاره ای است به تدبیر عمومی خدا در جهان از طریق فرشتگان یا بادها. سوره، بیان کننده معاد، و نقش تربیتی و سازندگی آن در عمل دنیائی انسان، و صفات متقین و داستانهائی از ابراهیم و موسی و قوم عاد و ثمود و قوم نوح است و بیان زوجیت عمومی در جهان خلقت و بیان فلسفه آفرینش جن و انس که «عبادت است (آیه ۵۶) و در پایان هشداری به ستمگران و کافران. چهل و هفتمین سوره ای است که در سال ۷ بعثت در مکه نازل شده است و ۶۰ آیه دارد.

شان نزول

آثار پند دادن همیشگی به مؤمنان

شأن نزول آیه ۵۵ سوره ذاریات

نگرانی و اندوه، مسلمانان را فراگرفته و انگیزه پناه جویی برای در امان ماندن از عذاب الهی، در تک تک مسلمانان تقویت شده بود. آنان یقین کرده بودند که خشم الهی کافران را در بر گرفته و عذابشان حتمی است. پس باید برای نجات خود چاره ای بیاندیشند. نگرانی آنان به جا بود؛ چون کافران هر روز بهانه ای می یافتند و به پیامبر نسبت دروغی می دادند و چون در برابر معجزه های شگفت آور پیامبر پاسخی نداشتند، یک روز او را ساحر، روزی هم دیوانه و دروغ گو می نامیدند و این همان نسبت هایی است که منکران خدا، به انبیای گذشته می دادند. آنان چنان هماهنگ عمل می کردند که گویی با مخالفان پیامبران گذشته به مشاوره نشسته و تصمیم گرفته بودند. که همه پیامبران را به سحر و دیوانگی متهم کنند. این گروه، برای بیرون راندن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از صحنه،

هر دروغ و تهمتی را به پیامبر نسبت می دادند و روح طغیانگرشان در برابر نصیحت های پیامبر تسلیم نمی شد. خداوند برای دلداری به پیامبرش فرمود: اکنون که این قوم سرکش حاضر به شنیدن کلام حق نیستند، از آنان روی گردان و اگر آنان حق را نپذیرند، غم مخور که دل های شایسته ای در انتظار آن است. این دستور روی گردانی پیامبر از کافران، برای مسلمانان، تازه به نظر می آمد. به همین سبب، همه اندوهگین شده بودند و می پنداشتند که این اتمام حجت و آخرین سخن در برابر مشرکان است. بنابراین، وحی آسمانی قطع می شود و عذاب الهی به زودی فرا می رسد، ولی چیزی نگذشت که آیه زیر نازل شد و به پیامبر دستور داد پیوسته مسلمانان را اندرز دهد؛ چون برای مؤمنان سود بخش است. خداوند هم چنین اشاره می کند که دل های آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان تو است. اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند، گروه دیگری از جان و دل مشتاق آنند و گفتار دل نشین تو در نفوس آنان اثر می گذارد؛ چون سخنان حق که از دهان فرستادگان الهی و جانشینان پاک آنان خارج می شود، همانند بذرهایی است که اگر بر دل هایی چون سنگ خارا پاشیده شود، هرگز آن را نمی پذیرند و اگر بر دل هایی که انعطاف کمی دارد ریخته شود، برای مدت اندکی آن را می پذیرند، سپس آن را بیرون می افکنند و هنگامی که بر دل های آماده پذیرش که خارهای هوا و هوس و شهوت ها و صفت های پست در آن روییده بریزد، اثر آن را خنثی می کند. تنها دل هایی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پذیرند و باور می کنند که هم

روح حق طلبی بر آن حاکم است و هم از این صفت های ناپاک خالی است و آن دل های مؤمنان است. ترجمه آیه ۵۵ سوره ذاریات که در این باره نازل شده چنین است:

و پند ده؛ که مؤمنان را پند، سود بخشد.» (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَالذَّارِياتِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {ذَرْواً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْحامِلاتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {وِقْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{فَالْجارِياتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {يُسْراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْمُقَسِّماتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {أَمْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّما} (إنّ) حرف مشبه بالفعل ناسخ / (ما) اسم إنّ {تُوعَدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {لَصادِقٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَإِنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الدِّينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لَواقِعٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَالسَّماءِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {ذاتِ} نعت تابع {الْحُبُكِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَفِي} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر {قَوْلٍ} اسم مجرور یا در محل

جر / خبر إنَّ محذوف {مُخْتَلِفٍ} نعت تابع

{يُؤْفَكُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَنْ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أُفِكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{قُتِلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْخَرَّاصُونَ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِينَ} نعت تابع {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {غَمْرَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {ساهُونَ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{يَسْئَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَيَّانَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / خبر مقدّم محذوف {يَوْمُ} مبتدا مؤخّر {الدِّينِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَى} حرف جر {النَّارِ} اسم مجرور یا در محل جر {يُفْتَنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{ذُوقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِتْنَتَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هـذَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان

{بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَسْتَعْجِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُتَّقِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {جَنَّاتٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَعُيُونٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{آخِذِينَ} حال، منصوب {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آتاهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَبْلَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ذٰلِكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُحْسِنِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف

{كانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَلِيلًا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {مِنَ} حرف جر {اللَّيْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {ما} حرف زائد {يَهْجَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{وَبِالْأَسْحارِ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَسْتَغْفِرُونَ} فعل

مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَفِی} (و) حرف عطف / حرف جر {أَمْوالِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {حَقٌّ} مبتدا مؤخّر {لِلسَّائِلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْمَحْرُومِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {آیاتٌ} مبتدا مؤخّر {لِلْمُوقِنِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَفِی} (و) حرف عطف / حرف جر {أَنْفُسِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تُبْصِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَفِی} (و) حرف عطف / حرف جر {السَّماءِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {رِزْقُكُمْ} مبتدا مؤخّر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {تُوعَدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

{فَوَ} (ف) حرف عطف / (و) حرف قسم {رَبِّ} اسم مجرور یا در محل جر {السَّماءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَحَقٌّ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع

یا در محل رفع {مِثْلَ} حال، منصوب {ما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {تَنْطِقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف

{هَلْ} حرف استفهام {أَتاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حَدِيثُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ضَيْفِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِبْراهِيمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْمُكْرَمِينَ} نعت تابع

{إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {دَخَلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَقالُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {سَلاماً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {سَلامٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل / مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل {قَوْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مُنْكَرُونَ} نعت تابع

{فَراغَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلى} حرف جر {أَهْلِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَجاءَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه

ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِعِجْلٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَمِينٍ} نعت تابع

{فَقَرَّبَهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَلا} حرف عرض {تَأْكُلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَأَوْجَسَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خِيفَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {قالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لا} حرف جزم {تَخَفْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَبَشَّرُوهُ} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِغُلامٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَلِيمٍ} نعت تابع

{فَأَقْبَلَتِ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) تأنیث {امْرَأَتُهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فِي} حرف جر {صَرَّةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {فَصَكَّتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث /

فاعل، ضـمیر مسـتتر (هی) در تقدیر {وَجْهَها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَقالَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هی) در تقدیر / مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل {عَجُوزٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {عَقِيمٌ} نعت تابع

{قالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَذلِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قالَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {رَبُّكِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُ} حرف مشـبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {هُوَ} ضـمیر فصل بـدون محل {الْحَكِيمُ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْعَلِيمُ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{قالَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {فَما} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَطْبُكُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الْمُرْسَلُونَ} بدل تابع

{قالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أُرْسِلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، نائب

فاعل / خبر إنَّ محذوف {إِلى} حرف جر {قَوْمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُجْرِمِينَ} نعت تابع

{لِنُرْسِلَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حِجارَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {طِينٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{مُسَوَّمَةً} نعت تابع {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {رَبِّكَ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {لِلْمُسْرِفِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَأَخْرَجْنا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم كان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر كان، محذوف یا در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الْمُؤْمِنِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَما} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {وَجَدْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {غَيْرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بَيْتٍ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {مِنَ} حرف جر {الْمُسْلِمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَتَرَكْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن

مجرور {آيَةً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَخافُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {الْعَذابَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {الْأَلِيمَ} نعت تابع

{وَفِي} (و) حرف استيناف / حرف جر {مُوسى} اسم مجرور يا در محل جر {إِذْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {أَرْسَلْناهُ} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِلى} حرف جر {فِرْعَوْنَ} اسم مجرور يا در محل جر {بِسُلْطانٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُبِينٍ} نعت تابع

{فَتَوَلَّى} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {بِرُكْنِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَقالَ} (و) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / مبتدا مقدّر يا محذوف يا در محل {ساحِرٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {أَوْ} حرف عطف {مَجْنُونٌ} معطوف تابع

{فَأَخَذْناهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَجُنُودَهُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَنَبَذْناهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل /

(ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِی} حرف جر {الْیَمِّ} اسم مجرور یا در محل جر {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مُلِیمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {عادٍ} اسم مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَیْهِمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الرِّیحَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْعَقِیمَ} نعت تابع

{ما} حرف نفی غیر عامل {تَذَرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِنْ} حرف جر زائد {شَیْءٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَتَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {عَلَیْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِلَّا} حرف استثنا {جَعَلَتْهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {کَالرَّمِیمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {ثَمُودَ} اسم مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {قِیلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَمَتَّعُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / نائب فاعل محذوف {حَتَّی}

حرف جر {حِینٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَعَتَوْا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَنْ} حرف جر {أَمْرِ} اسم مجرور یا در محل جر {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَأَخَذَتْهُمُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الصَّاعِقَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَهُمْ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {یَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {اسْتَطاعُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر زائد {قِیامٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {کانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُنْتَصِرِینَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَقَوْمَ} (و) حرف استیناف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {نُوحٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} اسم مجرور یا در محل جر {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {کانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع،

اسم کان {قَوْماً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف {فاسِقِينَ} نعت تابع

{وَالسَّماءَ} (و) حرف استیناف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بَنَيْناها} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِأَيْدٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَإِنَّا} (و) حالیه / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَمُوسِعُونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَرَشْناها} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فَنِعْمَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی جامد برای انشاء مدح {الْماهِدُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَمِنْ} (و) حرف عطف / حرف جر {كُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَلَقْنا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {زَوْجَيْنِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لَعَلَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {تَذَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{فَفِرُّوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون

/ (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِنِّی} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَذِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{وَلا ـ} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَجْعَلُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِلهاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آخَرَ} نعت تابع {إِنِّی} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَذِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{كَذلِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} حرف نفی غیر عامل {أَتَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {قَبْلِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر زائد {رَسُولٍ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {قالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ساحِرٌ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع

{أَوْ} حرف عطف {مَجْنُونٌ} معطوف تابع

{أَتَواصَوْا} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بَلْ} حرف اضراب {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {قَوْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {طاغُونَ} نعت تابع

{فَتَوَلَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَما} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {أَنْتَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِمَلُومٍ} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{وَذَكِّرْ} (و) حرف استیناف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فَإِنَّ} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الذِّكْرى} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {تَنْفَعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {الْمُؤْمِنِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَما} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {خَلَقْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الْجِنَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْإِنْسَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِلَّا} حرف استثنا {لِيَعْبُدُونِ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعولٌ به

{ما} حرف

نفی غیر عامل {أَرِيدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر زائـد {رِزْقٍ} مفعـولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {وَمـا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {أُرِيدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنا) در تقدیر {أَنْ} حرف نصـب {يُطْعِمُونِ} فعل مضارع، منصوب به حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محـذوف در محل نصب، مفعولٌ به

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ {اللَّهَ} اسـم إنّ، منصـوب یـا در محـل نصـب {هُـوَ} ضـمیر فصـل بـدون محل {الرَّزَّاقُ} خبر إنَّ، مرفوع یـا در محـل رفع {ذُو} خبر إنَّ ثـان (دوم)، مرفوع یـا در محـل رفع {الْقُوَّةِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {الْمَتِينُ} نعت تابع

{فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسـخ {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر إنَّ محـذوف {ظَلَمُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {ذَنُوباً} اسم إنّ، منصوب یا در محـل نصب {مِثْلَ} نعت تـابع {ذَنُوبِ} مضـاف اليه، مجرور یا در محل جر {أَصْحابِهِمْ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {فَلا} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف جزم {يَسْتَعْجِلُونِ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در

محل نصب، مفعولٌ به

{فَوَيْلٌ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {يَوْمِهِمُ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّذِی} نعت تابع {يُوعَدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waalththariyati tharwan.۱

Faalhamilati wiqran.۲

Faaljariyati yusran.۳

Faalmuqassimati amran.۴

Innama tooAAadoona lasadiqun.۵

Wa-inna alddeena lawaqiAAun.۶

Waalssama-i thati alhubuki.۷

Innakum lafee qawlin mukhtalifin.۸

Yu/faku AAanhu man ofika.۹

Qutila alkharrasoona.۱۰

Allatheena hum fee ghamratin sahoona.۱۱

Yas-aloona ayyana yawmu alddeeni.۱۲

Yawma hum AAala alnnari yuftanoona.۱۳

Thooqoo fitnatakum hatha allathee kuntum bihi tastaAAjiloona.۱۴

Inna almuttaqeena fee jannatin waAAuyoonin.۱۵

Akhitheena ma atahum rabbuhum innahum kanoo qabla thalika muhsineena.۱۶

Kanoo qaleelan mina allayli ma yahjaAAoona.۱۷

Wabial-ashari hum yastaghfiroona.۱۸

Wafee amwalihim haqqun lilssa-ili waalmahroomi.۱۹

Wafee al-ardi ayatun lilmooqineena.۲۰

Wafee anfusikum afala tubsiroona.۲۱

Wafee alssama-i rizqukum wama tooAAadoona.۲۲

Fawarabbi alssama-i waal-ardi innahu lahaqqun mithla ma annakum tantiqoona.۲۳

Hal ataka hadeethu dayfi ibraheema almukrameena.۲۴

Ith dakhaloo AAalayhi faqaloo salaman qala salamun qawmun munkaroona.۲۵

Faragha ila ahlihi fajaa biAAijlin sameenin.۲۶

Faqarrabahu ilayhim qala ala ta/kuloona.۲۷

Faawjasa minhum kheefatan qaloo la takhaf wabashsharoohu bighulamin.۲۸ AAaleemin

Faaqbalati imraatuhu fee sarratin fasakkat wajhaha waqalat AAajoozun.۲۹ AAaqeemun

Qaloo kathaliki qala rabbuki innahu huwa alhakeemu alAAaleemu.۳۰

Qala fama khatbukum ayyuha almursaloona.۳۱

Qaloo inna orsilna ila qawmin mujrimeena.۳۲

Linursila AAalayhim hijaratan.۳۳

min teenin

Musawwamatan AAinda rabbika lilmusrifeena.٣٤

Faakhrajna man kana feeha mina almu/mineena.٣٥

Fama wajadna feeha ghayra baytin mina almuslimeena.٣٦

Watarakna feeha ayatan lillatheena yakhafoona alAAathaba al-aleema.٣٧

Wafee moosa ith arsalnahu ila firAAawna bisultanin mubeenin.٣٨

Fatawalla biruknihi waqala sahirun aw majnoonun.٣٩

Faakhathnahu wajunoodahu fanabathnahum fee alyammi wahuwa muleemun.٤٠

Wafee AAadin ith arsalna AAalayhimu alrreeha alAAaqeema.٤١

Ma tatharu min shay-in atat AAalayhi illa jaAAalat-hu kaalrrameemi.٤٢

Wafee thamooda ith qeela lahum tamattaAAoo hatta heenin.٤٣

FaAAataw AAan amri rabbihim faakhathat-humu alssaAAiqatu wahum.٤٤ yanthuroona

Fama istataAAoo min qiyamin wama kanoo muntasireena.٤٥

Waqawma noohin min qablu innahum kanoo qawman fasiqeena.٤٦

Waalssamaa banaynaha bi-aydin wa-inna lamoosiAAoona.٤٧

Waal-arda farashnaha faniAAma almahidoona.٤٨

Wamin kulli shay-in khalaqna zawjayni laAAallakum tathakkaroona.٤٩

Fafirroo ila Allahi innee lakum minhu natheerun mubeenun.٥٠

Wala tajAAaloo maAAa Allahi ilahan akhara innee lakum minhu natheerun.٥١ mubeenun

۵۲.Kathalika ma ata allatheena min qablihim min rasoolin illa qaloo sahirun aw majnoonun

۵۳.Atawasaw bihi bal hum qawmun taghoona

۵۴.Fatawalla AAanhum fama anta bimaloomin

۵۵.Wathakkir fa-inna alththikra tanfaAAu almu/mineena

۵۶.Wama khalaqtu aljinna waal-insa illa liyaAAbudooni

۵۷.Ma oreedu minhum min rizqin wama oreedu an yutAAimooni

۵۸.Inna Allaha huwa alrrazzaqu thoo alquwwati almateenu

۵۹.Fa-inna lillatheena thalamoo thanooban mithla thanoobi as-habihim fala yastaAAjiloona

۶۰.Fawaylun lillatheena kafaroo min yawmihimu allathee yooAAadoona

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به بادهای ذره افشان، (۱)

و ابرهای گرانبار، (۲)

و سبک سیران، (۳)

و تقسیم کنندگان کار[ها]، (۴)

که آنچه وعده داده شده اید راست است، (۵)

و [روز] پاداش واقعیت دارد. (۶)

سوگند به آسمان مشبّک، (۷)

که شما [درباره قرآن در سخنی گوناگونید. (۸)

[بگوی تا هر که از آن برگشته، برگشته

باشد. (۹)

مرگ بر دروغپردازان! (۱۰)

همانان که در ورطه نادانی بی خبرند. (۱۱)

پرسند: «روز پاداش کی است؟» (۱۲)

همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده شوند. (۱۳)

عذاب [موعود] خود را بچشید، این است همان [بلایی که با شتاب خواستار آن بودید. (۱۴)

پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند. (۱۵)

آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند. (۱۶)

و از شب اندکی را می غنودند. (۱۷)

و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می کردند. (۱۸)

و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین بود. (۱۹)

و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی [متقاعدکننده است، (۲۰)

و در خود شما؛ پس مگر نمی بینید؟ (۲۱)

و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است. (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می گویید. (۲۳)

آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟ (۲۴)

چون بر او درآمدند؛ پس سلام گفتند. گفت: «سلام، مردمی ناشناسید.» (۲۵)

پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله ای فربه [و بریان آورد. (۲۶)

آن را به نزدیکشان برد [و] گفت: «مگر نمی خورید؟» (۲۷)

و [در دلش از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: «مترس.» و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸)

و زنش با فریادی [از شگفتی سر رسید و بر چهره خود زد و گفت: «زنی پیر نازا [چگونه بزاید]؟» (۲۹)

گفتند: «پروردگارت چنین فرموده است. او خود حکیم داناست.» (۳۰)

[ابراهیم گفت: «ای فرستادگان، مأموریت شما چیست؟» (۳۱)

گفتند: «ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده ایم، (۳۲)

تا سنگهایی از گِل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم. (۳۳)

[که نزد پروردگارت برای مسرفان نشان گذاری شده است. (۳۴)

پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم. (۳۵)

و[لی در آنجا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم. (۳۶)

و در آنجا برای آنها که از عذاب پر درد می ترسند، عبرتی به جای گذاشتیم. (۳۷)

و [نیز] در [ماجرای موسی، چون او را با حجتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم. (۳۸)

پس [فرعون با ارکان [دولت خود روی برتافت و گفت: «[این شخص،] ساحر یا دیوانه ای است.» (۳۹)

[تا] او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالی که او [در آخرین لحظه نکوهشگر [خود] بود. (۴۰)

و در [ماجرای عاد [نیز]، چون بر [سر] آنها آن باد مُهلِک را فرستادیم. (۴۱)

به هر چه می وزید آن را چون خاکستر استخوان مرده می گردانید. (۴۲)

و در [ماجرای ثمود [نیز عبرتی بود]، آنگاه که به ایشان گفته شد: «تا چندی برخوردار شوید.» (۴۳)

تا [آنکه از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می نگریستند ، آذرخش آنان را فرو گرفت. (۴۴)

در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند. (۴۵)

و قوم نوح [نیز] پیش از آن [اقوام نامبرده همین گونه هلاک شدند]، زیرا آنها مردمی نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی گمان، ما [آسمان گستریم! (۴۷)

و زمین را گسترانیده ایم و چه نیکو گسترندگانیم. (۴۸)

و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم. (۵۰)

و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده ای آشکارم. (۵۱)

بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند: «ساحر یا دیوانه ای است.» (۵۲)

آیا همدیگر را به این [سخن سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند. (۵۳)

پس، از آنان روی بگردان، که تو در خور نکوهش نیستی. (۵۴)

و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد. (۵۵)

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. (۵۶)

از آنان هیچ روزیی نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا خوراك دهند. (۵۷)

خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است. (۵۸)

پس برای کسانی که ستم کردند بهره ای است از عذاب، همانند بهره عذاب یاران [قبلی شان. پس [بگو:] در خواستن عذاب از من، شتابزدگی نکنند. (۵۹)

پس وای بر کسانی که کافر شده اند از آن روزی که وعده یافته اند. (۶۰)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» سوگند به بادهایی که [ابرها را] به حرکت درمی آورند،

«۲» سوگند به آن ابرها که بار سنگینی [از باران را] با خود حمل می کنند،

«۳» و سوگند به کشتیهایی که به آسانی به حرکت درمی آیند،

«۴» و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند،

«۵» [آری سوگند به همه اینها] که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است؛

«۶» و بی شکّ [رستاخیز] و جزای اعمال واقع شدنی است!

«۷» قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست،

«۸» که شما [درباره قیامت] در گفتاری مختلف و گوناگونید!

«۹» [تنها] کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حقّ سرباز می زند!

«۱۰» کشته باد دروغگویان [و مرگ بر آنها]!

«۱۱» همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند،

«۱۲» و پیوسته سؤال می کنند: (روز جزا چه موقع است؟!)

«۱۳» [آری] همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند!

«۱۴» [و گفته می شود:] بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید!

«۱۵» به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند،

«۱۶» و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می دارند، زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند!

«۱۷» آنها کمی از شب را می خوابیدند،

«۱۸» و در سحرگاهان استغفار می کردند،

«۱۹» و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود!

«۲۰» و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است،

«۲۱» و در وجود خود شما [نیز آیاتی است]؛ آیا نمی بینید؟!

«۲۲» و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود!

«۲۳» سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حقّ است همان گونه که شما سخن می گویید!

«۲۴» آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟

«۲۵» در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: (سلام بر تو!) او گفت: (سلام بر شما که جمعیّتی ناشناخته اید!)

«۲۶» سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه [و بریان شده ای را برای آنها] آورد،

«۲۷» و نزدیک آنها گذارد، [ولی با

تعجّب دید دست بسوی غذا نمی برند] گفت: (آیا شما غذا نمی خورید؟!)

«۲۸» و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: (نترس [ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم]!) و او را بشارت به تولّد پسری دانا دادند.

«۲۹» در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که [از خوشحالی و تعجّب] فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت: ([آیا پسری خواهم آورد در حالی که] پیرزنی نازا هستم؟!)

«۳۰» گفتند: (پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست!)

«۳۱» [ابراهیم] گفت: (مأموریت شما چیست ای فرستادگان [خدا]؟)

«۳۲» گفتند: (ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده ایم...

«۳۳» تا بارانی از (سنگ - گِل) بر آنها بفرستیم؛

«۳۴» سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است!)

«۳۵» ما مؤمنانی را که در آن شهرها[ی قوم لوط] زندگی می کردند [قبل از نزول عذاب] خارج کردیم،

«۳۶» ولی جز یک خانواده باایمان در تمام آنها نیافتیم!

«۳۷» و در آن [شهرهای بلا دیده] نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جای گذاردیم.

«۳۸» و در [زندگی] موسی نیز [نشانه و درس عبرتی بود] هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم؛

«۳۹» امّا او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت: (این مرد یا ساحر است یا دیوانه!)

«۴۰» از این رو ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که در خور سرزنش بود!

«۴۱» و [همچنین] در سرگذشت (عاد) [آیتی است] در آن هنگام که تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم،

«۴۲» که بر هیچ چیز نمی گذشت مگر اینکه آن را همچون

استخوانهای پوسیده می ساخت.

«۴۳» و نیز در سرگذشت قوم (ثمود) عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد: (مدّتی کوتاه بهره مند باشید [و سپس منتظر عذاب]!)

«۴۴» آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که [خیره خیره] نگاه می کردند [بی آنکه قدرت دفاع داشته باشند]!

«۴۵» چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند!

«۴۶» همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند!

«۴۷» و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می بخشیم!

«۴۸» و زمین را گستردیم، و چه خوب گستراننده ای هستیم!

«۴۹» و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکّر شوید!

«۵۰» پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم!

«۵۱» و با خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکارم!

«۵۲» این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها بسوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند: (او ساحر است یا دیوانه!)

«۵۳» آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند [که همه چنین تهمتی بزنند]؟! نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند.

«۵۴» حال که چنین است از آنها روی بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود؛

«۵۵» و پیوسته تذکّر ده، زیرا تذکّر مؤمنان را سود می بخشد.

«۵۶» من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]!

«۵۷» هرگز از آنها روزی نمی خواهم، و نمی خواهم مرا اطعام کنند!

«۵۸» خداوند روزی دهنده و

صاحب قوّت و قدرت است!

«۵۹» و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان [از اقوام ستمگر پیشین]؛ بنابر این عجله نکنند!

«۶۰» پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به بادهای افشان کننده [که ابرهای باران زا و گرده های نرینه و مادینه گیاهان را می افشانند.] (۱)

سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود [به نواحی مختلف] حمل می کنند. (۲)

و سوگند به کشتی هایی که به آسانی روی آب دریاها روانند. (۳)

و سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می کنند، (۴)

که بی تردید آنچه را [از اوضاع و احوال روز جزا] به شما وعده می دهند، راست ویقینی است. (۵)

وقطعاً [روز] جزا واقع خواهد شد. (۶)

و سوگند به آسمان که دارای اعتدال و زیبایی و آراستگی است؛ (۷)

که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید. (۸)

از قرآن [به باطل] منحرف می شود کسی که [از خیر و سعادت] منحرف شده است. (۹)

مرگ بر دروغ پردازان [که بدون دلیل و به ناحق درباره قرآن و حقایقش سخن پراکنی می کنند.] (۱۰)

همانان که در جهالتی عمیق و فراگیر در بی خبری و غفلتی سنگین فرو رفته اند! (۱۱)

[همواره] می پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟ (۱۲)

همان روزی است که آنان را در آتش می سوزانند. (۱۳)

[و به آنان گویند:] عذابتان را بچشید،

این همان عذابی است که [از روی ریشخند] شتاب در آمدنش را می خواستید. (۱۴)

بی تردید پرهیزکاران در بهشت ها و چشمه سارهایند. (۱۵)

آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده دریافت می کنند؛ زیرا که آنان پیش از این همواره نیکوکار بودند. (۱۶)

آنان اندکی از شب را می خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می گذراندند.] (۱۷)

و سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می کردند. (۱۸)

و در اموالشان حقّی برای سائل تهیدست و محروم از معیشت بود. (۱۹)

در زمین برای اهل یقین نشانه هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا]ست. (۲۰)

و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید؟ (۲۱)

و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می شوید، در آسمان است (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می شوید، حقّ و یقینی است، همان گونه که شما [وقت سخن گفتن یقین دارید] سخن می گویید. (۲۳)

آیا خبر مهمانان ارجمند و بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

زمانی که بر او وارد شدند، پس سلام گفتند. گفت: سلام، [شما] مردمی ناشناسید! (۲۵)

پس به سوی خانواده اش بازگشت و گوساله ای فربه [و بریان شده] آورد. (۲۶)

پس آن را نزدیکشان برد [ولی دید نمی خورند]؛ گفت: مگر نمی خورید؟ (۲۷)

و [در دلش] از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: مترس. و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸)

در این میان همسرش [که مژده را شنیده بود] با فریادی [از روی تعجب] در حالی که به چهره اش زد سر رسید و گفت: پیرزنی نازا [و فرزند؟!] (۲۹)

گفتند: پروردگارت چنین گفته است؛ یقیناً او حکیم و

داناست. (۳۰)

[ابراهیم] گفت: ای فرستادگان! دنبال چه کار مهمی هستید؟ (۳۱)

گفتند: ما را به سوی مردمی گنهکار فرستاده اند؛ (۳۲)

تا [بارانی] از گِل سنگ بر آنان بفرستیم؛ (۳۳)

[سنگی که] نزد پروردگارت برای تجاوزکاران نشانه گذاری شده است؛ (۳۴)

پس هرکه را از مؤمنان در آن شهر بود [پیش از آمدن عذاب] بیرون بردیم؛ (۳۵)

در آنجا جز یک خانه از مسلمانان [که اهلش مطیع خدا بودند، نیافتیم.] (۳۶)

در آنجا [پس از زیر و رو شدن شهر و هلاکت مردم] نشانه و عبرتی [از قدرت، غضب خود و محکومیت مجرمان] برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جا گذاشتیم. (۳۷)

و [نیز] در [سرگذشت] موسی، چون او را با دلیلی روشن به سوی فرعون فرستادیم [عبرتی است.] (۳۸)

پس فرعون با سپاهیانش روی [از حق] گرداندند و گفت: [این مرد] یا جادوگر است یا دیوانه! (۳۹)

در نتیجه او و سپاهیانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، در حالی که [به سبب لجبازی و دشمنی] مستحقّ سرزنش بود. (۴۰)

و [نیز] در [سرگذشت قوم] عاد هنگامی که بر آنان باد هلاک کننده ای فرستادیم [عبرتی است.] (۴۱)

[آن باد] هیچ چیزی را که بر آن می وزید، رها نمی کرد مگر آنکه آن را به صورت استخوان پوسیده ای می ساخت. (۴۲)

و [نیز] در قوم ثمود [عبرتی است] هنگامی که [پس از پی کردن ناقه] به آنان گفته شد: زمانی کوتاه [که بیش از سه روز نیست، از زندگی] برخوردار باشید [که عذاب خواهد رسید.] (۴۳)

ولی [آنان در آن سه روز هم که مهلت داشتند باز] از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، پس صاعقه مرگبار آنان

را فراگرفت در حالی که آنان با ترس و حیرت به آن می نگریستند. (۴۴)

پس [با آمدن عذاب و به سبب اینکه هیچ مهلتی نیافتند] نه قدرت برخاستن از جای خود را داشتند و نه دادخواهی کردند. (۴۵)

و قوم نوح را پیش از این [هلاک کردیم]؛ زیرا آنان همواره مردمی نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به قدرت ونیرو بنا کردیم و ما [همواره] وسعت دهنده ایم. (۴۷)

و زمین را گستردیم و چه نیکو گستراننده ای هستیم. (۴۸)

واز هر چیزی جفت آفریدیم باشد که متذکّر [این حقایق که نشانه هایی بر قدرت، حکمت و ربوبیت خداست] شوید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید [که] بی تردید من از سوی او بیم دهنده ای روشنگرم. (۵۰)

و با خدا معبودی دیگر قرار ندهید، یقیناً من از سوی او بیم دهنده ای آشکارم. (۵۱)

همچنین هیچ پیامبری بر کسانی که پیش از اینان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است! (۵۲)

آیا [این اقوام] یکدیگر را به این گونه داوری [ناحق درباره پیامبرشان] سفارش کرده بودند؟! [نه] بلکه همه آنان گروهی یاغی و سرکش بودند [و این یاوه گویی ها، محصول سرکشی و یاغی گری آنان بود.] (۵۳)

بنابراین از این سبک مغزان باطل گو، روی برگردان [که تو اتمام حجت کردی] و شایسته سرزنش نیستی؛ (۵۴)

و پند ده؛ زیرا پند به مؤمنان سود می دهد؛ (۵۵)

و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم؛ (۵۶)

از آنان هیچ رزقی نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا طعام دهند. (۵۷)

بی تردید خدا خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است. (۵۸)

پس برای کسانی [از قوم تو]

که ستم ورزیدند، سهمی از عذاب است مانند سهم هم مسلکانشان [از امت های پیشین]، بنابراین شتاب در آمدن آن را نخواهند. (۵۹)

پس وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزشان که به آن وعده داده می شوند. (۶۰)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به نفس بادهای عالم که به امر حق بذرفشانی کنند و تخم نباتات را به هر جا نیکو بپراکنند (۱)

قسم به ابرها که بار سنگین باران را به امر حق به دوش گیرند تا به هر جا مامورند فروبارند (۲)

قسم به کشتی ها که آسان به روی آب روان شوند (۳)

قسم به فرشتگان که کار جهانیان را به اذن خدا قسمت کنند (۴)

قسم به اینان که آنچه شما را رسولان حق وعده دادند همه صدق و حقیقت است (۵)

و البته دین یعنی جزای اعمال روزی واقع خواهد گردید (۶)

قسم به آسمان علم رسالت که در آن راه های بسیار و معارف بی شمار است (۷)

که شما مردم نادان در اختلاف سخن بازماندید و حقیقت قرآن و رسول حق را نیافته شعر و سحر و ساحریش خواندید (۸)

از این قرآن هر که شایسته فهم آن نبود هم آخر روگردان خواهد شد (۹)

کشته باد و نابود آنکه دروغ بندد و قرآن را سحر و فسانه برخواند (۱۰)

آنان که در ضلالت و غفلت آیستند (۱۱)

و از روی انکار باز می پرسند که پس این روز جزا کی خواهد بود؟ (۱۲)

به آنها جواب ده آن روز خواهد بود که آنها را به آتش دوزخ بیازمایند و معذب کنند (۱۳)

و خطاب قهر کنند

که اینک بچشید کیفر خود را این همان عذابیست که خود به تعجیل می خواستید (۱۴)

آن روز متقیان همه در بهشت و بر لب چشمه های آب غنوده اند (۱۵)

همان نعمتها که خدا به آنها عطا کند فرا گیرند چرا که در دنیا مردمی نیکوکار بودند (۱۶)

و از شب اندکی را خواب میکردند (۱۷)

و سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت میکنند (۱۸)

و در اموالشان بر فقیر سائل و محروم حقی منظور دارند دارند (۱۹)

و بدانید که در روی زمین برای اهل یقین ادله قدرت الهی پدیدار است (۲۰)

و هم در نفوس خود شما مردم آیا در خویش به چشم بصیرت نمی نگرید؟ (۲۱)

و روزی شما با همه وعده ها که به شما دادند در آسمان به امر خدا مقدر است (۲۲)

پس به خدای آسمان و زمین قسم که این وعده رزق مقدر بمانند تکلمی که با یکدیگر میکنید حق و حقیقت است (۲۳)

ای رسول ما آیا حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان به تو رسیده است؟ (۲۴)

هنگامی که آنها بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناس می باشید بهتر آنکه خود را معرفی کنید (۲۵)

آنگاه نزد اهلبیت خود رفت و غذائی خواست و کباب گوساله فربهی نزد مهمانان بازآورد (۲۶)

غذا را نزد آنها گذارد توجهی به غذا نکردند ابراهیم گفت شما غذا تناول نمی کنید؟ برای چه؟ (۲۷)

آنگاه از اینکه بی اجازه بر او وارد شده و غذا هم نخوردند سخت از آنها بیم و اندیشه کرد مبادا

دشـمن باشـند آن فرشـتگان که ابراهیم را هراسان یافتنـد بدوگفتند هیچ مترس و او را به پسـری دانا یعنی اسـحق بشارت دادند (۲۸)

در آن حال آن ابراهیم ساره با فریاد شادمانی روی به آنها آورد و از شوق سیلی به صورت زد و گفت ای عجب من زنی پیر و نازا هستم چگونه پسری توانم زائید (۲۹)

فرشتگان گفتند خدای تو چنین فرموده که او به مصالح خلق آگاه و به حال بندگان داناست (۳۰)

ابراهیم گفت ای رسولان حق بازگوئید که شما برای چه کار ماموريد؟ (۳۱)

آنان گفتند ما بر هلاک قوم بدکاری فرستاده شده ایم یعنی قوم لوط (۳۲)

تا بر سر آنها و دیارشان از گل سنگ باران کنیم (۳۳)

که آن سنگها نزد پروردگار معین و نشاندار برای ستمکارانست (۳۴)

و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم (۳۵)

و لیکن در همه آن دیار جز یک خانه لوط دیگر مسلم خداپرست نیافتیم (۳۶)

و در آن دیار که ویران کردیم برای آنان که از عذاب الیم قهر خدا می ترسند آیت عبرتی واگذاردیم (۳۷)

و نیز در رسالت موسی آیت عبرت است که با معجزه روشن به سوی فرعونیانش فرستادیم (۳۸)

و فرعون به غرور ملک و قدرت سر از طاعت حق کشید و گفت که موسی ساحر یا دیوانه است (۳۹)

ما هم او را با همه سپاهش به قهر گرفتیم و به دریا انداختیم که از جهل و تکبر در خور هر نکوهش و ملامت بود (۴۰)

و نیز در قوم عاد که بر هلاکشان تندباد خزان فرستادیم عبرت خلق است (۴۱)

که آن باد هلاک به چیزی نمی گذشت جز آنکه آن را مانند استخوان پوسیده میگردانید (۴۲)

و هم در قوم ثمود بر خلق عبرتیست که به آنان گفته شد اینک گرم تعیش و تمتع حیوانی باشید تا هنگام معین که وعده انتقام حق فرا میرسد (۴۳)

آنها هم از فرمان خدای خود سرکشیدند پس آنها را صاعقه آتش درگرفت و هلاک خویش را به چشم مشاهده کردند (۴۴)

در حالی که نه هیچ توانائی برخاستن و گریختن داشتند و نه هیچ یار و مددکاری یافتند (۴۵)

و پیش از این اقوام هم قوم نوح مردمی فاسق و نابکار بودند (۴۶)

و کاخ آسمان رفیع را ما به قدرت خود برافراشتیم و مائیم که بر هر کار عالم مقتدریم (۴۷)

و زمین را بگستردیم و چه نیکو مهدی بگستردیم (۴۸)

و از هر چیزی دو نوع نر و ماده بیافریدیم تا مگر متذکر حکمت خدا شوید و طبیعت را موثر نشمرید (۴۹)

باری ای بندگان خدا از هر کفر و شر و فتنه عالم به درگاه خدا گریزید و به لطف او پناه برید که من از جانب او شما را با بیانی روشن میترسانم (۵۰)

و هرگز با خدای یکتا خدائی دیگر نظرستید که من از آتش قهر او با بیان روشنشما را میترسانم (۵۱)

همچنان که تو را ای رسول تکذیب کردند هیچ رسولی بر امم پیشین نیامد جز آنکه او را تکذیب کرده و گفتند او ساحر یا دیوانه است (۵۲)

آیا بر این تکذیب مردم اعصار به یکدیگر سفارش کرده اند؟ یا نه؟ بلکه این مردمهمه به الذات گروهی سرکش و

نافرمانند (۵۳)

تو هم ای رسول ما، از این مردم کافر روی بگردان که اتمام حجت کردی و دیگرهیچ در خور نکوهش و ملامت نیستی (۵۴)

و امت را تذکر و پندی ده که پند و تذکر اگر کافران را نفع ندهد مومنان را سودمند افتد (۵۵)

و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا به یکتائی پرستش کنند (۵۶)

و ما از خلقشان رزق و طعام و هیچگونه سودی بر خود نخواستیم (۵۷)

همانا روزی بخشنده خلق تنها خداست که صاحب قوت و قدرت ابدیست (۵۸)

پس این ستمکاران را هم گناهی و کیفری مانند اصحاب و امثالشان از امم پیشین خواهد بود باری عجله نکنند و به مهلتی که دادیم مغرور نشوند البته روز انتقامشان میرسد (۵۹)

آنگاه که زمان کیفر فرا رسید وای بر آنان که کافر شدند از آن روز سختی که رسولانبه آنها وعده میدهند که در دنیا به قتل و اسارت و در عقبی به قهر و عقوبت محکومند (۶۰)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

سوگند به بادهایی که با شدّت اشیا را پراکنده می کنند. (۱)

پس به ابرهای گرانبار سوگند. (۲)

پس به کشتی هایی که به آسانی در حرکتند سوگند. (۳)

پس به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند سوگند. (۴)

همانا آنچه وعده داده می شوید قطعاً راست است. (۵)

و حتماً (روز) جزا واقع شدنی است. (۶)

سوگند به آسمانِ دارای راه ها (و زیبایی ها)ی بسیار. (۷)

همانا شما در گفتار گوناگون (سرگردان) هستید. (۸)

هر که از حق منصرف گشت، (در آینده نیز) به انحراف کشیده خواهد شد. (۹)

مرگ بر دروغ زنان (که بی دلیل

و برهان درباره قرآن و قیامت سخن می گویند). (۱۰)

آنان که در بی خبری و غفلت غرقند. (۱۱)

می پرسند روز جزا چه وقت است. (۱۲)

روزی است که آنها بر آتش سوزانده می شوند. (۱۳)

(به آنان گفته می شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید. (۱۴)

همانا اهل تقوی در باغ ها و (کنار) چشمه ها (جای دارند) (۱۵)

آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کند دریافت می دارند، آنان قبل از آن (در دنیا) نیکوکار بودند. (۱۶)

(برنامه شان این بود که) اندکی از شب را می خوابیدند. (۱۷)

و در سحرگاهان، استغفار می کردند. (۱۸)

و در اموالشان، برای سائل و محروم حقی بود. (۱۹)

و در زمین برای اهل یقین، نشانه هایی است. (۲۰)

و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه هایی از قدرت، عظمت و حکمت الهی است.) پس چرا (به چشم بصیرت) نمی نگرید؟ (۲۱)

و (تقدیر و تدبیر) رزق شما و آنچه وعده داده می شوید، در آسمان و عالم بالاست. (۲۲)

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، این سخن ما حق است همچنان که شما سخن می گویید. (همان طور که در سخن گفتن خود شک نمی کنید، در گفته های ما نیز شک نکنید.) (۲۳)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی شناسم. (۲۵)

پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) را آورد. (۲۶)

پس غذا را نزدیک مهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی برند،) گفت: چرا نمی خورید؟!

(۲۷)

پس ابراهیم از (غـذا نخوردن) مهمانان در درون خود احساس ترس کرد، آنان به او گفتند: نترس (ما فرشـتگان الهی هستیم) و آنگاه او را به نوجوانی دانا بشارت دادند. (۲۸)

پس همسـر ابراهیم (با شـنیدن مژده فرزنـد) فریادکنـان پیش آمـد و به صورت خود زد و گفت: پیرزنی نـازا (چگونه صـاحب فرزند شود)؟! (۲۹)

(فرشتگان به ابراهیم) گفتند: پروردگار تو این گونه گفته و البتّه او حکیم و داناست. (۳۰)

(ابراهیم) گفت: پس ای فرستادگان، کاری که به دنبال آن آمده اید چیست؟ (۳۱)

گفتند: ما به سوی قومی ستم پیشه فرستاده شده ایم. (۳۲)

تا (برای هلاکتشان) سنگ هایی از گل بر آنان فرو ریزیم. (۳۳)

(سنگ هایی که) نزد پروردگارت برای (نابودی) مسرفان نشاندار شده اند. (۳۴)

پس هر کس از مؤمنان که در آنجا بود بیرون کردیم. (۳۵)

و از مسلمانان به جز یک خانه در آنجا نیافتیم. (۳۶)

و در آن (دیار چیزی باقی نگـذاشتیم و تنها) برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسـند، نشانه ای (برای عبرت) قرار دادیم. (۳۷)

و در (سـرگذشت) موسـی (نیز نشانه و عبرتی است)، آنگاه که او را همراه با حجّتی روشن و آشکار به سوی فرعون فرستادیم. (۳۸)

پس فرعون با تکیه بر قدرت و سپاهی که داشت، روی برگرداند و گفت: او یا جادوگر است یا جن زده. (۳۹)

پس ما او و سپاهیانش را (به قهر) گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود. (۴۰)

و در (سرگذشت) قوم عاد نیز آنگاه که بر آنان باد نازا (ویرانگر) فرستادیم (عبرت و نشانه هایی است). (۴۱)

(این باد) هیچ چیزی را که بر آن

می وزید باقی نمی گذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباه می کرد. (۴۲)

و در (سرگذشت) قوم ثمود (نیز نشانه های عبرتی است) آنگاه که به آنان گفته شد تا زمانی (کوتاه، از زندگی) بهره ببرید. (۴۳)

آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند، پس در حالی که می نگریستند صاعقه آنان را فراگرفت. (۴۴)

پس، نه توان برخاستن داشتند و نه توانستند از کسی یاری طلبند. (۴۵)

و پیش از آنان قوم نوح (را هلاک کردیم، زیرا) مردمانی فاسق بودند. (۴۶)

و آسمان را با قدرتی وصف ناپذیر بنا کردیم، و ما گسترش دهنده ایم. (۴۷)

و زمین را گسترانیدیم، پس چه نیکو گسترش دهنده ایم. (۴۸)

و از هر چیز دو زوج آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند گیرید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید، که همانا من از سوی او برای شما هشداردهنده ای آشکارم. (۵۰)

و با خداوند، معبود دیگری قرار ندهید که من از سوی او برای شما هشداردهنده ای آشکارم. (۵۱)

(ای پیامبر!) بدین گونه (که تو را تکذیب کردند) پیشینیان اینان نیز هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر یا جن زده است. (۵۲)

(آیا مخالفان در طول تاریخ) به یکدیگر سفارش کرده اند (که با انبیا این گونه برخورد کنند؟) نه، بلکه آنان مردمی طغیانگرند. (۵۳)

پس، از آنان روی بگردان که تو مورد سرزنش نیستی. (۵۴)

و (به مردم) تذکّر بده که قطعاً تذکّر برای مؤمنین مفید است. (۵۵)

و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند. (۵۶)

و من از آنان هیچ رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که به من طعام دهند. (۵۷)

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ

نیرومندِ استوار. (۵۸)

پس همانا برای کسانی که ظلم کردند، سهم و نصیبی (از عذاب) همانند سهم هم مسلکانشان است، پس شتاب نکنند (که به آن خواهند رسید). (۵۹)

پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند، از روزی که وعده داده می شوند. (۶۰)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به بادهای دمنده که پراکنده می کنند - خاک و جز آن را - پراکندنی، (۱)

و سوگند به ابرهای باردار - به باران -، (۲)

و سوگند به کشتی ها که به آسانی روانند، (۳)

و سوگند به بخش کنندگان کار - فرشتگانی که تقسیم کننده کارهای مربوط به خودند -، (۴)

که هرآینه آنچه وعده داده می شوید راست است. (۵)

و همانا کیفر و پاداش - حساب و جزا - فرا رسیدنی و بودنی است. (۶)

و سوگند به آسمان دارای راه ها - یا آراسته به ستارگان -. (۷)

هرآینه شما در گفتاری گونه گونه اید. (۸)

از آن - حق - گردانیده می شود آن کس که گردانیده شده است. (۹)

مرگ بر آن دروغ زنان - که سخن به گمان و تخمین می گویند -. (۱۰)

آنان که در گرداب [نادانی و گمراهی] فرو رفته [و از حق] غافل و بی خبرند. (۱۱)

می پرسند روز پاداش کی خواهد بود؟ (۱۲)

روزی [است] که در آتش دوزخ به عذاب سوخته شوند. (۱۳)

عذاب سوختن خود را بچشید، این همان است که به شتاب می خواستید. (۱۴)

همانا پرهیزگاران در بوستانها و چشمه های آب باشند. (۱۵)

گیرنده اند آنچه را خدای بدیشان دهد - از نعمتها -، زیرا پیش از این نیکوکار بودند. (۱۶)

اندکی از شب را می خفتند - و بیشتر آن را به

نماز و عبادت بر می خواستند -. (۱۷)

و سحرگاهان آمرزش می خواستند. (۱۸)

در مالهاشان برای خواهنده نیازمند و تنگ روزی بی بهره حقی بود - زکات و صدقه -. (۱۹)

و در زمین اهل یقین را نشانه هاست. (۲۰)

و نیز در خودتان، آیا نمی نگرید؟ (۲۱)

و روزی شما - یعنی اسباب روزی شما که باران است - و آنچه وعده داده می شوید - ثواب الهی و بهشت - در آسمان است. (۲۲)

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن راست است همچنانکه شما سخن می گویید. (۲۳)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

آنگاه که بر او درآمدند و سلام گفتند، گفت: سلام، گروهی ناشناخته اید. (۲۵)

پس پنهانی به نزد خانواده خود رفت و گوساله فربهی - بریان شده - بیاورد. (۲۶)

پس آن را نزد آنان گذاشت و گفت: آیا نمی خورید؟ - و نخوردند -. (۲۷)

پس، از آنان بیمی به دل گرفت. گفتند: مترس [ما فرشتگانیم]. و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸)

پس زنش - ساره - فریاد کنان پیش آمد و بر روی خود زد و گفت: پیرزنی نازا [چگونه بزاید و پسری آورد]؟! (۲۹)

گفتند: پروردگار تو چنین گفته است، که اوست با حکمت و دانا. (۳۰)

گفت: اکنون کار شما ای فرستادگان، چیست؟ (۳۱)

گفتند: ما به سوی مردمی بزه کار فرستاده شده ایم، (۳۲)

تا بر آنها سنگی از گل - کلوخ - بفرستیم - فرو ریزیم -، (۳۳)

که نزد پروردگارت برای گزافکاران نشان کرده شده. (۳۴)

پس هر که را از مومنان در آن [شهر] بود بیرون بردیم. (۳۵)

اما از مسلمانان

جز یک خانه - یعنی خانواده لوط - در آنجا نیافتیم. (۳۶)

و در آنجا برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند نشانه و عبرتی گذاشتیم. (۳۷)

و در [داستان] موسی [نیز نشانه و عبرتی است] آنگاه که او را با حجتی روشن و آشکار به نزد فرعون فرستادیم. (۳۸)

پس با نیروی - سپاه - خود روی برتافت و گفت: [این موسی] جادوگر است یا دیوانه. (۳۹)

پس او و لشکرش را بگرفتیم و در دریا افکندیم، و او سزاوار سرزنش بود. (۴۰)

و نیز در [داستان] عاد - قوم هود - آنگاه که بر آنها باد نازا فرستادیم. (۴۱)

هیچ چیزی را [از عادیان] که بر آن بگذشت فرو نگذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباه کرد. (۴۲)

و نیز در [داستان] ثمود - قوم صالح - آنگاه که به آنها گفته شد تا هنگامی - سه روز پس از کشتن آن شتر - برخورداری گیرید - مهلت دارید -. (۴۳)

آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند پس صاعقه - آتش آسمانی - بگرفتشان در حالی که خود می نگریستند - یا انتظار می بردند -. (۴۴)

پس برخاستن نتوانستند و یارای دفاع از خود نداشتند. (۴۵)

و قوم نوح را پیش از این - پیش از عاد و ثمود - [هلاک کردیم]، زیرا مردمی بدکار و نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به نیرو برافراشتیم و هرآینه ما تواناییم - یا گسترش دهنده ایم -. (۴۷)

و زمین را گسترانیدیم و چه نیکو گسترانیده ایم. (۴۸)

و از هر چیزی دو گونه - که یکی جفت دیگری است - آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند

گیرید. (۴۹)

پس به سوی خدای بگریزید - به خدای بازگردید -، همانا من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم. (۵۰)

و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیرید، همانا من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم. (۵۱)

همچنین بدان کسان نیز که پیش از اینان - کفار مکه - بودند هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر است یا دیوانه. (۵۲)

آیا یکدیگر را بدین [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه،] بلکه آنها مردمی سرکش بودند. (۵۳)

پس، از آنان روی گردان، که در خور سرزنش نیستی - زیرا تکلیف خود را انجام داده ای -. (۵۴)

و یادآوری کن و پند ده، که یادآوری و پند، مومنان را سود دارد. (۵۵)

و پریان و آدمیان را نیافریدم مگر تا مرا [به یگانگی] بپرستند. (۵۶)

از آنان روزیی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا طعام دهند، (۵۷)

زیرا خداست روزی دهنده و با نیرو و توانمند. (۵۸)

همانا کسانی را که [با کفر ورزیدن به خود] ستم کردند بهره ای است از عذاب همانند بهره یاران [گذشته] آنها. پس [آن را] به شتاب از من نخواهند. (۵۹)

پس وای بر کافران از آن روزشان که وعده داده می شوند - روز رستاخیز -. (۶۰)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به بادهایی که خاک می پراکنند، (۱)

سوگند به ابرهای گرانبار، (۲)

سوگند به کشتیهایی که به آسانی روانند، (۳)

و سوگند به فرشتگانی که تقسیمکننده کارهایند، (۴)

که آنچه شما را وعده می دهند راست است، (۵)

و روز جزا آمدنی است. (۶)

و سوگند به آسمان که آراسته به ستارگان است، (۷)

که شما سخن گونه

گون می گویید. (۸)

از حق منصرف گردد آن که منصرفش خواسته اند. (۹)

مرگ باد بر آن دروغگویان: (۱۰)

آنان که به غفلت در جهل فرو مانده اند. (۱۱)

می پرسند روز جزا کی خواهد بود. (۱۲)

روزی است که بر آتش، عذابشان می کنند. (۱۳)

عذاب خود را بچشید: این است آن چیزی که به شتاب می طلبیدید. (۱۴)

پرهیزگاران در باغها و کنار چشمه ساران باشند. (۱۵)

آنچه را خدا ارزانیشان داشته است گرفته اند. زیرا پیش از آن نیکوکار بودند. (۱۶)

اندکی از شب را می خوابیدند، (۱۷)

و به هنگام سحر استغفار می کردند، (۱۸)

و در اموالشان برای سائل و محروم حقی بود. (۱۹)

و در زمین برای اهل یقین عبرتهایی است، (۲۰)

و نیز در وجود خودتان. آیا نمی بینید؟ (۲۱)

و رزق شما و هر چه به شما وعده شده در آسمان است. (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمانها و زمین که این سخن. آن چنان که سخن می گویید، حتمی است. (۲۳)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

آنگاه که نزد او آمدند و گفتند: سلام. گفت: سلام، شما مردمی ناشناخته اید. (۲۵)

در نهان و شتابان نزد کسان خود رفت و گوساله فربهی آورد. (۲۶)

طعام را به نزدشان گذاشت و گفت: چرا نمی خورید؟ (۲۷)

و از آنها بیمناک شد. گفتند: مترس. و او را به فرزندی دانا مژده دادند. (۲۸)

و زنش فریادزنان آمد و بر روی زد و گفت: من پیر زالی نازایم. (۲۹)

گفتند: پروردگار تو اینچنین گفته است. و او حکیم و داناست. (۳۰)

گفت: ای

رسولان، به چه کار آمده اید؟ (۳۱)

گفتند: ما را بر مردمی تبهکار فرستاده اند، (۳۲)

تا تکه های کلوخ بر سرشان باریم. (۳۳)

که بر آنها از جانب پروردگارت برای متجاوزان نشان گذاشته اند. (۳۴)

پس همه کسانی را که ایمان آورده بودند بیرون بردیم. (۳۵)

و در آن شهر جز یک خانه از فرمانبرداران نیافتیم. (۳۶)

و در آن سرزمین برای کسانی که از عذاب دردآور می ترسند نشانی باقی - گذاشتیم. (۳۷)

و عبرتی است در موسی آنگاه که او را با برهانی آشکار نزد فرعون فرستادیم. (۳۸)

و او با همه نیرویش اعراض کرد و گفت: جادوگری است یا دیوانه ای . (۳۹)

او و لشکرهایش را فرو- گرفتیم و به دریا افکندیم. و او مستوجب ملامت بود. (۴۰)

و نیز عبرتی است در قوم عاد آنگاه که باد عقیم را بر آنها فرستادیم. (۴۱)

بر هیچ چیز نوزید مگر آنکه چون استخوانی پوسیده اش بر جای نهاد. (۴۲)

و نیز عبرتی است در قوم ثمود آنگاه که به آنها گفته شد: تا زمانی چند برخوردار شوید. (۴۳)

آنان از فرمان پروردگارشان سر باززدند و همچنان که می نگریستند صاعقه فرو گرفتشان. (۴۴)

ایستادن نتوانستند و یارای انتقام نداشتند. (۴۵)

و از پیش قوم نوح را فرو گرفتیم، که قومی نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به نیرو برافراشتیم و حقا که ما تواناییم. (۴۷)

و زمین را گستردیم، و چه نیکو گسترندگانیم. (۴۸)

و از هرچیز جفتی بیافریده ایم، باشد که عبرت گیرید. (۴۹)

پس به سوی خداوند بگریزید. من شما را از جانب او بیمدهنده ای آشکارم. (۵۰)

و

با خدای یکتا خدای دیگری را میپرستید. من شما را از جانب او بیمدهنده ای آشکارم. (۵۱)

بدینسان بر آنهایی که از این پیش بودند پیامبری مبعوث نشد جز آنکه گفتند: جادوگری است، یا دیوانه ای است. (۵۲)

آیا بدین کار یکدیگر را وصیت کرده بودند؟ نه ، خود مردمی طاغی بودند. (۵۳)

پس، از آنها رویگردان شو. کس تو را ملامت نخواهد کرد. (۵۴)

اندرز بده که اندرز، مومنان را سودمند افتد. (۵۵)

جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده ام. (۵۶)

از آنها رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا اطعام کنند. (۵۷)

خداست روزی دهنده . و اوست صاحب نیرویی سخت استوار. (۵۸)

این ستمکاران را از عذاب بهره ای است همانند بهره ای که یارانشان داشتند. پس به شتاب چیزی از من نخواهند. (۵۹)

وای بر کافران، از آن روز که آنها را وعده داده اند. (۶۰)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به بادهای پراکنده گر (۱)

و به ابرهای سنگینبار (۲)

و به کشتی های آسان گذار (۳)

و به فرشتگان تقسیمگر کار (۴)

که همانا آنچه به شما وعده داده اند راست و درست است (۵)

و جزا[ی اخروی] واقعی است (۶)

و سوگند به آسمان تو بر تو (۷)

که شما سخنهای گوناگون پیش آرید (۸)

هر کس که از پیش، باز گردانده شده است از [ایمان به] آن باز گردانده شود (۹)

مرگ بر دروغ زنان (۱۰)

کسانی که در بی خبری فراموشکارند (۱۱)

می پرسند که روز جزا چه وقت است (۱۲)

روزی که ایشان بر آتش [دوزخ] عذاب کرده شوند (۱۳)

همین عذابتان را، که به

شتابش می خواستید، بچشید (۱۴)

پرهیزگاران در بوستانها و چشمه سارانند (۱۵)

آنچه پروردگارشان به ایشان بخشیده است پذیرا هستند، که ایشان پیش از این نیکوکار بودند (۱۶)

[فقط] اندکی از شب را می خفتند (۱۷)

و در سحرگاهان استغفار می کردند (۱۸)

و در اموالشان سهمی برای سائل و محروم بود (۱۹)

و در زمین مایه های عبرتی برای اهل یقین هست (۲۰)

و نیز در وجود خودتان آیا [به چشم بصیرت] نمی نگرید؟ (۲۱)

و در آسمان مایه روزی شماست و نیز آنچه به شما وعده داده اند (۲۲)

آری، سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن مانند همین که شما سخن می گویید، حق است (۲۳)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

که چون بر او وارد شدند گفتند سلام، گفت سلام [بر شما] [و در دل گفت ایشان] گروهی ناشناخته [اند] (۲۵)

سپس به خانواده اش روی کرد، آنگاه گوساله ای فربه [و بریان] به میان آورد (۲۶)

پس آن را نزدیک ایشان نهادند گفت چرا نمی خورید؟ (۲۷)

سپس از آنان ترسی در دل یافت، گفتند مترس و او را به فرزندی دانا بشارت دادند (۲۸)

آنگاه زنش با آوایی [بلند] رو به او آورد و بر چهره اش چک زد و گفت [چگونه فرزند بزایم که من] پیرزنی سترون هستم (۲۹)

[فرشتگان] گفتند پروردگارت چنین فرموده است، که او فرزانه داناست (۳۰)

گفت ای فرشتگان کار و بار شما چیست؟ (۳۱)

گفتند ما به سر وقت قومی گنهکار فرستاده شده ایم (۳۲)

تا بر آنان سنگواره ای از گل فرو باریم (۳۳)

که [هر یک] از جانب پروردگارت نشان کرده است و خاص تجاوزکاران است (۳۴)

آنگاه

هر کس را که از مومنان بود [از آنجا] بیرون بردیم (۳۵)

چندانکه در آنجا جز خانه ای از آن مسلمانان، نیافتیم (۳۶)

و در آنجا نشانه ای برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند، باقی نهادیم (۳۷)

و در مورد موسی، آنگاه که او را با حجتی آشکار به سوی فرعون فرستادیم (۳۸)

سپس رو به سپاه خویش برگشت و گفت [او] جادوگر یا دیوانه است (۳۹)

سرانجام او و سپاهیانش را فروگرفتیم، سپس او را که نکوهیده بود به دریا انداختیم و [غرقه ساختیم] (۴۰)

و در مورد عاد، آنگاه که بر آنان بادی سترون فرستادیم (۴۱)

که هیچ چیزی که بر آن می گذشت باقی نمی گذاشت، مگر آنکه آن را مانند خاک و خاشاک می ساخت (۴۲)

و در مورد ثمود آنگاه که به آنان گفته شد که تا زمانی [معین] از زندگی برخوردار شوید (۴۳)

سپس از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند، آنگاه صاعقه [ی مرگ] آنان را که [درمانده وار] می نگریستند، فرو گرفت (۴۴)

آنگاه توان ایستادن هم نداشتند و کینستان نبودند (۴۵)

و قوم نوح از آن پیش، که آنان قومی نافرمان بودند (۴۶)

و آسمان را توانمندانه برافراشتیم و ما توانمندیم (۴۷)

و زمین را گستراندیم چه نیکو گستراننده ایم (۴۸)

و از هر چیز گونه هایی آفریدیم باشد که پند گیرید (۴۹)

پس در خداوند بگریزید، که من برای شما از جانب او هشداردهنده ای آشکارم (۵۰)

و در جنب خداوند خدایی دیگر قائل مشوید که من برای شما از جانب او هشداردهنده ای آشکارم (۵۱)

بدینسان برای پیشینیان آنان هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند [او] جادوگر یا دیوانه است (۵۲)

آیا همدیگر را بدان سفارش

کرده اند؟ حق این است که قومی طغیانگرند (۵۳)

پس، از آنان روی بگردان که تو سزاوار سرزنش نیستی (۵۴)

و پند بده که اندرز مومنان را سود دهد (۵۵)

و جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند، نیافریده ام (۵۶)

از آنان رزقی نخواسته ام و نخواسته ام که به من خوراک دهند (۵۷)

بی گمان خداوند است که روزی بخش نیرومند استوار است (۵۸)

آری برای [این] ستمکاران هم نصیبی [از عذاب] همانند نصیب یارانشان است، نباید که به شتابش از من بطلبند (۵۹)

پس وای بر کافران از آن روزشان که وعده اش را به ایشان داده اند (۶۰)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند بپاشندگان پاشیدنی (۱)

پس بردارندگان به سنگینی (۲)

پس روندگان به آسانی (۳)

پس بخش کنندگان کار (۴)

که آنچه وعده داده شوید همانا راست است (۵)

و هر آینه دین است واقع (۶)

سوگند به آسمان تو در تو (۷)

شمائید همانا در گفتاری گوناگون (۸)

به دروغ رانده شود از آن آن که به دروغ رانده شود (۹)

کشته شود دروغ پردازان (۱۰)

آنان که ایشانند در گردابی (یا فرورفتگی) فراموش کنان (۱۱)

پرسند چه هنگام است روز دین (۱۲)

روزی که ایشان بر آتش آزموده شوند (۱۳)

بچشید آزمایش خود را این است آنچه بودید بدان می شتافتید (۱۴)

همانا پرهیزکارانند در باغهائی و چشمه هائی (۱۵)

گیرندگانند آنچه را دهدشان پروردگارشان همانا ایشان بودند پیش از این نکوکاران (۱۶)

بودند کمی از شب را می خوابیدند (۱۷)

و در سحرها ایشان آمرزش می خواستند (۱۸)

و در مالهای ایشان بهره ای برای دریوزه و بینوا بود (۱۹)

و در زمین است آیتهائی برای یقین دارندگان (۲۰)

و در

جانهای شما آیا نمی نگرید (۲۱)

و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده شوید (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که همانا آن است حقّ مانند آنچه شما سخن گوئید (۲۳)

آیا رسیدت داستان مهمانان ابراهیم آن گرامیان (۲۴)

هنگامی که بر او درآمدند پس گفتند سلامی پس گفت سلامی گروهی ناشناختگان (۲۵)

پس خزید بسوی خاندان خویش و بیاورد گوساله فربه (۲۶)

پس نزدیکش ساخت بدانان و گفت چرا نخورید (۲۷)

پس به دل برداشت از ایشان هراسی گفتند نترس و مژده دادندش به پسری دانشمند (۲۸)

پس روی آورد زنش با فریاد پس سیلی نواخت به چهره خویش و گفت پیرزنی نازا (۲۹)

گفتند چنین است گفتار پروردگارت که او است همانا حکیمی دانا (۳۰)

گفت پس چیست کار شما ای فرستادگان (۳۱)

گفتند همانا فرستاده شدیم بسوی گروهی گنهکاران (۳۲)

تا بفرستیم بر ایشان سنگی از گِل (۳۳)

نشان زده نزد پروردگار تو برای فزونی خواهان (۳۴)

پس برون آوردیم هر که را در آن بود از مؤمنان (۳۵)

پس نیافتیم در آن جز خانه ای از اسلام آرندگان (۳۶)

و بجا گذاشتیم در آن نشانه ای برای آنان که ترسند از عذاب دردناك (۳۷)

و در موسی گاهی که فرستادیمش بسوی فرعون با فرمانروائی آشکار (۳۸)

پس برتافت روی (یا پشت) خود را و گفت جادوگری است یا دیوانه (۳۹)

پس گرفتیم او و لشکرهایش را پس بیفکندیمشان به دریا و او بود نکوهیده (۴۰)

و در عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد را نازا (۴۱)

نمی گذارد چیزی را که می گذشت بر آن جز می گردانیدش مانند خاکی پوسیده (۴۲)

و در

ثمود گاهی که گفته شد بدیشان بهره مند باشید تا هنگامی (۴۳)

پس سرکشیدند از فرمان پروردگار خویش پس بگرفتشان صاعقه و بودند نگرانان (۴۴)

پس نیارستند ایستادن را و نبودند یاری جویان (۴۵)

و قوم نوح را از پیش که بودند ایشان قومی نافرمانان (۴۶)

و آسمان را بنیاد نهادیم به نیرویی و همانا مائیم فراخی دهندگان (۴۷)

و زمین را گسترانیدیم پس چه خوبند گسترانندگان (۴۸)

و از هر چیزی آفریدیم دو جُفت شاید یادآور شوید (۴۹)

پس بگریزید بسوی خدا که منم برای شما از او ترساننده آشکار (۵۰)

و قرار ندهید با خدا خدائی دیگر همانا منم برای شما از او ترساننده آشکار (۵۱)

بدینسان نیامد آنان را که پیش از ایشان بودند فرستاده ای جز آنکه گفتند جادوگری است یا دیوانه (۵۲)

آیا اندرز دادند یکدیگر را بدان بلکه ایشانند گروهی گردنکشان (۵۳)

پس روی برتاب از ایشان که نیستی تو نکوهیده (۵۴)

و یادآوری کن که یادآوری سود دهد به مؤمنان (۵۵)

و نه آفریدم پری و آدمی را مگر تا پرستشم کنند (۵۶)

نخواهم از آنان روزیی و نخواهم که مرا خورانند (۵۷)

همانا خدا است روزی دهنده توانای نیرومند (۵۸)

هرآینه آنان را که ستم کردند بهره ای است مانند بهره یارانشان پس شتاب نجویند از من (۵۹)

پس وای از برای آنان که کفر ورزیدند از روز ایشان که وعده داده شوند (۶۰)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

;[By the scattering [winds] that scatter [the clouds ۱

;[by the [rain] bearing [clouds] laden [with water ۲

;[by [the ships] which move gently [on the sea ۳

by ۴

[the angels] who dispense [livelihood] by [His] command:

۵ indeed what you are promised is true,

۶ and indeed the retribution will surely come to pass!

۷ By the sky full of adornment [with stars],

۸ indeed you are of different opinions!

۹ He is turned away from it who has been turned away [from the truth].

۱۰ Perish the liars,

۱۱ who are heedless in a stupor!

۱۲ They ask, ‘When will be the Day of Retribution?’

۱۳ It is the day when they will be tormented in the Fire,

۱۴ [and will be told]: ‘Taste your torment. This is what you used to hasten.’

۱۵ Indeed the Godwary will be amid gardens and springs,

۱۶ receiving what their Lord has given them, for they had been virtuous aforetime.

۱۷ They used to sleep a little during the night,

۱۸ and at dawns they would plead for forgiveness,.

۱۹ and there was a share in their wealth for the beggar and the deprived.

۲۰ In the earth are signs for those who have conviction,

۲۱ and in your souls [as well]. Will you not then perceive?

۲۲ And in the sky is your provision and what you are promised.

۲۳ By the Lord of the sky and the earth, it is indeed the truth, just as [it is a fact that]

.you speak

?Did you receive the story of Abraham’s honoured guests ۲۴

When they entered into his presence, they said, ‘Peace!’ ‘Peace!’ He answered, ۲۵ ’.‘[You are] an unfamiliar folk

Then he ۲۶

retired to his family and brought a fat [roasted] calf,

۲۷ and put it near them. He said, ‘Will you not eat?’

۲۸ Then he felt a fear of them. They said, ‘Do not be afraid!’ and they gave him the good news of a wise son.

۲۹ Then his wife came forward crying [with joy]. She beat her face, and said, ‘A barren old woman!’

۳۰ They said, ‘So has your Lord said. Indeed He is the All-wise, the All-knowing.’

۳۱ He said, ‘O messengers, what is now your errand?’

۳۲ They said, ‘We have been sent toward a guilty people,

۳۳ that We may rain upon them stones of clay,

۳۴ marked with your Lord for the profligate.

۳۵ So We picked out those who were in it of the faithful,

۳۶ but We did not find there other than one house of muslims,

۳۷ and We have left therein a sign for those who fear a painful punishment.’

۳۸ And in Moses [too there is a sign] when We sent him to Pharaoh with a manifest authority.

۳۹ But he turned away assured of his might, and said, ‘A magician or a crazy man!’

۴۰ So We seized him and his hosts, and cast them into the sea, while he was blame-worthy.

۴۱ And in ‘Aad when We unleashed upon them a barren wind.

۴۲ It left nothing that it came upon without making it like decayed bones.

’.And in Thamud, when they were told, ‘Enjoy for a while ۴۳

Then ۴۴

they defied the command of their Lord; so the thunderbolt seized them as they looked on.

۴۵ So they were neither able to rise up, nor to come to one another's aid.

۴۶ And the people of Noah aforetime. Indeed they were a transgressing lot.

۴۷ We have built the sky with might, and indeed it is We who are its expanders.

۴۸ And the earth We have spread it out, so how excellent spreaders We have been!

۴۹ In all things We have created pairs so that you may take admonition.

۵۰ [Say,] 'So flee toward Allah. Indeed I am a manifest warner to you from Him.

۵۱ Do not set up another god besides Allah. Indeed I am a manifest warner to you from Him.'

۵۲ So it was that there did not come to those who were before them any apostle but they said, 'A magician,' or 'A crazy man!'

۵۳ Did they enjoin this upon one another?! Rather they were a rebellious lot.

۵۴ So turn away from them, for you will not be blameworthy.

۵۵ And admonish, for admonition indeed benefits the faithful.

۵۶ I did not create the jinn and the humans except that they may worship Me.

۵۷ I desire no provision from them, nor do I desire that they should feed Me.

۵۸ Indeed it is Allah who is the All-provider, Powerful, All-strong.

۵۹ Indeed the lot of those who do wrong [now] will be like the lot of their [earlier] counterparts. So let them not ask

.[Me to hasten on [that fate

!Woe to the faithless for the day they are promised ۶۰

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the wind that scatters far and wide, (۱

(Then those clouds bearing the load (of minute things in space). (۲

(Then those (ships) that glide easily, (۳

(Then those (angels who) distribute blessings by Our command; (۴

(What you are threatened with is most surely true, (۵

(And the judgment must most surely come about. (۶

(I swear by the heaven full of ways. (۷

(Most surely you are at variance with each other in what you say, (۸

(He is turned away from it who would be turned away. (۹

(Cursed be the liars, (۱۰

(Who are in a gulf (of ignorance) neglectful; (۱۱

(They ask: When is the day of judgment? (۱۲

(It is) the day on which they shall be tried at the fire. (۱۳)

(Taste your persecution! this is what you would hasten on. (۱۴

(Surely those who guard (against evil) shall be in gardens and fountains. (۱۵

Taking what their Lord gives them; surely they were before that, the doers of good. ((۱۶

(They used to sleep but little in the night. (١٧

(And in the morning they asked forgiveness. (١٨

And in their property was a portion due to him who begs and to him who is denied ((good). (١٩

(And in the earth there are signs for those who are sure, (٢٠

(And in your own souls (too); will you not then see? (٢١

And in the heaven

(is your sustenance and what you are threatened with. (۲۲

And by the Lord of the heavens and the earth! it is most surely the truth, just as you do (speak. (۲۳

(Has there come to you information about the honored guests of Ibrahim? (۲۴

(When they entered upon him, they said: Peace. Peace, said he, a strange people. (۲۵

(Then he turned aside to his family secretly and brought a fat (roasted) calf, (۲۶

(So he brought it near them. He said: What! will you not eat? (۲۷

So he conceived in his mind a fear on account of them. They said: Fear not. And they (gave him the good news of a boy possessing knowledge. (۲۸

Then his wife came up in great grief, and she struck her face and said: An old barren (woman! (۲۹

(They said: Thus says your Lord: Surely He is the Wise, the Knowing. (۳۰

(He said: What is your affair then, O messengers! (۳۱

(They said: Surely we are sent to a guilty people, (۳۲

(That we may send down upon them stone of clay, (۳۳

(Sent forth from your Lord for the extravagant. (۳۴

(Then We brought forth such as were therein of the believers. (۳۵

But We did not find therein save a (single) house of those who submitted (the (Muslims). (۳۶

(And We left therein a sign for those who fear the painful punishment. (۳۷

(And in Musa: When We sent him to Firon with clear authority. (۳۸

But he turned away with his

(forces and said: A magician or a mad man. (۳۹

So We seized him and his hosts and hurled them into the sea and he was blamable. ((۴۰

(And in Ad: When We sent upon them the destructive wind. (۴۱

(It did not leave aught on which it blew, but it made it like ashes. (۴۲

(And in Samood: When it was said to them: Enjoy yourselves for a while. (۴۳

But they revolted against the commandment of their Lord, so the rumbling overtook (them while they saw. (۴۴

(So they were not able to rise up, nor could they defend themselves- (۴۵

(And the people of Nuh before, surely they were a transgressing people. (۴۶

And the heaven, We raised it high with power, and most surely We are the makers of (things ample. (۴۷

And the earth, We have made it a wide extent; how well have We then spread (it) out. ((۴۸

(And of everything We have created pairs that you may be mindful. (۴۹

(Therefore fly to Allah, surely I am a plain warner to you from Him. (۵۰

And do not set up with Allah another god: surely I am a plain warner to you from Him. ((۵۱

Thus there did not come to those before them a messenger but they said: A magician (or a mad man. (۵۲

(Have they charged each other with this? Nay! they are an inordinate people. (۵۳

(Then turn your back upon them for you are not to blame; (۵۴

,And continue to remind

(for surely the reminder profits the believers. (۵۵

(And I have not created the jinn and the men except that they should serve Me. (۵۶

I do not desire from them any sustenance and I do not desire that they should feed (Me. (۵۷

(Surely Allah is the Bestower of sustenance, the Lord of Power, the Strong. (۵۸

So surely those who are unjust shall have a portion like the portion of their (companions, therefore let them not ask Me to hasten on. (۵۹

Therefore woe to those who disbelieve because of their day which they are (threatened with. (۶۰

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

[By the Winnowing [Winds (۱)

and those bearing a burden (۲)

and the ones blowing gently (۳)

,and those delivering a command (۴)

!whatever you are promised is certain (۵)

!Doom is about to occur (۶)

,By the sky full of orbits (۷)

,you (all) have different ways of saying things (۸)

.to brush off anyone who may be brushed off (۹)

.Damned will be guessers (۱۰)

.who are dazed with excitement (۱۱)

'?They ask: "When will Doomsday be (۱۲)

:Some day they will be tested over the Fire (۱۳)

".Taste your test! This is what you wanted to hurry up" (۱۴)

The heedful will be in gardens and by springs (۱۵)

partaking of whatever their Lord has given them. They had acted kindly even (۱۶) ;before that

they used to slumber only a portion of the night (۱۷)

while in vigils towards dawning they (۱۸)

.sought forgiveness

.The beggar and the destitute had some right to their wealth (١٩)

,On earth there are signs for the convinced (٢٠)

?and even within yourselves; do you not notice them (٢١)

;In the sky is your sustenance and whatever you are promised (٢٢)

so by the Lord of Heaven and Earth, it is the Truth just the same as you have been (٢٣) !uttering

,Has the report of Abraham's honored guest ever come to you (٢۴)

when they entered his home and said: "Peace [be upon you]!"? He said: "[On you (٢۵) .be] peace!" [even though] they were people he did not know

,So he slipped off to his family and fetched a fattened calf (٢۶)

"?and brought it up to them. He said: "Will you not eat (٢٧)

He felt a fear concerning them. They said "Don't be afraid," and gave him the (٢٨) .news of a clever lad

"!His wife came up sighing, and struck her face and said: "[I'm] a barren old hag (٢٩)

!They said "Even so did your Lord say: He is the Wise, the Aware (٣٠)

"?He said: "Yet what is your errand, O emissaries (٣١)

,They said: "We have been sent to a criminal folk (٣٢)

to launch clay pellets on them (٣٣)

".marked by your Lord for the dissipated (٣۴)

,So We brought out anyone there who were believers (٣۵)

.though We found only one house with Muslims in it (۳۶)

.We left a sign there for those who fear painful torment (۳۷)

And (۳۸)

,with Moses when We sent him off with clear authority to Pharaoh

who turned away with his warlords and said: "[He's either] a magician or a (٣٩) "!madman

We seized him and his troops and hurled them into the deep while he was to (٤٠) .blame

:And with 'Ad, when We loosed a devastating wind on them (٤١)

.it left nothing that it chanced upon without turning it into rubble (٤٢)

"!And with Thamud when someone told them: "Enjoy things for a while (٤٣)

They strutted around against their Lord's command, as the Thunderbolt caught (٤٤) .them while they were looking on

.They were unable to withstand it nor were they supported (٤٥)

.And Noah's people had already been such immoral folk (٤٦)

.The sky We have built firmly and We are extending it (٤٧)

!The earth have We spread out; how Blissful is the One Who has smoothed it off (٤٨)

;With everything We have created pairs so that you may be reminded (٤٩)

!so flee to God: "I am a plain warner to you from Him (٥٠)

Do not place any other deity alongside God [Alone]: I am a plain warner to you" (٥١) .from Him

Thus no messenger ever came to those who preceded them unless they said: (٥٢) '![He's] a magician or a madman'

.Do they recommend it to one another? Yet they are such arrogant folk (٥٣)

!Turn away from them; you are not to blame (٥٤)

".Remind, for reminding benefits believers (۵۵)

I have only created sprites and (۵۶)

;men so they may worship Me

.I do not want any sustenance from them nor do I need them to feed me (۵۷)

God is the Provider, wielding sturdy strength (۵۸)

The ones who do wrong have offences just like their companions' offences, so do (۵۹) .not let them ask Me to hurry things up

It will be too bad for those who disbelieve on their day which has been promised (۶۰) !them

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the swift scatterers (۱

(and the burden-bearers (۲

(and the smooth runners (۳

(and the partitioners, (۴

(surely that you are promised is true, (۵

(and surely the Doom is about to fall! (۶

(By heaven with all its tracks (۷

(surely you speak at variance, (۸

(and perverted therefrom are some. (۹

(Perish the conjecturers (۱۰

(who are dazed in perplexity (۱۱

(asking, `When shall be the Day of Doom?' (۱۲

(Upon the day when they shall be tried at the Fire: (۱۳

(Taste your trial! This is that you were seeking to hasten.' (۱۴`

(Surely the godfearing shall be among gardens and fountains (۱۵

(taking whatsoever their Lord has given them; they were good-doers beforethat. (۱۶

(Little of the night would they slumber, (۱۷

(and in the mornings they would ask for forgiveness; (۱۸

(and the beggar and the outcast had a share in their wealth. (۱۹

(In the earth are signs for those having sure faith; (۲۰

(and in your selves; what, do you not see? (۲۱

And in

(heaven is your provision, and that you are promised. (۲۲

(So by the Lord of heaven and earth, it is as surely true as that you havespeech. (۲۳

(Hast thou received the story of the honoured guests of Abraham? (۲۴

When they entered unto him, saying `Peace!' he said `Peace! You are a (peopleunknown to me.' (۲۵

(Then he turned to his household and brought a fattened calf, (۲۶

(and he laid it before them saying, `Will you not eat?' (۲۷

Then he conceived a fear of them. They said, `Be not afraid!' And they gavehim good (tidings of a cunning boy. (۲۸

Then came forward his wife, clamouring, and she smote her face, and said, `Anold (woman, barren!' (۲۹

(They said, `So says thy Lord; He is the All-wise, theAll-knowing.' (۳۰

(Said he, `And what is your business, envoys?' (۳۱

(They said, `We have been sent to a people of sinners, (۳۲

(to loose upon them stones of clay (۳۳

(marked with thy Lord for the prodigal.' (۳۴

(So We brought forth such believers as were in it, (۳۵

but We found not therein except one house of those that have (surrenderedthemselves. (۳۶

(And therein We left a sign to those who fear the painful chastisement. (۳۷

(And also in Moses, when We sent him unto Pharaoh, with a clear authority, (۳۸

(but he turned his back, with his court, saying, `A sorcerer, or a manpossessed!' (٣٩

So We seized him and his hosts, and We cast them into the sea, and heblameworthy.
((۴٠

(And also in Ad, when We loosed against them the withering wind (۴۱

(that left nothing it came upon, but made it as stuff decayed. (۴۲

(And also in Thamood, when it was said to them, `Take your enjoyment for awhile!' (۴۳

Then they turned in disdain from the commandment of their Lord, and thethunderbolt (took them and they themselves beholding. (۴۴

(and they were not able to stand upright, and were not helped. (۴۵

(And the people of Noah before; surely they were an ungodly people. (۴۶

(And heaven--We built it with might, and We extend it wide. (۴۷

(And the earth--We spread it forth; O excellent Smoothers! (۴۸

(And of everything created We two kinds; haply you will remember. (۴۹

(Therefore flee unto God! I am a clear warner from Him to you. (۵۰

(And set not up with God another god; I am a clear warner from Him to you. (۵۱

Even so not a Messenger came to those before them but they said, `A sorcerer,or a (man possessed!' (۵۲

What, have they bequeathed it one to another? Nay, but they are an insolentpeople. ((۵۳

(So turn thou from them; thou wilt not be reproached. (۵۴

(And remind; the Reminder profits the believers. (۵۵

(I have not created jinn and mankind except to serve Me. (۵۶

(I desire of them no provision, neither do I desire that they should feed Me. (۵۷

(Surely God is the All-provider, the Possessor of Strength, the Ever-Sure (۵۸

The evildoers shall have their portion, like the

(portion of their fellows; solet them not hasten Me! (۵۹

(So woe to the unbelievers, for that day of theirs that they arepromised. (۶۰

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By those that winnow with a winnowing (۱

(And those that bear the burden (of the rain) (۲

(And those that glide with ease (upon the sea) (۳

(And those who distribute (blessings) by command, (۴

(Lo! that wherewith ye are threatened is indeed true, (۵

(And lo! the judgment will indeed befall. (۶

(By the heaven full of paths, (۷

(Lo! ye, forsooth, are of various opinion (concerning the truth). (۸

(He is made to turn away from it who is (himself) averse. (۹

(Accursed be the conjecturers (۱۰

(Who are careless in an abyss! (۱۱

(They ask: When is the Day of Judgment? (۱۲

(It is) the day when they will be tormented at the Fire, (۱۳)

And it will be said unto them): Taste your torment (which ye inflicted). This is what ye)
(sought to hasten. (۱۴

(Lo! those who keep from evil will dwell amid gardens and watersprings. (۱۵

Taking that which their Lord giveth them; for lo! aforetime they were doers of good; ((16

(They used to sleep but tittle of the night, (17

(And ere the dawning of each day would seek forgiveness, (18

(And in their wealth the beggar the outcast had due share. (19

(And in the earth are portents for those whose faith is sure, (20

And (also) in yourselves. Can ye then

(not see? (۲۱

(And in the heaven is your providence and that which ye are promised; (۲۲

And by the Lord of the heavens and the earth, it is the truth, even as (it is true) that ye (speak. (۲۳

(Hath the story of Abraham's honored guests reached thee (O Muhammad)? (۲۴

When they came in unto him and said: Peace! he answered, Peace! (and thought): Folk (unknown (to me). (۲۵

(Then he went apart unto his housefolk so that they brought a fatted calf; (۲۶

(And he set it before them, saying: Will ye not eat? (۲۷

Then he conceived a fear of them. They said: Fear not! and gave him tidings of (the (birth of) a wise son. (۲۸

Then his wife came forward, making moan, and smote her face, and cried: A barren (old woman! (۲۹

(They said: Even so saith thy Lord. Lo! He is the Wise, the Knower. (۳۰

(Abraham) said: And (afterward) what is your errand, O ye sent (from Allah)? (۳۱)

(They said: Lo! we are sent unto a guilty folk, (۳۲

(That we may send upon them stones of clay, (۳۳

(Marked by thy Lord for (the destruction of) the wanton. (۳۴

(Thee We brought forth such believers as were there. (۳۵

(But We found there but one house of those surrendered (to Allah). (۳۶

(And We left behind therein a portent for those who fear a painful doom. (۳۷

And in Moses (too, there is a portent) when We sent him unto Pharaoh with clear ,warrant

(۳۸)

(But he withdrew (confiding) in his might, and said: A wizard or a madman. (۳۹

(So We seized him and his hosts and flung them in the sea, for he was reprobate (۴۰

And in (the tribe of) Aad (there is a portent) when We sent the fatal wind against them. ((۴۱

(It spared naught that it reached, but made it (all) as dust. (۴۲

And in (the tribe of) Thamud (there is a portent) when it was told them: Take your (ease awhile. (۴۳

But they rebelled against their Lord's decree, and so the thunderbolt overtook them (even while they gazed; (۴۴

(And they were unable to rise up, nor could they help themselves. (۴۵

(And the folk of Noah aforetime. Lo! they were licentious folk. (۴۶

We have built the heaven with might, and We it is who make the vast extent (thereof). ((۴۷

(And the earth have We laid out, how gracious was the Spreader (thereof)! (۴۸

(And all things We have created by pairs, that haply ye may reflect. (۴۹

(Therefor flee unto Allah; lo! I am a plain warner unto you from Him (۵۰

And set not any other god along with Allah; lo! I am a plain warner unto you from Him. ((۵۱

Even so there came no messenger unto those before them but they said: A wizard or (a madman! (۵۲

Have they handed down (the saying) as an heirloom one unto another? Nay, but they (are froward folk. (۵۳

So withdraw from them (O Muhammad), for

(thou art in no wise blameworthy, (۵۴

(And warn, for warning profiteth believers. (۵۵

(I created the jinn and humankind only that they might worship Me. (۵۶

(I seek no livelihood from them, nor do I ask that they should feed Me. (۵۷

(Lo! Allah! He it is that giveth livelihood, the Lord of unbreakable might. (۵۸

And lo! for those who (now) do wrong there is an evil day like unto the evil day (which (came for) their likes (of old); so let them not ask Me to hasten on (that day). (۵۹

And woe unto those who disbelieve, from (that) their day which they are promised. ((۶۰

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the (Winds) that scatter broadcast; (۱

(And those that lift and bear away heavy weights; (۲

(And those that flow with ease and gentleness; (۳

(And those that distribute and apportion by command (۴

(Verily that which ye are promised is true; (۵

(And verily Judgment and Justice must indeed come to pass. (۶

(By the Sky with (its) numerous Paths (۷

(Truly ye are in a doctrine discordant (۸

(Through which are deluded (away from the Truth) such as would be deluded. (۹

(Woe to the falsehood-mongers (۱۰

(Those who (flounder) heedless in a flood of confusion: (١١

(They ask "when will be the Day of Judgment and Justice?" (١٢

(It will be) a Day when they will be tried (and tested) over the Fire! (١٣)

Taste ye your trial! this is what ye used"

(to ask to be hastened!" (۱۴

(As to the Righteous they will be in the midst of Gardens and Springs (۱۵

Taking joy in the things which their Lord gives them because before then they lived a (good life. (۱۶

(They were in the habit of sleeping but little by night (۱۷

(And in the hours of early dawn They (were found) praying for Forgiveness; (۱۸

And in their wealth and possessions (was remembered) the right of the (needy) him (who asked and him who (for some reason) was prevented (from asking). (۱۹

(On the earth are Signs for those of assured Faith (۲۰

(As also in your own selves: will ye not then see? (۲۱

(And in heaven is your Sustenance as (also) that which ye are promised. (۲۲

Then by the Lord of heaven and earth this is the very Truth as much as the fact that (ye can speak intelligently to each other. (۲۳

(Has the story reached thee of the honored guests of Abraham? (۲۴

Behold they entered His presence and said: "Peace!" He said "Peace!" (and thought ("these seem) unusual people." (۲۵

(Then he turned quickly to his household brought out a fatted calf. (۲۶

(And placed it before them... He said "Will ye not eat?" (۲۷

When they did not eat) He conceived a fear of them. They said "Fear not" and they) (gave him glad tidings of a son endowed with knowledge. (۲۸

But his wife came forward (laughing) aloud: she smote her forehead and said: "a barren

(old woman!" (۲۹

(They said "Even so has thy Lord spoken: and He is full of Wisdom and Knowledge." (۳۰

(Abraham) said: "And what o ye Messengers is your errand (now)?" (۳۱)

(They said "We have been sent to a people (deep) in sin (۳۲

(To bring on on them (a shower of) stones of clay (brimstone) (۳۳"

(Marked as from thy Lord for those who trespass beyond bounds." (۳۴"

(Then We evacuated those of the Believers who were there. (۳۵

(But We found not there any just (Muslim) persons except in one house: (۳۶

(And We left there a Signs for such as fear the Grievous Penalty. (۳۷

And in Moses (was another Sign): Behold We sent him to Pharaoh with authority (manifest. (۳۸

(But (Pharaoh) turned back with his Chiefs and said "A sorcerer or one possessed!" (۳۹

So We took him and his forces and threw them into the sea: and his was the blame. ((۴۰

And in the `Ad (people) (was another Sign): Behold We sent against them the (devastating Wind: (۴۱

It left nothing whatever that it came up against but reduced it to ruin and rottenness. ((۴۲

And in the Thamud (was another Sign): Behold they were told "Enjoy (your brief day) (for a little while!" (۴۳

But they insolently defied the command of their Lord: so the stunning noise (of an (earthquake) seized them even while they were looking on. (۴۴

(Then they could not even stand (on their feet) nor could they help themselves. (۴۵

So were

(the people of Noah before them: for they wickedly transgressed. (۴۶

With the power and skill did We construct the Firmament: for it is We Who create the (vastness of Space. (۴۷

(And We have spread out the (spacious) earth: how excellently We do spread out! (۴۸

(And of everything We have created pairs: that ye may receive instruction. (۴۹

(Hasten ye then (at once) to Allah: I am from Him a warner to you clear and open! (۵۰

And make not another an object of worship with Allah: I am from Him a Warner to you (clear and open! (۵۱

Similarly no apostle came to the Peoples before them but they said (of him) in like (manner "A sorcerer or one possessed"! (۵۲

Is this the legacy they have transmitted one to another? Nay they are themselves a (people transgressing beyond bounds! (۵۳

(So turn away from them: not thine is the blame. (۵۴

(But teach (thy Message): for teaching benefits the Believers. (۵۵

(I have only created jinns and men that they may serve Me. (۵۶

(No sustenance do I require of them nor do I require that they should feed Me. (۵۷

(For Allah is He Who gives (all) Sustenance Lord of Power Steadfast (for ever). (۵۸

For the wrongdoers their portion is like unto the portion of their fellows (of earlier (generations): then let them not ask Me to hasten (that portion)! (۵۹

Woe then to the Unbelievers on account of that day of theirs which they have been (promised! (۶۰

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par les vents qui éparpillent .۱

!Par les porteurs de fardeaux .۲

!Par les glisseurs agiles .۳

! Par les distributeurs selon un commandement .۴

.Ce qui vous est promis est certainement vrai .۵

.Et la Rétribution arrivera inévitablement .۶

!Par le ciel aux voies parfaitement tracées .۷

.Vous divergez sur ce que vous dites .۸

.Est détourné de lui quiconque a été détourné de la foi .۹

,Maudits soient les menteurs .۱۰

.qui sont plongés dans l'insouciance .۱۱

‹?Ils demandent: ‹A quand le jour de la Rétribution .۱۲

:Le jour où ils seront éprouvés au Feu .۱۳

.‹Goûtez à votre épreuve [punition]; voici ce que vous cherchiez à hâter› .۱۴

,Les pieux seront dans des Jardins et [parmi] des sources .۱۵

recevant ce que leur Seigneur leur aura donné. Car ils ont été auparavant de .۱۶
:bienfaisants

,ils dormaient peu, la nuit .۱۷

۱۸. et aux dernières heures de la nuit ils imploraient le pardon [d'Allah];

۱۹. et dans leurs biens, il y avait un droit au mendiant et au déshérité.

۲۰. Il y a sur terre des preuves pour ceux qui croient avec certitude;

۲۱. ainsi qu'en vous-mêmes. N'observez-vous donc pas?

۲۲. Et il y dans le ciel votre subsistance et ce qui vous a été promis.

۲۳. Par le Seigneur du ciel et de la terre! Ceci est tout aussi vrai que le fait que vous parliez.

۲۴. T'est-il parvenu le récit des visiteurs honorables d'Abraham?

۲۵. Quand ils entrèrent chez lui et

dirent: ‹Paix!›, il [leur] dit: ‹Paix, visiteurs inconnus›.

۲۶. Puis il alla discrètement à sa famille et apporta un veau gras.

۲۷. Ensuite il l'approcha d'eux... ‹Ne mangez-vous pas?› dit-il.

۲۸. Il ressentit alors de la peur vis-à-vis d'eux. Ils dirent: ‹N'aie pas peur›. Et ils lui annoncèrent [la naissance] d'un garçon plein de savoir.

۲۹. Alors sa femme s'avança en criant, se frappa le visage et dit: ‹Une vieille femme stérile...

۳۰. Ils dirent: ‹Ainsi a dit ton Seigneur. C'est Lui vraiment le Sage, l'Omniscient›.

۳۱. Alors [Abraham] dit: ‹Quelle est donc votre mission, envoyés?›

۳۲. Ils dirent: ‹Nous avons été envoyés vers des gens criminels,

۳۳. pour lancer sur eux des pierres de glaise,

۳۴. marquées auprès de ton Seigneur à l'intention des outranciers›.

۳۵. Nous en fîmes sortir alors ce qu'il y avait comme croyants,

۳۶. mais Nous n'y trouvâmes qu'une seule maison de gens soumis.

۳۷. Et Nous y laissâmes un signe pour ceux qui redoutent le douloureux châtiment;

۳۸. [Il y a même un signe]: en Moïse quand Nous l'envoyâmes, avec une preuve évidente, vers Pharaon.

۳۹. Mais [celui-ci]: se détourna confiant en sa puissance, et dit: ‹C'est un magicien ou un possédé!›

۴۰. Nous le saisîmes ainsi que ses troupes, puis les jetâmes dans les flots, pour son comportement blâmable.

۴۱. De même pour les Aad, quand Nous envoyâmes contre eux le vent dévastateur

.n'épargnant rien sur son passage sans le réduire en poussière .۴۲

De même pour les Tamud, quand il leur fut dit: ‹Jouissez jusqu'à .۴۳

‹!un certain temps

Ils défièrent le commandement de leur Seigneur. La foudre les saisit alors qu'ils .۴۴ .regardaient

.Ils ne purent ni se mettre debout ni être secourus .۴۵

.De même, pour le peuple de Noé auparavant. Ils étaient des gens pervers .۴۶

Le ciel, Nous l'avons construit par Notre puissance: et Nous l'étendons . ۴۷ .[constamment]: dans l'immensité

Et la terre, Nous l'avons étendue. Et de quelle excellente façon Nous l'avons . ۴۸ !nivelée

Et de toute chose Nous avons créé [deux éléments]: de couple. Peut-être vous . ۴۹ ?rappellerez-vous

.Fuyez donc vers Allah. Moi, je suis pour vous de Sa part, un avertisseur explicite› .۵۰

Ne placez pas avec Allah une autre divinité. Je suis pour vous de Sa part, un . ۵۱ .‹avertisseur explicite

Ainsi aucun Messager n'est venu à leurs prédécesseurs sans qu'ils n'aient dit: ‹C'est .۵۲ !‹un magicien ou un possédé

est-ce qu'ils se sont transmis cette injonction? Ils sont plutt des gens . ۵۳ .transgresseurs

.:[Détourne-toi d'eux, tu ne seras pas blâmé [à leur sujet .۵۴

.Et rappelle; car le rappel profite aux croyants .۵۵

.Je n'ai créé les djinns et les hommes que pour qu'ils M'adorent .۵۶

.Je ne cherche pas d'eux une subsistance; et Je ne veux pas qu'ils me nourrissent .۵۷

En vérité, c'est Allah qui est le Grand Pourvoyeur, Le Détenteur de la force, . ۵۸

.l'Inébranlable

Ceux qui ont été injustes auront une part [de tourments]: pareille à celle de leurs .۵۹ compagnons

!Malheur donc à ceux qui ont mécru à cause du jour dont ils sont menacés .۶۰

ترجمه اسپانیایی

.۱

!Por los que aventan¡

!Por las que llevan una carga¡ .۲

!Por las que se deslizan ligeras¡ .۳

!Por los que distribuyen una orden¡ .۴

!Ciertamente, aquello con que se os amenaza es verdad¡ .۵

.Y el Juicio, sí, tendrá lugar .۶

!Por el cielo surcado de órbitas¡ .۷

.Estáis en desacuerdo .۸

.Algunos son desviados de él .۹

,Malditos sean los que siempre están conjeturando¡ .۱۰

,que están en un abismo, despreocupados .۱۱

!«?que preguntan: «¿Cuándo llegará el día del Juicio .۱۲

:El día que se les pruebe al fuego .۱۳

.«Gustad vuestra prueba! Esto es lo que estabais impacientes por conocer¡» .۱۴

,Los que temen a Alá estarán entre jardines y fuentes .۱۵

;tomando lo que su Señor les dé. Hicieron el bien en el pasado .۱۶

;de noche dormían poco .۱۷

,al rayar el alba, pedían perdón .۱۸

.y parte de sus bienes correspondía de derecho al mendigo y al indigente .۱۹

,En la tierra hay signos para los convencidos .۲۰

۲۱. y en vosotros mismos también. ¿Es que no veis?

۲۲. Y en el cielo tenéis vuestro sustento y lo que se os ha prometido.

۲۳. ¡Por el Señor del cielo y de la tierra, que es tanta verdad como que habláis!

۲۴. ¿Te has enterado de la historia de los huéspedes honrados de Abraham?

۲۵. Cuando entraron en su casa. Dijeron: «¡Paz!». Dijo: «¡Paz! Sois gente desconocida».

۲۶. Se fue discretamente a los suyos y trajo un ternero cebado,

۲۷. que les ofreció. Dijo: «¿Es que no coméis?»

۲۸. Y

sintió temor de ellos. Dijeron: «¡No temas!» Y le dieron la buena nueva de un muchacho lleno de ciencia.

۲۹. Su mujer, entonces, se puso a gritar. Golpeóse el rostro y dijo: «Pero ¡si soy una vieja estéril!»

۳۰. Dijeron: «Así ha dicho tu Señor. Es Él el Sabio, el Omnisciente».

۳۱. Dijo: «¿Qué es lo que os trae, ¡enviados!?»

۳۲. Dijeron: «Se nos ha enviado a un pueblo pecador

۳۳. para enviar contra ellos piedras de barro cocido,

۳۴. marcadas junto a tu Señor para los inmoderados».

۳۵. Y sacamos a los creyentes que en ella había,

۳۶. pero sólo encontramos en ella una casa de gente sometida a Alá.

۳۷. Y dejamos en ella un signo para los que temen el castigo doloroso.

۳۸. Y en Moisés. Cuando le enviamos a Faraón con una autoridad manifiesta.

۳۹. Pero, seguro de su poder, se volvió y dijo: «¡Es un mago o un poseso!»

۴۰. Entonces les sorprendimos, a él y a sus tropas, y los arrojamos al mar. Había incurrido en censura.

۴۱. Y en los aditas. Cuando enviamos contra ellos el viento desvastador,

۴۲. que pulverizaba todo cuanto encontraba a su paso.

۴۳. Y en los tamudeos. Cuando se les dijo: «¡Gozad aún por algún tiempo!»

۴۴. Pero infringieron la orden de su Señor y les sorprendió el Rayo, viéndolo venir.

۴۵. No pudieron tenerse en pie, ni defenderse.

.Y al pueblo de Noé. Fue un pueblo perverso .۴۶

.Y el cielo, lo construimos con fuerza. Y, ciertamente, asignamos un vasto espacio .۴۷

!Y la tierra, la extendimos. ¡Qué bien que la preparamos .۴۸

.Todo lo creamos por parejas. Quizás, así, os dejéis amonestar .۴۹

Refugiaos, pues, en Alá! Soy para vosotros, de Su parte, un monitor que habla¡ » .۵۰
.claro

No pongáis a otro dios junto con Alá! Soy para vosotros, de Su parte, un monitor¡ .۵۱
.«que habla claro

Asimismo, no vino a los que fueron antes ningún enviado que no dijeran: «¡Es un .۵۲
«!mago o un poseso

!Es que se han legado eso unos a otros? ¡No! ¡Son gente rebelde¿ .۵۳

!Apártate de ellos y, así, no incurrirás en censura¡ .۵۴

!Y amonesta, que la amonestación aprovecha a los creyentes¡ .۵۵

.No he creado a los genios y a los hombres sino para que Me sirvan .۵۶

.No quiero de ellos ningún sustento, no quiero que Me alimenten .۵۷

.Alá es el Proveedor de todo, el Fuerte, el Firme .۵۸

Los impíos correrán la misma suerte que corrieron sus semejantes. ¡Que no Me .۵۹
!den, pues, prisa

!Ay de los que no creen, por el día con que se les amenaza¡ .۶۰

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

,Bei den (Winden), die (die Wolken) heftig wegwehen .۱

,Dann die Last (des Regens) tragen .۲

,Dann leicht dahinwehen .۳

۴. Und schlieکlich den Befehl ausführen,

۵. Wahrlich, was euch verheiکen wird, ist wahr,

۶. Und das Gericht wird ganz sicherlich eintreffen.

۷. Bei dem Himmel voll von Pfaden,

۸. Wahrlich, ihr seid in widerspruchsvolle Rede verwickelt.

۹. Der allein wird von der (Wahrheit) abwendig

.gemacht, der abwendig gemacht werden sollte

,Verflucht seien die Erzeuger von Lügengespinsten .۱۰

.Die achtlos sind in Unwissenheit .۱۱

«?Sie fragen: «Wann wird der Tag des Gerichtes sein .۱۲

.Es wird der Tag sein, an dem sie im Feuer gepeinigt werden .۱۳

«.Kostet nun eure Pein. Das ist's, was ihr zu beschleunigen wünschtet» .۱۴

,rten und Quellen seinنDie Gerechten aber werden inmitten von G .۱۵

Empfangend, was ihr Herr ihnen geben wird, weil sie, vordem, Gutes zu tun .۱۶
.pflegten

;Sie schliefen nur einen kleinen Teil der Nacht .۱۷

;Und vor Tagesanbruch suchten sie stets Vergebung .۱۸

Und in ihrem Vermgen war ein Anteil für den, der bat, wie für den, der es nicht .۱۹
.konnte

,Und auf Erden sind Zeichen für jene, die fest im Glauben sind .۲۰

?Und in euch selber. Wollt ihr denn nicht sehen .۲۱

.en wirdکUnd im Himmel ist eure Versorgung, und das, was euch verhei .۲۲

lich wahr, ebenکDarum, bei dem Herrn des Himmels und der Erde, dies ist gewi .۲۳
.ihr redet کwie (es wahr ist) da

?sten nicht zu dir gedrungenنIst die Geschichte von Abrahams geehrten G .۲۴

Da sie bei ihm eintraten und sprachen: «Frieden!», sprach er: «Frieden!» (Es waren) .۲۵
.alles fremde Leute

۲۶. Und er ging stillschweigend zu den Seinen und brachte ein gemنstetes Kalb.

۲۷. Und er setzte es ihnen vor. Er sprach: «Wollt ihr nicht essen?»

۲۸. Es erfaکte ihn Furcht vor ihnen. Sie sprachen: «Fürchte dich nicht.» Dann gaben sie ihm die Nachricht von einem weisen Sohn.

۲۹. Da kam seine

Frau heran, scheu, und sie schlug ihr Angesicht und sprach: «Ein unfruchtbares altes «!Weib

Sie sprachen: «Das ist so, aber dein Herr hat's gesprochen. Siehe, Er ist der .۳۰ «.Allweise, der Allwissende

«?Abraham) sprach: «Wohlan, was ist euer Auftrag, ihr Boten) .۳۱

,Sie sprachen: «Wir sind zu einem sündigen Volke entsandt worden .۳۲

,wir Steine von Ton auf sie niedersenden کAuf da .۳۳

«.Bezeichnet von deinem Herrn für die Ruchlosen .۳۴

,ubigen, die dort waren, fortgehenںen alle die GlکUnd Wir lie .۳۵

.Allein Wir fanden dort nur ein Haus von den Gottergebenen .۳۶

.en darin ein Zeichen für jene, die die qualvolle Strafe fürchtenکUnd Wir hinterlie .۳۷

Und (ein weiteres Zeichen) in Moses, da Wir ihn zu Pharao sandten mit .۳۸ .offenkundigem Beweis

ule (Tempel) und sprach: «Ein Zauberer oder einںDa wandte er sich zu seiner S .۳۹ «!Wahnsinniger

ten Wir ihn und seine Heerscharen und warfen sie ins Meer; und er ist zuکSo fa .۴۰ .tadeln

.d, da Wir den verheerenden Wind wider sie sandten Und (ein Zeichen war) in den .۴۱

er es gleich einem کnichts von allem, was er heimsuchte, zurück, ohne da کEr lie .۴۲ .tteںvermoderten Knochen gemacht h

t es euchکUnd (ein Zeichen war) in den Thamüd, da zu ihnen gesprochen ward: «La .۴۳ «.eine Weile gut gehn

Doch sie trotzten dem Befehl ihres Herrn. So ereilte sie der Donnerschlag, eben da .۴۴

;sie schauten

.Und sie vermochten nicht (wieder) aufzustehn, noch fanden sie Hilfe .۴۵

Und vordem (vertilgten Wir) das Volk Noahs; denn sie waren ein widerspenstiges .۴۶ .Volk

fte sindنften, und Unsere KrنUnd den Himmel haben Wir erbaut mit (Unseren) Kr .۴۷
.wahrlich gewaltig

!Und die Erde haben Wir ausgebreitet, und wie schn breiten Wir aus .۴۸

ihr euch vielleicht كUnd von jeglichem Ding haben Wir Paare erschaffen, auf da .۴۹
.doch besinnen mchtet

.render WarnerنFliehet darum zu Allah. Ich bin euch von Ihm ein aufkl .۵۰

Und setzet nicht einen andern Gott neben Allah. Ich bin euch von Ihm ein . ۵۱
.render Warnerنaufkl

tten:نsie gesprochen h كSo auch kam zu denen vor ihnen kein Gesandter, ohne da .۵۲
«!Ein Zauberer oder ein Wahnsinniger»

Haben sie es etwa einander vermacht? Sie sind vielmehr (alle) ein widerspenstiges .۵۳
.Volk

.So kehre dich ab von ihnen; und dich soll kein Tadel treffen .۵۴

.Doch fahre fort, zu ermahnen, denn Ermahnung nützt denen, die glauben mgen .۵۵

sie Mir كUnd Ich habe die Dschinn und die Menschen nur darum erschaffen, da .۵۶
.dienen

sie Mich ك Ich wünsche keine Versorgung von ihnen, noch wünsche Ich, da . ۵۷
.speisen

.chtige, der Starkeنe Versorger, der AllmكAllah allein ist der gro .۵۸

hrten; mchten sieنUnd für jene, die Unrecht tun, ist ein Los wie das Los ihrer Gef .۵۹
.Mich darum nicht bitten (die Strafe) zu beschleunigen

!ubig sind, ihres Tages wegen, der ihnen angedroht istنWehe also denen, die ungl .۶۰

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Per i venti che spargono,

۲. per quelle che portano un carico,

۳. per quelle che scivolano leggere,

۴. per quelli che trasmettono l'ordine.

۵. Quello che

,vi è stato promesso è vero

.e il Giudizio avverrà inevitabilmente .۶

, Per il cielo solcato di percorsi .۷

, invero avete opinioni contrastanti .۸

. è maldisposto chi è maldisposto .۹

Maledetti i blasfemi .۱۰

. che nell'abisso dimenticano .۱۱

.« ?Chiedono: « A quando il Giorno del Giudizio .۱۲

Il Giorno in cui saranno messi alla prova del Fuoco .۱۳

.«!sarà detto loro]: « Gustate la vostra prova! Ecco quello che volevate affrettare] .۱۴

,I timorati staranno tra i giardini e le fonti .۱۵

,prendendo ciò che il Signore darà loro, poiché in passato facevano il bene .۱۶

,dormivano poco di notte .۱۷

;e all'alba imploravano il perdono .۱۸

. e nei loro beni c'era un diritto per il mendicante e il diseredato .۱۹

,Sulla terra ci sono segni per coloro che credono fermamente .۲۰

?e anche in voi stessi. Non riflettete dunque .۲۱

. Nel cielo c'è la vostra sussistenza e anche ciò che vi è stato promesso .۲۲

.Per il Signore del cielo e della terra: tutto questo è vero come è vero che parlate .۲۳

? Ti è giunta la storia degli ospiti onorati di Abramo .۲۴

.« Quandoentrarono da lui dicendo: « Pace», egli rispose: «Pace, o sconosciuti .۲۵

, Poi andò discretamente dai suoi e tornò con un vitello grasso .۲۶

.«?e l'offrì loro... [Disse]: « Non mangiate nulla .۲۷

Ebbe allora paura di loro. Dissero: « Non aver paura» . Gli diedero la lieta novella di .۲۸ .un figlio sapiente

Venne dunque sua moglie .۲۹

.« !gridando, colpendosi il volto e dicendo: « Sono una vecchia sterile

.«Dissero: «Così ha comandato il tuo Signore. In verità Egli è il Saggio, il Sapiente .٣٠

.«?Disse [Abramo]: « O inviati, qual è la vostra missione .٣١

,Risposero: « Siamo stati inviati a un popolo di pervertiti .٣٢

per lanciare su di loro pietre d'argilla .٣٣

.«contrassegnate presso il tuo Signore, per coloro che eccedono .٣۴

Ne facemmo uscire i credenti .٣۵

. e non vi trovammo che una casa di sottomessi .٣۶

;Colà lasciammo un segno per coloro che temono il castigo doloroso .٣٧

,come in Mosè, quando lo inviammo a Faraone con autorità incontestabile .٣٨

«ma volse le spalle insieme coi suoi. Disse: «E' uno stregone o un posseduto .٣٩

Afferrammo lui e le sue truppe e li gettammo nei flutti, per il suo comportamento .۴٠
. biasimevole

E [ci fu segno] negli 'Âd, quando inviammo contro di loro il vento devastante .۴١

.che nulla lasciava sul suo percorso senza ridurlo in polvere .۴٢

.«E [ci fu segno] nei Thamûd, quando fu detto loro: «Godete per un periodo .۴٣

Trasgredirono l'ordine del loro Signore. Li colpì una folgore mentre ancora . ۴۴
, guardavano

.e non poterono restare in piedi né essere soccorsi .۴۵

.Già [distruggemmo] il popolo di Noè: erano gente malvagia .۴۶

Il cielo lo abbiamo costruito con la Nostra potenza e [costantemente] lo . ۴٧

;estendiamo nell'immensità

! la terra l'abbiamo distesa ,e quanto bene la distendemmo .۴۸

.Di ogni cosa creammo una coppia, affinché possiate riflettere .۴۹

Accorrete» .۵۰

.allora verso Allah! In verità io sono per voi un ammonitore esplicito da parte Sua

Non associate altra divinità ad Allah. In verità io sono per voi un ammonitore .۵۱ .«esplicito da parte Sua

Non mai giunse un messaggero a quelli che li precedettero senza che gli dicessero: .۵۲ .« !«Sei uno stregone, un pazzo

.E' questo quel che si sono tramandati ? E' davvero gente ribelle .۵۳

; Volgi loro le spalle: non sarai biasimato .۵۴

. e ricorda, ché il ricordo giova ai credenti .۵۵

. E' solo perché Mi adorassero che ho creato i dèmoni gli uomini .۵۶

.Non chiedo loro nessun sostentamento e non chiedo che Mi nutrano .۵۷

.In verità Allah è il Sostentatore, il Detentore della forza, l'Irremovibile .۵۸

Coloro che saranno stati ingiusti avranno la stessa sorte che toccò ai loro simili: non .۵۹ .cerchino quindi di affrettarla

.Guai a coloro che non credono, per via del Giorno di cui sono stati minacciati .۶۰

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Клянусь рассеивающими рассеяние .۱

,и несущими ношу .۲

,и текущими с легкостью .۳

!и разделяющими повеления .۴

,Ведь то, что вам обещано, – истинно .۵

.и ведь суд – постигает .۶

– ,(Клянусь небо, обладателем путей звездных .۷

!ведь, поистине, вы – в речах разногласных .۸

.Отвращен от него тот, кто отвращен .۹

,Пусть убиты будут лжецы .۱۰

.которые в пучине пребывают в беспечности .۱۱

"?Спрашивают они: "Когда день суда .۱۲

:В тот день, когда их будут испытывать у огня .۱۳

Вкусите ваше испытание! Это то, с" .۱۴

чем вы торопили!"

۱۵. Поистине, богобоязненные – среди садов и источников,

۱۶. принимая то, что даровал им их Господь. Ведь они перед этим были творящими добро.

۱۷. Была малая часть ночи, что они спали,

۱۸. и на заре они взывали о прощении,

۱۹. и в достоянии их была доля для просящего и лишенного.

۲۰. И на земле есть знамения для убежденных

۲۱. и в ваших душах. Разве вы не видите?

۲۲. И в небе – ваш надел и то, что вам обещано.

۲۳. Клянусь же Господом небес и земли, ведь это – истина, как то, что вы действительно говорите!

۲۴. Дошел ли до тебя рассказ о гостях Ибрахима почтенных?

۲۵. Вот вошли они к нему и сказали: "Мир!" Сказал он: "Мир! Люди неведомые!"

۲۶. И вышел он к своей семье, и принес жирного теленка,

۲۷. и предложил им, сказав: "Не покушаете ли?"

۲۸. И почувствовал он к ним страх. Сказали они: "Не бойся!" – и возвестили ему о мудром мальчике.

۲۹. И пришла его жена с криком, ударяя лицо и говоря: "Старуха бесплодная!"

۳۰. Сказали они: "Так говорит твой Господь: ведь Он – Мудрый, Знающий!"

۳۱. Сказал он: "В чем дело ваше, о посланники?"

۳۲. Сказали они: "Мы посланы к народу грешному,

۳۳. чтобы послать на них камни из глины,

۳۴. меченные у твоего Господа для вышедших за пределы".

۳۵. И вывели Мы оттуда тех, кто был там из верующих.

۳۶. Но Мы не нашли там больше одного дома предавшихся.

۳۷. И Мы оставили там знамение для тех, кто боится мучительного наказания.

۳۸. ... И

.о Мусе. Вот послали Мы его к Фир'ауну с явной властью

"!Но он отвратился со своей опорой и сказал: "Колдун или одержимый .۳۹

!И Мы взяли его и его войска и ввергли их в пучину. И он достоин порицания .۴۰

,И в адитах. Вот послали Мы на них ветер губительный ... .۴۱

.который не оставляет ничего, над чем пройдет, не превратив его в прах .۴۲

."И в самудянах. Вот сказали им: "Пользуйтесь некое время ... .۴۳

Но они отошли от приказания Господа их, и постигла их поражающая в то .۴۴ .время, как они смотрели

.И не могли они встать и не нашли себе помощников .۴۵

.И народу Нуха еще раньше. Поистине, они были народом распутным ... .۴۶

.И небо Мы воздвигли руками, и ведь Мы - Расширители .۴۷

!И землю Мы разостлали. И прекрасные устроили Мы .۴۸

!Из всякой вещи Мы сотворили пару, - может быть, вы пораздумаете .۴۹

.Бегите же к Аллаху: я от Него для вас увещатель явный .۵۰

.И не устраивайте с Аллахом другого бога: я для вас от Него увещатель явный .۵۱

Так ведь и к тем, кто был перед ними, не приходил посланник без того, чтобы .۵۲ !они не сказали: "Колдун или одержимый

!Завещали ли они это одни другим? Нет, они - народ, вышедший за пределы .۵۳

!Отвернись же от них, и ты не будешь порицаем .۵۴

!Напоминай, ведь напоминание помогает верующим .۵۵

.Я ведь создал джиннов и людей только, чтобы они Мне поклонялись .۵۶

۵۷. Я не желаю от них никакого надела и не желаю, чтобы они Меня кормили.

!Ведь Аллах - податель надела, обладатель силы, Мощный .۵۸

Поистине, тем, которые были тиранами, некая доля, подобная доле их . ۵۹ !сотоварищей, и пусть они не торопят Меня

!Горе же тем, которые не веровали, от их дня, который им обещан .۶۰

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun tozutup savuranlara -۱

.Derken ağ bir yük yüklenenlere -۲

.Derken kolayca akp gidenlere -۳

.Derken i i ayranlara -۴

.Gerçekten de size vaadedilen, doğrudur ancak -۵

.Ve cezâ, mutlaka olacak -۶

.Andolsun yol-yol hâreli ge -۷

.üphe yok ki siz, elbette çe itli ve birbirini tutmaz szler sylemektesiniz ق -۸

.Ondan saptrlan, saptrlm tr -۹

.Lânet olsun geberesi yalanclara -۱۰

.Ki onlar, daldklar gaflette habersiz bir halde bocalayp dururlar -۱۱

?Sorarlar: Ne zaman gelecek cezâ günü -۱۲

.O gün onlar, ate e atlp snanrlar -۱۳

.Tadn azâbnz; i te buydu çabucak gelmesini istediíniz -۱۴

.üphe yok ki çekinenler, cennetlerdedir, pnar ba larndaق -١٥

Alrlar Rablerinin, kendilerine verdiklerini; üphe yok ki onlar, bundan nce, iyilik - ١۶
.ederlerdi

.Gecelerin az bir ksmnda uyurlard -١٧

.Ve seher çalar, yarlganma dilerlerdi -١٨

.Ve mallarnda, dileyene ve mahrûm olana bir hak vard -١٩

.Ve yeryüzünde delilller var iyiden-iyiye inanm olanlara -٢٠

?Ve kendi zünüzde de, hâlâ m grmezsiniz -٢١

.Ve gkte de rzknz ve size vaadedilen var -٢٢

Gerçekten de andolsun gün ve yeryüzünün Rabbine ki hiç üphe yok, gerçektir o, - ٢٣
.nasl siz konu up sylüyorsunuz

?brâhîm'in, arlanan konuklarna âit haber, geldi mi sanaف -٢۴

Hani, tapsna girmi lerdi de esenlik sana demi lerdi; o da esenlik size demi ti, ey - ٢۵
.yabanclar

Derken bir bahâneyle ailesinin yanna gitmi ti de bir semiz dana -٢۶

.getirmi ti

.Onlarn nüne koymu tu da yemez misiniz demi ti -۲۷

Derken onlardan, içine bir korkudur dü mü tü de korkma demi lerdi, ve ona, bilgi -۲۸ .sâhibi bir olu olacan müjdelemi lerdi

Derken kars, onlara dnmü tü de bir çl̓k atp eliyle yüzüne vurmu tu ve ben ksr bir -۲۹ .kocakarym demi ti

Onlar, bu, byle dediler, Rabbin byle dedi; üphe yok ki o, bir hüküm ve hikmet -۳۰ .sâhibidir ki her eyi bilir

.brâhim, i iniz nedir ey elçiler demi tiف -۳۱

.Onlar, üphe yok ki biz demi lerdi, mücrim bir topluluа gnderildik -۳۲

.stlerine balçktan ta lar yadrmak için -۳۳

.yle ta lar ki Rabbinin katnda damgalanm haddi a anlar içinض -۳۴

.Derken, orada inananlardan kim varsa çkarm tk -۳۵

.Gerçekten de bir ev halkndan ba ka Müslüman da bulamam tk orada -۳۶

.Ve orada, elemli azaptan korkanlara bir delil brakm tk -۳۷

.Ve Mûsâ'da da; hani onu apaçk bir delille Firavun'a gndermi tik -۳۸

.Derken bütün kuvvetiyle dnmü tü de ya büyücü demi ti, yahut da deli -۳۹

Derken onu ve ordusunu helâk etmi onlar denize atvermi tik de o kendisini knayp -۴۰ .durmadayd

.d kavminde de bir delil var; hani onlara, her eyi kasp kavuran bir frtna gndermi tikآ -۴۱

.Nereden geçmi neye dokunmu sa orasn ve o eyi çürümü kemie dndürmü tü -۴۲

.Ve Semûd'da da delil var; hani, muayyen bir zamanadek geçinin demi tik -۴۳

Derken Rablerinin emrine kar azgnlkta bulunmu lard da onlar bir yldrmdr, gelip -۴۴
.helâk edivermi ti ve onlar da bakp duruyorlard

.Derken ne ayakta durmya güçleri kalm t, ne de bir yardm grmü lerdi -۴۵

.Ve daha nce de Nûh kavmi ki üphe yok, onlar, buyruktan çkm bir topluluktu -۴۶

-۴۷

Ve biz, gkleri kurduk kudretle, onlardan daha üstününü, daha büyüünü kurmaya da gücümüz yeter.

۴۸- Ve yeryüzünü yayp d edik, daha da güzel d eriz.

۴۹- Ve anar, ibret alrsnz diye her eyi çift yarattk.

۵۰- Artk kaçn Allah'a, üphe yok ki ben size, onun tarafndan, apaçk bir korkutucuyum.

۵۱ - Ve Allah'la berâber bir ba ka mâbut kabûl etmeyin; üphe yok ki ben size, onun tarafndan, apaçk bir korkutucuyum.

۵۲ - Bylece onlardan nce de hiçbir peygamber gelmedi ki ona büyücü, yahut da deli demesinler.

۵۳- Onlar, bunu birbirlerine tavsiye mi ettiler? Hayr, onlar, azgn bir topluluktu.

۵۴- Artk yüz çevir onlardan, bundan dolay da knanmazsn sen.

۵۵- Ve üt ver, gerçekten de üt, inananlara fayda verir.

۵۶- Ve ben, cinleri ve insanlar, ancak bana kulluk etsinler diye yarattm.

۵۷- Onlardan ne bir rzk istiyorum ve ne beni doyurmalarn istiyorum.

۵۸- ق üphe yok ki Allah'tr rzk veren kuvvet sâhibi ve kuvvetine aciz gelmesi mümkün olmayan.

۵۹ - Kendilerine zulmedenlere, arkada larnn pay, gibi bir azap pay var, artk acele etmesinler.

۶۰- Yazk kâfirlere, kendilerine vaadedilen günden.

ترجمه آذربايجانى

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. (Toz-torpağı) sovurub-dağıdan küləklərə;

;Yağış yüklü buludlara .۲

;Asanlıqla üzüb gedən gəmilərə .۳

,Və ruzi bölən (hərəsi bir işə müvəkkil olan) mələklərə and olsun ki .۴

.(Sizə və'd olunan (qiyamət) həqiqətdir (mütləq vaqe olacaqdır .۵

!Haqq-hesab (əmələ görə cəza və mükafat) da labüddür .۶

,Cürbəcür ulduz) yolları olan göyə and olsun ki) .۷

Ey müşriklər!) Sizin (Qur'an və Muhəmməd əleyhissəlam barəsində) sözləriniz) .۸ müxtəlifdir (bə'ziniz Qur'ana şe'r, Peyğəmbərə şair, bə'ziniz də Qur'ana kahinlik əsəri, .(Peyğəmbərə kahin deyirsiniz

,Ondan (Qur'andan .۹

yaxud Muhəmməd əleyhissəlamdan) zatında dönüklük olan kimsə dönər! (Allahın əzəli (!elmində imandan kim dönmüşdürsə, Qur'andan və Peyğəmbərdən də elə o dönər

(!Məhv olsun yalançılar! (Allah onlara lə'nət eləsin .١٠

!O kəslər ki, cəhalət girdabına düşüb (haqdan) qafil olmuşlar .١١

.Onlar (səndən istehza ilə) haqq-hesab gününün nə vaxt olacağını soruşarlar .١٢

.O gün onlara cəhənnəm odunda əzab veriləcəkdir .١٣

Mələklər onlara deyəcəklər:) "Dadın əzabınızı! Bu sizin (dünyada) tez-tələsik) .١۴ "!(gəlməsini istədiyiniz şeydir (əzabdır

;Həqiqətən, müttəqilər cənnətlərdə və çeşmələr başında olacaqlar .١۵

Rəbbinin onlara verdiyini alacaqlar. Cünki onlar bundan əvvəl yaxşı əməllər . ١۶ .etmişdilər

.Onlar gecələr (ibadətlə məşğul olub) az yatırdılar .١٧

.Səhərlər isə (Allahdan) bağışlanmalarını diləyirdilər .١٨

.Mallarında da dilənçinin və (abrına qısılıb dilənməyən) yoxsulun haqqı (payı) var idi .١٩

Yerdə (Allaha) tam yəqinliklə inananlar üçün (Onun əzəmət və qüdrətinə, . ٢٠ .vəhdaniyyətinə dəlalət edən) əlamətlər vardır

Sizin özünüz də (sizi yaradanın birliyini sübut edən) əlamətlər vardır. Məgər . ٢١ ?görmürsünüz

Göydə də ruzinin (yağış, qar) və və'd olunduğunuz şey (mükafat, cəza) vardır! (Sizə .٢٢ .(və'd olunan mükafat, yaxud cəza Allah dərgahındakı lövhi-məhfuzda yazılmışdır

Göyün və yerin Rəbbinə (sahibinə) and olsun ki, bu (deyilənlər) sizin danışığınız . ٢٣ .(dediyiniz sözün öz sözünüz olması) kimi həqiqətdir

Ya Rəsulum!) İbrahimin möhtərəm qonaqlarının (mələklərin) söhbəti sənə gəlib) .٢۴

?çatdımı

Onlar (İbrahimin) yanına gəlib salam verdikdə (İbrahim) salamı alıb (öz-özünə): . ۲۵
."Bunlar tanımadığım kimsələrdir!" -dedi

.O (bir bəhanə ilə) ailəsinin yanına getdi və bir buzov (kəsib qızardaraq) gətirdi .۲۶

.Onu qabaqlarına (qonaqların qabağına) qoyub: "Bəlkə, yeyəsiniz!" - dedi .۲۷

İbrahim qonaqların yeməyə əl uzatmadıqlarını gördükdə) onlardan qorxuya düşdü.) .۲۸
- "!Onlar: "Qorxma

.dedilər və ona çox bilikli bir oğlan uşağı (İshaqın dünyaya gələcəyi) ilə müjdə verdilər

Bunu eşidən) zövcəsi (Sara) çağır-bağır salıb (təəccübündən əlini) üzünə çırparaq) .۲۹
"(?dedi: "Mən qoca, qısır bir qarıyam! (Mənim necə uşağım ola bilər

Onlar: "Sənin Rəbbin belə buyurmuşdur. Şübhəsiz ki, O, hikmət sahibidir, (hər şeyi) .۳۰
.biləndir!" - dedilər

"?Sonra İbrahim) dedi: "Ey elçilər! Sizin işiniz nədir) .۳۱

.Onlar dedilər: "Biz günahkar bir qövmə (Lut tayfasına cəza verməyə) göndərilmişik .۳۲

.(Onların başına gildən daşlar yağdırmaq üçün (gəlmişik .۳۳

Elə daşlar ki, onlara pozğunluqla məşğul olub) həddi aşanlar üçün sənin Rəbbinin) .۳۴
"!dərgahında xüsusi nişan qoyulmuşdur

Nəhayət, (Lut qövmünü məhv etmək üçün) orada (Sədumda) olan mö'minləri .۳۵
.çıxartdıq

Lakin orada bir evdən (Lutun ailəsindən) başqa müsəlman (tövhid dinində olan) .۳۶
.tapmadıq

Və orada (axirətdəki) şiddətli əzabdan qorxanlar üçün bir nişanə qoyduq. (Lut .۳۷
qövmünün Şamla Hicaz arasında yerləşən yurdunu xaraba qoyub altını üstünə
.(çevirdik. Bu, Məkkə müşrikləri üçün də bir ibrət dərsi olmalıdır

Musanın hekayətində də (bir ibrət dərsi vardır). O zaman Biz onu Fir'onun yanına .۳۸
.açıq-aşkar bir dəlillə göndərmişdik

O, bütün ə'yanları (və qoşunu) ilə birlikdə (imandan) üz döndərib (Musa barəsində): .۳۹
."Bu sehrbazdır, yaxud da dəlidir!" - demişdi

Nəhayət, onu və əsgərlərini tutub dənizə atdıq. O, məzəmmətə layiq bir iş .۴۰
.(görmüşdü (allahlıq iddiasına düşmüşdü

Adın (Ad qövmünün) başına gələnlərdə də (bir ibrət dərsi vardır). O zaman Biz .۴۱

.onların üstünə hər şeyi qurudub məhv edən (xeyirsiz) bir külək göndərmişdik

.O, qarşısına çıxan heç bir şeyi buraxmır, onu sovurub külə (çör-çöpə) döndərirdi .۴۲

Səmudun (Səmud qövmünün) başına gələnlərdə də .۴۳

bir ibrət dərsi vardır). O zaman onlara: "Hələ bir müddət (üç gün) kef çəkib ləzzət alın!")
.- deyilmişdi

Onlar öz Rəbbinin əmrinə (tabe olmağa) təkəbbür göstərmiş və onları gözləri baxa- .۴۴
.baxa ildırım vurmuşdu

Onların nə (yıxıldıqları yerdən) qalxmağa gücləri çatmış, nə də (bir kimsədən .۴۵
özlərinə) kömək istəyə bilmişdilər (yaxud nə də özlərinə cəza verəndən intiqam ala
.(bilmişdilər

Daha əvvəl Nuh qövmünü (məhv etmişdik). Cünki onlar (Allahın itaətindən çıxmış) .۴۶
.fasiqlər idilər

Biz göyü qüdrətimizlə (qüdrət əlimizlə) yaratdıq və Biz (istədiyimiz hər şeyi .۴۷
yaratmağa) qadirik. (Və ya: Biz göyü qüdrətimizlə yaratdıq və Biz onu
.(genişləndirməkdəyik

Yeri də Biz döşədik. (Onu) döşəyənlər necə də gözəldir! (Biz necə də gözəl .۴۸
(!döşəyənlərik

Biz hər şeydən (erkək və dişi, bir-birinin əksi olmaqla) cüt-cüt yaratdıq. Bəlkə, bir .۴۹
!düşünüb ibrət alasınız

Ya Rəsulum! Bu insanlara de:) "Allaha tərəf qaçın! (Allahın qəzəbindən qaçıb Onun) .۵۰
mərhəmətinə sığının, küfrü atıb imana gəlin!) Mən sizi Ondan (Allahın əzabından) açıq-
!aşkar qorxudan bir peyğəmbərəm

Allahla yanaşı başqa bir tanrı qəbul etməyin. Mən sizi Ondan (Allahın əzabından) .۵۱
"!açıq-aşkar qorxudan bir peyğəmbərəm

Ya Rəsulum! Sənin qövmün sənə şair, sehrbaz, divanə dediyi kimi) eləcə də) .۵۲
.onlardan əvvəlkilər özlərinə bir peyğəmbər gələr-gəlməz ona sehrbaz, divanə dedilər

Görəsən, onlar bunu (bu dediklərini) bir-birinə vəsiyyətmi etmişlər?! (Hamısı eyni .۵۳
!şeyi deyir). Xeyr, onlar azğın bir qövmdürlər

Ya Rəsulum!) Artıq onlardan üz döndər! Sən buna görə qınanası deyilsən (çünki) .۵۴
.(sənə həvalə olunmuş risaləti layiqincə təbliğ etdin

.Sən (onlara Qur'anla) öyüd-nəsihət ver. Cünki öyüd-nəsihət mö'minlərə fayda verir .۵۵

Mən cinləri və insanları yalnız Mənə ibadət etmək .۵۶

üçün yaratdım!

۵۷. Mən onlardan ruzi istəmirəm. Mən onlardan Məni (ehtiyacı olan bəndələrimi) yedirtmələrini də istəmirəm!

۵۸. Şübhəsiz ki, ruzi verən də, qüvvət sahibi də, yenilməz olan da Allahdır!

۵۹. Həqiqət, zülm edənlərin (özlərindən əvvəlki) yoldaşlarının qisməti kimi bir qisməti vardır! (Allaha şərik qoşmaqla özlərinə zülm edən Məkkə müşriklərini də əvvəlki ümmətlər kimi şiddətli bir əzab gözləyir!) Qoy onlar Məni (özlərinə əzab verməyə) tələsdirməsinlər!

۶۰. Və'd olunduqları gündən (qiyamət günündən) dolayı vay kafirlərin halına!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. بک□یرن□ والیو□ کی قسم جو اُ□ا کر بک□یر دیتی □ی□

۲. پ□ر (پانی کا) بوج□ ا□□اتی □ی□

۳. پ□ر آ□ست□ آ□ست□ چلتی □ی□

۴. پ□ر چیزی□ تقسیم کرتی □ی□

۵. ک□ جس چیز کا تم س□ وعد□ کیا جاتا □□ و□ سچا □□

۶. اور انصاف (کا دن) ضرور واقع □وگا

۷. اور آسمان کی قسم جس می□ رس□ □ی□

۸. ک□ (ا□ ا□ل مک□) تم ایک متناقض بات می□ (پ□□ □وئ□) □و

۹. اس س□ و□ی پ□رتا □□ جو (خدا کی طرف س□) پ□یرا جائ□

۱۰. ا□کل دو□ان□ وال□ □لاک □و□

۱۱. جو بیخبری می□ ب□ول□ □وئ□ □ی□

۱۲. پوچ□ت□ □ی□ ک□ جزا کا دن کب □وگا؟

۱۳. اُس دن (□وگا) جب ان کو آگ می□ عذاب دیا جائ□ گا

۱۴. اب اپنی شرارت کا مز□ چک□و□ ی□ و□ی □□ جس ک□ لئ□ تم جلدی مچایا کرت□ ت□□

۱۵. بیشک پر□یزگار ب□شتو□ اور چشمو□ می□ (عیش کر ر□□) □و□ گ□

۱۶. اور) جو جو (نعمتی□) ان کا پروردگار ان□ی□ دیتا □وگا ان کو ل□ ر□□ □و□

گے بیشک وہ اس سے پہلے نیکیاں کرتے تھے

۱۷. رات کے تھوڑے سے حصے میں سوتے تھے

۱۸. اور اوقات سحر میں بخشش مانگا کرتے تھے

۱۹. اور ان کے مال میں مانگنے والے اور نہ مانگنے والے (دونوں) کا حق ہوتا تھا

۲۰. اور یقین کرنے والوں کے لئے زمین میں (بہت سی) نشانیاں ہیں

۲۱. اور خود تمہارے نفوس میں تو کیا تم دیکھتے نہیں؟

۲۲. اور تمہارا رزق اور جس چیز کا تم سے وعدہ کیا جاتا ہے آسمان میں ہے

۲۳. تو آسمانوں اور زمین کے مالک کی قسم! یہ (اسی طرح) قابل یقین ہے جس طرح تم بات کرتے ہو

۲۴. بھلا تمہارے پاس ابراہیم کے معزز مہمانوں کی خبر پہنچی ہے؟

۲۵. جب وہ ان کے پاس آئے تو سلام کہا انہوں نے بھی (جواب میں) سلام کہا (دیکھا تو) ایسے لوگ کہ نہ جان نہ پہچان

۲۶. تو اپنے گھر جا کر ایک (بھنا ہوا) موٹا بچھڑا لائے

۲۷. (اور کھانے کے لئے) ان کے آگے رکھ دیا کہنے لگے کہ آپ تناول کیوں نہیں کرتے؟

۲۸. اور دل میں ان سے خوف معلوم کیا (انہوں نے) کہا کہ خوف نہ کیجیئے اور ان کو ایک دانشمند لڑکے کی بشارت بھی سنائی

۲۹. تو ابراہیم کی بیوی چلّاتی آئی اور اپنا منہ پیٹ کر کہنے لگی کہ (اے ہے ایک تو) بڑھیا اور (دوسرے) بانجھ

۳۰. (انہوں نے) کہا (ہاں) تمہارے پروردگار نے یوں ہی فرمایا ہے وہ بیشک صاحبِ حکمت (اور) خبردار ہے

۳۱. ابراہیم نے کہا کہ فرشتو! تمہارا مدعا کیا ہے؟

۳۲. انہوں نے

کہا کہ ہم گنہگار لوگوں کی طرف بھیجے گئے ہیں

۳۳. تاکہ ان پر کھنگر برسائیں

۳۴. جن پر حد سے بڑھ جانے والوں کے لئے تمہارے پروردگار کے ہاں سے نشان کردیئے گئے ہیں

۳۵. تو وہاں جتنے مومن تھے ان کو ہم نے نکال لیا

۳۶. اور اس میں ایک گھر کے سوا مسلمانوں کا کوئی گھر نہ پایا

۳۷. اور جو لوگ عذاب الیم سے ڈرتے ہیں ان کے لئے وہاں نشانی چھوڑ دی

۳۸. اور موسیٰ (کے حال) میں (بھی نشانی ہے) جب ہم نے ان کو فرعون کی طرف کھلا ہوا معجزہ دے کر بھیجا

۳۹. تو اس نے اپنی جماعت (کے گھمنڈ) پر منہ موڑ لیا اور کہنے لگا یہ تو جادوگر ہے یا دیوانہ

۴۰. تو ہم نے اس کو اور اس کے لشکروں کو پکڑ لیا اور ان کو دریا میں پھینک دیا اور وہ کام ہی قابل ملامت کرتا تھا

۴۱. اور عاد (کی قوم کے حال) میں بھی (نشانی ہے) جب ہم نے ان پر نامبارک ہوا چلائی

۴۲. وہ جس چیز پر چلتی اس کو ریزہ ریزہ کئے بغیر نہ چھوڑتی

۴۳. اور (قوم) ثمود (کے حال) میں (نشانی ہے) جب ان سے کہا گیا کہ ایک وقت تک فائدہ اٹھالو

۴۴. تو انہوں نے اپنے پروردگار کے حکم سے سرکشی کی۔ سو ان کو کڑک نے آ پکڑا اور وہ دیکھ رہے تھے

۴۵. پھر وہ نہ تو اُٹھنے کی طاقت رکھتے تھے اور نہ مقابلہ ہی کرسکتے تھے

۴۶. اور اس سے پہلے (ہم) نوح کی قوم کو (ہلاک کرچکے تھے) بیشک

وہ نافرمان لوگ تھے

۴۷. اور آسمانوں کو ہم ہی نے ہاتھوں سے بنایا اور ہم کو سب مقدور ہے

۴۸. اور زمین کو ہم ہی نے بچھایا تو (دیکھو) ہم کیا خوب بچھانے والے ہیں

۴۹. اور ہر چیز کی ہم نے دو قسمیں بنائیں تاکہ تم نصیحت پکڑو

۵۰. تو تم لوگ خدا کی طرف بھاگ چلو میں اس کی طرف سے تم کو صریح رستہ بتانے والا ہوں

۵۱. اور خدا کے ساتھ کسی اَور کو معبود نہ بناؤ میں اس کی طرف سے تم کو صریح رستہ بتانے والا ہوں

۵۲. اسی طرح ان سے پہلے لوگوں کے پاس جو پیغمبر آتا وہ اس کو جادوگر یا دیوانہ کہتے

۵۳. کیا یہ کہ ایک دوسرے کو اسی بات کی وصیت کرتے آئے ہیں بلکہ یہ شریر لوگ ہیں

۵۴. تو ان سے اعراض کرو۔ تم کو (ہماری) طرف سے ملامت نہ ہوگی

۵۵. اور نصیحت کرتے رہو کہ نصیحت مومنوں کو نفع دیتی ہے

۵۶. اور میں نے جنوں اور انسانوں کو اس لئے پیدا کیا ہے کہ میری عبادت کریں

۵۷. میں ان سے طالب رزق نہیں اور نہ یہ چاہتا ہوں کہ مجھے (کھانا) کھلائیں

۵۸. خدا ہی تو رزق دینے والا زور آور اور مضبوط ہے

۵۹. کچھ شک نہیں کہ ان ظالموں کے لئے بھی (عذاب کی) نوبت مقرر ہے جس طرح ان کے ساتھیوں کی نوبت تھی تو ان کو مجھ سے (عذاب) جلدی نہیں طلب کرنا چاہیئے

۶۰. جس دن کا ان کافروں سے وعدہ کیا جاتا ہے اس سے ان کے لئے خرابی ہے

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$ (۵۳)

$ (۵۴)

$ (۵۵)

$ (۵۶)

$ (۵۷)

$ (۵۸)

$ (۵۹)

$ (۶۰)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$ (۵۳)

$ (۵۴)

$ (۵۵)

$ (۵۶)

$ (۵۷)

$ (۵۸)

(۵۹) $

(۶۰) $

ترجمه اندونزی

(dan (malaikat- malaikat) yang membagi- bagi urusan, (۴

(sesungguhnya apa yang dijanjikan kepadamu pasti benar, (۵) (۱

(dan sesungguhnya (hari) pembalasan pasti terjadi. (۶) (۲

(Demi langit yang mempunyai jalan- jalan, (۷) (۳

(sesungguhnya kamu benar- benar dalam keadaan berbeda- beda pendapat,(۸) (۴

(dipalingkan daripadanya (Rasul dan Al Quran) orang yang dipalingkan. (۹) (۵

(Terkutuklah orang- orang yang banyak berdusta, (۱۰) (۶

(yaitu) orang- orang yang terbenam dalam kebodohan lagi lalai, (۱۱) (۷)

(mereka bertanya:" Bilakah hari pembalasan itu" (۱۲) (۸

(Hari pembalasan itu ialah) pada hari ketika mereka diazab di atas api neraka. (۱۳) (۹)

Dikatakan kepada mereka) :" Rasakanlah azabmu itu. Inilah azab yang dahulu kamu) (minta supaya disegerakan". (۱۴) (۱۰

Sesungguhnya orang- orang yang bertakwa berada di dalam taman- taman (surga) (dan di mata air- mata air,(۱۵) (۱۱

sambil mengambil apa yang

diberikan kepada mereka oleh Tuhan mereka. Sesungguhnya mereka sebelum itu di (dunia adalah orang- orang yang berbuat baik; (١۶) (١٢

(Mereka sedikit sekali tidur di waktu malam;(١٧) (١٣

(Dan di akhir- akhir malam mereka memohon ampun (kepada Allah).(١٨) (١۴

Dan pada harta- harta mereka ada hak untuk orang miskin yang meminta dan orang (miskin yang tidak mendapat bahagian.(١٩) (١۵

Dan di bumi itu terdapat tanda- tanda (kekuasaan Allah) bagi orang- orang yang (yakin, (٢٠) (١۶

(dan (juga) pada dirimu sendiri. Maka apakah kamu tiada memperhatikan (٢١) (١٧

Dan di langit terdapat (sebab- sebab) rezekimu dan terdapat (pula) apa yang (dijanjikan kepadamu. (٢٢) (١٨

Maka demi Tuhan langit dan bumi, sesungguhnya yang dijanjikan itu adalah benar- (benar (akan terjadi) seperti perkataan yang kamu ucapkan. (٢٣) (١٩

Sudahkah sampai kepadamu (Muhammad)cerita tamu Ibrahim (malaikat- malaikat) (yang dimuliakan (٢۴) (٢٠

Ingatlah) ketika mereka masuk ke tempatnya lalu mengucapkan:" Salaaman",) Ibrahim menjawab:" Salaamun" (kamu) adalah orang- orang yang tidak dikenal. (٢۵) ((٢١

Maka dia pergi dengan diam- diam menemui keluarganya, kemudian dibawanya (daging anak sapi gemuk (yang dibakar) , (٢۶) (٢٢

(lalu dihidangkannya kepada mereka. Ibrahim berkata:" Silakan kamu makan". (٢٧) (٢٣

Tetapi mereka tidak mau makan) , karena itu Ibrahim merasa takut terhadap) mereka. Mereka berkata:" Janganlah kamu takut," dan mereka memberi kabar (gembira kepadanya dengan (kelahiran) seorang anak yang alim (Ishak) . (٢٨) (٢۴

Kemudian istrinya datang memekik (tercengang) lalu menepuk mukanya sendiri (seraya berkata:" (Aku adalah) seorang perempuan tua yang mandul". (٢٩) (٢٥

Mereka berkata:" Demikianlah Tuhanmu memfirmankan". Sesungguhnya Dialah .Yang Maha Bijaksana lagi Maha Mengetahui

(۲۶) (۳۰)

(Ibrahim bertanya:" Apakah urusanmu hai para utusan"(۳۱) (۲۷

Mereka menjawab:" Sesungguhnya kami diutus kepada kaum yang berdosa (kaum (Lut) ,(۳۲) (۲۸

(agar kami timpakan kepada mereka batu- batu dari tanah yang (keras) , (۳۳) (۲۹

yang ditandai di sisi Tuhanmu untuk (membinasakan) orang- orang yang melampaui (batas". (۳۴) (۳۰

Lalu Kami keluarkan orang- orang yang beriman yang berada di negeri kaum Lut itu. ((۳۵) (۳۱

Dan Kami tidak mendapati di negeri itu, kecuali sebuah rumah dari orang- orang yang (berserah diri.(۳۶) (۳۲

Dan Kami tinggalkan pada negeri itu suatu tanda bagi orang- orang yang takut (kepada siksa yang pedih.(۳۷) (۳۳

Dan juga pada Musa (terdapat tanda- tanda kekuasaan Allah) ketika Kami (mengutusnya kepada Firaun dengan membawa mukjizat yang nyata. (۳۸) (۳۴

Maka dia (Firaun) berpaling (dari iman) bersama tentaranya, dan berkata:" Dia adalah (seorang tukang sihir atau seorang gila". (۳۹) (۳۵

Maka Kami siksa dia dan tentaranya lalu Kami lemparkan mereka ke dalam laut, (sedang dia melakukan pekerjaan yang tercela. (۴۰) (۳۶

Dan juga pada (kisah) Ad ketika Kami kirimkan kepada mereka angin yang (membinasakan, (۴۱) (۳۷

angin itu tidak membiarkan suatu pun yang dilandanya, melainkan dijadikannya (seperti serbuk. (۴۲) (۳۸

Dan pada (kisah) kaum Tsamud ketika dikatakan kepada mereka," Bersenang-

(senanglah kamu sampai suatu waktu". (۴۳) (۳۹

Maka mereka berlaku angkuh terhadap perintah Tuhannya, lalu mereka disambar (petir sedang mereka melihatnya. (۴۴) (۴۰

Maka mereka sekali- kali tidak dapat bangun dan tidak pula mendapat pertolongan, ((۴۵) (۴۱

dan (Kami membinasakan) kaum Nuh sebelum itu. Sesungguhnya mereka adalah (kaum yang fasik. (۴۶) (۴۲

Dan langit itu Kami bangun dengan kekuasaan (Kami) dan sesungguhnya Kami benar-benar meluaskannya. (۴۷) (۴۳

Dan bumi itu Kami hamparkan; maka sebaik- baik yang menghamparkan (adalah Kami).(۴۸) (۴۴

Dan segala sesuatu Kami ciptakan berpasang- pasangan supaya kamu mengingat akan kebesaran Allah.(۴۹) (۴۵

Maka segeralah kembali kepada (menaati) Allah. Sesungguhnya aku seorang pemberi peringatan yang nyata dari Allah untukmu. (۵۰) (۴۶

Dan janganlah kamu mengadakan tuhan yang lain di samping Allah. Sesungguhnya aku seorang pemberi peringatan yang nyata dari Allah untukmu.(۵۱) (۴۷

Demikianlah tidak seorang rasul pun yang datang kepada orang- orang yang sebelum mereka, melainkan mereka mengatakan:" Ia adalah seorang tukang sihir atau orang gila". (۵۲) (۴۸

Apakah mereka saling berpesan tentang apa yang dikatakan itu. Sebenarnya mereka adalah kaum yang melampaui batas.(۵۳) (۴۹

Maka berpalinglah kamu dari mereka, dan kamu sekali- kali tidak tercela.(۵۴) (۵۰

Dan tetaplah memberi peringatan, karena sesungguhnya peringatan itu bermanfaat bagi orang- orang yang beriman.(۵۵) (۵۱

Dan Aku tidak menciptakan jin dan manusia melainkan supaya mereka menyembah-Ku.(۵۶) (۵۲

Aku tidak menghendaki rezeki sedikit pun dari mereka dan Aku tidak menghendaki supaya mereka memberi Aku makan. (۵۷) (۵۳

Sesungguhnya Allah Dialah Maha Pemberi rezeki Yang Mempunyai Kekuatan lagi Sangat Kokoh. (۵۸) (۵۴

Maka sesungguhnya untuk orang- orang lalim ada bahagian (siksa) seperti bahagian teman- teman mereka (dahulu) ; maka janganlah mereka meminta kepada- Ku (menyegerakannya. (٥٩) (٥٥

Maka kecelakaanlah bagi orang- orang yang kafir pada h ari yang diancamkan (kepada mereka. (٦٠) (٥٦

(Demi bukit.(١) (٥٧

(Dan Kitab yang ditulis.(٢) (٥٨

(Pada lembaran yang terbuka,(٣) (٥٩

(Dan demi Baitulmakmur,(٤

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Demi angin yang menerbang dan menaburkan (debu, biji-bijian benih, dan lain-lainnya), dengan penerbangan dan penaburan yang sesungguh-sungguhnya, - (۱

Dan awan yang membawa dan mengangkut muatannya (ke tempat yang dikehendaki), - (۲

Dan kapal-kapal yang belayar laju dengan kemudahan yang diberikan kepadanya, - ((۳

Dan malaikat-malaikat yang membahagi-bahagikan segala perkara yang mereka ditugaskan membahagikannya; (۴

Sumpah demi sumpah) bahawa sesungguhnya segala yang dijanjikan kepada kamu) (mengenai hari akhirat) tetap benar; (۵

Dan bahawa sesungguhnya balasan amal, tetap berlaku. (۶

Demi langit yang mempunyai jalan-jalan yang berbagai bentuk keadaannya, (۷

Sesungguhnya kamu berada dalam keadaan berlainan pendapat (mengenai ugama yang dibawa oleh Nabi Muhammad, s.a.w). (۸

Dipalingkan daripada (perselisihan) itu orang-orang yang telah dipalingkan Allah (dengan sebab keikhlasannya mencari kebenaran). (۹

Binasalah orang-orang yang sentiasa mengeluarkan pendapat dengan cara agak-agak sahaja, (۱۰

Iaitu) orang-orang yang tenggelam alam kejahilan, serta lalaikan (hari pembalasan).) ((۱۱

(Mereka bertanya (secara mengejek): "Bilakah datangnya hari pembalasan itu?" (١٢

(Jawabnya: hari itu ialah) hari mereka diseksa (dengan dibakar) atas api neraka, - (١٣)

Sambil dikatakan kepada mereka): "Rasalah azab seksa yang disediakan untuk) (kamu; inilah dia yang dahulu kamu minta disegerakan kedatangannya". (١۴

Sesungguhnya orang-orang yang bertaqwa adalah ditempatkan di dalam beberapa (taman Syurga, dengan matair-matair terpancar padanya. (١۵

Keadaan mereka di sana) sentiasa menerima nikmat dan rahmat yang diberikan) kepadanya oleh Tuhan mereka. Sesungguhnya mereka di dunia dahulu adalah orang- (orang yang berbuat kebaikan. (١۶

Mereka sentiasa mengambil sedikit sahaja: masa dari waktu malam, untuk mereka (tidur. (١٧

Dan pada waktu akhir

malam (sebelum fajar) pula, mereka selalu beristighfar kepada Allah (memohon ampun). (١٨

Dan pada harta-harta mereka, (ada pula bahagian yang mereka tentukan menjadi) hak untuk orang miskin yang meminta dan orang miskin yang menahan diri (daripada meminta). (١٩

Dan pada bumi ada tanda-tanda (yang membuktikan keesaan dan kekuasaan Allah) bagi orang-orang (yang mahu mencapai pengetahuan) yang yakin, (٢٠

Dan juga pada diri kamu sendiri. Maka mengapa kamu tidak mahu melihat serta memikirkan (dalil-dalil dan bukti itu)? (٢١

Dan di langit pula terdapat (sebab-sebab) rezeki kamu, dan juga terdapat apa yang telah (ditakdirkan dan) dijanjikan kepada kamu. (٢٢

Maka demi Tuhan langit dan bumi, sesungguhnya (apa yang tersebut) itu tetap benar, (tidak patut diragu-ragukan) sebagaimana (tidak sepatutnya diragukan) benarnya kamu dapat berkata-kata. (٢٣

Sudahkah sampai kepadamu (wahai Muhammad) perihal tetamu Nabi Ibrahim yang dimuliakan? (٢٤

Ketika mereka masuk mendapatkannya lalu memberi salam dengan berkata: "Salam sejahtera kepadamu!" Ia menjawab: Salam sejahtera kepada kamu! "(Sambil berkata dalam hati): mereka ini orang-orang yang tidak dikenal. (٢٥

Kemudian ia masuk mendapatkan Ahli rumahnya serta dibawanya keluar seekor anak lembu gemuk (yang dipanggang). (٢٦

Lalu dihidangkannya kepada mereka sambil berkata: "Silalah makan". (٢٧

Setelah dilihatnya mereka mereka tidak menjamah makanan itu), maka ia merasa) takut dari keadaan mereka. (Melihat kecemasannya), mereka berkata: "Janganlah engkau takut (wahai Ibrahim)". Lalu mereka memberikan berita gembira kepadanya, bahawa ia akan beroleh seorang anak yang berpengetahuan. (٢٨

Mendengarkan berita yang mengembirakan itu), maka datanglah isterinya sambil) menjerit (kehairanan) lalu menepuk mukanya sambil berkata: "Aku sudah tua, lagi (mandul, (bagaimana aku boleh mendapat anak)?" (٢٩

Mereka

berkata: "Demikianlah Tuhanmu berfirman, (kami hanya menyampaikan sahaja); (Sesungguhnya Dia lah Yang Maha Bijaksana, lagi Maha Mengetahui". (٣٠

Nabi Ibrahim bertanya: "(Selain dari itu) apa lagi tugas penting kamu wahai utusan (Tuhan?" (٣١

Mereka menjawab: "Sesungguhnya Kami diutus kepada suatu kaum yang berdosa ((untuk membinasakan mereka); (٣٢

(Supaya Kami menimpakan mereka dengan batu-batu dari tanah (yang dibakar), (٣٣"

Batu-batu itu ditandakan di sisi Tuhanmu, untuk membinasakan orang-orang yang " (melampaui batas (dalam keingkarannya)". (٣٤

Setelah sampai utusan Kami ke tempat itu), Kami (perintahkan mereka)) (mengeluarkan orang-orang yang beriman yang tinggal di situ. (٣٥

Sesudah dipereksa) maka (utusan) Kami tidak mendapati di situ melainkan sebuah) rumah sahaja yang ada penduduknya dari orang-orang Islam (yang beriman kepada (Nabi Lut). (٣٦

Dan Kami tinggalkan di negeri itu (timbunan batu-batu yang telah menghujani dan membinasakan mereka), sebagai tanda (yang mendatangkan keinsafan) bagi orang-(orang yang sedia takut kepada azab seksa yang tidak terperi sakitnya. (٣٧

Dan juga pada (kisah) Nabi Musa (terdapat dalil-dalil yang memberi keinsafan), - (ketika kami mengutusnya kepada Firaun dengan membawa mukjizat yang nyata. (٣٨

Maka Firaun berpaling ingkar dengan berdasarkan kekuasaannya sambil berkata: " ((Musa itu) adalah seorang ahli sihir, atau seorang gila!" (٣٩

Lalu Kami (adakan jalan) mengambil Firaun bersama-sama tenteranya, kemudian (Kami humbankan mereka ke dalam laut, sedang ia berkeadaan tercela. (٤٠

Dan juga pada (kisah) kaum Aad (terdapat perkara-perkara yang menjadi iktibar), - ketika kami hantarkan kepada mereka angin ribut yang tidak mengandungi sebarang

(kebaikan; - (۴۱

Angin itu tidak meninggalkan sesuatupun yang dirempuhnya, melainkan (menjadikannya (hancur) seperti debu. (۴۲

Dan juga pada (kisah) kaum

Thamud (terdapat perkara-perkara yang menjadi pelajaran) - ketika dikatakan kepada mereka: "Bersenang-senanglah kamu hingga ke suatu waktu (yang (termaklum)!" (۴۳

Maka mereka membesarkan diri terhadap perintah Tuhannya, lalu mereka disambar (petir (dengan tidak dapat melarikan diri), sedang mereka melihatnya. (۴۴

Dengan yang demikian, mereka tidak dapat bangun lagi, dan mereka juga tidak (mendapat pertolongan. (۴۵

Dan kaum Nuh (Kami juga telah binasakan) sebelum itu; sesungguhnya mereka (adalah kaum yang fasik - derhaka. (۴۶

Dan langit itu Kami dirikan dengan kekuasaan Kami (dalam bentuk binaan yang kukuh rapi). Dan sesungguhnya Kami adalah mempunyai kekuasaan yang luas tidak (terhingga. (۴۷

Dan bumi pula Kami hamparkan (untuk kemudahan kamu mendiaminya); maka (Kamilah sebaik-baik yang menghamparkannya. (۴۸

Dan tiap-tiap jenis Kami ciptakan berpasangan, supaya kami dan mengingati ((kekuasaan kami dan mentauhidkan Kami). (۴۹

Katakanlah wahai Muhammad kepada mereka): "Maka segeralah kamu kembali) kepada Allah (dengan bertaubat dan taat), sesungguhnya aku diutuskan Allah kepada (kamu, sebagai pemberi amaran yang nyata. (۵۰

Dan janganlah kamu adakan tuhan yang lain bersama Allah (dalam kepercayaan" kamu), sesungguhnya aku diutus oleh Allah kepada kamu sebagai pemberi amaran (yang nyata". (۵۱

Demikianlah (keadaan tiap-tiap kaum terhadap Rasulnya samalah seperti keadaan kaummu wahai Muhammad) - tidak ada seorang Rasul pun yang datang kepada kaum-kaum yang terdahulu dari mereka, melainkan ada yang berkata: "Dia adalah (seorang ahli sihir, atau seorang gila". (۵۲

Adakah mereka semua telah berpesan-pesan (dan mencapai kata sepakat) untuk melemparkan tuduhan itu ? (Sudah tentu mereka tidak dapat berbuat demikian), bahkan mereka semuanya adalah kaum yang melampaui batas (dalam keingkarannya). (٥٣

Oleh itu, berpalinglah

wahai Muhammad) daripada mereka (yang menentangmu itu dan janganlah) dihiraukan), kerana engkau tidak akan disalahkan (setelah engkau memberi amaran (kepada mereka). (۵۴

Dan tetap tekunlah engkau memberi peringatan, kerana sesungguhnya peringatan (itu mendatangkan faedah kepada orang-orang yang beriman. (۵۵

Dan (ingatlah) Aku tidak menciptakan jin dan manusia melainkan untuk mereka (menyembah dan beribadat kepadaKu. (۵۶

Aku tidak sekali-kali menghendaki sebarang rezeki pemberian dari mereka, dan Aku (tidak menghendaki supaya mereka memberi makan kepadaKu. (۵۷

Sesungguhnya Allah Dia lah sahaja Yang Memberi rezeki (kepada sekalian makhlukNya, dan Dia lah sahaja) Yang Mempunyai Kekuasaan yang tidak terhingga, (lagi Yang Maha Kuat Kukuh kekuasaanNya. (۵۸

Setelah ternyata hakikat yang demikian), maka sesungguhnya bagi orang-orang) yang zalim (yang menentang ajaran Nabi Muhammad) itu ada bahagiannya (dari azab seksa) seperti bahagian rakan-rakan mereka (kaum kafir yang telah lalu). Oleh itu, (janganlah mereka meminta kepadaKu menyegerakan kedatangannya. (۵۹

Maka kecelakaan dan kebinasaanlah bagi orang-orang yang kafir pada hari yang (telah dijanjikan kepada mereka. (۶۰

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.(Naapa kwa pepo zinazotawanya (mvua .۱

.(Zinazobeba mizigo (ya mawingu .۲

.Zinazokwenda kwa wepesi .۳

.(Kisha zikayagawanya (mawingu) kwa amri (ya Mwenyeezi Mungu .۴

۵. Bila shaka mnayoahidiwa ni kweli.

۶. Na kwa hakika malipo bila shaka yatatokea.

۷. Naapa kwa mbingu zenye njia nzuri.

۸. Kwa hakika nyinyi mko katika kauli inayohitilafiana.

۹. Atageuzwa mbali nayo aliyegeuzwa.

۱۰. Wazushi wameangamizwa.

۱۱. Ambao wamo katika ujinga wameghafilika.

۱۲. Wanauliza ni lini siku ya Hukumu?

۱۳. Siku watakayoadhibiwa Motoni.

۱۴. Onjeni adhabu yenu, haya ndiyo mliyokuwa mkiyahimiza.

۱۵. Kwa

.hakika wamchao (Mwenyeezi Mungu) watakuwa katika Mabustani na chem chem

Wakipokea aliyowapa Mola wao, kwa hakika wao walikuwa wakifanya wema kabla .١۶ .ya haya

.Walikuwa wakilala kidogo tu usiku .١٧

.Na wanaomba msamaha nyakati za kabla ya alfajiri .١٨

.Na katika mali zao imo haki ya aombaye na ajiziwiaye .١٩

.Na katika ardhi zimo dalili kwa wenye yakini .٢٠

?Na katika nafsi zenu, je hamuoni .٢١

.Na katika mbingu ziko riziki zenu na mliyoahidiwa .٢٢

Basi kwa kiapo cha Mola wa mbingu na ardhi kwa hakika hayo ni haki kama ilivyo .٢٣ .(haki) ya kwamba nyinyi mnasema

?Je, imekufikia hadithi ya wageni waheshimiwao wa Ibrahimu .٢۴

Walipoingia kwake wakasema: Salaam: akasema (Ibrahim) Salaam (nyinyi) watu .٢۵ .nisiokujueni

.Mara akaenda kwa ahli yake na akaleta ndama aliyenona .٢۶

?Na akampeleka karibu yao, akasema: Je, hamli .٢٧

Basi akawatilia shaka, wakasema: Usiogope na wakamtolea habari nzuri za mtoto .٢٨ .mwenye elimu

Ndipo mkewe akawaelekea kwa kushangaa na akajipiga usoni na kusema: .٢٩ !Mwanamke mzee, tasa

Wakasema: Ndivyo hivyo, amesema Mola wako, hakika yeye ndiye Mwenye .٣٠ .hekima Mjuzi

۳۱. Akasema: Basi makusudio yenu ni nini enyi mliotumwa?

۳۲. Wakasema: Hakika sisi tumetumwa kwa watu waovu.

۳۳. Ili tuwatupie juu yao mawe ya udongo.

۳۴. Yaliyowekwa alama kwa Mola wako kwa ajili ya watu wanaopindukia mipaka.

۳۵. Kwa hiyo tukawatoa wale walioamini waliokuwa humo.

۳۶. Lakini hatukupata humo ila nyumba moja tu ya Waislamu.

۳۷. Na tukaacha humo Alama kwa ajili ya wale wanaoogopa adhabu iumizayo.

۳۸. Na katika (habari za) Musa (ziko alama) tulipomtuma kwa Firaun na

.dalili wazi wazi

Lakini akageuka kwa sababu ya nguvu zake na akasema; Huyu ni mchawi au ni .٣٩ .mwendawazimu

Basi tukamkamata yeye na majeshi yake, na tukawatupa baharini na yeye .٤٠ .(alikuwa) mlaumiwa

.Na katika (habari za) Adi (ziko alama) tulipowapelekea upepo uangamizao .٤١

.Haukuacha chochote ulichokifikia ila ulikifanya kama unga .٤٢

Na katika (habari za) Thamudi (ziko alama) walipoambiwa: Stareheni kwa muda .٤٣ .kidogo

Lakini wakaasi amri ya Mola wao, mara moto wa Radi ukawatoa roho na hali .٤٤ .wanatazama

.Basi hawakuweza kusimama wala kujilipiza .٤٥

Na watu wa Nuhu (waliokuwa) kabla (ya hawa) bila shaka wao walikuwa watu .٤٦ .waasi

.Na mbingu tumeifanya kwa uwezo na hakika sisi ndio wapanuao .٤٧

.Na ardhi tumeitandaza, basi sisi watandazaji wazuri walioje .٤٨

.Na katika kila kitu tumeumba dume na jike ili mpate kufahamu .٤٩

Basi kimbilieni kwa Mwenyeezi Mungu, mimi kwenu ni Muonyaji wazi wazi kutoka .٥٠ .kwake

Wala msimfanye mwingine, kuwa aabudiwaye pamoja na Mwenyeezi Mungu, bila .٥١ .shaka mimi ni Muonyaji wazi wazi kwenu kutoka kwake

Hivyo ndivyo, hakuna Mtume yeyote aliyewafikia wale wa kabla yao ila walisema: .٥٢ .Huyu ni mchawi au mwendawazimu

۵۳. Je, wameusiana kwa (jambo) hili? lakini wao ni watu waovu.

۵۴. Basi waachilie mbali, nawe hutalaumiwa.

۵۵. Na ukumbushe, maana ukumbusho huwafaa wanaoamini.

۵۶. Na sikuumba majinni na watu ila wapate kuniabudu.

۵۷. Sitaki kwao riziki wala sitaki wanilishe.

۵۸. Kwa hakika Mwenyeezi Mungu ndiye Mtoaji wa riziki, Mwenye nguvu, Madhubuti.

۵۹. Hakika kwa wale waliodhulumu itakuwa sehemu kama sehemu ya wenzao, hivyo wasinihimize.

۶۰. Adhabu kali itawathubutikia

.wale walioikanusha siku yao wanayoahidiwa

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۴۴

(۵۱) سوره ذاریات مکی است و شصت آیه دارد (۶۰)

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۱ تا ۱۹] ترجمه آیات به نام خدا که هم رحمان است و هم رحیم.

سوگند به بادهایی که ذرات سر راه خود را به اطراف می پراکند (۱).

و پس از آن سوگند به ابرهای سنگین بار از آب (۲).

و سپس سوگند به کشتی هایی که به آسانی در دریاها در حرکتند (۳).

و آن گاه به فرشتگانی سوگند که امر خدا را در بین خود تقسیم می کنند (۴).

که آنچه بدان تهدید شده اید صادق و آمدنی است (۵).

صفحه ی ۵۴۵

و محققا روز جزا واقع شدنی است (۶).

به آسمان آراسته سوگند (۷).

که شما در سخنانی مختلف سرگردانید (۸). سخنانی که هر کس از کتاب خدا منحرف می شود به وسیله آن منحرف می شود (۹).

خدا بکشد کسانی را که بی دلیل و برهان در باره روز جزاء سخن می گویند (و مردم را منحرف می کند) (۱۰).

آنهایی که در جهلی عمیق غرق در غفلتند (۱۱).

و در چنین ظلمت و غفلتی می پرسند روز جزاء کی است (۱۲).

روزی است که همین خراصان در آتش گداخته می شوند (۱۳).

و به ایشان گفته می شود بچشید ان عذابی را که می خواستید در آمدنش عجله شود (۱۴).

محققا مردم با تقوی در بهشت ها و چشمه سارهایی وصف ناپذیرند (۱۵).

در حالی که به آنچه پروردگارشان به ایشان می دهد راضی اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند (۱۶).

آری، اندکی از شب ها را می خوابیدند (۱۷).

و در سحرها استغفار می کردند (۱۸).

و در اموال خود برای سائل و محروم حقی قائل بودند (۱۹).

بیان آیات [بیان غرض و مفاد این آیات شریفه

دعوت پیامبر اسلام همواره لبه تیزش به طرف وثنیت

بود، که ایشان را به توحید در ربوبیت می خواند، و می خواست به آنها بفهماند که خدای تعالی تنها رب آنان و رب تمامی عالم است. و این دعوتش از دو طریق بود، یکی از راه بشارت و نوید، و یکی از راه انذار و تهدید که مخصوصا بر این انذار بیشتر تکیه داشت. و انذارش به دو چیز بود: یکی عذاب دنیا که اقوام و ملل گذشته را به جرم تکذیب منقرض ساخت. و یکی هم عذاب آخرت که عذابی است جاودانه. و در پیشبرد دعوت همین انذار مؤثر و عمده بود، چون اگر حساب و جزای روز قیامت نباشد، ایمان به وحدانیت خدا و نبوت انبیاء لغو و بی اثر است.

هم چنان که مشرکین به همین منظور خدای آسمان و زمین را با خدایان دروغین معاوضه کردند، و شدیدا با اصول سه گانه توحید و نبوت و معاد مخالفت و انکار می ورزیدند.

آری می خواستند با انکار معاد و اصرار در اینکه چنین چیزی نیست و مسخره کردن آن به هر راهی که ممکن باشد خود را از قید و بند آزاد کنند، چون آنها هم این قدر می فهمیدند که اگر بتوانند اصل سوم یعنی معاد را باطل کنند آن دو اصل دیگر خود به خود باطل می شود.

و این سوره متعرض مساله معاد و انکار مشرکین نسبت به آن است. و با این مساله ختم می شود. اما نه از این جهت که خود معاد را اثبات کند، هم چنان که در مواردی از کلام مجیدش، معاد بدان جهت که معاد است مورد نظر قرار گرفته، بلکه از این جهت متعرض آن شده که روز

جزاء است، و کسی که وعده آن را داده خدای تعالی است، و خدای تعالی هم یگانه رب ایشان است، و وعده او صدق است، و در آن شکی نیست. و به همین منظور وقتی رشته کلام به احتجاج بر مساله معاد می کشد، بر مساله توحید احتجاج می کند، و آیات بیرونی- از زمینی و آسمانی- و آیات درونی را به رخ می کشد. و عذابهایی که با آن عذابها امت های گذشته را به دنبال دعوت به توحید عقوبت کرد- وقتی دعوت انبیا را نپذیرفتند، و نبوتشان را تکذیب کردند- ذکر می کند، و این نیست مگر برای همین منظور که با اثبات توحید، روز جزاء را که خدای واحد وعده داده اثبات کند، خدایی که هرگز خلف وعده نمی کند، از سوی دیگر روز جزاء را اثبات کند که دعوت نبویه از آن خبر داده، (دعوتی که هرگز دروغ و فریب در آن وجود ندارد)، تا در نتیجه راهی برای انکار معاد برایشان باقی نماند، و نتوانند از راه انکار معاد مساله توحید و نبوت را هم لغو جلوه دهند، که بیانش گذشت.

این سوره به شهادت سیاق آیاتش، در مکه نازل شده، و احدی هم در این معنا اختلاف ندارد. و هر چند همه آیاتش برجسته است، اما یکی از برجسته ترین آیاتش آیه شریفه" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" است.

و این نوزده آیه ای که از اول سوره در اینجا آوردیم، در حقیقت آغاز گفتار است، و در آن خاطرنشان می سازد این وعده ای که داده شده اند وعده ای است حق و صدق، و انکارشان نسبت به آن و لجبازیشان در انکار آن به جز تخمین و احتمال

دلیلی ندارد، آن گاه به توصیف روز جزاء می پردازد که متقین در آن روز چه وصفی دارند، و منکرین چه حالی.

" وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً فَالْحامِلاتِ وِقْراً فَالْجارِیاتِ یُسْراً فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" کلمه" ذاریات" جمع" ذاریه" است، و ذاریه از" ذرو" گرفته شده. وقتی می گویند" ذرت الریح التراب" و یا می گویند" تذور الریح التراب ذروا" معنایش این است که باد، خاکها را پراکنده کرد، و به پرواز درآورد. و کلمه" وقر"- به کسره واو و سکون قاف-

به معنای سنگینی بار در پشت و یا شکم است.

[اشاره به اینکه سوگندهای چهار گانه در آیات:" وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً ..." سوگند به همه اسباب مؤثر در تدبیر سراسر جهان است

و اینکه در این آیات پشت سر هم سوگند خورده، برای این بوده که مطلبی را که بر سر آن سوگند می خورد تاکید کند، و آن مطلب عبارت است از آمدن روزی که در آن روز جزای اعمال داده می شود. در جمله" وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً" سوگند می خورد به نسیم هایی که خاک را بلند می کند و به هوا می برد، و جمله" فَالْحامِلاتِ وِقْراً" با فایی که در آغازش دارد و تاخیر و ترتیب را می فهماند، جمله ای است که عطف بر جمله" الذاریات" شده، و سوگندی است به ابرهای حامله و باردار از باران، و جمله" فَالْجارِیاتِ یُسْراً" که باز عطف به جمله قبلی است، سوگندی است به کشتی هایی که به سهولت در دریا روانند.

و جمله" فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" که عطف بر جمله قبلی است سوگندی است به ملائکه ای که کارشان این است که به امر پروردگار عمل می کنند، و اوامر خدا را در بین خود به اختلاف مقامهایی که

دارند تقسیم می کنند.

آری، امر پروردگار صاحب عرش، در خلقت و تدبیر، امری است واحد، ولی وقتی این امر واحد را ملائکه ای حمل می کنند که پست های مختلف و ماموریت های گوناگون دارند، قهرا همان امر واحد بر طبق اختلاف مقامات ایشان تقسیم و تکه تکه می شود، و همچنین این تقسیم ادامه دارد تا به دست فرشتگانی برسد که مامور پدید آوردن حوادث جزئی عالمند، در آنجا دیگر بیشتر تکه تکه می شود و تکثیر می پذیرد.

و این آیات چهارگانه به طوری که ملاحظه می فرمایید تمامی تدابیر عالم را در زیر پوشش خود می گیرد، و به همه اشاره دارد، چون هم نمونه ای از تدبیر امور خشکیها را که همان" وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً" باشد آورده و هم نمونه ای از تدابیر امور دریاها را در جمله" فَالْجارِیاتِ یُسْراً" ذکر کرده، و هم نمونه ای از تدابیر مربوط به فضا را در عبارت" فَالْحامِلاتِ وِقْراً" خاطرنشان ساخته، و هم تدابیر مربوط به تمامی باقی ماندگان زوایای عالم، و بالآخره مجموع عالم را در عبارت" فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" اشاره کرده که گفتیم منظور از آن ملائکه است که واسطه های تدبیر هستند، و اوامر خدای تعالی را تقسیم می کنند.

پس این آیات چهارگانه در این معنا است که فرموده باشد: سوگند می خورم به تمامی اسبابی که در تدبیر سراسر جهان مؤثرند که مطلب چنین و چنان است. در روایاتی که از طرق شیعه «۱» و سنی»

از علی (علیه افضل الصلوات و السلام) نقل شده آیات مزبور به همان معنایی ______________________

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۱.

که گذشت تفسیر شده.

ولی از فخر رازی حکایت می کنند که در تفسیر کبیر «۱»

خود گفته: این به ذهن نزدیکتر است که هر چهار آیه را حمل کنیم بر همان بادها، چون بادها، هم ذاریاتند، و خاک را بالا می برند، و هم حاملاتند، چون به بارانها آبستنند، و هم جاریاتند که به سهولت در فضا جریان دارند، و هم مقسماتند برای اینکه ابرها را در بین اقطار مختلف زمین تقسیم می کنند.

ولی حق مطلب این است که آنچه که وی آن را نزدیک به ذهن خوانده از ذهن دور است، و آنچه ما گفتیم منیع تر از توجیه او است.

[تاکید بر صدق و وقوع معاد و جزا]

" إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ " کلمه" ما" موصوله است و ضمیر در" توعدون" به آن برمی گردد، چیزی که هست ضمیر حذف شده، و تقدیر آن" ان الذی توعدونه" است. البته ممکن است" ما" مصدریه، و جمله" توعدون" از وعده باشد، نه از وعید، هم چنان که وقوع جمله" إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ " این معنا را تایید می کند، چون کلمه دین به معنای مطلق جزا است، چه وعده باشد و چه وعید. بعضی «۲» هم گفته اند: جمله" توعدون" از" ایعاد" مصدر" وعید" است، و تنها شامل عذاب می شود، نه مطلق جزاء هم چنان که آیه" فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعِيدِ " «۳» نیز مؤید آن است.

و اگر وعده" و یا وعید" را صادق خوانده، با اینکه در حقیقت صادق، وعده و وعید دهنده است، از باب مجاز در نسبت است، همان طور که این مجاز در جمله" فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ " «۴» نیز به کار رفته، چون در حقیقت صاحب عیش راضی است نه خود عیش. و یا از باب این است که مضافی از آن

حذف شده و تقدیرش " وعده ذو صدق " است، یعنی وعده کسی که دارای صدق می باشد، هم چنان که نظیر این را در جمله " فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ " گفته اند، و کلمه " دین " به معنای جزاء است.

و به هر حال جمله " إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ " جواب قسم است، یعنی همان مطلبی است که برای اثبات و تاکید ثبوتش آن سوگندها را خورد. و جمله " وَ إِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ " عطف است بر آن، و به منزله تفسیر آن است. و معنای مجموع کلام این است که: به چه و چه سوگند می خورم که آنچه وعده داده شده اید (یعنی آن وعده هایی که در قرآن هست و یا رسول خدا

---

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۹۵.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۴.

(۳) سوره ق، آیه ۴۵.

(۴) سوره الحاقه، آیه ۲۱.

(ص)، به وسیله وحی به شما وعده می دهد که روز جزایی هست و به زودی در آن روز به سزای اعمالتان می رسید، اگر اعمالتان خیر است، به جزای خیرش و اگر شر است به سزای شرش می رسید) صادق است، و روز جزاء آمدنی است.

[معنای آیه:" وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ " و مقصود از اینکه کفار در " قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ " هستند]

" وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ " کلمه " حبک " به معنای حسن و زینت است، و به معنای خلقت عادلانه نیز هست، و وقتی به " حبیکه " یا " حباک " جمع بسته می شود معنایش طریقه یا طرایق است، یعنی آن خطها و راههایی که در هنگام وزش باد به روی آب پیدا می شود.

و معنای آیه بنا بر معنای اول چنین می شود: به آسمان دارای حسن و زینت سوگند می خورم. در این صورت این آیه به آیه "

إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ" «۱» شباهت خواهد داشت. و بنا بر معنای دوم چنین می شود: به آسمان که خلقتی معتدل دارد سوگند. و در این صورت به آیه" وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ" «۲» شباهت دارد. و بنا بر معنای سوم چنین می شود: به آسمانی که دارای خطوط است سوگند. در این صورت به آیه" وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ" «۳» نظر دارد.

و بعید نیست که ظهورش در معنای سوم بیشتر باشد، برای اینکه آن وقت سوگند با جوابش مناسب تر خواهد بود، چون جواب قسم عبارت است از اختلاف مردم و تشتت آنان در طریقه هایی که دارند. هم چنان که ظهور قسم های سه گانه قبل، یعنی ذاریات و حاملات و جاریات، در معنای جری و سیر با جوابش که جمله" انما توعدون ..." است، در معنای جری مشترک است، چون جواب قسم نیز متضمن معنای رجوع و سیر به سوی خدا می باشد.

" إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ" قول مختلف سخن متناقضی را گویند که ابعاضش با یکدیگر نسازد، و یکدیگر را تکذیب کنند. و از آنجایی که زمینه کلام اثبات صدق قرآن و یا دعوت و یا صدق گفتار آن جناب در وعده هایی است که از مساله بعث و جزاء می دهد، ناگزیر مراد از قول مختلف- البته این که می گوییم قطعی نیست لیکن از احتمالات دیگر به ذهن نزدیک تر است- سخنان مختلفی است که کفار به منظور انکار آنچه قرآن اثبات می کند می زدند، اینک فهرستی از سخنان ایشان:

---

(۱) سوره صافات، آیه ۶.

(۲) سوره ذاریات، آیه ۴۷.

(۳) سوره مؤمنون، آیه ۱۷.

۱- می گفتند: این کتاب سحر است، و آورنده اش ساحر.

۲-

می گفتند: جن به او صدمه زده و دیوانه اش کرده.

۳- می گفتند: القاءهای شیطانهای جنی است و خود او مردی کاهن و رمال است.

۴- این کتاب شعر و آورنده اش شاعر است.

۵- می گفتند: دروغهایی است که به خدا می بندد.

۶- می گفتند: فردی از بشر او را درس می دهد.

۷- همه اینها که می گوید خرافات کهنه ای است که از جایی پیدا کرده، و از روی آن نوشته است.

[وجوه مختلف در معنای جمله:" یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ"]

" یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ"- کلمه" افک" به معنای صرف و منحرف کردن است. و ضمیر" عنه" به کتاب برمی گردد، اما از این جهت که مشتمل بر وعده به آمدن قیامت، و اثبات جزاء است. و معنایش این است که: منحرف می شود از قرآن هر کس که منحرف می شود. و بعضی «۱» ضمیر" عنه" را به رسول خدا (ص) برگردانیده، گفته اند: معنای جمله این است که منحرف می شود از ایمان به رسول خدا (ص) هر کس که می شود. ولی خواننده محترم توجه دارد که معنای قبلی با سیاق موافقتر است، هر چند که برگشت هر دو به یک معنا است.

و از بعضی از مفسرین «۲» حکایت شده که گفته اند: ضمیر" عنه" به کلمه" ما توعدون" و یا به" دین" برمی گردد زیرا خدای تعالی اول سوگند خورد به" ذاریات" و آن چند چیز دیگر که بعث و جزاء حق است، سپس سوگند خورد به آسمان که کفار در باره وقوع بعث در قولی مختلف هستند، بعضی شک دارند و بعضی منکرند، آن گاه می فرماید" منحرف می شوند از اقرار به امر قیامت و جزاء، اشخاصی که به دست دیگران منحرف شده اند. و این وجه هم قریب به همان

وجه سابق است.

و از بعضی «۳» دیگر حکایت شده که گفته اند: ضمیر در" عنه" به قول مختلف بر می گردد، و کلمه" عن" تعلیل را می رساند، هم چنان که در آیه" وَ ما نَحْنُ بِتارِكِي آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِكَ" «۴» علت را افاده می کند، و در نتیجه جمله مورد بحث صفتی می شود برای قول، و معنایش این است که: شما در قولی مختلف هستید، قولی انحرافی که به سبب اشخاص

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۵ و ۶.

(۴) ما دست از خدایان خود برنمی داریم به علت اینکه تو می گویی دست بردارید. سوره هود، آیه ۵۳.

منحرف کننده، انحرافی شده است. و این وجه خوبی است.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: ضمیر در" انکم" به مسلمان و کافر، هر دو برمی گردد، و در نتیجه منظور از قول مختلف قول مسلمین است که می گویند بعث و جزاء واقع شدنی است، و قول کفار این است که می گویند: واقع شدنی نیست. و شاید سیاق آیه با این وجه خیلی سازگار نباشد. و بعضی دیگر وجوهی دیگر ذکر کرده اند، که خیلی بی اساس است و فایده ای در نقل آنها نیست.

" قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ" اصل کلمه" خرص" عبارت است از سخنی که با گمان و تخمین و بدون علم زده شود، و چون چنین سخنی در خطر این هست که دروغ در آن رخنه کرده باشد، لذا کذاب دروغپرداز را هم" خراص" گفته اند. و اما اینکه منظور از خراصان چه کسانی هستند، از هر احتمالی به ذهن نزدیک تر این احتمال است که بگوییم مراد همان کسانی هستند که بدون

علم و بدون دلیل علمی در باره بعث و جزاء داوری می کردند، و در آن از روی مظنه و تخمین شک و تردید نموده، منکر آن می شدند.

و جمله" قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ" نفرینی است بر آنان که کشته شوند. و این کنایه ای است از نوعی طرد و محروم کردن کسی از رستگاری. و آن مفسری «۲» هم که کلمه" قتل" را به معنای" لعن" گرفته برگشت سخنش به همین معنا است.

" الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ"- کلمه" غمره" به طوری که راغب «۳» می گوید: آب بسیار زیادی است که بستر خود را پوشانده باشد، یعنی ته آب پیدا نباشد. و این کلمه مثلی شده است برای جهاتی که صاحبش را پوشانده باشد. و مراد از سهو- به طوری که گفته اند «۴»- مطلق غفلت است.

و معنای آیه با در نظر داشتن اینکه در وصف خراصون است، این است که: این خراصان در جهالتی عمیق قرار دارند، آن چنان جهل بر آنان احاطه دارد که از حقیقت آنچه به ایشان خبر می دهند غافلند.

" یَسْئَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ"- ضمیر جمع در جمله" یسالون- می پرسند" به همان ___________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۳) مفردات راغب، ماده" غمز".

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۶.

خراصان برمی گردد. آنها بودند که به عنوان استهزاء عجله می کردند که باید بگویی روز جزاء چه وقت است، هم چنان که در جای دیگر از ایشان حکایت کرده که پرسیدند" مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ" «۱».

[توضیحی در مورد جمله:" أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ" که سؤال" خراصون" از زمان روز قیامت است

کلمه" ایان" وضع شده برای پرسش از زمان

وقوع چیزی که این کلمه بر سر آن در آمده، و پرسش کفار با این کلمه از" یوم الدین"- که ظاهر در زمان است- بدین عنایت بوده که بر آن وعده داده شده و ملحق به زمانیات است و لذا با این کلمه سؤال شده، زیرا قیامت شؤونی دارد که آن شؤون ملحق به زمانیات است. همان طور که از زمانیات با کلمه" ایان" و" متی" سؤال می شود. مثلا گفته می شود:" متی یوم العید- روز عید چه زمانی است"- برخی از مفسرین چنین گفته اند «۲».

ممکن هم هست استعمال این گونه کلمات از باب مجاز و توسعه دادن در معنای ظرفیت و زمان باشد، به اینکه اوصاف مخصوص ظرف زمان را هم مجازا زمان بخوانند آن وقت بپرسند زمان این زمان، یعنی زمان رخ دادن این اوصاف کی است، بعد از چه زمانی واقع می شود، و یا قبل از چه زمانی بوده، مثل اینکه می پرسند: روز عید کی است؟ و جواب می دهند: ده روز دیگر. و یا می پرسند: روز عید کی بود؟ می گویند ده روز جلوتر بود، در حالی که اصل این سؤال مجازی است، چون روز عید خودش روز و زمان است زمان که در زمان قرار نمی گیرد، بلکه اوصاف مختص به آن است که در زمان واقع می شود، و این گونه سؤالات مختص به کلام عرب نیست. و در قرآن کریم نیز بسیار آمده.

" يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ" ضمیر جمع به خراصان برمی گردد، و کلمه" فتن" در اصل به معنای این عمل بوده که طلا را در آتش کنند تا خوبی و بدیش معلوم شود، آن وقت استعمالش را توسعه داده داخل کردن

هر چیز در آتش و یا سوزانـدنش را فتنه خوانده اند. و ظرف" یوم" متعلق به فعلی است که در کلام نیامده. و یا متعلق است به مبتدایی که در کلام نیامده، و تقدیرش این است که:" یوم الدین در روزی واقع می شود که خراصان در آتش معذبند و یا می سوزند".

و این آیه جواب از سؤال آنـان بود که می پرسـیدند" أَيَّانَ يَوْمُ الـدِّينِ"، چیزی که هست به جای اینکه تاریـخ آن را در پاسـخ معین کند صفت آن را بیان کرد، و اشاره کرد به اینکه کفار در آن روز چه حالی دارند، و این بدان جهت بود که وقت قیامت جزء مسائل غیبی ـــــــــــــــــــــــــــــ

(۱) چه وقت است این وعده اگر راست می گویید. سوره یس، آیه ۴۸.

(۲) روح المعـــــــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۶.

است، آن غیب هایی که احدی از آن اطلاع ندارد، و جز خدا کسی را بدان آگاهی نیست، چون خدای تعالی بعضی از مسائل غیبی را به بعضی از انبیایش اطلاع می دهد، ولی قیامت از آن حوادثی است که علمش مخصوص به خود اوست، هم چنان که فرموده:" لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ".

" ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْـتَعْجِلُونَ" این آیه حکایت می کند آن خطابی را که خدای تعالی و یا ملائکه اش به امر او در روز قیامت به خراصان می کنند، در حالی که در آتش افتاده می سوزند.

و معنای آن این است که: به ایشان گفته می شود بچشید عذابی را که مخصوص شما است، این عذاب همان بود که عجله می کردید، و به عنوان استهزاء می گفتید: چه وقت می رسد.

" إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ" این جمله حال متقین را بیان

می کند، آن حالی را که در قیامت دارند.

و اگر جنات و عیون را نکره (بدون الف و لام) آورده برای این است که به عظمت مقام و منزلت آن اشاره نموده، بفهماند وضع بهشت طوری نیست که اشخاص بتوانند با زبان، توصیف کنند. در اینجا این سؤال پیش می آید که قرار گرفتن متقیان در بهشت درست است، چون بالآخره بهشت منزلگاهی است، ولی چشمه ها که قرارگاه نیستند، چرا فرموده: متقیان در چشمه ها هستند؟ جواب این است که این تعبیر از باب توسعه و مجاز است، و معنای تحت اللفظی منظور نیست." آخِذِینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ" یعنی آنها قابلیت آنچه را که پروردگار مهربان به آنها اعطاء کرده دارند در حالی که از خداوند و از آنچه به آنها داده راضی اند. این معنا از تعبیر به" آخذین" و" ایتاء" و از نسبت ایتاء به پروردگارشان فهمیده می شود. این آیه مطالب قبل خود را تعلیل کرده می فرماید: اگر متقین چنین وضعی دارند به خاطر این است که قبلا یعنی در دنیا در اعمالشان نیکوکار بودند، و اعمال نیکی داشتند.

" کانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ" این آیه و آیات بعدش توضیح می دهد که چگونه نیکوکار بودند، مگر چه می کردند.

کلمه" هجوع" که مصدر فعل" یهجعون" است، به معنای خواب در شب است. بعضی «۱» هم گفته اند اصلا به معنای خواب اندک است.

ممکن است کلمه" ما" زائده باشد و کلمه" یهجعون" خبر باشد برای کلمه" کانوا"، و کلمه" قلیلا" ظرفی باشد متعلق به" یهجعون" و ممکن هم هست کلمه" قلیلا" صفت باشد برای مفعول مطلقی که در کلام نیامده، که تقدیر آن" یهجعون هجوعا

قليلا"

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸.

باشد. و کلمه" من اللیل" در هر حال متعلق است به کلمه" قلیلا"،

[معنای اینکه در وصف متقین فرمود:" كانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ"]

و معنای آیه این است که: متقین در دنیا زمان اندکی از شب را می خوابیدند. و یا: می خوابیدند خوابیدنی اندک.

همه اینها در صورتی بود که: کلمه" ما" زائده باشد، ممکن هم هست آن را موصوله گرفت، و ضمیری که باید به آن برگردد حذف شده باشد، و کلمه" قلیلا" خبر کلمه" کانوا" و موصول، فاعل آن باشد، که بنا بر این معنایش چنین می شود: کم بود از شب که در آن می خوابیدند.

و باز احتمال دارد" ما" مصدریه باشد، و مصدری که این کلمه از آن و از مدخولش به دست می آید فاعل" قلیلا" و خود کلمه" قلیلا" خبر باشد، برای" کانوا".

و به هر حال باید دید اندکی از شب چه معنا دارد، اگر آن را با مجموع زمان همه شبها قیاس کنیم، آن وقت معنایش این می شود که" متقین از هر شب زمان اندکی را می خوابند، و بیشترش را به عبادت می پردازند" و اگر با مجموع شبها مقایسه کنیم، آن وقت معنایش این می شود که:" ایشان در کمترین شبی می خوابند، بلکه بیشتر شبها تا به صبح بیدارند".

" وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" یعنی در سحرها از خدای تعالی آمرزش گناهان خود را می طلبند. بعضی «۱» هم گفته اند: مراد از استغفار، نماز است ولی این قول بی اشکال نیست.

" وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ" آن دو آیه که گذشت سیره متقین نسبت به درگاه خدای سبحان را بیان می کرد و می فرمود شب زنده

دارنـد و در سـحرها اسـتغفار می کننـد، ولی این آیه سـیره آنـان را در برابر مردم بیـان می کنـد، و آن این است که به سائـل و محروم کمکﮏ مالی می کنند. و اما اینکه فرمود:

در اموال آنـان حقی است برای سائـل و محروم، بـا اینکه حق مـذکور تنها در اموال آنان نیست، در اموال همه هست، برای این بوده که بفهمانـد متقین با صـفایی که در فطرتشان هست این معنا را درک می کننـد، و خودشان می فهمند که سائل و محروم حقی در اموال آنـان دارد، و به همین جهت عمـل هم می کننـد، تـا رحمت را انتشـار داده، نیکوکـاری را بر امیال نفسانی خود مقدم بدارند.

" سائل" عبارت است از کسـی که از انسان چیزی بخواهد و نزد انسان اظهار فقر کند. ولی" محروم" به معنای کسـی است که از رزق محروم است، و کوشش او به جایی نمی رسد، هر چند که از شدت عفتی که دارد سؤال نمی کند.

---

(۱) مجمـــــــــــــــــــع البيـــــــــــــــــــان، ج ۹، ص ۱۵۵.

بحث روایتی [چند روایت در باره مراد از ذاریات، حاملات، جاریات و مقسمات

در تفسـير قمی است که پـدرم از ابن ابی عمیر از جمیـل از امـام صـادق (ع) روایت کرد که در معنای آیه" وَ الـذَّارِياتِ ذَرْواً" فرمـود: ابن الکـواء از امیر المـؤمنين (ع) پرسـيد: اين آيه چه معنـا دارد؟ حضـرت فرمـود: منظور از" ذاريـات" بـاد است. و از" فَالْحامِلاتِ وِقْراً" پرسـيد. فرمود: ابر است. و از" فَالْجارِياتِ يُسْراً" پرسـيد. فرمود: کشتیها است. از" فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" پرسـيد. فرمود: ملائکه است «۱».

مؤلف: این حدیث از طرق اهل سنت هم روایت شده، و روح المعانی آن را آورده «۲».

و در الدر المنثور

است که عبد الرزاق، فاریابی، سعید بن منصور، حارث ابن ابی اسامه، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابن انباری- در کتاب المصاحف- و حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته) و بیهقی- در شعب الایمان- از چند طریق از علی ابن ابی طالب روایت کرده اند که فرمود:" وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً" بادها است،" فَالْحامِلاتِ وِقْراً" ابرها است،" فَالْجارِیاتِ یُسْراً" کشتیها است،" فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" ملائکه است «۳».

و در مجمع البیان می گوید: امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: برای احدی جایز نیست سوگند بخورد مگر به خدا. و خدا به هر یک از مخلوقاتش بخواهد می تواند سوگند بخورد «۴».

و در الدر المنثور است که ابن منیع از علی بن ابی طالب روایت کرده که شخصی از آن جناب از آیه" وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ" سؤال کرد، فرمود: یعنی دارای خلقتی زیبا است «۵».

مؤلف: نظیر این روایت را صاحب مجمع البیان نیز آورده، به این عبارت که بعضی گفته اند: یعنی دارای حسن و زینت است- نقل از علی (ع) «۶»- و در جوامع الجامع اینطور آورده: و از علی (ع) نقل شده که فرمود: منظور حسن و زینت آسمان است «۷».

و در بعضی از اخبار، آیه" إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ" بر مساله ولایت تطبیق شده «۸».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۱.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۲.

(۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۷) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۲، به نقل از جوامع الجامع.

(۸) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۹.

[روایاتی

در معنای" وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ"،" قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ"،" وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" و مراد از" سائل" و" محروم"]

و در مجمع البيان در ذيل آيه" كانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ" مى گويد: بعضى گفته اند معنايش اين است كه: كمترين شبى است كه بر آنان بگذرد، مگر آنكه مشغول نمازند- اين معنا از امام صادق (ع) نقل شده «۱».

و در همان كتاب در ذيل كلام خداى تعالى كه مى فرمايد:" وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ"، مى گويد: امام صادق (ع) فرموده: منظور اين است كه در نماز وتر، كه آخرين نماز شب است، و در نزديكهاى صبح انجام مى شود، هفتاد بار استغفار مى كنند «۲».

و در الدر المنثور است كه ابن مردويه از انس روايت كرده كه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: براى شب زنده دارى و نماز شب، آخر شب را بيشتر از اول شب دوست دارم چون خداى تعالى فرموده:" وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" «۳». و در همان كتابست كه ابن مردويه از ابن عمر از رسول خدا (ص) روايت كرده كه در پاسخ كسى كه از معناى جمله" وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" پرسيد، فرمود: يعنى نماز مى خوانند «۴».

مؤلف: شايد تفسير استغفار به نماز از اين جهت است كه استغفار جزئى از نماز شب، يعنى نماز وتر است، هم چنان كه در آيه" وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً" «۵» منظور از" قرآن فجر" همان نماز است.

و در تفسير قمى در ذيل آيه" وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ" فرموده: سائل كسى است كه سؤال مى كند، و محروم كسى است كه از تلاشش جلوگيرى شده است «۶».

و در تهذيب به سند خود از صفوان جمال

از امام صادق (ع) روایت کرده که در معنای همان آیه فرموده: محروم، آن اهل حرفه ای است که مزد روزانه اش کفاف خرید و فروشش را نمی دهد «۷».

و نیز می گوید: در روایتی دیگر آمده که امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: محروم مردی است که در عقلش کمبودی نیست، و اهل حرفه هم هست، ولی تنگ روزی است «۸».

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۵.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۳.

(۵) سوره اسری، آیه ۷۸.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۷ و ۸) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۳، به نقل از تهذیب. صفحه ی ۵۵۸

ترجمه آیات هم در زمین آیاتی هست برای اهل یقین (۲۰).

و هم در درون وجود خودتان چرا آن آیات را نمی بینید (۲۱).

و در آسمان، هم رزق شما هست و هم آنچه که وعده داده شده اید (۲۲).

پس به رب آسمانها و زمین سوگند که آنچه وعده داده شده اید عینا مثل اینکه شما سخن می گویید حق است (۲۳).

آیا هیچ داستان میهمانان محترم ابراهیم را شنیده ای؟ (۲۴).

آن گاه که بر او وارد شده سلام کردند و او هم سلام گفت در حالی که زیر لب می گفت:

ناشناسند (۲۵).

و سپس محرمانه نزد اهل خود شده گوساله ای چاق و بریان حاضر کرد (۲۶).

گوساله را نزدیک آنان گذاشت و وقتی دید نمی خورند پرسید چرا نمی خورید (۲۷).

در اینجا بود که در باطن احساس ترس کرد. گفتند مترس، و او را به فرزندی دانا بشارت دادند (۲۸).

همسرش در حالی که جمعی با او بودند نزدیک آمد و به روی خود می زد و می گفت: آیا من بچه دار می شوم در حالی که

عجوزی نازا هستم (۲۹).

گفتند: آری، پروردگارت

این چنین خواسته و او حکیم و علیم است (۳۰).

ابراهیم پرسید برای چه مهمی آمده اید ای فرستاده شدگان؟ (۳۱).

گفتند ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده ایم (۳۲).

تا سنگی از گل بر سر آنان رها کنیم (۳۳).

سنگهایی که همه نزد پروردگارت برای اسرافگران نشان شده (۳۴).

پس ما از مؤمنین هر که در آنجا بود بیرون کردیم (۳۵).

و به غیر از یک خانوار مسلمان کسی در آنجا نیافتیم (۳۶).

صفحه ی ۵۵۹

و از آن قریه چیزی باقی نگذاشتیم مگر نشانه ای، تا آنها که از عذاب الیم می ترسند از آن عبرت گیرند (۳۷).

و در موسی هم آیتی است آن وقت که با برهانی محکم او را به سوی فرعون فرستادیم (۳۸).

فرعون که همه اعتمادش به لشکرش بود گفت وی یا ساحر است یا جن زده (۳۹).

پس او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرت کردیم در حالی که خود را ملامت می کرد (۴۰).

و در عاد نیز آیتی است آن وقت که بادی خشک و بی فایده به سویشان روانه کردیم (۴۱).

هیچ چیزی سر راه خود نیافت مگر آنکه چون جسمی پوسیده به صورت پودر درآورد (۴۲).

و در ثمود هم آیتی است آن زمان که به ایشان گفته شد تنها چند روز دیگر مهلت خوشگذرانی دارید (۴۳).

در آن چند روز هم به سوی پروردگار خود برنگشتند و هم چنان از امر پروردگارشان طغیان ورزیدند پس صاعقه ایشان را گرفت در حالی که خود تماشا می کردند (۴۴).

حتی نتوانستند از آنجا که نشسته بودند برخیزند و کسی را هم نیافتند که به یاری خویش بطلبند (۴۵).

و در قوم نوح هم که قبل از همه نامبردگان بودند آیتی است و آنان

مردمی فاسق بودند (۴۶).

در آسمان هم آیتی است که ما با قدرت خود بنایش کردیم و روز بروز وسعتش می دهیم (۴۷).

و در زمین آیتی است که آن را گسترده و قابل زیست کردیم (۴۸).

و از هر چیزی جفت خلق کردیم باشد که شما متذکر شوید (۴۹).

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را بیم رسانی روشنگرم (۵۰).

و با اللَّه هیچ اله دیگری مگیرید که من برای شما نذیری آشکارم (۵۱).

بیان آیات این آیات به تعدادی از نشانه های دلالت کننده بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، و نیز برگشت امر تدبیر در آسمان و زمین و مردم و ارزاق آنان به خدای سبحان، اشاره می کند که لازمه آن این است که چنین خدایی می تواند از طریق رسالت، دینی را بفرستد، و نه تنها می تواند بلکه واجب است که بفرستد. و لازمه این وجوب آن است که بر خلایق هم لازم است که دعوت نبوی را در آنچه که دین او متضمن آن است از وعده بعث و جزا تصدیق کنند، و قبول کنند که آنچه آن حضرات وعده می دهند صدق است. و دین که همان روز جزا است

صفحه ی ۵۶۰

واقع شدنی است. در سابق هم گفتیم که خصوصیت این سوره همین است که در سلوک احتجاج بر اثبات معاد، به توحید نیز می پردازد.

" وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ " از نتیجه ای که در آخر این آیات یعنی در آیه " فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ ... وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ " گرفته، فهمیده می شود که اصلا سیاق این آیات و دلائلی که در آنها برای اثبات وحدانیت خدای تعالی آمده، همه برای اثبات یکتایی او در ربوبیت

است، نه اینکه بخواهد با آن ادله اصل وجود خدای تعالی را اثبات نموده و یا خلقت عالم را منتهی به او بداند، و یا چیزی نظیر این از مسائل توحید را اثبات کند.

و در آیه مورد بحث اشاره ای است به آن عجائب و نشانه های روشنی که در زمین هست، و بر یکتایی تدبیر دلالت می کند، و معلوم است که یکتایی تدبیر، قائم به یکتایی مدبر است. پس مدبر در خشکی و دریا و کوه ها و تلها و چشمه ها و نهرها و معادن و منافعی که دارند یکی است، منافعی که به یکدیگر متصل و به نحوی با هم سازگارند، که منافعی که موجودات جاندار، از نبات و حیوان گرفته (تا انسان) از آن بهره مند می شوند، نظامی که هم چنان ادامه دارد و به صرف تصادف و اتفاق پدید نیامده، و آثار قدرت و علم و حکمت از سراپایش هویداست، و می فهماند که خلقت و تدبیر امرش منتهی به خالقی است مدبر و قادر و علیم و حکیم.

پس به هر سو از جوانب عالم که توجه کنیم، و به هر حیث از جهات تدبیر عام جاری در آن روی آوریم، می بینیم آیتی است روشن و برهانی است قاطع بر وحدانیت رب آن، و اینکه رب عالم شریکی ندارد. برهانی که در آن حق و حقیقت برای اهل یقین جلوه می کند، پس در این عالم آیاتی است برای اهل یقین.

[اقسام آیاتی که در انفس انسان ها هست و بر یکتایی خداوند در ربوبیت دلالت می کند]

" وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ " این جمله عطف است بر جمله" فی الارض" می فرماید: و در انفس خود شما آیات روشنی

است برای کسی که آن را ببیند و به نظر دقت در آن بنگرد، آیا نمی بینید؟! و آیات و نشانه هایی که در نفوس خود بشر هست چند جور است. یک عده آیات موجود در خلقت انسان مربوط به طرز ترکیب بندی اعضای بدن، و قسمتهای مختلف اجزای آن اعضا و اجزای اجزا است، تا برسد به عناصر بسیط آن. و نیز آیاتی در افعال و آثار آن اعضا است که در همه آن اجزا با همه کثرتش اتحاد دارد، و در عین اتحادش احوال مختلفی در بدن پدید می آورد. بدن انسان یک روز جنین است، روز دیگر طفل، یک روز نورس، و روزی دیگر

جوان، و روز آخر پیر می شود.

آیاتی دیگر در تعلق نفس، یعنی تعلق روح به بدن است که یکی از آن آیات پدید آمدن حواس پنجگانه بینایی و شنوایی و چشایی و لامسه و بویایی است که اولین رابطه ای است که انسان را به محیط خارج خود آگاه می سازد، و به وسیله این حواس خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد، تا پس از تمیز به سوی آنچه که کمالش در آن است به حرکت افتاده آن کمال خود را به دست آورد، و از آنچه شر و مضر است دور شود.

تازه در هر یک از این حواس پنجگانه نظامی حیرت انگیز و وسیع است، نظامی که ذاتا هیچ ربطی به نظام دیگری ندارد. چشم، هیچ خبری از نظام گوش و طرز عمل او ندارد، و گوش هیچ اطلاعی از نظام موجود در چشایی و عمل کرد او ندارد، و همچنین سایر حواس، با اینکه این حواس

پنجگانه بیگانه از هم در عین اینکه جدای از همند، در تحت یک تدبیر اداره می شوند، و مدبر همه آنها یکی است، آنهم نفس آدمی است، و خدای تعالی در ورای نفس محیط به آن و به عملکرد آن است.

و بعضی دیگر از آیات نفوس، که آن نیز از قبیل آیات قبلی است، سایر قوایی است که از نفوس منبعث می شوند، و در بدنها خود را نشان می دهند، مانند قوه غضب و نیروی شهوت و لواحق و فروع این دو نیرو، که این قوا و فروع آنها هم هر یک با دیگری از نظر نظامی که دارد جدا است، در عین اینکه هر دو قوا در تحت یک تدبیر اداره می شوند، و فروع هر یک دست به دست هم می دهند، تا خدمتگزاران آن نیرو باشند.

و این نظام تدبیر که برای هر یک از این قوا هست از همان اولین روزی که وجود یافت موجود بود، بدون حتی یک لحظه فاصله، و چنین نبود که در آغاز وجودش آن نظام را نداشته و بعدا بر حسب سلیقه خودش برای خود ایجاد کرده باشد، یا خودش به تنهایی نشسته و فکر کرده باشد که چگونه خودم را اداره کنم، و یا با کمک دیگری این کار را کرده باشد.

پس، از اینجا می فهمیم و یقین می کنیم که نظام تدبیر هر یک از این قوا، همانند خود آن قوا، از صنع صانع او است، و نظام عام او و تدبیرش اقتضاء می کرده که چنین نظامی به این قوا بدهد.

و یک دسته آیات نفوس، آیات روحی است که کسانی به آن اطلاع می یابند که به نفوس مراجعه نموده، آیاتی را

که خدای سبحان در آنها قرار داده آیاتی که هیچ زبانی نمی تواند آن را وصف کند، ببینند، آن وقت است که باب یقین برایشان گشوده می شود، و چنین کسانی در زمره اهل یقین قرار می گیرند، آنان که ملکوت آسمانها و زمین را خواهند دید، و خدای تعالی ______________________________ صفحه ی

۵۶۲

در باره یکی از آنان، یعنی ابراهیم (ع) می فرماید:" وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ " «۱».

[وجوه مختلف در معنای اینکه فرمود:" وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ"]

" وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ" بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از کلمه" سماء" جهت بالا است، چون هر چیزی که بالای سر ما باشد و ما را در زیر پوشش خود قرار داده چنین چیزی را در لغت عرب" سماء" می گویند. و مراد از رزق، باران است که خدای تعالی آن را از آسمان یعنی از جهت بالای سر ما بر زمین نازل می کند، و به وسیله آن انواع گیاهانی که در مصرف غذا و لباس و سایر انتفاعات ما صرف می شود بیرون می آورد. هم چنان که فرموده:" وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها"«۲» به طوری که ملاحظه می فرمایید همان باران را نیز رزق خوانده. پس مراد از رزق در این آیه هم که می فرماید" رزق شما از آسمان است" سبب رزق است، البته ممکن است همین کلمه سبب را در تقدیر گرفته گفت مضاف رزق از آیه حذف شده، و تقدیر آن" و فی السماء سبب رزقکم" است.

بعضی «۳» هم گفته اند: منظور از رزق مذکور در آسمان، باران نیست بلکه سایر اسباب

رزق است، یعنی خورشید و ماه و ستارگان و اختلافی که در طول سال در نقطه های طلوع و غروب آنها هست، که همین اختلاف باعث پدید آمدن فصول چهارگانه و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز است، و همه اینها اسباب رزقند. پس در آیه شریفه یا مضاف کلمه رزق حذف شده که تقدیر آن" و فی السماء اسباب رزقکم" است و یا مجاز گویی شده، بدین معنی که وجود سبب رزق در آسمان را وجود خود رزق خوانده.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: منظور از اینکه فرمود" رزق شما در آسمانست" این است که اندازه گیری رزق شما در آسمان می شود، در آنجا است که معین می کنند هر کسی چقدر رزق دارد. و یا منظور این است که ارزاق شما در آسمان یعنی در لوح محفوظ که در آسمان است نوشته شده.

ممکن هم هست بگوییم اصلا منظور از آسمان معنای لغوی کلمه- که جهت بالا

---

(۱) و ما این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا چنین و چنان شود) و تا وی از موقنین گردد. سوره انعام، آیه ۷۵.

(۲) و آنچه از رزق که خدا از آسمان نازل کرده، و به وسیله آن رزق زمین را بعد از مردنش زنده کرده است. سوره جاثیه، آیه ۵.

(۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶.

باشد- نیست، بلکه منظور از آن، عالم غیب باشد، چون همه اشیاء از عالم غیب به عالم شهود می آیند، که یکی از آنها رزق است که از ناحیه خدای سبحان نازل می شود. مؤید این معنا آیات زیر است که همه موجودات را نازل شده از

ناحیه خدا می داند:" وَ أَنْزَلَ لَکَمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ " «۱» و" وَ أَنْزَلْنا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ " «۲»، و آیه" وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ " «۳» که به طور کلی همه موجودات را نازل شده از ناحیه خدا می داند. و مراد از رزق هم تمامی موجوداتی است که انسان در بقائش بدانها محتاج و از آنها بهره مند است، از خوردنیها و نوشیدنیها و پوشیدنیها و مصالح ساختمانی و همسران و فرزندان و علم و قوت و سایر اینها از فضائل نفسانی.

" وَ ما تُوعَدُونَ "- این جمله عطف است به کلمه" رزقکم "، یعنی: آنچه که وعده داده شده اید نیز در آسمان است. حال ببینیم منظور از آن چیست؟ ظاهرا مراد از آن، بهشتی است که به انسانها وعده اش را داده، و فرموده" عِنْدَها جَنَّهُ الْمَأْوی «۴» و اینکه بعضی «۵» گفته اند که مراد از آن، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب هر دو است، با آیه شریفه" إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیاطِ " «۶» نمی سازد، (چون می فرماید: چنین کسانی درهای آسمانی برویشان گشوده نمی شود، پس معلوم می شود جهنم در آسمانها نیست).

بله، در قرآن کریم مکرر نازل شدن عذاب دنیوی را، به آسمان نسبت داده و مثلا فرموده:" فَأَنْزَلْنا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ " «۷» و آیاتی دیگر نیز این معنا را می رساند.

و از بعضی از مفسرین نقل شده که در ترکیب جمله" وَ ما تُوعَدُونَ " گفته اند: عطف _______________

(۱) از چارپایان هشت جفت برایتان نازل کرد. سوره زمر، آیه

۶.

(۲) ما آهن را که در آن قوتی شدید است نازل کردیم. سوره حدید، آیه ۲۵.

(۳) هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزینه آن نزد ما است و ما از آن (به عالم خلق) نمی فرستیم مگر به مقدار معلوم. سوره حجر، آیه ۲۱.

(۴) سوره نجم، آیه ۱۵.

(۵) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶.

(۶) کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و از پذیرفتن آن استکبار ورزیدند، چنین کسانی درهای بهشت به رویشان گشوده نمی شود، و داخل شدنشان در بهشت، امری است مانند رد شدن طناب از سوراخ سوزن. سوره اعراف، آیه ۴۰.

(۷) پس ما بر آنان که ستم کردند عذابی از آسمان نازل کردیم. سوره بقره، آیه ۵۹.

صفحه ی ۵۶۴

به" رزقکم" نیست، بلکه مبتدایی است که خبرش جمله" فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ" است، و واو در اول جمله مورد بحث اصلا عاطفه نیست، بلکه استینافیه است که در آغاز جمله می آورند، هر چند جمله مربوط به ما قبل نباشد، و در نتیجه معنای جمله مورد بحث این می شود: و آنچه شما وعده داده شده اید، به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آن حق است. لیکن این توجیه دور از فهم است.

" فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ" کلمه" نطق" به معنای تکلم و سخن گفتن است. و ضمیر در" انه" به مطالب قبل بر می گردد که می فرمود" رزق شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است". و کلمه" حق" به معنای ثابت و نیز به معنای قضایی است که خدای تعالی رانده، و آن را حتمی کرده باشد، نه اینکه امری تبعی

و یا اتفاقی باشد.

و معنای آیه این است که: پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه ما گفتیم که رزقتان است و آنچه که وعده داده شده اید که همان بهشت باشد- که خود رزقی دیگر است- در آسمان است. و این مطلبی است ثابت، و قضایی است حتمی، مثل حق بودن سخن گفتن خودتان، همان طور که در سخن گفتن خود شکی ندارید، در این گفته ما هم شک نداشته باشید. و اما اینکه گفتیم بهشت هم رزقی است، دلیلش قرآن کریم است که در آیه شریفه" لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ " «۱» بهشت را رزقی کریم خوانده.

بعضی از مفسرین «۲» احتمال داده اند که ضمیر در" ایه" به جمله" ما توعدون" به تنهایی، و یا به کلمه" رزق" به تنهایی، و یا به رسول خدا (ص)، و یا به قرآن، و یا به" دین" در جمله" وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ "، و یا به کلمه" یوم" در جمله" أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ "، و یا به همه آنهایی که از اول سوره تا اینجا ذکر شده برمی گردد. و به نظر ما همانطور که قبلا گفتیم بعید نیست که برگرداندن آن، به آنچه در جمله" وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ " ذکر شده از سایر وجوه موجه تر باشد، و معنایش این است که: آنچه وعده داده شده اید حق است.

گفتاری در کافی بودن رزق برای روزی خواران کلمه رزق (به معنای مصدری اش عبارت است از روزی دادن و به معنای اسم ______________

(۱) سوره انفال، آیه ۷۴.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰.

مصدریش) عبارت است از هر چیزی که موجودی دیگر را در بقای حیاتش کمک

نمایـد، و در صورتی که آن رزق ضـمیمه آن موجود و یا به هر صورتی ملحق به آن شود، بقائش امتداد می یابد، مانند غذایی که حیات بشـر و بقائش به وسـیله آن امتـداد پیـدا می کنـد که غـذا داخل بدن آدمی شده و جزء بدن او می گردد. و نیز مانند همسر که در ارضاء غریزه جنسی آدمی او را کمک نموده و مایه بقاء نسل او می گردد. و به همین قیاس هر چیزی که دخالتی در بقاء موجودی داشته باشد رزق آن موجود شمرده می شود.

و این معنا واضح است که موجودات مادی بعضی از بعضی دیگر ارتزاق می کنند، مثلا انسان با گوشت (و شیر حیوانات) و نیز بـا گیاهان ارتزاق می کنـد (و نیز حیوانات با گیاهان، و گیاهان با آب و هوا). پس آنچه از رزق که منتقل به مرزوق و ضـمیمه آن می شـود، و آن مقـداری که در بقـای آن دخـالت دارد، و به صـورت احـوال و اشـکال گونـاگون آن موجود درمی آیـد، همـانطور که اشـکالی است از عـالم کون که ملحق به مرزوق شـده، و فعلا به او نسـبت می دهیم، همچنین خود آن مرزوق نیز اشکالی از عالم کون است که لاحق به رزق و منسوب به آن می شود، هر چند که چه بسا اسماء تغییر کند. پس همان طور که انسان از راه خوردن غـذا دارای اجزایی جدیـد در بدن خود می شود، همچنین آن غذا هم جزء جدیدی از بدن او می شود که نامش مثلا فلان چیز است.

این نیز روشن است که قضایی که خدای تعالی در جهان رانده، محیط به عالم است و تمامی ذرات را فرا گرفته، و آنچه در هر موجودی

جریان دارد، چه در خودش و چه در اشکال وجودش همه از آن قضاء است. و به عبارتی دیگر: سلسله حوادث عالم با نظام جاری در آن تالیف شده از علتهای تامه و معلولهایی است که از علل خود تخلف نمی کند.

از اینجا روشن می شود که رزق و مرزوق دو امر متلازمند، که به هیچ وجه از هم جدا شدنی نیستند، پس معنا ندارد موجودی با انضمام و لاحق شدنش به وجود چیزی دیگر در وجودش شکلی جدید به خود بگیرد، و آن چیز منضم و لاحق در این شکل با او شرکت نداشته باشد. پس نه این فرض معنا دارد که مرزوقی باشد که در بقاء خود از رزقی استمداد جوید، ولی رزقی با آن مرزوق نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزقی وجود داشته باشد ولی مرزوقی نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزق مرزوقی از آنچه مورد حاجت او است زیادتر باشد، و نه این فرض ممکن است که مرزوقی بدون رزق بماند. پس رزق داخل در قضاء الهی است، و دخولش هم اولی و اصلی است، نه بالعرض و تبعی، و این معنای همین عبارت است که می گوییم "رزق حق است".

[بیان

"هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ"

[داستان وارد شدن ملائکه مامور به هلاک ساختن قوم لوط بر ابراهیم (ع) و آنچه بین میزبان و میهمانان گذشت

این آیه شریفه به داستان وارد شدن ملائکه بر ابراهیم اشاره می کند که بر آن جناب در آمدند، و او و همسرش را بشارتی داده گفتند: آمده ایم تا قوم لوط را هلاک کنیم. و در این داستان آیتی

است بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، هم چنان که قبلا نیز اشاره ای به آن شد.

و در جمله" هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ" تعظیمی از امر این قصه شده است. و منظور از کلمه" مکرمین" ملائکه ای است که بر ابراهیم وارد شدند، و این کلمه، وصف است برای کلمه" ضیف". و اگر این کلمه را مفرد آورده، با اینکه میهمانان ابراهیم چند نفر بودند، (به شهادت اینکه در وصف آنان فرمود" مکرمین" یعنی محترمین) برای این است که در اصل کلمه" ضیف" مصدر است، و مصدر تثنیه و جمع ندارد.

" إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ" ظرف" اذ" متعلق به کلمه" حدیث- داستان" در آیه قبلی است. و کلمه" سلاما" مقول قول (حکایت سخن) ملائکه است، و عامل آن حذف شده و تقدیرش" قالوا نسلم علیک سلاما" می باشد.

" قالَ سَلامٌ"- این کلام ابراهیم حکایت پاسخی است که وی به فرشتگان داد. و کلمه" سلام" مبتدایی است که خبرش حذف شده، تقدیر آن" سلام علیکم" است. و اگر ابراهیم پاسخ خود را در قالب جمله ای اسمیه آورد، برای این بود که پاسخ بهتری به آنان داده باشد، چون ملائکه سلام خود را در قالب جمله فعلیه آورده و گفتند" نسلم علیک سلاما"، و جمله فعلیه تنها بر حدوث فعل دلالت دارد، و دیگر دوام و ثبوت آن را نمی رساند، به خلاف جمله اسمیه که دوام را می رساند. در حقیقت آنان گفته اند یک سلام بر تو، و وی فرموده همیشه سلام بر شما.

" قَوْمٌ مُنْکَرُونَ"- از ظاهر کلام برمی آید که این جمله نیز حکایت کلام ابراهیم (ع) باشد، اما نه کلامی که به گوش میهمانان هم

رسانـده باشد، بلكه كلامى است كه خودش با خود گفته، و معنايش اين است كه: وقتى ايشان را ديد، به نظرش ناشـناس آمد، در دل بـا خود گفت اينهـا چه كسـانى هسـتند من اينها را نمى شـناسم. و اين با آيه هفتاد سوره هود كه مى فرمايـد" فَلَمَّا رَأى أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ- و چون ديد دست به سوى طعام دراز نمى كنند، فهميد غريبه و ناشناسند" منافات ندارد تا بگويى در آيه مورد بحث فرموده: به محض ديدن، فهميد غريبه اند. و در آيه هود فرموده: در سر سـفره فهميد غريبه اند و بدش آمد،

براى اينكه در آيه مورد بحث سخن دل او را حكايت مى كند، و در آيه سوره هود آثار دلخوريش از ايشان را كه در رخساره اش هويدا شده بود نقل مى كند.

و اين توجيه ما بهتر از توجيهى است كه جمعى از مفسرين «۱» كرده اند كه جمله" قَوْمٌ مُنْكَرُونَ" سـخن زبانى ابراهيم بوده، و تقـدير آيه چنين است:" انتم قوم منكرون" (براى اينكه ميزبـان كريم و بزرگوارى چون ابراهيم هرگز به ميهمان تازه وارد خود نمى گويد: عليكم السلام شما مردمى ناشناخته هستيد).

" فَراغَ إِلى أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ" كلمه" روغ" كه مصدر فعل ماضـى" راغ" است- به طورى كه راغب گفته «۲»- به معناى اين است كه انسان طورى از حضور حاضران برود كه نفهمند براى چه مى رود، و خلاصه با نوعى حيله برود. ديگران گفته اند به معناى رفتن پنهانى است. ولى برگشت معناى اولى هم به همان معناى دوم است.

و مراد از" عجل سمين" گوساله چاقى است كه بريان كرده باشند، هر چند ظاهر- لفظ همان گوساله چاق است، چون دنبالش آمده"

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ" بعد از آنکه آن را نزد میهمانان آوردند، ابراهیم آن را نزدیک ایشان برد. ممکن هم هست حرف" فاء" را فصیحه بگیریم و بگوییم تقدیر کلام" فجاء بعجل سمین فذبحه و شواه و قربه الیهم" است، یعنی پس گوساله ای چاق آورد، و آن را ذبح کرد، و سپس کباب نموده نزدیک میهمانان گذاشت.

" فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قالَ أَ لا تَأْكُلُونَ" طعام را نزدیک ایشان برد، و گفت چرا نمی خورید. چون میهمانان را بشر پنداشته بود.

" فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ ..."

در این جمله کلمه" فاء" فصیحه است، و از حذف جزئیاتی از کلام خبر می دهد و تقدیر کلام چنین است:" فلم یمدوا الیه أیدیهم، فلما رأی ذلک نکرهم، و أوجس منهم خیفه- میهمانان دست به سوی آن طعام دراز نکردند، و ابراهیم چون این را بدید بدش آمد و از ایشان احساس ترس کرد" و کلمه" ایجاس" که مصدر فعل ماضی" اوجس" است به معنای احساس در باطن قلب می باشد. و کلمه" خیفه" به معنای نوعی ترس است، و معنای جمله این است ________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰.

(۲) مفردات راغب ، ماده " روغ".

که: ابراهیم در باطن خود احساس نوعی ترس کرد، (که با ترسهای دیگر فرق داشت).

" قالُوا لا تَخَفْ"- این جمله بدون واو عاطفه آمده، و به اصطلاح ادبیات به فصل آمده نه وصل، و این بدان جهت است که در حقیقت در معنای جواب از سؤالی است تقدیری، گویا کسی پرسیده: خوب، بعد از آنکه احساس ترس کرد چه شد؟ در پاسخ می گوید: فرشتگان گفتند مترس، و او را به فرزندی دانا مژده دادند، و ترسش را

مبدل به امنیت و سرور کردند. و مراد از" بِغُلامٍ عَلِیمٍ" اسماعیل و یا اسحاق است که اختلاف در آن در جلدهای دیگر این کتاب نقل شد.

" فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ" در مجمع البیان می گوید: کلمه" صره" به معنای فریاد شدید است، و از" صریر" دروازه گرفته شده، که هنگام باز و بسته شدن صدا می کند، و این کلمه در مورد جماعت هم به همین شکل استعمال می شود. و کلمه" صک" زدن با اعتماد شدید است «۱».

و معنای آیه این است که: (در این میان) همسر ابراهیم- که بشارت را شنیده بود- با فریاد و زاری آمد در حالی که سیلی به صورت خود می زد، و می گفت: آخر من پیر زنی هستم که در جوانی ام نازا بودم چگونه حالا که پیر شده ام بچه می آورم؟ و یا معنایش این است که:

آیا هیچ سابقه دارد که زنی عجوز و عقیم بچه بزاید.

بعضی از مفسرین «۲» گفته اند: مراد از کلمه" صره" جماعت است، و همسر ابراهیم با جماعتی نزد فرشتگان آمد، و به صورت خود زده و گفته است آنچه را که گفته. ولی معنای اول با سیاق موافقتر است.

" قالُوا کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ" اشاره با کلمه" کذلک" اشاره است به بشارتی که ملائکه به این زن و شوهر با این وضعی که دارند دادند. به زن و شوهری بشارت فرزنددار شدن دادند که زن آن وقتی که جوان بود زنی نازا بود، تا چه رسد به امروز که پیر هم شده. و مرد، پیر مردی است که کهولت و پیری بر او مسلط شده است. و پروردگار

ابراهیم حکیم است، یعنی هیچ اراده ای نمی کند مگر بر طبق حکمت، و علیم است یعنی هیچ امری نیست که علت و یا جهتی از جهاتش بر او پوشیده باشد.

" قالَ فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ ... لِلْمُسْرِفِینَ" کلمه" خطب" به معنای امری عظیم و مهم است. و کلمه" حِجارَةً مِنْ طِینٍ" به

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲.

معنای کلوخی که چون سنگ محکم شده باشد. و کلمه" تسویم" به معنای علامت نهادن بر هر چیز است، چون از مصدر" سومه" اشتقاق یافته، که به معنای علامت است.

و معنای آیه این است که:" قال" ابراهیم گفت" فَما خَطْبُکُمْ" پس بدنبال چه کار مهمی آمده اید" أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ" ای فرستاده شدگان خدا." قالوا" ملائکه به ابراهیم گفتند:

" إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ"، ما را به سوی مردمی مجرم فرستاده، که همان قوم لوط باشند،" لِنُرْسِلَ عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ" تا رها کنیم بر سرشان سنگی از گل، گلی که چون سنگ سفت باشد. و خدای سبحان در کتاب مجیدش این گل را" سجیل" هم خوانده." مسومه" در حالی که آن سنگها، نزد پروردگارت نشان دارند، و برای نابود کردن همان قوم نشان گذاری شده اند. و ظاهرا الف و لام در کلمه" الْمُرْسَلُونَ" الف و لام عهد باشد، و چنین معنا دهد" پس برای چه کاری آمده اید، ای کسانی که قبلا گفتید ما فرستاده شده ایم"." فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ... الْعَذابَ الْأَلِیمَ" حرف" فاء" که بر سر آیه آمده، فصیحه است، یعنی می فهماند جزئیاتی از داستان در اینجا حذف شده، تا با اتکاء به فهم خواننده رعایت

کوتاه گویی شـده باشد، و آن جزئیات این است که: ملائکه بعد از بیرون شدن از محضـر ابراهیم به سوی قوم لوط رفتند، و به خانه خود او درآمده. مردم لوط که جوانانی زیباروی دیده بودند، به خانه لوط حمله ور شدند، تا آنجا که فرشتگان، اهل خانه را از قریه بیرون بردند- تفصـیل این داسـتان در چند جای قرآن آمده-" فاخرجنا"- ملائکه در این جمله مقدمات کار را شـرح می دهند. و ضمیر در کلمه" فیها" به قریه برمی گردد، هر چند که کلمه" قریه" قبلا در آیه نیامده بود، و لیکن از مفهوم سیاق فهمیـده می شود. و منظور از جمله" بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ" خانه لوط است که در آن قریه تنها این خانه مسـلمان بودند." وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً" بعـد از بیرون کردن اهـل آن یک خانه، یک آیت در آن قریه به جای گـذاشتیم. و این جمله اشاره است به هلاکت همه اهل قریه و زیر و رو شدن سرزمینشان و مراد از جمله" ترکنا" بطور کنایه این است که آثاری از این عذاب را در آن قریه باقی گذاشتیم.

[آیتی که خداوند با عذاب قوم لوط و هلاکتشان بر جای گذاشت

و معنـای آیه این است که: وقتی فرشـتگان به قریه لوط رسـیدند، و آن حوادث در آنجـا پیش آمـد" فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ". خواستیم هر چند نفری که دارای ایمان بودند از قریه بیرون کنیم، و غیر از یک خانوار" مِنَ الْمُسْلِمِينَ" از مسلمانان در آنجا نیافتیم، و آن خانواده لوط پیغمبر بودند،" وَ تَرَكْنا فِيها" و ما در سـرزمین ایشان با زیر و رو کردن آن سرزمین، و نابود کردن مردم"

آیه" یک آیت و نشانه ای از ربوبیت خود و از بطلان شرکاء، در آنجا باقی گذاشتیم، یک آیت" لِلَّذِینَ یَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِیمَ" برای مردمی که از عذاب الیم

بیمناکند، و ایشان را به ربوبیت ما رهنمون می شود.

" وَ فِی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ" این جمله عطف است بر جمله" وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً" و تقدیر کلام چنین است" و در داستان موسی هم آیتی است" (که ما او را از نظر ظاهر با دست خالی به سراغ فرعون فرستادیم) اما با سلطانی آشکار و برهانی قاطع، و معجزات خیره کننده.

" فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ" کلمه" تولی" از مصدر" تولی" است، که به معنای اعراض است. و حرف" باء" در جمله" برکنه" بای مصاحبت است. و منظور از" رکن فرعون" جنود او است، هم چنان که آیه بعدی نیز این معنا را تایید می کند. و معنای آیه این است که: فرعون با لشکریانش از موسی روی گردانده دعوتش را نپذیرفتند. بعضی «۱» هم گفته اند: حرف باء در اینجا معنا نمی دهد، و تنها به منظور متعدی کردن فعل لازم آمده، چون" تولی" فعل لازم است، حرف باء را آورده تا معنای واداری به اعراض را برساند، و در نتیجه معنای آیه چنین شود: فرعون لشکر خود را وادار کرد به اینکه از موسی اعراض کنند.

" وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ"- یعنی فرعون یک بار گفت که موسی مجنون است، که حکایت این گفتارش در آیه" إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ" «۲» آمده، و یک بار دیگر گفت که وی ساحر است، و حکایت این تهمتش در آیه" إِنَّ

هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ" «۳» آمده است.

[اشاره به هلاکت فرعون و لشکریانش و هلاکت عاد، ثمود و قوم نوح (ع)]

" فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ" کلمه" نبذ" که فعل" نبذناهم" از آن گرفته شده، به معنای پرت کردن و دور انداختن چیزی است به طوری که از بی اعتنایی به آن حکایت کند. و کلمه" یم" به معنای دریا است. و کلمه" ملیم" به معنای ننگ آور، و یا به عبارت دیگر کسی است که کاری کند که مستحق ملامت شود، و این کلمه از کلمه" ألام" گرفته شده، مانند کلمه" أغرب" که به معنای کسی است که امری غریب انجام دهد.

و معنای آیه شریفه این است که: ما او و لشکریانش را که رکن و مایه اعتماد او بودند، گرفتیم و به دریا ریختیم، و این بعد از آن بود که وی از کفر و لجبازی و طغیان، به مرحله ای رسیده بود که مستحق ملامت بود. و اگر تنها فرعون را ملامت کرده با اینکه تمامی ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۹.

(۲) این رسولی که به سوی شما ارسال شده قطعا دیوانه است. سوره شعراء، آیه ۲۷.

(۳) این مرد محققا ساحری زبردست است. سوره شعراء، آیه ۳۴.

لشکریانش شریک با او بودند، بدین جهت است که فرعون امام و رهبر آنان به سوی هلاکت بود، هم چنان که در باره او صریحا فرموده:" يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ" «۱».

و در این آیه اشاره ای به عظمت قدرت و هول انگیزی عذاب خدا نیز شده، می فهماند که خدا چگونه فرعون و لشکریانش را خوار کرد،

و این اشاره بر کسی پوشیده نیست.

" وَ فِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ" این آیه شریفه عطف است بر ما قبل که می فرمود" و فی موسی" و معنایش این است که: در داستان قوم عاد هم آیتی است که ما بادی عقیم به سوی آنان رها کردیم، (توجه داشته باشید که کلمه" أرسلنا" در این آیه به معنای رها کردن است).

و باد عقیم- به طوری که می گویند- آن بادی است که از آوردن فایده ای که در بادها مطلوبست، مانند حرکت دادن ابرها، تلقیح درختان، باد دادن خرمنها، پرورش حیوانات و تصفیه هوا امتناع دارد و از آن عقیم است، و چنین بادی تنها اثرش هلاک کردن مردم است، هم چنان که آیه بعدی بدان اشاره دارد.

" ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ"" ما تذر"- یعنی هیچ چیز را رها نمی کند، مگر آنکه چون استخوان پوسیده آردش می سازد. و کلمه" رمیم" به معنای هر چیزی است که هلاک و پوسیده شده باشد، مانند استخوان پوسیده پودر شده. و معنای آیه روشن است.

" وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ ... مُنْتَصِرِینَ" این آیه شریفه نیز عطف است بر ما قبلش که می فرمود" و فی عاد" یعنی و در داستان قوم ثمود هم آیتی است که به ایشان گفته شد:" تا چند روزی خوش باشید" و گوینده این تهدید پیغمبرشان صالح (ع) بود که به ایشان فرمود:" تا سه روز دیگر در خانه هایتان خوش باشید که این وعده ای است تکذیب ناشدنی" «۲» و این تهدید را وقتی به ایشان گفت که ماده شتری را که به معجزه از شکم کوه

بیرون شـد کشـتند. صالـح (ع) سه روز مهلتشان داد، تا در این سه روز از کفر و طغیان خود برگردنـد، ولی این مهلت سودشان نبخشید، و کلمه عذاب بر آنان حتمی شد.

" فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ "- کلمه" عتو "- به طوری که راغب گفته «۳»- به معنای امتناع ورزیدن و شانه خالی کردن ______

(۱) فرعون قوم خود را در روز قیامت دنبال سر خود می آورد، تا همه را در داخل آتش کند. سوره هود، آیه ۹۸

(۲) سوره هود، آیه ۶۵.

(۳) مفردات راغـــب، مـــاده" عتـــو".

______ صفحه ی ۵۷۲

از اطـاعت است که قهرا بـا تمرد منطبـق می شود. و مراد از این تمرد و عتو، تمرد از امر خـدا و رجوع به سوی خـدا در آن سـه روزه مهلت است، پس اشـکال نشود که تمردشان از امر خـدا (به طوری که از تفصـیل داسـتان برمی آیـد) مقدمه ای بود برای خوشـگذرانی در ایـام مهلت، و حـال آنکه آیه شـریفه بر عکس این دلالـت دارد (تاریـخ می گویـد: تمرد قوم ثمود باعث آن تهدید شد که بیش از سه روز مهلت ندارند و آیه شریفه می فرماید در همان سه روز از بازگشت به سوی خدا تمرد کردند).

" فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ "- اینکه در اینجا عـذاب قوم صالـح را صاعقه خوانـده، منافات با آیه شـریفه" وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ " «۱» ندارد، که عذاب آن قوم را صیحه دانسته، برای اینکه ممکن است در عذاب آنان هم صاعقه دخالت داشته باشد و هم صیحه.

" فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ "- بعید نیست که کلمه" استطاعوا" در اینجا متضمن معنای تمکن باشد، چون کلمه استطاعت برای گرفتن

مفعـول" من" نمی خواهـد، و در اینجـا بـا" من" مفعـول گرفته، فرمـوده" من قیـام" پس معنـایش این می شـود که: متمکن از برخاسـتن از آنجا که نشسـته بودنـد نشدنـد، و خلاصه مهلت نبود که از عـذاب خدا فرار کنند. و این تعبیر کنایه است از اینکه خداوند این قدر به ایشان مهلت نداد که از جای خود برخیزند.

" وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ "- این جمله عطف است بر جمله" فَمَا اسْتَطاعُوا" و معنای دو جمله این است که: نه خودشان توانسـتند برخیزند، و نه کسی دیگر یاریشان کرد و عذاب را از ایشان برگردانید.

" وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ " این جمله عطف است بر داسـتانهای سابق، و اگر کلمه" قوم" منصوب شـده به خـاطر این است که مفعول فعلی تقـدیری است، که تقـدیرش" و أهلکنا قوم نوح" است. می فرمایـد ما قبل از قوم عاد و ثمود، قوم نوح را هلاک کردیم که مردمی فاسق و روی گردان از امر خدا بودند.

پس معلوم می شود که در زمان نوح هم امر و نهی از ناحیه خـدای سـبحان به مردم می شـده، و مردم مکلف بودند دسـتورات خدا را که پروردگار ایشان و پروردگار هر موجودی است اطاعت کنند. خداوند مردم هر عصـری را به زبان پیامبر آن عصر به سوی این حق دعوت می کرده، پس آنچه انبیـاء گفته انـد، حق و از نـاحیه خـداست، و یکی از گفته هـای آنان مساله وعـده و وعید و پاداش و کیفر قیامت، و اصل قیامت است (و همین خود برهانی است بر مساله معاد، و حاجت به برهانی دیگر نیست).

[معنای آیه:" وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ "]

" وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ

إِنَّا لَمُوسِعُونَ" از این آیه به بعد، به سیاق سابق سوره که می فرمود:" وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ ..."

---

(۱) سوره هود، آیه ۶۷.

برگشته. و کلمه" اید"، هم به معنای قدرت می آید و هم به معنای نعمت، ولی اگر به معنای قدرت باشد کلمه" موسعون" یک معنا می دهد و اگر به معنای نعمت باشد معنایی دیگر می دهد.

بنا بر معنای اول آیه چنین می شود که: ما آسمان را با قدرتی بنا کردیم که با هیچ مقیاسی توصیف و اندازه گیری نمی شود، و ما دارای وسعتی در قدرت هستیم، که هیچ چیز آن قدرت را مبدل به عجز نمی کند.

و بنا بر معنای دوم آیه چنین می شود که: ما آسمان را بنا کردیم در حالی که بنا کردنش مقارن با نعمتی بود که آن نعمت را با هیچ مقیاسی نمی توان تقدیر کرد، و ما دارای نعمتی واسع هستیم، و دارای غنائی مطلق می باشیم، و خزانه های ما با اعطاء و رزق دادن پایان نمی پذیرد، و از آسمان هر که را بخواهیم و به هر جور بخواهیم رزق می دهیم.

احتمال هم دارد که کلمه" موسعون" از این اصطلاح گرفته شده باشد که می گویند:

" فلان اوسع فی النفقه- فلانی در نفقه توسعه داد" یعنی خیلی خرج کرد، در نتیجه منظور توسعه دادن به خلقت آسمان خواهد بود، که بحث های ریاضی امروز هم آن را تایید می کند.

" وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ" کلمه" فرش" به معنای گستردن است، و همچنین کلمه" مهد". و معنای آیه این است که: ما زمین را گستردیم و مسطحش کردیم تا شما بتوانید روی آن قرار گیرید، و در آن ساکن شوید، پس ما چه خوب گسترنده ای

هستیم. البته باید دانست که این مسطح کردن زمین با کروی بودن آن منافات ندارد.

" وَ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ " کلمه" زوجین" به معنای هر دو چیزی است که مقابل هم باشند، یکی فاعل و مؤثر باشد، دیگری منفعل و متاثر، از آنکه فاعل است عملی سر زند، و بر آنکه منفعل است واقع شود، مانند زن و شوهر. بعضی «۱» گفته اند: این کلمه به معنای مطلق هر دو چیز متقابل است، مانند زن و شوهر، زمین و آسمان، شب و روز، خشکی و دریا، و انس و جن. و بعضی «۲» گفته اند: اصلا این کلمه به معنای زن و شوهر است نه به معنای دو چیز متقابل.

" لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ "- یعنی اگر از هر چیزی جفت خلق کردیم برای این است که شاید شما متذکر شوید و بفهمید که خالق آن، خودش زوج ندارد و منزه از داشتن زوج و شریک است، بلکه واحدی است که سراسر جهان شاهد بر یکتایی او است.

" فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ "

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۰.

صفحه ی ۵۷۴

در این دو آیه تفریعی شده است بر حجتهایی که قبلا بر وحدانیت خدا در ربوبیت و الوهیت اقامه شده بود، و داستانهای متعددی از امت های گذشته که به خدا و رسولان او کفر می ورزیدند، و سرانجام کارشان به انقراض انجامید، در آن آمده بود.

در این دو آیه نتیجه می گیرد: حال که چنین است پس به سوی خدا فرار کنید. و مراد از فرار کردن به سوی خدا، انقطاع

به سوی او است به دست برداشتن از کفر، و گریزان بودن از عقابی که کفر به دنبال دارد، و متوسل شدن به ایمان به خدای تعالی به تنهایی، و اینکه او را یگانه معبودی بی شریک برای خود بگیرند.

جمله" وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ" به منزله تفسیری است برای جمله" فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ" و معنایش این است: این که گفتیم به سوی خدا بگریزید، و دست از غیر او بردارید، مرادمان این است که به خدای یکتا برگردید، به خدایی که شریکی در الوهیت و معبودیت ندارد.

و خدای تعالی جمله" إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ" را مکرر آورده تا انذار را تاکید کند.

و این دو جمله از زبان رسول خدا (ص) حکایت شده است.

بحث روایتی [(روایاتی در باره آیات انفسی، رزق، ید داشتن خدا، و خلق زوجین از هر چیز و ...)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه" وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ" می گوید: امام فرمود: آیتی که خدا در خود تو دارد، این است که تو را شنوا و بینا کرده، یک بار خشم می کنی و یک بار راضی می شوی، گاهی گرسنه می شوی و گاهی سیر، و همه اینها آیتهای خدا است «۱».

مؤلف: در مجمع البیان این تفسیر را به امام صادق (ع) نسبت داده «۲».

و در کتاب توحید به سند خود از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: اشخاص از امام صادق سؤالاتی می کردند، از آن جمله شخصی پرسید: پروردگار خود را با چه چیزی شناختی؟ فرمود: به اینکه تصمیم قطعی بر عملی می گیرم، ولی چیزی نمی گذرد که تصمیم سست می شود، و بر کاری همت می گمارم ولی آن کار

نمی شود، پس معلومم شد که من تصمیم می گیرم و او آن را فسخ می کند، من همت می گمارم و او آن را نقض می کند «۳».

مؤلف: این روایت را صاحب خصال از آن جناب از پدر و جد بزرگوارش از امیر

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶.

(۳) توحید صدوق، ص ۲۸۹، ح ۸.

المؤمنین (ع) نقل کرده «۱».

و در الدر المنثور است که خرائطی- در کتاب مساوی الاخلاق- از علی بن ابی طالب روایت آورده که در تفسیر جمله "وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ" فرموده: آیتی که خدا در خود انسان قرار داده مجرای بول و غائط است «۲».

مؤلف: این روایت مانند دو روایت قبلی در مقام بیان مصداقی از راه های معرفت است، نه اینکه آیت نفسی تنها اینها باشند.

و نیز در آن کتاب آمده که ابن نقور و دیلمی از علی (ع) از رسول خدا (ص) روایت آورده که در ذیل آیه "وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ" فرموده:

منظور از این رزق که در آسمان است، باران می باشد «۳».

مؤلف: نظیر این روایت را قمی هم در تفسیر خود بدون ذکر سند و بدون ذکر نام امام نقل کرده «۴» و در ارشاد مفید از علی (ع) روایت آمده، که در ضمن حدیثی فرمود: به طلب رزق برخیزید، که رزق تنها برای طالب رزق ضمانت شده «۵».

و در کتاب توحید به سند خود از ابی البختری روایت کرده که گفت: جعفر بن محمد از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب (ع) برایم حدیث کرد که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: یا علی به درستی که

یقین این است که احدی را با خشم خدا خشنود نسازی، و احدی را به سبب آنچه خدا به تو داده نستایی، و احدی را به سبب آنچه که خدا به تو نداده مذمت نکنی، که رزق نه با حرص حریص به دست می آید، و نه کراهت اکراه کننده می تواند آن را بر گرداند ... «۶».

و در مجمع البیان در ذیل جمله" فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ" گفته: بعضی گفته اند:

یعنی با جماعتی آمد نقل از امام صادق (ع) «۷».

و در الدر المنثور است که فاریابی و ابن منذر از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده اند که فرمود" ریح عقیم" عبارت است از«۸»

نکباء «۹».

---

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۴ نقل از خصال.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۴.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۵) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۵، به نقل از ارشاد.

(۶) توحید صدوق، ص ۳۷۵، ح ۲۰.

(۷) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۷.

(۸) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۵.

(۹)" نکباء" بادی است که از جهت وزش بادهای چهارگانه منحرف شود و میان دو باد وزد و آن باعث هلاکت مواشی است. (لغتنامه دهخدا). ____ صفحه ی ۵۷۶

و در کتاب توحید به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: من از امام باقر (ع) پرسیدم: معنای اینکه خدای عز و جل فرموده:" یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ" چیست؟ فرمود: منظور از کلمه" ید" در کلام عرب نیرو و نعمت است، مثلا در آیه" وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ" و آیه" وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ" و آیه شریفه" وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ" به معنای قوت است.

و در اینکه عرب می گوید:" لفلان عندی ید بیضاء- فلانی نزد من دستی سفید دارد" به معنای نعمت است «۱».

و در توحید به سند خود از ابی الحسن، حضرت رضا (ع) روایت کرده که در خطبه ای طولانی فرمود: خدای تعالی با این که شعور را شعور کرد به این معنا شناخته شد که کسی او را دارای شعور نکرده، و با اینکه جوهرها را جوهر کرده شناخته شده به اینکه خودش جوهر ندارد، و با اینکه بین موجودات ضدیت برقرار کرد، شناخته شده به اینکه خودش ضد ندارد، و با اینکه بین بسیاری از موجودات مقارنه قرار داده شناخته شده به اینکه خود قرین ندارد. او بود که بین نور و ظلمت، خشکی و تری، خشونت و نرمی و سرد و گرم ضدیت برقرار کرد، و باز او بود که بین دو چیز ناسازگار الفت و بین دو چیز نزدیک به هم جدایی انداخت، و با همین جدایی انداختنها فهماند که جدا کننده ای در کار است، و با این الفت اندازیها فهماند که الفت دهنده ای در بین است، و در همین مقام فرموده:" وَ مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ".

بین قبل و بعد جدایی انداخت تا معلوم شود خودش قبل و بعدی ندارد، غریزه هایی که در موجودات هست شهادت می دهد به اینکه پدید آورنده و سازنده غریزه ها، خود غریزه ندارد. و با اینکه وقت را وقت کرد فهمانید که وقت کننده وقت، خود وقت ندارد، و با اینکه بعضی از موجودات حجاب بعضی دیگر شد، فهماند بین خود او و خلقش حجابی نیست «۲».

و در مجمع البیان در ذیل جمله" فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ" می گوید:

بعضى گفته اند معنايش اين است كه: براى فرار از گناهان به حج برويد- نقل از امام صادق (ع) «۳».

مؤلف: اين روايت را كافى «۴» و معانى الاخبار «۵» هم به سند خود از ابى الجارود از امام باقر (ع) نقل كرده اند، و بعيد نيست كه از باب تطبيق باشد.

---

(۱) توحيد صدوق، ص ۱۵۳.

(۲) توحيد صدوق، ص ۳۴.

(۳) مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۶۰.

(۴) نور الثقلين، ج ۵، ص ۱۳۰ به نقل از كافى.

(۵) معانى الاخبار، ط جامعه مدرسين قم، ص ۲۲۲.

ترجمه آيات اين چنين بود كه هيچ رسولى به سراغ كفار قبل از اين كفار نيامد مگر اينكه گفتند يا ساحر است و يا جن زده (۵۲).

آيا يكديگر را به آن سفارش مى كردند، نه، مساله سفارش نيست بلكه همه طاغى اند (۵۳).

پس تو هم از آنان روى بگردان كه هيچ سرزنشى بر تو نيست (۵۴).

و تذكر بده كه تذكر به حال مؤمنين نافع است (۵۵).

و من جن و انس را نيافريدم مگر براى اينكه عبادتم كنند (۵۶).

و من از آنان نه رزقى مى خواهم و نه مى خواهم چيزى به من بچشانند (۵۷).

بدرستى يگانه رزاق و داراى قوت و متانت خداست (۵۸).

پس به درستى آنهايى كه در اين امت ستم كردند همان نصيبى را دارند كه هم مسلكانشان در

امت هاى گذشته داشتند پس خيلى به عجله وادار مكنيد (۵۹).

پس واى بر كسانى كه كفر ورزيدند از آن روزى كه وعده اش به ايشان داده شده (۶۰).

بیان آیات این آیات خاتمه سوره است، و در آن به همان مطالبی که سوره با آن آغاز شـده بود برگشت شـده، که همان انکار معاد مشرکین و معارضه با مقام رسالت با

سخنانی مختلف بود، و سپس ایشان را به روز موعود تهدید می کرد.

" کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ" یعنی: مطلب از این قرار است که قبل از این قوم هم هیچ رسولی به سوی مردم نیامد، مگر آنکه یا گفتند ساحر است، و یا گفتند مجنون است. و بنا بر این، کلمه" کذلک" نظیر خلاصه گیری از مطالب قبل است که گفتیم معاد را انکار می کردند، و با رسالت رسولان با سخنانی مختلف مقابله می نمودند.

و جمله" ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ" بیان است برای کلمه" کذلک".

" أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ" کلمه" تواصی" به معنای این است که مردمی یکدیگر را به امری سفارش کنند. و ضمیر" به" به قول برمی گردد و استفهام تعجبی است و معنای آیه چنین است که: آیا این امت ها به یکدیگر سفرش کرده بودند، و هر امتی که قبلا بوده به امت بعدی خود یاد داده و سفارش کرده که او هم همین حرفها را بزند؟ نه، و لیکن همه این اقوام طاغی بودند، و این حرفها زائیده طغیان است.

[طغیان و استکبار، علیت مشترک تکذیب اقوام مکذب بوده است

" فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ" این جمله تفریع بر طغیان و استکبار و اصرار آنان بر عناد و لجاجت و نتیجه گیری از آن است.

و معنای آیه چنین است. حال که وضع چنین است، و مردم دعوت تو را اجابت نمی کنند مگر به مثل همان اجابتی که امت های گذشته کردند، و پیغمبر خود را ساحر و یا مجنون خواندند و اگر دعوت تو بیش از عناد در آنان اثر نگذاشت روی از آنان

بگردان، و مجادله مكن كه حق را به آنان بقبولانى، كه اگر چنين كنى سرزنش نمى شوى، براى اينكه تو معجزه را به ايشان نشان دادى و حجت را بر آنان تمام كردى.

" وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ " اين جمله تفريع و نتيجه گيرى از دستورى است كه قبلا داد و فرمود: از كفار روى بگردان. پس در حقيقت امرى است به تذكر بعد از نهى از جدال با آنان، و معنايش اين مى شود كه: تو دست از تذكر دادن خود بر مدار، و هم چنان كه تا كنون ايشان را با مواعظت تذكر مى دادى تذكر ده، چون تذكر، مفيد به حال مؤمنين است، و ربطى به استدلال و جدال با آن طاغيان ندارد. استدلال و جدال به جز زيادتر شدن طغيان و كفر اثر ديگرى در آنان ندارد.

[بررسى مفاد آيه:" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " و توضيحاتى در باره اينكه غرض از خلقت انس و جن عبادت خدا است

" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " در اين آيه، سياق كلام از تكلم با غير به متكلم وحده تغيير يافته. و اين تغيير سياق براى آن بوده كه كارهايى كه در سابق ذكر مى شد و به خدا نسبت مى داد، مانند خلقت و ارسال رسل و انزال عذاب، كارهايى بود كه واسطه برمى داشت، و مثلا ملائكه و ساير اسباب در آن واسطه بودند، بخلاف غرض از خلقت و ايجاد- كه همان عبادت باشد- كه امرى است مختص به خداى سبحان و احدى در آن شركت ندارد.

و جمله" إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " استثنايى است از نفى، و شكى نيست كه اين

استثناء ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده، و غرض از آن منحصرا عبادت بوده، یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند، نه اینکه او معبود خلق باشد، چون فرموده" الا لیعبدون" یعنی:

تا آنکه مرا بپرستند، و نفرموده: تا من پرستش شوم یا تا من معبودشان باشم.

علاوه بر این، غرض هر چه باشد پیداست امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می کند، و حاجتش را برمی آورد، در حالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد. تا به وسیله آن غرض نقص خود را جبران نماید و حاجت خود را تامین کند.

و نیز از جهتی دیگر فعلی که بالآخره منتهی به غرضی که عاید فاعلش نشود لغو و سفیهانه است، لذا نتیجه می گیریم که خدای سبحان در کارهایی که می کند غرضی دارد، اما غرضش ذات خودش است، نه چیزی که خارج از ذاتش باشد، و کاری که می کند از آن کار سود و غرضی در نظر دارد، ولی نه سودی که عاید خودش گردد، بلکه سودی که عاید فعلش شود.

اینجاست که می گوییم خدای تعالی انسان را آفرید تا پاداش دهد، و معلوم است که ثواب و پاداش عاید انسان می شود، و این انسان است که از آن پاداش منتفع و بهره مند می گردد، نه خود خدا، زیرا خدای عز و جل بی نیاز از آن است. و اما غرضش از ثواب دادن خود ذات متعالیش می باشد، انسان را بدین جهت خلق کرد تا پاداش دهد، و بدین جهت

پاداش دهد که اللّٰه است.

پس پاداش کمالی است برای فعل خدا، نه برای فاعل فعل که خود خدا

است، پس عبادت غرض از خلقت انسان است، و کمالی است که عاید انسان می شود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن- که رحمت و مغفرت و غیره باشد. و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می شود در حقیقت غرض أقصی و بالاتر است، و عبادت غرض متوسط است.

[بیان اینکه الف و لام در" الجن و الانس" الف و لام جنس، و لام در" لیعبدون" لام غرض است

حال خواهی گفت: حمل کردن لام در جمله" لیعبدون" بر لام غرض معارض است با آیه شریفه" وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ" «۱» و با آیه شریفه" وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ" «۲» برای اینکه ظاهر آیه اول این است که غرض از خلقت اختلاف است، و ظاهر آیه دوم این است که غرض از خلقت رفتن بسیاری از افراد جن و انس به جهنم است ناگزیر ما باید از حمل لام بر لام غرض صرف نظر نموده بگوییم لام غایت است (در این صورت معنای هر سه آیه این می شود که: خدای تعالی انسان را نه برای عبادت و نه برای اختلاف و نه برای جهنم آفرید بلکه انسانی آفریده که بعضی او را عبادت می کنند و بعضی از خلقت خود اختلاف را نتیجه می گیرند و بعضی جهنمی شدن را).

در پاسخ می گوییم: اما آیه اول که اشاره" و لذلک- و برای همین هم خلقشان کرده ایم" اشاره به رحمت است، نه به اختلاف. و اما آیه دوم هر چند لام در آن

لام غرض است، می فرماید به منظور ریختن در دوزخ و یا اختلاف خلقشان کرده ایم، و لیکن این غرض، غرض اصلی نیست، بلکه تبعی و به قصد ثانوی است، که گفتار مفصل ما در تفسیر این دو آیه گذشت.

حال اگر بگویی در صورتی که لام در جمله" لیعبـدون" لام غرض باشـد این اشـکال متوجه می شود که اگر غرض از خلقت، عبادت بنـدگان باشد، با در نظر داشـتن اینکه تخلف مراد او از اراده اش امری محال است، باید تمامی بندگان او را عبادت می کردند و حال آنکه می بینیم که بسیاری از آنان او را نمی پرستند، و این خود بهترین دلیل است بر اینکه لام در آیه، لام غرض نیست، و اگر هم لام غرض باشـد مراد از عبادت، عبادت تشـریعی و دینی نیست، بلکه عبادت تکوینی است، که در آیه" وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ" «۳» از آن خبر

---

(۱) و بشـر با هم اختلاف می کننـد مگر آن افرادی که پروردگارت به آنان رحم کرده باشـد که برای همین هم خلقشان کرد. سوره هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

(۲) ما برای جهنم بسیاری از جن و انس را تهیه دیده ایم. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

(۳) هیـــچ موجـــودی نیســـت مگر آنکـــه خـــدا را بـــا تســـبیحش حمـــد می گویـــد. ســـوره اســـری، آیـــه ۴۴.

می دهد.

و یا مراد از خلقت بندگان برای عبادت، این باشد که: ما آنان را طوری آفریده ایم که صـلاحیت برای عبادت داشـته باشـند، و هر کس بخواهـد او را عبـادت کنـد بتوانـد، چون آنـان را دارای اعتبـار و عقل و اسـتطاعت کردیم. و این توجیه خیلی هم دور نیست چون استعمال کلمه و نام یک عمل در

صلاحیت و استعداد برای انجام فعلی که معنای آن کلمه است، استعمالی مجازی و شایع است، مثلا می گوییم" گاو برای شخم زدن خلق شده" و معنایش این است که صلاحیت و استعداد شخم را دارد، و یا می گوییم" خانه برای سکنی ساخته شده" که باز معنایش این است که استعداد برای سکنی دارد.

در پاسخ می گوییم: مبنا و اساس این اشکال این است که الف و لام در دو کلمه" الجن" و" الانس" الف و لام استغراق باشد، و معنای آیه این باشد که" ما تمامی افراد جن و تمامی افراد انس را تنها به غرض عبادت آفریدیم" آن وقت تخلف این غرض در بعضی افراد منافی با این غرض می شود، و اشکال می شود که تخلف مراد از اراده خدای تعالی محال است.

و اما اگر ما این دو الف و لام را الف و لام جنس بدانیم، نه استغراق در آن صورت وجود عبادت در دو نوع جن و انس و لو در بعضی از افراد آن دو کافی است، که این تخلف محال پیش نیاید، چون وجود افرادی که خدا را عبادت نمی کنند ضرری نمی زند، بله، اگر به طور کلی در جنس جن و بشر عبادت ورمی افتاد، و حتی یک نفر هم خدا را عبادت نمی کرد، با غرض خدای سبحان منافات داشت، و آن وقت می شد بگوییم غرض خدای سبحان تخلف شده، و همان طور که خدای تعالی در خلقت افراد غرض دارد، در خلقت نوع هم غرض دارد، و ممکن است غرضش از خلقت این دو نوع وجود افرادی عابد در این دو نوع باشد.

و اما این احتمال که مراد از عبادت، عبادت تکوینی

باشـد نه دینی، احتمـالی است ضـعیف، برای اینکه در این صورت مطلب منحصـر به جن و انس نمی شود، بلکه خلقت تمـامی عالم برای عبادت تکوینی است. علاوه بر این، سـیاق آیه سیاق توبیخ کفار است، که چرا عبادت تشریعی ندارند. و می خواهد کفار را به خاطر اینکه قیامت و حساب و جزاء را منکر شـده اند تهدید کند، و معلوم است که حساب و جزاء مربوط به عبادت تشریعی است، نه تکوینی.

و نیز اینکـــه عبـــادت را حمـــل کردنـــد بر اســـتعداد و صـــلاحیت عبـــادت، و گفتـــه انـــد: غرض

از خلقـت جـن و انس این است که صـلاحیت و اسـتعداد عبـادت را داشـته باشـند، و یـا مـورد امر و نهی عبـادی قرار بگیرنـد، احتمالی است ضـعیف، برای اینکه این معنا بسـیار واضح است که اگر کسی از چیزی استعداد و صلاحیت فعلی را می خواهد، برای این می خواهـد که آن فعل را انجام دهـد، و به فرضـی هم که به گفته شـما غرض از خلقت صـلاحیت عبادت باشـد، باز غرض اصلی و اولی عبادت است، و صلاحیت و استعداد مقدمه آن است.

پس نمی توانیم عبادت در آیه را حمل کنیم بر صـلاحیت و اسـتعداد عبادت، و اگر حمل کنیم در حقیقت اعتراف کرده ایم به اینکه غرض اولی و بالذات، خود عبادت است، و اینجاست که دوباره اشکال- البته اگر اشکالی باشد- برمی گردد.

پس حـق همین است که بگـوییم الـف و لاـم در دو کلمه" الجن" و" الاـنس" الـف و لاـم جنس است، نه اسـتغراق، و مراد از عبادت، خود عبادت است نه صلاحیت و استعداد آن.

و اگر غرض به استعداد هم تعلق گرفته باشد غرض ثانوی و جزئی است تا

مقدمه باشد برای غرض اولی و اعلا- که همان عبادتست، هم چنان که خود عبادت یعنی اعمالی که عبد با اعضاء و جوارح خود انجام می دهد، برمی خیزد، می ایستد، رکوع می کند، به سجده می افتد، غرض به همه اینها تعلق گرفته، و لذا می بینیم به آنها امر فرموده، اما این غرض برای مطلوب دیگر و غرض بالاتر است، و آن این است که بندگی و ذلت عبودیت بنده را در برابر رب العالمین نشان دهد، ذلت عبودیت و فقر مملوکیت محض خود را در قبال عزت مطلق و غنای محض مجسم و ممثل سازد، هم چنان که چه بسا این معنا از آیه شریفه" قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ" «۱» نیز استفاده شود، چون در این آیه" عبادت" را" به دعاء" مبدل کرده است.

پس معلوم می شود که حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد. و همین، منظور آن مفسریست که عبادت را به معرفت تفسیر کرده، می خواهد بگوید: حقیقتش آن معرفتی است که از عبادت ظاهری به دست می آید.

پس غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است، یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد، و او را ذکر گوید.

این بود آنچه با تدبر در آیه مورد بحث استفاده می شود، و اگر" جن" را در آن جلوتر از

---

(۱) بگو پروردگار من اعتنایی به شما و سرنوشت شما ندارد، اگر دعایتان نبود. سوره فرقان، آیه ۷۷.

" انس" آورده، برای این است که سخن از خلقت است و خلقت

جن قبل از خلقت انس بوده، به شهادت اینکه می فرماید:" وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ " «۱». و عبادت غرض و نتیجه ای است که عاید فعل خدا می شود، نه عاید فاعل که خود خدا باشد، به همان بیانی که گذشت.

و از اینکه در آیه شریفه به وسیله نفی و استثناء، غرض را منحصر در عبادت کرده فهمیده می شود که خدای تعالی هیچ عنایتی به آنان که عبادتش نمی کنند ندارد، هم چنان که گفتیم آیه شریفه" قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ" به آن تصریح می کند.

[معنای اینکه فرمود:" ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ"]

" ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ" کلمه" اطعام" به معنای دادن طعام به کسی است که آن را بچشد و بخورد، در قرآن کریم فرموده:" وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ " «۲» و نیز فرموده:" الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ " «۳» و بنا بر این، ذکر اطعام بعد از رزق، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که معمولا در جایی به کار می رود که گوینده نسبت به خاص عنایتی بیشتر دارد. و در اینجا خدای تعالی خواسته است در بین همه انحاء رزق عنایت بیشتر خود را نسبت به طعام بفهماند و این بدان جهت است که احتیاج به طعام خوردن و سوخت بدن را تامین کردن، از سایر حوائج انسان وسیع تر است، و سایر حوائجش به آن اهمیت نیست، زیرا بدن همواره سوخت و سوز دارد، هر طعامی که می خورد وقتی می خورد که گرسنه است، و بعد از خوردن هم آن را دفع نموده، دوباره گرسنه می شود.

بعضی از

مفسرین «۴» گفته انـد: منظور از رزق، روزی دادن بنـدگان به بنـدگان است، می خواهد بفرماید: من از بندگانم نه می خواهم که بندگان را روزی دهند، و نه اینکه به خود من چیزی اطعام کنند.

بعضی «۵» دیگر گفته انـد: مراد از اطعام تقدیم طعام به درگاه خدا است، آن طور که یک برده طعامی را نزد مولایش، و یک خـدمتکار طعامی را نزد مخدوم خود می برد، می خواهد بفرماید: من نمی خواهم بندگانم برای من رزقی تحصـیل کنند، و نیز از ایشان نمی خواهم که _______________

(۱) جن را قبل از این از نار سموم آفریدیم. سوره حجر، آیه ۲۷.

(۲) خدایی که به من اطعام می کند و مرا سیراب می گرداند. سوره شعراء، آیه ۷۹.

(۳) خدایی که به آنان که همه گرسنه بودند طعام داد. سوره ایلاف، آیه ۴.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲۲.

(۵) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۲۳.

طعامی برایم درست کنند و به من پیشکش کنند تا من با آن رزق ارتزاق کنم، و آن طعام را بخورم.

" إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِینُ " این جمله آیه قبلی را که می فرمود" ما أُرِیـدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ ..." تعلیل می کنـد. و در این آیه التفاتی به کار رفته، چون در آیه قبلی سـیاق، سـیاق تکلم وحده بود، می فرمود" من نمی خواهم چنین و چنان کنند" و در آیه مورد بحث خـدای تعالی غایب فرض شـده می فرماید" خدا چنین و چنان است" و این بدان منظور است که تعلیل مذکور مسـتقیما مسـتند به اسم جلالـه شـود که هر موجـودی آغـازش از آن اسم، و انجـامش نیز به سوی آنست، گویـا فرموده: من از ایشان رزقی نمی خواهم، چون رزاق منم،

زیرا من اللَّه هستم.

و اگر از رازق بودن خود با صیغه مبالغه" رزاق- بسیار روزی دهنده" تعبیر کرد، با اینکه ظاهر سیاق اقتضاء داشت که اکتفاء کند به این که بفرماید: خدا خودش رازق همه است، برای این است که وقتی تنها خدای تعالی رازق باشد، رزاق هم خواهد بود. برای اینکه روزی خوارانش بی حساب و بسیارند، پس این آیه نظیر آیه شریفه" وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ" است که نظیر این بیان در تفسیر آن نیز گذشت.

و کلمه" ذو القوه" یکی از اسماء خدای تعالی و به معنای" قوی" است، با این تفاوت که این کلمه از کلمه" قوی" رساتر است. و کلمه" متین" نیز یکی از اسماء خدای تعالی است که به معنای نیرومندی است که هیچ کاری ناتوانش نمی کند.

و تعبیر به این سه اسم برای این است که بر انحصار روزی دادن در خدای تعالی دلالت کند، و بفهمانند که خدا در رساندن رزق به روزی خواران- با همه کثرتی که دارند- ناتوان و ضعیف نمی شود.

" فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا يَسْتَعْجِلُونِ" کلمه" ذنوب" به معنای سهم و نصیب است، و کلمه" استعجال" به معنای این است که از دیگری بخواهی عجله کند، و او را بر انجام خواسته ات تحریک کنی. این آیه شریفه متفرع بر لازمه معنایی است که جمله" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" آن را افاده می کند، چون این جمله غرض از خلقت جن و انس را عبادت معرفی کرده و لازمه این معنا آن است که هر کس او را عبادت نکند ستمکار باشد، آیه مورد بحث هم می فرماید:

ستمکاران این امت نیز نصیبی

از عذاب دارند، مثل نصیب هم مسلکانشان در امت های دیگر.

و معنای آیه چنین می شود: حال که این ستمکاران خدا را عبادت نمی کنند، و خدا

عنایتی به هدایت آنان ندارد، و در نتیجه از ناحیه خدا سعادتی ندارند، و هیچ سعادتی شامل ایشان نمی شود، قهرا نصیبی از عذاب دارند، مثل نصیب هم مسلکانشان در امت های گذشته که هلاك شدند، پس با این حال این چه عجله ای است که دارند، و به تو می گویند که زودتر عذاب ما را بیاور، و می گویند:" مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ- پس وعده چه وقت می رسد اگر راست می گویید" و" أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ- روز قیامت چه وقت است"؟.

در این آیه شریفه التفاتی از غیبت به تکلم به کار رفته، (در آیه قبلی خدا را غایب فرض کرده بود، و او را به اوصاف ذو القوه و رزاق و متین توصیف می کرد، و در آیه مورد بحث خود خدای تعالی گوینده به حساب آمده، می فرماید آنهایی که از این امت ستمکارند، چنین و چنان هستند، و در حقیقت می توان گفت این التفات جدیدی نیست، بلکه بر گشتن به سیاق قبلی است، که باز در آن خدای تعالی گوینده بود، و می فرمود: من جن و انس را خلق نکردم (مگر برای ...)، چون سخن در آیه مورد بحث از شاخه های آن آیه است.

" فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ" این آیه تفریع و نتیجه گیری از جمله" فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً ..."، و هم هشداری است به اینکه این ذنوب و نصیب در روز قیامت برای آنان محقق و حتمی است، هر چند که زودرس شدن قسمتی از آن در

همین دنیا ممکن باشد، و قیامت روزی است که برای آنان به غیر از ویل و هلاکت چیزی نیست، و آن همان روزی است که وعده اش داده شده.

و اگر تعبیر" لِلَّذِینَ ظَلَمُوا" که در آیه قبلی بود، در این آیه به" لِلَّذِینَ کَفَرُوا" تبدیل شده، برای این بود که توجه دهد، به اینکه مراد از ظلم در آنجا ظلم کفر است نه ظلم به مردم.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه:" وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ" و آیه:" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ" و در باره طلب روزی)]

در مجمع البیان می گوید: با اسنادی از مجاهد روایت شده که گفت: روزی علی بن ابی طالب (ع) با عمامه بیرون آمد، در حالی که پیراهنش را به خود پیچیده بود، پس فرمود: وقتی جمله" فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ" نازل شد، احدی از ما نماند مگر آن که یقین کرد که عذاب خواهد آمد، چون رسول خدا (ص) مامور شده بود از بین امت بیرون شود، ولی همین که این جمله نازل شد:" وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ" دلهایمان آرام گرفت، چون معنای این جمله این است که: با قرآن، کسانی را که از بین قومت به تو ایمان آورده اند موعظه کن، که موعظه به حال مؤمنین سود می دهد- نقل از

کلبی «۱».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور از کلبی و نیز نظیر آن را از ابن راهویه و همچنین ابن مردویه، از رسول خدا (ص) نقل کرده «۲».

و در توحید به سند خود از ابن ابی عمیر روایت کرده که گفت: به حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) عرضه

داشتم: معنای این حدیث رسول خدا (ص) که فرموده:" اعملوا فکل میسر لما خلق له- عمل کنید که هر کس برای هر چه خلق شده، رسیدن به آن غرض را برایش آسان کرده اند" چیست؟ فرمود: خدای عز و جل جن و انس را آفرید برای اینکه بندگی اش کنند، و نیافریده که نافرمانی اش کنند، چون خودش فرموده:" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" پس وقتی خدای تعالی همه را برای این غرض مقدس خلق کرده، قطعا هر کس می تواند به آن هدف برسد، پس وای بر کسی که کوری را بر هدایت ترجیح داده، آن را انتخاب کند «۳».

و در علل الشرائع به سند خود از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود:

روزی حسین بن علی (ع) بین اصحابش آمد و فرمود: خدای عز و جل خلق را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند، چون اگر او را بشناسند، عبادتش هم می کنند، و اگر عبادتش کنند، به وسیله عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز می شوند «۴».

و نیز در همان کتاب به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: من از امام صادق (ع) از کلام خدای عز و جل پرسیدم که می فرماید" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"، فرمود: آنان را آفرید تا امر به عبادتشان کند «۵».

مؤلف: قمی هم در تفسیر خود این حدیث را آورده، اما نه سندش را ذکر کرده و نه نام مبارک امام را «۶». و در تفسیر آیه شریفه، بیانی گذشت که معنای این روایات را روشن می سازد، زیرا در آنجا گفتیم غرضهایی که در خلقت است- یعنی تکلیف و عبادت

و معرفت- اغراضی است که هر یک از دیگری حاصل می شود.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۱.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۶.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲، به نقل از توحید.

(۴) علل الشرائع، باب ۹، ص ۹، ح ۱.

(۵) علل الشرائع، باب ۹، ص ۱۳، ح ۱۰.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

و در تفسیر عیاشی از یعقوب بن سعید از امام صادق (ع) روایت آورده که گفت: از آن جناب از معنای این کلام خدا پرسیدم که می فرماید" وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" فرمود: بندگان را برای عبادت آفرید. پرسیدم آخر در آیه" وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ" می فرماید آنان را برای رحمت آفریدم فرمود این که تو خواندی بعد از آن آیه نازل شد «۱».

مؤلف: یعنی آیه" وَ لا يَزالُونَ ..."، بعد از آیه" وَ ما خَلَقْتُ ..." نازل شده، و امام خواسته است بفرماید آیه" وَ ما خَلَقْتُ ..." نسخ شده. و در تفسیر قمی، در حدیثی دیگر نیز آمده که آیه مذکور با آیه" وَ لا يَزالُونَ ..." نسخ شده «۲». و مراد از این نسخ، بیان و رفع ابهام است، نه نسخ اصطلاحی، چون نسخ در کلام ائمه (ع) به معنای بیان و رفع ابهام بسیار آمده، هم چنان که در تفسیر آیه" ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها ..." «۳» به این معنا اشاره کردیم.

و مراد امام (ع) این بوده که غرض اعلای از خلقت، رحمت خاص الهی است که تنها به وسیله عبادت حاصل می شود، و سعادتی است خاص که از راه معرفت بدست

می آید.

و در تهـذیب به سـند خود از سـدیر روایت کرده که گفت: به امـام صـادق (ع) عرضه داشـتم: انسـان در طلب رزق چه مقـدار وظیفه دارد؟ فرمود: همین که در مغازه ات را باز کنی، و بساطت را پهن نمایی وظیفه ات را انجام داده ای «۴».

الحمد للّه رب العالمین ______________________

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲ به نقل از تفسیر عیاشی.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

(۳) سوره بقره، آیه ۱۰۶.

(۴) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۸۸۶.

تفسیر نمونه

سوره ذاریات

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است

محتوای سوره ذاریات

محور بحث در این سوره در درجه اول ، مسائـل مربوط به معـاد و رسـتاخیز و پـاداش و کیفر مؤ منـان و مجرمان است ، ولی از این نظر مانند ((سوره ق)) نیست بلکه محورهای دیگری برای بحث در این سوره نیز دیده می شود.

به طور کلی می توان گفت مباحث این سوره بر پنج محور زیر دور می زند:

۱ - چنـانکه گفتیم قسـمت مهمی از آن را مبـاحث معاد و شاخ و برگهای آن تشـکیل می دهـد، هم آغاز سوره با معاد است و هم پایان آن با معاد.

۲ - بخش دیگری از این سوره ناظر به مساءله توحیـد و آیات و نشانه های خدا در نظام آفرینش است که طبعا بحثهای معاد را تکمیل می کند.

۳ - در بخش دیگر از داسـتان فرشـتگانی که میهمان ابراهیم (علیه السـلام) شدنـد و ماءمور در هم کوبیدن شـهرهای قوم لوط بودند بحث می کند.

۴ - آیات دیگری از این سوره اشارات کوتاهی به داستان موسی (علیه السلام) و قوم عاد و قوم ثمود

و قوم نوح دارد، و به این وسیله کافران و مجرمان دیگر را هشدار می دهد.

۵ - و بالاخره قسمت دیگری از این سوره ، مبارزه اقوام متعصب و لجوج را با انبیاء گذشته بازگو کرده ، و پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) را که در برابر مخالفین سرسخت قرار داشت از این طریق دلداری می دهد، و دعوت به استقامت می کند.

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : من قراء سوره الذاریات فی یومه او لیلته اصلح الله له معیشته و اتاه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامه :

((هر کس سوره ذاریات را در روز یا شب بخواند خداوند وضع زندگی و معیشت او را اصلاح می کند، روزی وسیعی به او می دهد، و قبر او را با چراغی روشن می سازد که تا روز قیامت می درخشد))! <۱>

کرارا گفته ایم تنها لقلقه زبان برای رسیدن به اینهمه پاداش عظیم کافی نیست بلکه هدف تلاوتی است اندیشه برانگیز، و اندیشه ای عمل آفرین !

ضمنا نامگذاری سوره به ((ذاریات)) به تناسب نخستین آیه این سوره است .

تفسیر :

سوگند به طوفانها و ابرهای باران زا!

بعد از سوره ((والصافات)) این دومین سوره ای است که با سوگندهای مکرر آغاز می شود، سوگندهائی پرمعنی و تفکرآفرین ، سوگندهائی بیدارکننده و آگاهی بخش .

بسیاری دیگر از سوره های قرآن که به خواست خدا در بحثهای آینده با آن روبه رو می شویم چنین است ، و جالب اینکه این سوگندها غالبا مقدمه ای است برای بیان مساءله معاد، جز

در موارد معدودی که با مساءله توحید و غیر آن مربوط می شود، و نیز جالب اینکه محتوای این سوگندها ربط خاصی با محتوای رستاخیز دارد، و با ظرافت و زیبائی مخصوصی این بحث مهم را از جوانب گوناگون تعقیب می کند.

حقیقت این است که سوگندهای قرآن که تعداد آن زیاد است یکی از چهره های اعجاز این کتاب آسمانی و از زیباترین و درخشنده ترین فرازهای آن است که شرح هر کدام در جای خود خواهد آمد.

در آغاز این سوره خداوند به پنج موضوع مختلف سوگند یاد کرده است که چهار مورد آن پشت سر هم و یک قسمت به صورت جداگانه آمده است .

نخست می فرماید: ((سوگند به بادهائی که ابرها را در آسمان به حرکت در می آورند و گرد و غبارها و بذر گیاهان و نطفه های گلها را در روی زمین به هر سو می پراکند)) (و الذاریات ذروا). <۲>

سپس می افزاید: ((سوگند به ابرهائی که بار سنگینی از باران با خود حمل می کنند)) (فالحاملات وقرا). <۳>

((و سوگند به کشتیهائی که بر رودخانه های عظیم و صفحه دریاها به آسانی به حرکت درمی آیند)) (فالجاریات یسرا). <۴>

((و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند)) (فالمقسمات امرا).

در حدیثی که بسیاری از مفسران در ذیل همین آیه آورده اند می خوانیم : ((ابن الکوا)) <۵> روزی از علی (علیه السلام) در حالی که بر منبر خطبه می خواند سؤ ال کرد منظور از ((الذاریات ذروا)) چیست ؟ فرمود: بادها است .

عرض کرد: ((فالحاملات وقرا)) فرمود: ابرها است .

عرض کرد: ((فالجاریات یسرا)) فرمود: کشتیها است .

عرض

کرد: ((فالمقسمات امرا)) فرمود: منظور فرشتگان است .

با این حال تفسیرهای دیگری است که با این تفسیر قابل جمع است . از جمله اینکه منظور از ((جاریات یسرا)) نهرهائی است که به وسیله بارانها به

جریان می افتد، و منظور از ((فالمقسمات امرا)) ارزاقی است که بواسطه فرشتگان از طریق کشاورزی تقسیم می شود.

به این ترتیب سخن از بادها، سپس ابرها، و بعد از آن نهرها، و سرانجام روئیدن گیاهان است که تناسب نزدیکی با مساءله معاد که بعد از آن آمده دارد، زیرا می دانیم که یکی از دلائل امکان معاد مساءله زنده کردن زمینهای مرده به وسیله نزول باران است که بارها در قرآن به عبارات مختلف ذکر شده است .

این احتمال نیز داده شده که این چهار وصف همگی اوصاف بادها باشد، بادهائی که ابرها را تولید می کند، و بادهائی که آنها را بر دوش خود حمل می نماید، و بادهائی که آنها را به هر سو می راند، و بادهائی که دانه های باران را به هر طرف می پاشد. <۶>

با توجه به اینکه تعبیرات این آیات جامع و کلی است می تواند همه این معانی را در خود جای دهد ولی عمده همان تفسیر اول است .

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که اگر منظور فرشتگان است ، فرشتگان چه اموری را تقسیم می کنند؟

در پاسخ می گوئیم : این تقسیم کار ممکن است مربوط به کل تدبیر این عالم باشد که گروههائی از فرشتگان الهی به فرمان او تدبیر امور آن را بر عهده دارند، و نیز ممکن است مربوط به تقسیم ارزاق ، و

یا تقسیم قطرات باران بر مناطق روی زمین باشد. <۷>

بعـد از ذکر این چهار سوگنـد که همه بیانگر اهمیت مطلبی است که بعـد از آن می آید می فرماید: ((آنچه به شـما وعده داده شده است قطعا راست است)) (انما توعدون لصادق). <۸>

و بار دیگر به عنوان تاءکید می افزاید و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است (و ان الدین لواقع).

((دین)) در اینجـا به معنی جزاء است ، همـانطور که در ((مالـک یوم الـدین)) آمـده ، و اصولاـ یکی از نامهـای قیامت ((یوم الـدین)) (روز جزااست) و از آن روشن می شود که منظور از وعـده های واقع شـدنی در اینجا وعـده های مربوط به قیامت و حساب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است ، بنابراین جمله اول تمام وعـده های قیامت را شامل می شود، و جمله دوم تاءکیدی است بر مساءله جزا.

در چنـد آیه بعـد نیز سـخن از ((یوم الدین)) به میان آمده ، و همانگونه که قبلا نیز اشاره کردیم سوگندهائی که در آغاز این سوره آمده پیوند و تناسب روشـنی با نتیجه این قسمها دارد، چرا که حرکت ابرها و نزول بارانها و در نتیجه زنده شدن زمینهای مرده ، خود صحنه ای از قیامت و معاد را در این دنیا نشان می دهد.

بعضـی از مفسـران ((ما توعدون)) را در اینجا به مفهوم وسـیعتری تفسـیر کرده اند که تمام وعده های الهی مربوط به قیامت و دنیا و تقسیم ارزاق و مجازات مجرمان در این جهان و جهان دیگر، و

پیروزی مؤ منان صالح را شامل می شود، آیه ۲۲ همین سوره که می گوید: ((و فی السماء رزقکم و ما توعدون))

نیز ممکن است تاءییدی بر این معنی باشد، و چون لفظ آیه مطلق است این عمومیت بعید نیست .

به هر حال ، وعده های الهی همه صادق است ، چرا که ((خلف وعده)) یا ناشی از ((جهل)) است ، یا ((عجز)) جهلی که باعث تغییر فکر وعده دهنده می شود، و عجزی که او را از وفای به وعده بازمی دارد، اما خداوند ((عالم)) و ((قادر)) وعده هایش تخلف ناپذیر است . سوگند به آسمان و چین و شکنهای زیبایش !

این آیات نیز همچون آیات گذشته با سوگند شروع می شود، و از اختلافات کافران پیرامون قیامت و رستاخیز، و مسائل مختلف دیگر از جمله شخص پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) و مساءله توحید سخن می گوید.

نخست می فرماید: ((سوگند به آسمان که دارای چین و شکنهای زیبا است)) (و السماء ذات الحبک).

برای ((حبک)) (بر وزن کتب) جمع ((حباک)) (بر وزن کتاب) در لغت معانی بسیاری گفته شده ، از جمله : راهها و چین و شکنهائی که بر اثر بادها روی رملهای بیابان ، و یا صفحه آب ، و یا ابرهای آسمان پیدا می شود.

به موهای ((مجعد)) نیز ((حبک)) گفته می شود.

گاه ((حبک)) را به معنی زیبائی و زینت تفسیر کرده اند.

و همچنین به معنی شکل موزون و مرتب .

و ریشه اصلی آن که ((حبک)) (بر وزن کبک) است به معنی بستن و محکم

کردن است . <۹>

به نظر می رسد که همه این معانی به یک معنی باز می گردد، و آن چین و شکنهای زیبائی است که در میان امواج ، ابرهای آسمان ، رملهای بیابان و موهای سر پیدا می شود.

و اما تطبیق این معنی بر آسمان یا به خاطر اشکال مختلف توده های ستارگان

و صورتهای فلکی (مجموعه هائی از ستارگان ثابت را که شکل خاصی به خود گرفته صورت فلکی می نامند).

یا به خاطر موجهای جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدا می شود، و گاه به قدری زیبا است که مدتها چشمهای انسان را متوجه خود می سازد.

و یا توده های عظیم کهکشانها است که همچون پیچ و خمهای موهای مجعد بر صفحه آسمان ظاهر می شود، مخصوصا عکسهای جالبی که دانشمندان وسیله تلسکوپها از این کهکشانها برداشته اند، کاملا موهای مجعد و پیچیده را تداعی می کند.

بنابراین معنی ، قرآن به آسمان و این کهکشانهای عظیم که در آن روز چشم تیزبین علم و دانش بشر هنوز به آن نیفتاده بود سوگند یاد می کند.

با توجه به اینکه این معانی منافاتی با هم ندارند ممکن است همه آنها در این سوگند جمع باشند در آیه ۱۷ سوره مؤ منون نیز می خوانیم و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق : ((ما بر فراز شما هفت راه آفریدیم)) که اشاره به تنوع و کثرت آسمانها و کرات و کهکشانها و عوالم مختلف است . <۱۰>

این نکته نیز قابل توجه است که ریشه اصلی ((حبک)) می تواند اشاره به استحکام آسمانها و پیوند محکم کرات با یکدیگر مانند سیارات منظومه شمسی با

قرص خورشید بوده باشد.

آیه بعد به جواب قسم یعنی مطلبی که به خاطر آن سوگند یاد شده است پرداخته ، می افزاید: ((همه شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید)) (انکم لفی قول مختلف).

پیوسته ضد و نقیض می گوئید، و همین تناقض گوئی دلیل بر بی پایه بودن سخنان شما است .

در مورد معاد، گاه می گوئید: ما اصلا باور نمی کنیم که استخوانهای پوسیده زنده شوند.

و گاه می گوئید ما در این باره شک و تردید داریم .

و گاه می افزائید پدران و نیاکان ما را بیاورید تا گواهی دهند بعد از مرگ قیامت و رستاخیزی در کار است تا قبول کنیم !.

و در مورد پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) گاه می گوئید دیوانه است ، گاه شاعرش می خوانید، گاه ساحرش می نامید، گاهی می گوئید معلم و استادی دارد که این سخنان را به او تعلیم می دهد.

همچنین در مورد قرآن گاه آن را ((اساطیرالاولین)) (افسانه ها و خرافات پیشینیان) می نامید گاهی شعرش می خوانید، و گاه سحر، و گاه دروغ !

سوگند به چین و شکنهای آسمانها که سخنان شما پر از تناقض و پیچ و خم است ! و اگر پایه و مایه ای داشتید لااقل روی یک مطلب می ایستادید و هر روز به سراغ مطلبی نمی رفتید.

این تعبیر در حقیقت استدلالی است بر بطلان ادعاهای مخالفان در مورد توحید و معاد و پیامبر و قرآن (هر چند تکیه اصلی این آیات به قرینه آیاتی که بعدا می آید روی مساءله معاد است).

و می دانیم همواره برای کشف دروغ مدعیان کاذب چه

در مسائـل قضـائی و چه در مسائل دیگر به سـخنان ضـد و نقیض آنها اسـتناد می شود، قرآن نیز درست بر این مطلب تکیه می کند.

در آیه بعـد علت این انحراف از حق را بیان کرده ، می فرماید: ((کسانی از ایمان به قیامت منحرف می شوند که از قبول دلائل حق ، و تسلیم در برابر منطق سر باز می زنند))، و گرنه دلائل زندگی بعد از مرگ آشکار است (یؤ فک عنه من افک).

بایـد توجه داشت که تعبیر آیه کلی و سربسـته است که ترجمه تحت اللفظی آن چنین می شود: ((بازگردانـده می شوند از آن آنها که بازگردانده شده اند)).

زیرا ((افک)) در اصل به معنی منصـرف ساختن و بازگردانـدن از چیزی است ، لـذا به دروغ که جنبه انحرافی دارد ((افک)) گفته می شود، همانگونه که بادهای مختلف را ((مؤ تفکات)) می گویند.

ولی با توجه به اینکه در آیات قبل سـخن از رسـتاخیز در میان بوده معلوم است که منظور اصلی انحراف از این عقیده است ، و نیز از آنجا که در آیه گذشـته سـخن از گفتگوهای ضد و نقیض کافران در میان بود معلوم می شود که منظور در اینجا کسانی است که از منطق و دلیل روشن منحرف می شوند.

بنـابراین مجموع آیه چنین معنی می دهـد: کسانی از ایمان به معاد منحرف می شونـد که از مسـیر دلیل عقل و منطق حق طلبی منحرف گشته اند.

البته مانعی نـدارد که منظور انحراف از قبول هر گونه حق اعم از قرآن و توحید و نبوت پیامبر و معاد (و از جمله مساءله ولایت امامان معصوم که در

بعضی از روایات وارد شده است) بوده باشد، اما به هر حال مساءله قیامت که موضوع اصلی است مسلما در آن داخل است .

در آیه بعد دروغگویان و دروغپردازان را شدیدا مورد مذمت و تهدید قرار داده ، می گوید: ((کشته شوند دروغگویان و مرگ بر آنها))! (قتل الخراصون).

((خراص)) از ماده ((خرص)) (بر وزن درس) در اصل به معنی هر سخنی است که از روی گمان و تخمین گفته شود، و از آنجا که چنین سخنانی غالبا دروغ از آب در می آید این واژه به معنی دروغ نیز به کار رفته است . به این ترتیب ((خراصون)) کسانی هستند که حرفهای بی پایه و بی سر و ته می زنند و منظور در اینجا - به قرینه آیات بعد - آنهائی هستند که درباره قیامت با سخنان بی پایه و دور از منطق قضاوت کنند.

ولی به هر صورت این جمله به صورت نفرین است بر آنها، نفرینی که نشان می دهد آنها موجوداتی هستند شایسته مرگ و نابودی و آنچنانند که ((عدمشان به ز وجود)).

بعضی نیز ((قتل)) را در اینجا به معنی لعن و طرد و محرومیت از رحمت خدا تفسیر کرده اند.

و از اینجا می توان این حکم کلی را نیز استفاده کرد که اصولا قضاوتهائی که مدرک روشنی ندارد و بر پایه حدس و تخمین و گمانهای بی اساس است کاری است گمراه کننده و مستحق نفرین و عذاب .

سپس به معرفی این خراصون دروغگو پرداخته ، می افزاید: ((آنها کسانی هستند که در جهل و غفلت و بیخبری فرو رفته اند)) (الذین هم

فی غمره ساهون).

((غمره)) در اصـل بـه معنی آب فراوانی است که محلی را بپوشانـد، سپس به جهـالت و نـادانی عمیقی که کسـی را فرا گیرد اطلاق شده است .

((ساهون)) از ماده ((سهو)) به معنی هرگونه غفلت است ، بعضی گفته اند نخستین مرتبه جهل ((سهو و اشتباه)) است ، سپس ((غفلت))، و بعد از آن ((غمره)) می باشد.

بنابراین آنها از مرحله سهو شروع می کنند، بعد به غفلت و بیخبری

می انجامـد، و در ادامه راه به طور کامـل در ((جهـل)) فرو می رونـد، و جمع میـان این دو تعبیر - سـهو و غمره - در آیه فوق ممکن است اشاره به آغاز و انجام این حرکت باشد.

به این ترتیب منظور از خراصون کسانی است که غرق جهل و نادانی خویشـند، و برای فرار از زیر بار حق هر روز بهانه و سخن بی اساسی را عنوان می کنند.

و لذا ((پیوسته سؤ ال می کنند روز جزا چه وقت است و قیامت کی خواهد آمد)) (یسئلون ایان یوم الدین).

تعبیر به یسـئلون به صورت ((فعل مضارع)) دلیل بر این است که این سؤ ال را مرتب مطرح می کننـد، در حالی که اصولا باید وقت قیـام قیـامت مخفی و مکتوم باشـد، تـا هر کس در هر زمـان احتمـال وقوع آن را بدهـد، و اثر تربیتی ایمـان به قیـامت که خودسازی و آمادگی مداوم است حاصل گردد.

این سـخن به آن می مانـد که بیماری از طبیب مرتبا سؤ ال کند پایان عمر من چه روزی خواهد بود؟ هر کس این سؤ ال را بی اساس می داند، و

می گوید مهم این است که بدانی مرگ حق است تا خود را درمان کنی مبادا گرفتار ((مرگ زودرس)) شوی .

ولی آنها هدفی جز استهزاء یا بهانه جوئی نداشتند نه اینکه راستی می خواستند تاریخ قیام قیامت را پیدا کنند.

ولی با این حال قرآن به آنها پاسخ کوبنده ای داده ، می گوید: ((قیامت آن روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند))! (یوم هم علی النار یفتنون).

و به آنها گفته می شود: ((بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که در مورد آن عجله داشتید)) (ذوقوا فتنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون).

((فتنه)) در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره است ، تا طلای خوب و خالص از ناخالص شناخته شود، و به همین مناسبت به معنی هر گونه آزمایش و امتحان استعمال می شود، و به معنی ((دخول انسان در آتش)) نیز آمده است ، و گاه به معنی بلا و عذاب و ناراحتی چنانکه آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی است . پاداش سحرخیزان نیکوکار

در تعقیب آیات گذشته که سخن از دروغگویان جاهل و منکران قیامت و رستاخیز و عذاب آنها در میان بود، در آیات مورد بحث از مؤ منان پرهیزگار

و اوصاف و پاداش آنها سخن می گوید، تا در مقایسه با یکدیگر - آنچنان که روش قرآن است - حقائق روشنتر شود.

می فرماید: ((پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند)) (ان المتقین فی جنات و عیون).

درست است که باغ طبیعتا دارای نهرهای آب است ، اما لطفش در این است که چشمه ها از درون

خود باغ بجوشد، و درختان را دائما مشروب کند، این امتیازی است که باغهای بهشت دارد، نه یک نوع چشمه که انواع مختلفی از چشمه ها در آن موجود است . <۱۱>

سپس به نعمتهای دیگر بهشتی اشاره کرده و به صورت سربسته می گوید: ((آنچه را که پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می دارند)) (آخذین ما آتاهم ربهم).

یعنی آنها با نهایت میل و اشتیاق و کمال رضا و رغبت و خشنودی این مواهب الهی را پذیرا می شوند.

و در دنبال آیه می افزاید این پاداشهای عظیم بی جهت نیست ، ((آنها پیش از آن در سرای دنیا از نیکوکاران بودند)) (انهم کانوا قبل ذلک محسنین). <۱۲>

احسان و نیکوکاری که در اینجا آمده معنی وسیعتری دارد که هم اطاعت خدا را شامل می شود و هم انواع نیکیها به خلق خدا.

آیات بعد به توضیح چگونگی نیکوکار بودن آنها پرداخته ، سه وصف را از میان اوصاف آنها بیان می کند.

نخست اینکه : ((آنها کمی از شبها را می خوابیدند)) (کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون).

((یهجعون)) از ماده ((هجوع)) به معنی خواب شبانه است .

بعضی گفته اند منظور این است که آنها اکثر شب را بیدار بودند و کمی از شب را می خوابیدند، و به اصطلاح همواره شب زنده دار بودند.

ولی از آنجا که این حکم به صورت یک دستور عمومی برای پرهیزگاران و محسنین بعید به نظر می رسد این تفسیر مناسب نیست ، بلکه منظور این است که آنها کمتر اتفاق می افتاد تمام شب را بخوابند، و به تعبیر دیگر ((لیل)) (شب) به

صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده .

بنابراین همه شب بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می پرداختند و شبهائی را که تماما در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها به کلی فوت شود کم بوده است .

این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است . <۱۳>

برای این آیه تفسیرهای دیگری ذکر کرده اند که چون بعید بود از بیان

آن خودداری شد. <۱۴>

دومین وصف آنها را چنین بیان می کند: ((آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می کردند)) (و بالاسحار هم یستغفرون).

در آخر شب که چشم غافلان در خواب است ، و محیط از هر نظر آرام ، قال و غوغای زندگی مادی فرونشسته ، و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است برمیخیزند، و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند، و مخصوصا از گناهان خود استغفار می کنند.

بسیاری معتقدند که منظور از استغفار در اینجا همان ((نماز شب)) است ، از این جهت که قنوت نماز وتر مشتمل بر استغفار است .

((اسحار)) جمع ((سحر)) (بر وزن بشر) در اصل به معنی ((پوشیده و پنهان)) بودن است ، و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حاکم است سحر نامیده شده .

واژه ((سحر)) (بر وزن شعر) نیز به چیزی گفته می شود که چهره حقائق را می پوشاند و یا اسرار آن از دیگران پوشیده است .

در روایتی در تفسیر در المنثور آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه

و آله) فرمود: ان آخر الليل فى التهجد احب الى من اوله ، لان الله يقول و بالاسحار هم

يستغفرون : ((آخر شب براى تهجد (نماز شب) نزد من محبوبتر است از آغاز آن ، زيرا خداوند مى فرمايد: پرهيزگاران در سحرگاهان استغفار مى كنند)). <۱۵>

و در حديث ديگرى از امام صادق (عليه السلام) مى خوانيم : كانوا يستغفرون الله فى الوتر سبعين مره فى السحر: ((نيكوكاران بهشتى در نماز وتر به هنگام سحر هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش مى كردند)). <۱۶>

سپس به سومين وصف پرهيزگاران بهشتى اشاره كرده ، مى افزايد: در اموال آنها حقى براى سائل و محروم بود (و فى اموالهم حق للسائل و المحروم).

تعبير به ((حق)) در اينجا يا به خاطر اين است كه خداوند بر آنها لازم شمرده است (مانند زكات و خمس و سائر حقوق واجب شرعى) و يا آنها خود بر خويشتن الزام كرده اند و تعهد نموده اند، و در اينصورت غير حقوق واجب را نيز شامل مى گردد.

بعضى معتقدند اين آيه تنها ناظر به قسم دوم است ، و حقوق واجب را شامل نمى شود، زيرا حقوق واجب در اموال همه مردم است ، اعم از پرهيزگاران و غير آنها، و حتى كفار، بنابراين وقتى مى گويد: در اموال آنها چنين حقى است يعنى علاوه بر واجبات آنها بر خود لازم مى دانند كه در راه خدا از اموال خويش به سائلان و محرومان انفاق كنند، ولى ميتوان گفت كه فرق نيكوكاران با ديگران آن است كه آنها اين حقوق را ادا مى كنند در حالى كه

دیگران مقید به آن نیستند.

این تفسیر نیز گفته شده که تعبیر به ((سائل)) در مورد حقوق واجب است ، چرا که حق سئوال و مطالبه دارد، و تعبیر به ((محروم)) در حقوق مستحب

است که حق مطالبه در آن نیست .

((فاضل مقداد)) در ((کنز العرفان)) تصریح می کند که منظور از ((حق معلوم)) حقی است که خود آنها در اموالشان قرار می دهند، و خویشتن را موظف به آن می دانند. <۱۷>

نظیر این معنی در سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ آمده است می فرماید: و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم .

و با توجه به اینکه حکم وجوب زکات در مدینه نازل شد، و آیات این سوره همگی مکی است نظر اخیر تایید می شود.

در روایاتی که از منابع اهل بیت (علیهم السلام) رسیده نیز تاءکید شده که منظور از حق معلوم چیزی غیر از زکات واجب است .

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : لکن الله عز و جل فرض فی اموال الاغنیاء حقوقا غیر الزکاه ، فقال عز و جل : و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل ، فالحق المعلوم غیر الزکاه ، و هو شی ء یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله ... ان شاء فی کل یوم و ان شاء فی کل جمعه و ان شاء فی کل شهر...: ((ولی خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده ، از جمله اینکه فرموده است : در اموال آنها حق معلومی برای سائل و محروم است ، بنابراین ((حق معلوم)) غیر از زکات است ،

و آن چیزی است که انسان شخصا بر خود لازم می کند که از مالش بپردازد... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه ...)). <۱۸>

در این زمینه احادیث متعدد دیگری با تعبیرات مختلف از امام علی بن

الحسین (علیهم السلام) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است . <۱۹>

و به این ترتیب تفسیر آیه روشن است .

در اینکه میان ((سائل)) و ((محروم)) چه تفاوتی است ؟ جمعی گفته اند: سائل کسی است که از مردم تقاضای کمک می کند، ولی ((محروم)) شخص آبرومندی است که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهد اما دستش به جائی نمی رسد و کسب و کار و زندگیش بهم پیچیده است و با این حال خویشتنداری کرده ، از کسی تقاضای کمک نمی کند.

این همان کسی است که از او تعبیر به ((محارف)) می شود، زیرا در تفسیر محارف در کتب لغت و روایات اسلامی آمده است ((او کسی است که هر قدر تلاش می کند درآمدی به دست نمی آورد گوئی راههای زندگی به روی او بسته شده است)).

به هر حال این تعبیر اشاره به این نکته است که هرگز منتظر ننشینید نیازمندان نزد شما آیند و تقاضای کمک کنند، بر شما است که جستجو کنید و افراد آبرومند محروم را که به گفته قرآن (بقره - ۲۷۳) یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف : ((افراد بیخبر آنها را از شدت خویشتنداری غنی می پندارند)) پیدا کنید، و به آنها کمک

نموده ، گره مشکلاتشان را بگشائید و آبرویشان را حفظ نمائید، و این دستور مهمی است که برای حفظ حیثیت مسلمانان محروم بسیار مهم است .

البته این افراد را (به گفته قرآن در همان آیه بقره) می توان از چهره هایشان شناخت تعرفهم بسیماهم .

آری گرچه خاموشند ولی در عمق چهره آنها نشانه های رنجهای جانکاه

درونی برای افراد آگاه آشکار است ، و رنگ رخساره آنها از سر درونشان خبر می دهد.

۱ - توجه به ((خدا)) و ((خلق خدا))

آنچه از اوصاف برای ((متقین)) و ((محسنین)) در این آیات آمده در حقیقت در دو بخش خلاصه می شود توجه به خالق آنهم در ساعاتی که از هر نظر آمادگی برای راز و نیاز با او و حضور قلب فراهم است ، و عوامل اشتغال فکر و انصراف ذهن به حداقل می رسد، یعنی در اواخر شب .

و دیگر توجه به نیازهای نیازمندان اعم از آنها که نیاز خود را ظاهر می کنند یا مکتوم می دارند.

این همان مطلبی است که در آیات قرآن کرارا به آن توصیه شده است ، و آیاتی که ((صلاه)) و ((زکات)) را پشت سر هم می شمرد و روی هر دو تکیه می کند اشاره به همین مساءله است ، چرا که ((صلاه)) بارزترین مظهر پیوند با خالق است و زکات روشنترین راه پیوند با خلق خدا.

۲ - شب خیز که عاشقان به شب راز کنند!

با اینکه نماز شب از نمازهای نافله و مستحب است ، ولی کرارا در قرآن مجید به آن اشاره شده ، و این نشانه اهمیت فوق العاده آن می

باشد، تا آنجا که قرآن آن را وسیله وصول به ((مقام محمود)) (سوره اسراء - ۷۹) و مایه روشنی چشم (چنانکه در آیه ۱۷ سوره الم سجده آمده) شمرده است .

در روایات اسلامی نیز فوق العاده روی این راز و نیاز شبانه و بیداری در

سحرگاهان تکیه شده است :

در یکجا پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) آن را کفاره گناهان می شمرد و می فرماید: یا علی ثلاث کفارات ، منها التهجد باللیل و الناس نیام : ((سه چیز است که کفاره گناهان است یکی از آنها تهجد در شب است در حالی که مردم در خوابند)). <۲۰>

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) آمده است : ((اشراف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل شریفان امت من حاملان قرآنند و اصحاب عبادتهای شبانه)). <۲۱>

و باز در حدیث دیگری در وصایای آن حضرت به علی (علیه السلام) آمده است که چهار مرتبه تکرار فرمود: علیک بصلوه اللیل : ((نماز شب را هرگز ترک مکن)). <۲۲>

و از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مورد بحث (کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون) چنین نقل شده : کانوا اقل اللیالی تفوتهم لا یقومون فیها: ((کمتر شبی بر آنها می گذشت که بیدار نشوند و عبادت نکنند)). <۲۳>

باز در حدیث دیگری آمده که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: الرکعتان فی جوف اللیل احب الی من الدنیا و ما فیها: ((دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوبتر است))!. <۲۴>

و نیز

در حـدیثی می خوانیم که امـام صـادق (علیه السـلام) به ((سـلیمان دیلمی)) (یکی از یـارانش) فرمود: لاـ تـدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل : ((قیام شب را برای عبادت فراموش مکن ، مغبون است کسی که از قیام شبانه محروم

گردد)). <۲۵>

البته روایـات در این زمینه بسـیار است و تعبیرات فوق العـاده جـالبی در آنها دیـده می شود، مخصوصا نماز شب به عنوان یک وسـیله مؤ ثر برای آمرزش گناهان ، بیداری فکر و اندیشه ، روشنائی دل ، و جلب رزق و روزی فراوان و تندرستی معرفی شده است که اگر جمع آوری شود کتاب مستقلی خواهد شد. <۲۶>

در ایـن زمینه در جلـد ۱۲ صفحه ۲۲۷ (ذیـل آیه ۷۹ سوره اسـراء) و در جلـد ۱۷ صفحه ۱۵۴ (ذیـل آیه ۱۷ سوره الم سـجده) بحثهای دیگری آورده ایم .

۳ - حق سائل و محروم

قابـل توجه اینکه در آیات فوق خوانـدیم همیشه در اموال نیکوکاران حقی برای سائل و محروم است ، این تعبیر به خوبی نشان می دهـد که آنها خودشان را در برابر نیازمنـدان و محرومان مـدیون میبینند، و آنان را طلبکار و صاحب حق می شـمرند، حقی که به هر حال باید پرداخته شود، و هیچگونه منتی در پرداختن آن نیست ، درست مانند طلبهای سائر طلبکاران .

و چنـانکه گفتیم قرائن مختلفی نشـان می دهـد که این تعبیر مربوط به زکـات واجب و امثـال آن نیست ، بلکه ناظر به انفاقهای مستحبی می باشد که پرهیزگاران آن را دین خود می شمرند. <۲۷> نشانه های خدا در وجود شما است آیا نمی بینید؟

در تعقیب آیات

پیشین که پیرامون مساءله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان سخن می گفت در آیات مورد بحث ، سخن از نشانه های خدا در زمین و در وجود خود انسان است ، تا از یکسو به مساءله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدء حرکت به سوی همه خیرات است آشنا شوند، و از سوی دیگر به قدرت

بر مساءله معاد و زندگی پس از مرگ ، چرا که خالق حیات در روی زمین و اینهمه عجائب و شگفتیها قادر بر تجدید حیات نیز می باشد.

نخست می فرماید: ((در زمین نشانه های مهمی است برای آنها که اهل یقینند و طالب حقند)) (و فی الارض آیات للموقنین).

به راستی نشانه های حق و قدرت بی پایان و علم و حکمت نامحدود خدا در همین کره خاکی آن قدر فراوان است که عمر هیچ انسانی کافی برای شناخت همه آنها نیست .

حجم زمین ، فاصله آن با خورشید، حرکت آن به دور خود، و حرکت آن به دور آفتاب ، و نیروی جاذبه و دافعه ای که از آن حجم ، و این حرکت به وجود می آید، و کاملا متعادل و معادل یکدیگر است و هماهنگی تمام اینها با هم تا شرایط حیات را بر صفحه زمین فراهم سازد، همه از آیات بزرگ خدا است .

در حالی که اگر یکی از این حرکات و رابطه ها و ویژگیها کمترین تغییری پیدا کند شرائط حیات و زندگی بر صفحه زمین بر هم می خورد، و موازنه ها به هم می ریزد.

موادی که زمین را تشکیل داده ، و منابع مختلفی که در سطح و زیر

زمین برای حیات و زندگی آماده شده ، هر یک نشانه ای از نشانه های او است .

کوهها و دشتها، دره و جنگلها، رودها و چشمه ها که هر کدام نقش مؤ ثری در ادامه حیات و هماهنگ ساختن شرائط آن دارد نشانه های دیگری است .

صدها هزار نوع از گیاهان و حشرات و حیوانات (آری صدها هزار نوع) هر کدام با ویژگیها و عجائبش که به هنگام مطالعه کتابهای زمینشناسی و گیاهشناسی و حیوانشناسی انسان را در حیرت فرو میبرد آیات دیگری است . در گوشه و کنار این کره خاکی اسرار جالبی است که شاید کمتر کسی به آن توجه می کند ولی نظر کنجکاو دانشمندان از آن پرده برداشته و عظمت

آفریدگار را آشکار ساخته است .

بد نیست در اینجا به گوشه ای از سخنان یکی از دانشمندان معروف جهان که در این زمینه مطالعات زیادی دارد گوش فرا دهیم :

((کرسی موریسین)) می گوید: ((در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزهکاری به کار رفته است ، مثلا اگر قشر خارجی کره زمین ده پا ضخیمتر از آنچه هست می بود اکسیژن - یعنی ماده اصلی حیات - وجود پیدا نمی کرد، یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود آن وقت کلیه اکسیژن و کربن زمین جذب می شد و دیگر امکان هیچگونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند)).

در جای دیگر درباره قشر هوائی که اطراف زمین را فراگرفته می گوید: ((اگر هوای اطراف زمین اندکی از آنچه هست رقیقتر می بود، شهابهای ثاقب که هر روز به مقدار چند

میلیون عـدد به سوی زمین جـذب می شوند و در همان فضای خارج زمین (بر اثر برخورد به قشـر هوا) منفجر و نابود می شوند دائما به سطح زمین می رسیدند و هر گوشه ای از آن را مورد اصابت قرار می دادند!

و یـا اگر سـرعت حرکت شـهابها از آنچه هست کمتر میبود (هرگز بر اثر برخورد بـا هوا منفجر نمی شدنـد) همه آنها به سـطح زمین میریختند و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود)).

و در جای دیگر می گویـد: ((تنها بیست و یک درصـد از هوای اطراف زمین اکسـیژن است ... اگر مقدار اکسـیژن موجود در هوا به جای بیست و یک درصـد پنجاه درصـد، بود تمام مواد سوختنی این عالم محترق می شـد، و اگر جرقه ای به درختی در جنگلی می رسید، تمام جنگل به طور کامل می سوخت))!

غلظت هوای محیط زمین به انـدازه ای است که اشـعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است به طرف زمین عبور می دهد، و کلیه میکربهای

مضر را در همان فضا معدوم می سازد، و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید.

یا وجود بخارهای مختلفی که در طی قرون متمادی از اعماق زمین برآمده و در هوا منتشـر شده است و غالب آنها هـم گازهای سمی هسـتند، معهـذا هوای محیـط زمین آلودگی پیـدا نکرده ، و همیشه به همـان حـالت متعـادل که برای ادامه حیـات انسـانی مناسب باشد باقی مانده است .

دسـتگاه عظیمی که این موازنه عجیب را ایجاد می نماید و تعادل را حفظ می کند همان دریا و اقیانوس است که مواد حیاتی و غذائی و باران و

اعتدال هوا و نباتات ، و بالاخره وجود خود انسان از منبع فیض آن سرچشمه می گیرد.

هر کس که درک معانی می کند باید در مقابل عظمت دریا سرتعظیم فرود آورد و سپاسگزار موهبت های آن (و آفریدگار دریا) باشد. <۲۸>

در آیه بعد می افزاید: در وجود خود شما نیز نشانه های خدا فراوان است (و فی انفسکم).

((آیا چشم باز نمی کنید و اینهمه آیات و نشانه های بارز حق را نمی بینید))؟! (افلا تبصرون).

بدون شک انسان اعجوبه عالم هستی است و آنچه در عالم کبیر است در این عالم صغیر نیز وجود دارد، بلکه عجائبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست .

عجب اینکه این انسان با آن هوش و عقل و علم و اینهمه خلاقیت و ابتکارات و صنایع شگرف ، روز نخست به صورت نطفه کوچک و بی ارزشی بوده ، اما همین

که در عالم رحم قرار می گیرد با سرعت عجیبی رو به تکامل می رود، روز به روز شکل عوض می کند، و لحظه به لحظه دگرگون می شود، و آن نطفه ناچیز در مدت کوتاهی به انسان کاملی تبدیل می گردد.

یک سلول که کوچکترین اجزای بدن او است ساختمان تو بر تو و شگفت - آوری دارد که به گفته دانشمندان معادل یک شهر صنعتی تشکیلات در آن است !.

یکی از علمای زیستشناس می گوید: ((این شهر عظیم با هزاران در و دروازه جالب ، و هزاران کارخانه و انبار و شبکه لوله کشی ، و مرکز فرماندهی با تاسیسات فراوان (آنها) و ارتباطات زیاد، و کارهای مختلف حیاتی ، آنهم در محدوده کوچک

یک سلول ، از پیچیده ترین و شگفت انگیزترین شهرها است که اگر ما بخواهیم تاسیساتی بسازیم که همان اعمال را انجام دهد - و هرگز قادر نیستیم - باید دهها هزار هکتار زمین را زیر تاسیسات و ساختمانهای مختلف و ماشین آلات پیچیده ببریم تا برای انجام چنان برنامه ای آماده گردد، ولی جالب اینکه دستگاه آفرینش همه اینها را در مساحتی معادل ((پانزده میلیونیم)) میلیمتر قرار داده))!. <۲۹>

دستگاههائی که در بدن انسان است مانند قلب و کلیه و ریه و مخصوصا دهها هزار کیلومتر! رگهای درشت و باریک و حتی مویرگهائی که با چشم دیده نمی شود، و مسؤ ل آبرسانی و تغذیه و تهویه ((ده میلیون میلیارد)) سلول تن انسان هستند، و حواس مختلفی مانند بینائی و شنوائی و حواس دیگر هر کدام آیتی عظیم از آیات او است .

و از همه مهمتر معمای حیات که اسرار آن همچنان ناشناخته مانده ،

و ساختمان روح و عقل انسان است که عقول همه انسانها از درک آن عاجز است ، و اینجا است که انسان بی اختیار لب به تسبیح و حمد و ثنای خدا می گشاید و در پیشگاه عظمتش سر تعظیم فرود می آورد، و به این اشعار مترنم می شود:

فیک یا اعجوبه الکون غدا الفکر کلیلا

انت حیرت ذوی اللب و بلبلت العقولا

کلما قدم فکری فیک شبرا فر میلا

ناکصا یخبط فی عمیاء لایهدی سبیلا

((در تو ای اعجوبه عالم هستی (ای خدای بزرگ) فکر خسته و وامانده شد))!

((تو صاحبان اندیشه و مغز را حیران ساخته ای ، و عقول را بهم ریخته ای))!

((هر زمان

فکر من یک وجب به تو نزدیک می شود یک میل فرار می کند)) (و از عظمت ذاتت در وحشتی بزرگ فرو می رود).

((آری به عقب برمی گردد و در تاریکیها غرق می شود، و راهی به جلو پیدا نمی کند))!

در حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: من عرف نفسه فقد عرف ربه : ((کسی که خویش را بشناسد خدای خویش را شناخته است)). <۳۰>

آری ((خودشناسی)) در تمام مراحل راه خداشناسی است .

تعبیر به ((افلا تبصرون)) (آیا نمی بینید) تعبیر لطیفی است ، یعنی این آیات الهی در گرداگرد شما در درون جان شما، در سراسر پیکر شما، گسترده است ، اگر اندکی چشم باز کنید می بینید، و روح شما از درک عظمتش سیراب می گردد.

در سومین آیه مورد بحث به سومین بخش از نشانه های عظمت پروردگار و قدرت او بر معاد اشاره کرده می فرماید: ((روزی شما در آسمان است ، و آنچه به شما وعده داده می شود)) (و فی السماء رزقکم و ما توعدون).

گرچه در بعضی از روایات اسلامی ((رزق)) در این آیه به دانه های حیاتبخش باران تفسیر شده که منبع هر خیر و برکت در زمین است ، و آیه ۵ سوره جاثیه نیز موافق آن است : و ما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها: ((آنچه خدا از آسمان از رزق نازل کرده و به وسیله آن زمینهای مرده را احیاء فرموده است)) ولی این معنی می تواند یکی از مصداقهای روشن آیه باشد در حالی که

گستردگی مفهوم رزق هم باران را شامل می شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق العاده حساس است ، و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است .

اینها همه در صورتی است که ((سماء)) را به معنی همین آسمان ظاهری تفسیر کنیم ، ولی بعضی از مفسران ((سماء)) را به معنی عالم غیب و ماوراء طبیعت و لوح محفوظ گرفتهاند که تقدیر ارزاق انسانها از آنجا می شود.

البته جمع میان هر دو معنی ممکن است ، هر چند تفسیر اول روشنتر به نظر می رسد.

و اما جمله ((ما توعدون)) (آنچه به شما وعده داده می شود) می تواند تاءکیدی بر مساءله رزق و وعده الهی در این زمینه بوده باشد، و یا به معنی بهشت موعود چرا که در آیه ۱۵ ((و النجم)) می خوانیم : عندها جنه الماوی : ((بهشت موعود نزد سدره المنتهی در آسمانها است)) و یا اشاره به هرگونه خیر و برکت یا عذابی است که از آسمان نازل می گردد، و یا ناظر به همه این مفاهیم است ، چرا که جمله ((ما توعدون)) مفهومش وسیع و گسترده است .

به هر حال این سه آیه ترتیب لطیفی دارد: آیه نخست از عوامل وجود

انسان در کره زمین سخن می گوید، و آیه دوم از خود وجود انسان ، و آیه سوم از عوامل دوام و بقاء او.

این نکته نیز قابل توجه است : چیزی که مانع بصیرت آدمی می شود، و او را از مطالعه اسرار آفرینش ، اسرار زمین

و شگفتیهای وجود خودش باز می دارد همان حرص برای روزی است ، خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می دهد که روزی او تضمین شده است ، تا بتواند با خیال راحت به شگفتیهای جهان هستی بنگرد، و جمله افلا تبصرون در مورد او تحقق یابد.

لذا برای تاءکید این مطلب در آخرین آیه مورد بحث سوگند یاد کرده می گوید: ((به خدای آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است ، درست همانگونه که شما سخن می گوئید)) (فو رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون).

کار بجائی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیر باور و ضعیف النفس و حریص سوگند یاد می کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است ، و هیچ شک و تردیدی در آن نیست . <۳۱>

تعبیر به ((مثل ما انکم تنطقون)) (همانگونه که سخن می گوئید) تعبیر لطیف و حساب شده ای است که از محسوسترین اشیاء سخن می گوید، چرا که گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع می شود، اما در سخن گفتن چنین

خطائی راه ندارد که انسان احساس کند سخن گفته در حالی که سخن نگفته باشد، لذا قرآن می گوید: همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد رزق و وعده های الهی نیز همینگونه است !

از این گذشته مساءله سخن گفتن خود یکی از بزرگترین روزیها و مواهب پروردگار است که هیچ موجود زندهای

جز انسان از آن برخوردار نشده است ، و نقش سخن گفتن در زندگی اجتماعی انسانها و تعلیم و تربیت و انتقال علوم و دانشها و حل مشکلات زندگی بر کسی پوشیده نیست .

۱ - داستان تکان دهنده اصمعی

((زمخشری)) در تفسیر ((کشاف)) از ((اصمعی)) <۳۲> نقل می کند از مسجد بصره بیرون آمدم ، ناگاه چشمم به یک عرب بیابانی افتاد که بر مرکبش سوار بود، با من روبرو شد و گفت : از کدام قبیله ای ؟ گفتم از ((بنی اصمع)) گفت : از کجا می آئی ؟ گفتم از آنجا که کلام خداوند رحمان را می خوانند، گفت برای من هم بخوان !

من آیاتی از سوره و الذاریات را برای او خواندم ، تا به آیه ((و فی السماء رزقکم)) رسیدم ، گفت کافی است ، برخاست و شتری را که با خود داشت نحر کرد، و گوشت آنرا در میان نیازمندانی که می آمدند و می رفتند تقسیم نمود، شمشیر و کمانش را نیز شکست و کنار انداخت و پشت کرد و رفت . این داستان گذشت .

هنگامی که با ((هارون الرشید)) به زیارت خانه خدا رفتم مشغول طواف بودم ناگهان دیدم کسی با صدای آهسته مرا صدا می زند نگاه کردم دیدم همان مرد عرب است ، لاغر شده ، و رنگ صورتش زرد گشته است (پیدا بود که عشقی آتشین بر او چیره گشته و او را بیقرار ساخته است) به من سلام کرد و خواهش نمود بار دیگر همان سوره ((ذاریات)) را برای او بخوانم ، وقتی به همان آیه رسیدم فریادی

کشید و گفت ما وعده خداوند خود را به خوبی یافتیم ، سپس افزود آیا بعد از اینهم آیه ای هست من آیه بعد را خواندم : فو رب السماء و الارض انه لحق بار دیگر صیحه زد و گفت : یا سبحان الله من ذا الذی اغضب الجلیل حتی حلف یصدقوه بقوله حتی الجئوه الی الیمین ؟!: ((براستی عجیب است ، چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده که این چنین سوگند یاد می کند آیا سخن او را باور نکرده اند که ناچار از سوگند شده))؟! این جمله را سه بار تکرار کرد و بر زمین افتاد و مرغ روحش به آسمان پرواز کرد. <۳۳>

۲ - بهشت کجاست ؟

چنانکه در تفسیر آیات گفتیم بعضی جمله ((و ما توعدون)) را به معنی بهشت تفسیر کرده اند، و گفته اند از این آیه استفاده می شود که بهشت در آسمانها است ، ولی این سخن با آنچه در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده است که می گوید ((بهشت به وسعت آسمانها و زمین است سازگار به نظر نمی رسد)).

و چنانکه گفتیم این تفسیر برای جمله ((ما توعدون)) مسلم نیست ، بلکه ممکن است اشاره به وعده رزق یا عذابهای آسمانی باشد.

و اگر در آیه ۱۵ سوره نجم آمده است که ((جنه الماوی)) در آسمان در

کنار ((سدره المنتهی)) است ، دلیلی بر این معنی نخواهد بود، زیرا ((جنه الماوی)) بخشی از باغهای بهشت است نه تمام بهشت (دقت کنید).

۳ - بهره گیری از نشانه های حق آمادگی لازم دارد

هنگامی که آیات قرآن سخن از اسرار آفرینش

و نشانه های خدا در عالم هستی می گوید گاه می فرماید: اینها نشانه هائی است برای کسانی که می شنوند (لقوم یسمعون) (یونس ۶۷).

و گاه می گوید: برای آنهائی که تفکر می کنند (لقوم یتفکرون) (رعد ۳).

گاه می فرماید: برای کسانی که تعقل می کنند (لقوم یعقلون) (رعد ۴).

گاه می گوید: برای کسانی که بسیار شکیبا و شکرگزارند (لکل صبار شکور) (ابراهیم ۵).

گاه می فرماید: برای کسانی که ایمان دارند (لقوم یؤ منون) (نحل ۷۹).

گاه می گوید: برای همه صاحبان مغز (لایات لاولی النهی) (طه ۵۴).

گاه می فرماید: برای آنها که هوش سرشار دارند (لایات للمتوسمین) (حجر ۷۵).

و بالاخره گاهی می گوید: برای دانشمندان (لایات للعالمین) (روم ۲۲).

و در آیات مورد بحث می گوید: ((آیا نمی بینید))؟ یعنی آیات خدا در زمین و در درون وجود شما برای کسانی که چشم بینا دارند روشن است .

این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که برای استفاده و بهره گیری از آیات بی شمار و نشانه های بسیار که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود

دارد زمینه آماده ای لازم است ، چشمی بینا، گوشی شنوا، فکری بیدار، و دلی هشیار و روحی آماده پذیرش و تشنه حقایق لازم است ، و گرنه ممکن است انسان سالها در لابلای این آیات زندگی کند اما همچون حیوانات جز اصطبل و علف نشناسد.

۴ - رزق حق است

از جمله اموری که نظام دقیقی بر آن حاکم است همین مساءله روزی است که در آیات مورد بحث اشارات واضحی به آن شده است ، درست است که تلاش و کوشش شرط

بهره گیری از مواهب زندگی است ، و تنبلی و سستی مایه محرومیت و درماندگی می باشد، ولی اینهم اشتباه است که گمان کنیم با حرص و ولع و کارهای بی رویه روزی انسان افزون می شود، و با عفت و متانت و خویشتنداری روزی کم خواهد شد.

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود.

در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) می خوانیم : ان الرزق لا یجره حرص حریص ، و لا یصرفه کره کاره : ((روزی از سوی خداوند مقدر شده ، نه حرص حریص آن را جلب می کند، و نه اکراه افراد آن را منع می نماید)). <۳۴>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بود فرمود: ((و ان کان الرزق مقسوما فالحرص لما ذا؟...)) ((هر گاه رزق قسمت شده است حرص برای چیست ...))؟. <۳۵>

هدف از این بیانات این نیست که جلو تلاش را بگیرد بلکه افراد حریص را با توجه به مقدر بودن رزق از حرصشان بازمی دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی امور زیادی به عنوان

وسیله جلب روزی یا موانع آن معرفی شده که هر یک به نوبه خود سازنده است .

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : و الذی بعث جدی بالحق نبیا ان الله تبارک و تعالی یرزق العبد علی قدر المروه ، و ان المعونه تنزل علی قدر شده البلاء: ((سوگند به کسی که جدم را به حق به نبوت مبعوث کرده است که خداوند متعال

انسان را به قدر مروت و شخصیتش روزی می دهد، و کمک پروردگار متناسب با شدت بلا و حادثه است)). <۳۶>

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است : کف الاذی و قله الصخب یزیدان فی الرزق : ((ترک آزار مردم و جار و جنجال ، روزی را افزایش می دهد)). <۳۷>

از پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) نیز نقل شده است که فرمود: التوحید نصف الدین و استنزل الرزق بالصدقه : ((توحید نیمی از دین است ، و روزی را از طریق انفاق در راه خدا بر خود نازل کن))!. <۳۸>

و همچنین امور دیگری مانند تمیز کردن اطراف خانه ، و شستشو و تمیز کردن ظروف از اسباب افزایش روزی معرفی شده است . میهمانان ابراهیم (علیه السلام) از این آیات به بعد گوشه هائی از سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین برای تاءکید و تایید مطالب گذشته مطرح می شود، و نخستین فراز آن سرگذشت فرشتگانی است که برای عذاب قوم لوط در شکل آدمیان بر ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شدند، و او را بشارت به تولد فرزندی دادند با اینکه ابراهیم به سن پیری رسیده بود و همسرش نیز مسن و نازا بود.

از یک سو عطا کردن این فرزند برومند در این سن و سال به این پدر و مادر پیر و فرتوت تاءکیدی است برای آنچه درباره مقدر بودن سایر روزیها که در آیات گذشته آمد.

و از سوی دیگر دلیلی است بر قدرت و توانائی حق ، و آیتی است از آیات خداشناسی که در آیات گذشته از آن بحث شده است .

و

از سوی سوم بشارتی است برای اقوام با ایمان که مشمول حمایت حق هستند، همان گونه که آیات بعد که سخن از عذاب هولناک قوم لوط می گوید

هشدار و تهدیدی است برای مجرمان بی ایمان .

نخست روی سخن را به پیامبر کرده ، می فرماید: ((آیا داستان و خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است))؟! (هل اتاک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین). <۳۹>

تعبیر به ((مکرمین)) (اکرام شده گان) یا به خاطر این است که این فرشتگان ماموران حق بودند، و در آیه ۲۶ سوره انبیاء نیز درباره فرشتگان میخوانیم : بل عباد مکرمون ((آنها بندگانی هستند محترم)) و یا به خاطر احتراماتی است که ابراهیم برای آنها قائل شد و یا به هر دو جهت .

سپس به شرح حال آنها پرداخته ، می گوید: ((آن زمان که بر ابراهیم وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت : سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید))! (اذ دخلوا علیه فقالوا سلام قال سلام قوم منکرون). <۴۰>

بعضی گفته اند ابراهیم (علیه السلام) مساءله ناشناخته بودن آنها را در درون دل گفت ، نه به صورت آشکار (چرا که این سخن با مساءله احترام مهمان سازگار نیست).

ولی این معمول است که گاهی میزبان در عین احترام به میهمان می گوید:

ولی من نمی دانم شما را کجا دیده ام ؟ و به نظرم زیاد آشنا نیستید، بنابراین می توان ظاهر آیه را حفظ کرد که ابراهیم این سخن را آشکارا گفته است ، هر چند احتمال اول نیز بعید به نظر نمی رسد، بخصوص اینکه پاسخی از

ناحیه میهمانان در معرفی خود در اینجا دیده نمی شود، و اگر ابراهیم چنین سخنی را آشکارا گفته بود لابد آنها پاسخی به آن می دادند.

به هر حال ابراهیم میهماننواز و پر سخاوت ، برای پذیرائی میهمانان خود فورا دست به کار شد، ((پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله ای فربه و بریانی برای آنها آورد)) (فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین).

((راغ)) چنانکه راغب در مفردات می گوید از ((روغ)) (بر وزن شوق) به معنی حرکت کردن توام با یک نقشه پنهانی است .

چرا ابراهیم چنین کرد؟ برای اینکه ممکن بود اگر میهمانان متوجه شوند مانع از چنین پذیرائی پر هزینه ای گردند.

اما چرا ابراهیم میهمانهای معدود که به گفته بعضی سه نفر و حداکثر دوازده نفر بودند <۴۱> غذای فراوان و مفصل تهیه کرد، این به خاطر آن است که معمولا اشخاص سخاوتمند هر گاه میهمانی برای آنها فرا رسد تنها به اندازه میهمانان غذا تهیه نمی کنند، بلکه غذائی فراهم می سازند که علاوه بر میهمانان تمام کسانی که برای آنان کار می کنند در آن شریک و سهیم باشند، و حتی همسایگان و نزدیکان و اطرافیان دیگر را هم در نظر می گیرند، بنابراین هرگز چنین غذای اضافی اسراف محسوب نمی شود، و این معنی امروز هم در میان بسیاری از عشایر و آنها که به شکل سنتی سابق زندگی می کنند دیده می شود.

((عجل)) (بر وزن طفل) به معنی گوساله است (و اینکه بعضی گفته اند به معنی گوسفند است با متون لغت سازگار نیست) این واژه در اصل از ماده ((عجله

)) گرفته شده ، زیرا این حیوان در این سن و سال حرکات عجولانه ای دارد که وقتی بزرگ شد به کلی آن را کنار می گذارد.

((سمین)) به معنی فربه است ، و انتخاب چنین گوساله ای برای احترام به میهمانان ، و استفاده بیشتر اطرافیان بوده است .

در آیه ۶۹ سوره هود آمده است که این گوساله بریان بود (بعجل حنیذ) هر چند آیه مورد بحث در این باره سخنی نمی گوید، اما منافاتی با آن ندارد.

((ابراهیم شخصا این غذا را برای میهمانان آورد و نزدیک آنها گذارد)) (فقربه الیهم).

ولی با کمال تعجب مشاهده کرد که آنها دست به سوی غذا نمی برند، ((گفت آیا غذا نمی خورید))؟! (قال الا تاکلون).

ابراهیم تصور می کرد آنها از جنس بشرند ((و هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی برند در دل احساس وحشت کرد)) (فاوجس منهم خیفه).

زیرا در آن زمان - و امروز هم در میان بسیاری از اقوام که پایبند به اخلاق سنتی هستند - هر گاه کسی از غذای دیگری بخورد به او آزاری نمی رساند و خیانتی نمی کند، و آنجا که نمک خورند نمکدان را نمی شکنند، و لذا اگر میهمان دست به غذا نبرد این گمان پیدا میشد که او برای کار خطرناکی آمده است . این ضرب المثل نیز در عرب معروف است که می گویند ((من لم یاکل طعامک لم یحفظ ذمامک)): ((کسی که غذای تو را نخورد به پیمان تو وفا نخواهد کرد)).

((ایجاس)) از ماده ((وجس)) (بر وزن مکث) در اصل به معنی صدای مخفی است ، به همین

مناسبت ایجاس به معنی احساس پنهانی و درونی آمده ، گوئی انسان صدائی را از درون خود می شنود و هنگامی که با خیفه همراه شود به معنی احساس ترس است .

در اینجا میهمانان - همانگونه که در سوره هود آیه ۷۰ آمده است - به او گفتند نترس و به او اطمینان خاطر دادند (قالوا لا تخف).

سپس می افزاید: ((او را بشارت به تولد پسری دانا دادند)) (و بشروه بغلام علیم).

بدیهی است فرزند به هنگام تولد ((عالم)) نیست ، اما ممکن است استعدادی در او باشد که در آینده عالم و دانشمند بزرگی شود، و منظور در اینجا همین است .

در اینکه این فرزند ((اسماعیل)) بوده یا ((اسحاق))؟ در میان مفسران گفتگو است ، هر چند مشهور این است که ((اسحاق)) بوده .

ولی این احتمال که اسماعیل باشد با توجه به آیه ۷۱ سوره هود که می گوید: فبشرناها باسحاق درست به نظر نمی رسد، بنابراین شکی نیست زنی که در آیات بعد سخن از او به میان می آید همسر ابراهیم ساره و این فرزند اسحاق است .

((در این هنگام همسر ابراهیم جلو آمد در حالی که از خوشحالی و تعجب فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت : آیا با اینکه من پیرزنی نازایم صاحب فرزندی خواهم شد))؟! (فاقبلت امراءته فی صره فصکت وجهها و قالت عجوز عقیم).

در آیه ۷۲ سوره هود نیز می خوانیم : قالت یا ویلتا ء الدوانا عجوز و هذا بعلی شیخا: ((گفت : ای وای بر من ! آیا من فرزندی می آورم در حالی

که پیرزنم ، و

این شوهرم پیرمردی است ، این راستی چیز عجیبی است))!

بنابراین فریاد او فریادی از روی تعجب و تواءم با شادی بوده است .

واژه ((صره)) از ماده ((صر)) (بر وزن شر) در اصل به معنی بستن و بهم بستگی است ، و به فریاد شدید و همچنین جمعیت متراکم نیز گفته می شود، چرا که دارای شدت و بهم پیوستگی است ، به بادهای شدید و سرد ((صرصر)) می گویند چرا که انسانها را به هم می پیچد، و ((صروره)) به زن یا مردی می گویند که هنوز حج بجا نیاورده ، و یا تصمیم بر ازدواج ندارد، چرا که یکنوع بستگی و امتناع در آنها است ، و در آیه مورد بحث به همان معنی فریاد شدید است .

((صکت)) از ماده ((صک)) (بر وزن شک) به معنی زدن شدید، یا به صورت زدن است ، و منظور در اینجا این است که همسر ابراهیم هنگامی که نوید تولد فرزندی را شنید، همانگونه که عادت زنان است ، دستها را از شدت تعجب و حیا به صورت زد.

طبق گفته بعضی از مفسران ، و همچنین سفر تکوین تورات ، همسر ابراهیم در آن وقت نود سال یا بیشتر داشت ، و خود ابراهیم حدود یکصد سال یا بیشتر!

ولی قرآن در آیه بعد پاسخ فرشتگان را به او نقل می کند: ((گفتند: پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و دانا است)) (قالوا کذلک قال ربک انه هو الحکیم العلیم).

گرچه تو پیرزن فرتوتی هستی و شوهرت نیز چنین است ، اما هنگامی که فرمان پروردگار تو صادر شود و

اراده اش به چیزی تعلق گیرد بدون تردید تحقق می یابد.

حتی آفرینش جهان عظیمی همانند این جهان با امر ((کن)) (موجود باش) برای او سهل و آسان است .

تعبیر به ((حکیم)) و ((علیم)) اشاره به این است که نیاز نـدارد تو از سن پیری و نازائی خودت یا کهنسال بودن همسـرت خبر دهی ، خدا همه اینها را می داند و اگر تاکنون به شما فرزندی نداده و در اواخر عمر مرحمت می کند آنهم حکمتی دارد.

جالب اینکه در آیه ۷۳ سوره هود می خوانیم که فرشتگان به او گفتند: اتعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمیـد مجیـد: ((آیا از فرمان خدا تعجب می کنی ؟ این رحمت خدا و برکاتش بر خانواده شـما است ، که او حمید و مجید است)).

تفاوت این دو تعبیر به خاطر آن است که فرشـتگان همه این سخنها را به ((ساره)) گفتند، منتهی در سوره هود به بخشی اشاره شده ، و در اینجا به بخش دیگر، در آنجا سخن از رحمت و برکات خدا است ، و تناسب با حمید و مجید دارد (کسی که او را در مقابل نعمتهایش حمد و تمجید می کنند).

ولی در اینجا سـخن از آگاهی خداونـد نسـبت به عـدم آمادگی این دو همسـر برای آوردن فرزنـد، و نازائی زن از نظر اسـباب ظـاهری است ، و متنـاسب این است که گفته شـود خـدا از همه اینهـا آگـاه می باشـد، و اگر سؤ ال شود چرا این موهبت را در جوانی به آنها نداد؟ گفته می شود: در این امر حکمتی

است چرا که او حکیم است .

سخاوت پیامبران

بسیار می شود که بعضی از افراد خشک ، سخاوت و بلند نظری را با اسراف

و تبذیر اشتباه می کنند، و خست و تنگنظری را با مساءله زهد و پارسائی .

قرآن در آیات فوق ، و آیات سوره هود، این حقیقت را فاش بیان کرده که پذیرائی از مهمان به طور گسترده و معقول هرگز مخالف شرع نیست ، بلکه چون پیامبری دست به چنین کاری زده است دلیل بر محبوبیت آن است ولی البته آن گونه پذیرائی که شعاعش دیگران را هم در برگیرد، آنچنان که رسم افراد شریف سخاوتمند است . خداوند هرگز بهره گیری از مواهب زندگی را تحریم نکرده ، و داشتن اموال حلالی را همانند ابراهیم که دیگران هم از آن بهره گیرند عیب نشمرده است .

ابراهیم (علیه السلام) با آن اموال سرشار هرگز از یاد خدا غافل نشد، و هیچوقت دلبستگی اسارتگونه به آن نیافت ، و در هیچ زمان منافع آن را منحصر به خود نساخت .

قرآن در آیه ۳۲ سوره اعراف می گوید: قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلک نفصل الایات لقوم یعلمون : ((بگو چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگانش آفریده ، و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است ؟ بگو: اینها در زندگی دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند (هر چند دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص برای مؤ منان خواهد بود، این چنین آیات خود را برای کسانی که

آگاهند شرح می دهیم)).

در این زمینه بحث مشروحی در جلد ششم صفحه ۱۵۰ به بعد - ذیل آیه ۳۲ - اعراف آورده ایم . شهرهای بلادیده قوم لوط آیت و عبرتی است

در تعقیب ماجرای ورود فرشتگان بر ابراهیم و بشارت دادن به او درباره تولد اسحاق بحث از گفتگوئی است که میان ((ابراهیم)) و ((فرشتگان)) درباره قوم لوط درگرفت .

توضیح اینکه : ابراهیم پس از تبعید به شام به دعوت مردم به سوی خداوند و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی ادامه می داد، حضرت لوط که از پیامبران بزرگ بود در عصر او می زیست و احتمالا از سوی او ماموریت یافت که برای تبلیغ و هدایت گمراهان به یکی از مناطق شام (یعنی شهرهای سدوم) سفر کند، او در میان قوم گنهکاری آمد که آلوده به شرک و گناهان بسیاری بودند، و از همه زشتتر گناه همجنسبازی و لواط بود سرانجام گروهی از فرشتگان مامور هلاک این قوم شدند اما قبلا نزد ابراهیم آمدند.

ابراهیم از وضع میهمان فهمید اینها به دنبال کار مهمی میروند، و تنها برای بشارت تولد فرزند نزد او نیامده اند، چرا که برای چنین بشارتی یک نفر کافی بود، و یا به خاطر عجله ای که در حرکت داشتند احساس کرد ماموریت مهمی دارند.

لذا در نخستین آیه مورد بحث می گوید: ((ابراهیم گفت : پس ماموریت و کار مهم شما چیست ای فرستادگان خدا))؟! (قال فما خطبکم ایها المرسلون). <۴۲>

فرشتگان پرده از روی ماموریت خود برداشته ، و به ابراهیم ((گفتند:

ما به سوی قوم مجرم و تبهکاری فرستاده شده ایم

)) (قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین).

قومی که علاوه بر فساد عقیده گرفتار انواع آلودگیها و گناهان مختلف زشت و ننگینی است . <۴۳>

سپس افزودند: ما ماموریت داریم بارانی از سنگ - گل بر آنها بفرستیم و آنها را بدینوسیله در هم بکوبیم و هلاک کنیم (لنرسل علیهم حجاره من طین).

تعبیر ((به حجاره من طین)) (سنگی از گل) همان چیزی است که در آیه ۸۲ سوره هود بجای آن ((سجیل)) آمده است ، و سجیل در اصل یک واژه فارسی است که از ((سنگ)) و ((گل)) گرفته شده و در لسان عرب به صورت ((سجیل)) درآمده ، بنابراین چیزی است که نه مانند سنگ سخت است و نه مانند گل سست ، و در مجموع شاید اشاره به این معنی است که برای نابود کردن این قوم مجرم حتی نیازی به نازل کردن صخره های عظیم از آسمان نبود، بلکه بارانی از ریگهای کوچک و نه چندان محکم و مانند دانه های باران بر آنها فرو بارید.

سپس افزودند: ((این سنگها از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است)) (مسومه عند ربک للمسرفین).

((مسومه)) به چیزی می گویند که دارای علامت و نشانه ای است ، و در اینکه چگونه آنها نشاندار بودند؟ در میان مفسران گفتگو است ، بعضی گفته اند: آنها شکل مخصوص داشته که نشان می داده سنگ معمولی نیست ، بلکه وسیله عذاب است .

و جمعی گفته اند: هر کدام علامتی داشته و برای فرد معین و نقطه خاصی نشانه گیری شده بود، تا مردم بدانند که مجازاتهای خداوند آنچنان حساب

شده است که حتی معلوم است کدام فرد مجرم با کدام سنگ باید نابود شود!

تعبیر به ((مسرفین)) اشاره به کثرت گناه آنها است ، به گونه ای که از حد گذرانده و پرده های حیا و شرم را دریده بودند، اگر کسی در حالات قوم لوط و انواع گناهان آنها دقت کند می بیند که این تعبیر در مورد آنها بسیار پر معنی است . <۴۴>

هر انسانی ممکن است گهگاه آلوده به گناهی شود اما اگر به زودی بیدار گردد و جبران و اصلاح کند زیاد مشکل نیست ، مشکل زمانی پیش می آید که سر به اسراف بگذارد.

این تعبیر در عین حال مطلب دیگری را نیز بازگو می کند که نه تنها این سنگهای آسمانی برای قوم لوط نشانه گیری شده بود، بلکه در انتظار همه گنهکاران مسرف است .

قرآن در اینجا دنباله ماجرای این رسولان پروردگار را که نزد حضرت لوط آمدند و به عنوان میهمانانی بر او وارد شدند، و قوم بیشرم به گمان اینکه آنها جوانانی زیبا روی از جنس بشرند به سراغ آنها آمدند، اما به زودی به اشتباه

خود پی بردند، و چشمان همه آنها نابینا شد، رها کرده و دنباله سخن را از سوی خداوند بازگو می کند. <۴۵>

می فرماید: ((ما تمام مؤ منانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می کردند قبل از نزول بلا خارج کردیم)) (فاخرجنا من کان فیها من المؤ منین).

((ولی در تمام این مناطق جز یک خانواده با ایمان نیافتیم))! (فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین).

آری ما هرگز خشک و تر را با هم

نمیسوزانیم و عدالت ما اجازه نمی دهد مؤ من را گرفتار سرنوشت کافر کنیم ، حتی اگر در میان میلیونها نفر بی ایمان و مجرم ، یک فرد با ایمان و پاک باشد نجاتش می دهیم .

این همان مطلبی است که در سوره حجر آیه ۵۹ و ۶۰ به این صورت آمده : الا آل لوط انا لمنجوهم اجمعین الا امراءته قدرنا انها لمن الغابرین : ((مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد، بجز همسرش که مقدر داشتیم در شهر بماند و هلاک شود))!

و در سوره هود آیه ۸۱ می خوانیم : فاسر باهلک بقطع من اللیل و لا یلتفت منکم احد الا امراءتک انه مصیبها ما اصابهم : ((شب هنگام با خانواده ات

از این شهر حرکت کن ، و هیچکس از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او هم به همان بلائی که آنها گرفتار می شوند گرفتار خواهد شد))!.

و در سوره عنکبوت آیه ۳۲ همین جریان به این صورت بازگو شده است : قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه و اهله الا امراءته کانت من الغابرین : ((ابراهیم گفت : در این شهر و آبادی که شما فرشتگان تصمیم نابودی آنرا دارید لوط زندگی می کند، گفتند ما به کسانی که در آن هستند آگاهتریم او و خانواده اش را نجات می بخشیم ، مگر همسرش که در میان مردم شهر می ماند٠)).

و باز همین موضوع در سوره اعراف آیه ۸۳ چنین منعکس شده است : فانجیناه و اهله الا امراءته کانت من الغابرین : ((ما او و خاندانش را نجات بخشیدیم

جز همسرش که همراه بازماندگان در شهر بود (و به سرنوشت آنها گرفتار شد)))

همانگونه که ملاحظه می کنید این بخش از ماجرای قوم لوط در این پنج سوره از قرآن با عبارات مختلف بیان شده که همه آنها یک حقیقت را بازگو می کند، ولی از آنجا که ممکن است به یک حادثه از زوایای مختلف نگاه کرد و در هر نگاه بعدی از آنرا مشاهده نمود، در قرآن مجید نیز حوادث تاریخی غالبا به همین صورت مطرح و تکرار شده است که تعبیرات مختلف آیات فوق گواه این معنی است ، بعلاوه چون قرآن کتاب تربیت و انسانسازی است ، و در مقام تربیت گاه لازم می شود که روی یک مساءله مهم بارها تکیه شود، تا تاءثیر عمیق در ذهن خواننده بگذارد، منتها این تکرار باید با تعبیرات جالب و دلنشین و گوناگون صورت گیرد تا ملال خاطری حاصل نشود و فصیح و بلیغ باشد.

(برای توضیح بیشتر روی ماجرای میهمانان ابراهیم (علیه السلام) و گفتگوهای او با این میهمانان ، و سپس سرنوشت دردناک و عبرت انگیز قوم لوط، به تفسیر نمونه

جلد ۶ صفحه ۲۴۳ به بعد، و جلد ۹ صفحه ۱۶۷، و جلد ۱۱ صفحه ۹۸، و جلد ۱۶ صفحه ۲۶۰ ذیل آیات سوره اعراف و هود و حجر و سوره عنکبوت مراجعه فرمائید).

به هر حال خداوند شهرهای این قوم آلوده را با زمین لرزه ای سخت و ویرانگر زیر و رو کرد سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو بارید و اثری از آنها نماند، حتی جسدهای پلیدشان زیر آوارها و سنگهای آسمانی مدفون گشت ، تا عبرتی

باشد برای آیندگان و برای همه افراد بی ایمان و مجرمان آلوده .

و لذا در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: ((در آن سرزمین نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناك می ترسند بجای گذاشتیم)) (و ترکنا فیها آیه للذین یخافون العذاب الالیم).

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که از این آیات و نشانه های خدا تنها کسانی پند می گیرند که آمادگی پذیرش در وجودشان باشد، و احساس مسؤ لیت کنند.

محل شهرهای لوط کجا است ؟

مسلم است که ابراهیم بعد از مهاجرت از عراق و سرزمین بابل ، به سوی شامات آمد، می گویند لوط نیز با او زندگی می کرد، اما بعد از مدتی (برای دعوت به توحید و مبارزه با فساد) به شهر ((سدوم)) رفت .

((سدوم)) نام یکی از شهرها و آبادیهای قوم لوط است که در شامات

(در کشور اردن) در نزدیکی بحرالمیت واقع شده بود، سرزمین آباد و پر درخت و گیاهی بود، اما بعد از نزول عذاب الهی بر این قوم زشتکار و ننگین شهرهای آنها در هم کوبیده و زیر و رو شد، چنانکه آنها را ((مدائن مؤ تفکات)) می گویند (شهرهای زیر و رو شده).

بعضی معتقدند که ویرانه های این شهرها در زیر آب فرورفته و مدعی هستند که در گوشه ای از دریاچه بحرالمیت ستونها و آثار دیگری که دلالت بر خرابه های این شهر می کند دیده اند.

و اینکه در بعضی از تفاسیر اسلامی می بینیم که منظور از جمله ((و ترکنا فیها آیه)) همان آبهای گندیده ای است که جای این شهرها را

فرا گرفته ممکن است اشاره به همین معنی باشد که بعد از زلزله های شدید، و شکافته شدن زمین راهی از بحرالمیت به این سرزمین بلادیده گشوده شد، و همه این شهرها به زیر آب فرو رفت !

در حالی که بعضی دیگر معتقدند شهرهای لوط به زیر آب فرو نرفته ، و هم اکنون در نزدیکی بحرالمیت منطقه ای است که زیر سنگهای سیاهی پوشیده شده که احتمالا محل شهرهای لوط است .

و نیز گفته اند که مرکز ابراهیم در شهر ((حبرون)) در فاصله نه چندان دور از سدوم قرار داشت ، و موقعی که بر اثر زلزله یا صاعقه شهرهای آنها آتش گرفت ابراهیم در نزدیکی حبرون ایستاده بود و دود شهر را که متصاعد بود با چشم خود می دید. <۴۶>

از مجموع این گفتار حدود تقریبی این شهرها روشن می شود هر چند جزئیات آن هنوز در پردهای از ابهام باقی مانده . اینهمه درس عبرت در تاریخ پیشینیان

قرآن در این آیات در تعقیب داستان قوم لوط و عاقبت دردناکی که بر اثر گناهان بسیار زشت و ننگین پیدا کردند اشاره به سرگذشت چند قوم دیگر از اقوام پیشین می کند.

نخست می فرماید: ((در موسی و تاریخ زندگی او نیز نشانه و درس عبرتی بود، در آن هنگام که او را به سوی فرعون با دلیل روشنی فرستادیم)) (و فی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسلطان مبین).

((سلطان)) چیزی است که مایه تسلط گردد، و منظور در اینجا معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی یا هر دو است که ((موسی)) (علیه السلام) در برابر فرعون

از آن استفاده کرد.

تعبیر ((سلطان مبین)) در آیات مختلف قرآن بسیار به کار رفته ، و غالبا به معنی دلیل منطقی روشن و آشکار است .

اما فرعون نه تسلیم معجزات بزرگ موسی (علیه السلام) که گواه ارتباطش با خدا بود شد، و نه در مقابل دلائل منطقی او سر تعظیم فرود آورد، بلکه به خاطر غرور و تکبری که داشت ((با تمام وجودش از او روی گردان شد و گفت این مرد ساحر یا دیوانه است))! (فتولی برکنه و قال ساحر او مجنون).

((رکن)) در اصل به معنی ستون و پایه اصلی ، و بخش مهم هر چیز است ، و در اینجا ممکن است اشاره به ارکان بدن باشد. یعنی فرعون به طور کامل و با تمام ارکان بدن به موسی پشت کرد.

بعضی نیز گفته اند منظور در اینجا لشکر او است ، یعنی تکیه بر ارکان لشکر خویش کرد و از پیام حق رویگردان شد.

و یا اینکه هم خودش از فرمان خدا روی برتافت و هم ارکان حکومت و لشکر خود را منحرف ساخت . <۴۷>

جالب اینکه جباران زورگو در تهمتها و نسبتهای دروغینی که به انبیاء بزرگ می دادند گرفتار سردرگمی و تناقض و پریشانگوئی عجیبی بودند، گاه آنها را ساحر می خواندند، و گاه مجنون ، با اینکه ((ساحر)) باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه کاریها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیاء کارهای اعجاب انگیزی را انجام دهد و مردم را اغفال نماید، در حالی که مجنون نقطه مقابل آن است .

اما قرآن از نتیجه کار فرعون جبار و اعوانش چنین خبر

می دهد: ((ما

او و لشکرش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم ، در حالی که مرتکب اعمالی شده بود که درخور سرزنش و ملامت بود)) (فاخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم و هو ملیم). <۴۸>

((یم)) به طوری که از متون لغت و کتب حدیث استفاده می شود به معنی ((دریا)) است ، و به رودخانه های عظیم همانند نیل نیز اطلاق می شود. <۴۹>

تعبیر ((نبذناهم)) (آنها را افکندیم) اشاره به این است که فرعون با تمام قدرت و لشکریانش آنچنان در برابر اراده خداوند ضعیف بودند که همچون یک موجود بی مقدار آنها را در وسط دریای نیل افکند.

و تعبیر ((هو ملیم)) (او شایسته سرزنش است) اشاره به این که نه تنها مجازات الهی این قوم را محو کرد، بلکه تاریخی که از آنها باقی مانده نام ننگین و اعمال شرم آور آنها را حفظ کرده ، و از ظلم و جنایت و کبر و غرور آنها پرده برداشته است به طوری که همواره درخور سرزنش هستند.

سپس به سرنوشت اجمالی قوم دیگری یعنی قوم ((عاد)) پرداخته ، چنین می گوید:

((در سرگذشت قوم عاد نیز آیت و عبرتی است ، در آن هنگام که باد و طوفانی نازا و بی باران بر آنها فرستادیم)) (و فی عاد اذ ارسلنا علیهم الریح

العقیم).

عقیم بودن بادها زمانی است که ابرهای باران زا با خود حمل نکند، گیاهان را تلقیح ننماید، و فایده و برکتی نداشته باشد، و جز هلاکت و نابودی چیزی همراه نیاورد.

سپس به توصیف تندبادی که بر قوم عاد مسلط شد پرداخته می افزاید: ((از

هر چیزی می گـذشت آن را رها نمی کرد تا نابود کنـد، و به صورت گیاهان خشک و درهم کوبیـده یا اسـتخوانهای پوسـیده درآورد)) (ما تذر من شی ء اتت علیه الا جعلته کالرمیم).

((رمیم)) از ماده ((رمه)) (بر وزن منه به استخوانهای پوسیده می گویند، و ((رمه)) (بر وزن قبه) به ریسمان پوسیده گفته می شود، ((ورم)) (بر وزن جن) به معنی اجزاء خردی است که از چوب یا کاه بر زمین می ریزد <۵۰> ((رم)) و ((ترمیم)) نیز به معنی اصلاح اشیاء پوسیده است . <۵۱>

این تعبیر نشـان می دهـد که تنـدباد قوم عـاد یـک تنـدباد معمولی نبود، بلکه علاوه بر تخریب و درهم کوبیـدن و به اصـطلاح فشارهای فیزیکی ، دارای سوزندگی و مسمومیتی بود که اشیاء گوناگون را می پوساند.

آری این گونه است قدرت خداوند که با یک حرکت سـریع نسـیم ، اقوام نیرومند و پر سـر و صدائی را چنان در هم می کوبد که تنها اجساد پوسـیده ای از آنها باقی می ماند، این بود اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نیرومند و ثروتمند عاد که در سرزمین ((احقاف)) (منطقه ای میان عمان و حضرموت) می زیستند.

تفسیر نمونه جلد ۲۲ صفحه ۳۶۶

بعـد از آنها نوبت قوم ((ثمود)) می رسد و درباره آنها می فرماید: ((در قوم ثمود نیز آیت و عبرتی است ، در آن هنگام که به آنها گفته شـد: مـدتی کوتاه از زندگی متمتع گردید)) (و سـپس منتظر عذاب الهی باشـید) (و فی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین).

منظور از ((حتی حین)) همان سه

روز مهلتی است که در آیه ۶۵ سوره هود به آن اشاره شده است : فعقروها فقال تمتعوا فی دارکم ثلاثه ایام ذلک وعد غیر مکذوب : ((آنها شتری را که به عنوان اعجاز آمده بود از پای درآوردند و پیامبرشان صالح به آنها گفت سه روز در خانه هایتان بهره گیرید، و بعد از آن منتظر عذاب الهی باشید، این وعده ای است تخلف ناپذیر)).

با اینکه خداوند آنها را به وسیله پیامبرشان صالح بارها انذار فرموده بود، ولی باز برای اتمام حجت بیشتر سه روز به آنها مهلت داده شد، تا گذشته تاریک خود را جبران کنند، و زنگار گناه را با آب توبه از دل و جان بشویند، بلکه به گفته بعضی از مفسران در این سه روز دگرگونیهائی در پوست بدن آنها ظاهر شد، نخست به زردی ، سپس به سرخی ، و بعد به سیاهی گرائید، تا هشدارهائی باشد برای این قوم مشرک سرکش ، اما متاءسفانه هیچ یک از این امور سودی نبخشید و از مرکب غرور پائین نیامدند.

آری ((آنها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه به طور ناگهانی آنها را فرا گرفت ، در حالی که خیره خیره نگاه می کردند، و قدرتی بر دفاع از خویشتن نداشتند)) (فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقه و هم ینظرون).

((عتوا)) از ماده ((عتو)) (بر وزن غلو) به معنی سرپیچی از اطاعت

است ، ظاهر این است که این جمله اشاره به تمام سرپیچی هائی است که آنها در طول دعوت صالح داشتند، مانند بت پرستی و ظلم و ستم و از پای درآوردن ناقه ای که معجزه ((صالح)) بود،

نه فقط سرپیچی هائی که در طول این سه روز انجام دادند و بجای توبه و انابه به درگاه خدا در غفلت و غرور فرو رفتند.

شاهد این سخن آیه ۷۷ سوره اعراف است که می گوید: فعقروا الناقه و عتوا عن امر ربهم و قالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ان کنت من المرسلین : ((سپس ناقه را پی کردند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمودند و گفتند: ای صالح ! اگر از فرستادگان خدائی آنچه ما را به آن تهدید می کنی بیاور))!

((صاعقه)) و ((صاقعه)) هر دو قریب المعنی است در اصل به معنی فرو ریختن توام با صدای شدید است ، با این تفاوت که ((صاعقه)) در اجسام آسمانی گفته می شود، و ((صاقعه)) در اجسام زمینی ، و به گفته بعضی از اهل لغت ((صاعقه)) گاهی به معنی ((مرگ)) و گاه به معنی ((عذاب)) و گاه به معنی ((آتش)) است ، این واژه غالبا به صدای شدیدی که از آسمان برمی خیزد و تواءم با آتش مرگباری است ، گفته می شود که هر سه معنی (مرگ و عذاب و آتش) در آن جمع است .

قبلا نیز اشاره کرده ایم هنگامی که ابرهائی که دارای الکتریسته مثبت هستند به زمینی که دارای الکتریسته منفی است نزدیک شوند جرقه عظیم الکتریکی از میان این دو برمی خیزد که تواءم با صدای وحشتناک و آتشی سوزان است ، و محل وقوع آن را به لرزه درمی آورد.

در قرآن مجید در آیه ۱۹ بقره به روشنی در همین معنی به کار رفته است ، زیرا بعد

از آنکه سخن از ابر و باران و رعد و برق می گوید، اضافه می کند:

یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت : ((منافقان همچون رهگذرانی هستند که در شب تاریک تواءم با رعد و برق از بیابان می گذرند

و از ترس مرگ (و برای این که صدای صاعقه را نشنوند) انگشت را در گوش خود می گذارند)).

سرانجام آخرین جمله ای که درباره این قوم سرکش می فرماید این است که ((آنها چنان بر زمین افتادند که قدرت برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری بطلبند)) (فما استطاعوا من قیام و ما کانوا منتصرین).

آری صاعقه چنان آنها را غافلگیر کرد و بر زمین کوبید که نه خود یارای برخاستن و دفاع از خویشتن داشتند، و نه قدرت ناله و فریاد و کمک طلبیدن ، و در همین حال جان دادند، و سرگذشتشان درس عبرتی برای دیگران شد.

آری قوم ثمود که از قبائل معروف عرب بودند و در سرزمین ((حجر)) (منطقه ای در شمال حجاز) با امکانات و ثروت فراوان و عمر طولانی و بناهای محکم زندگی داشتند، بر اثر سرپیچی از فرمان خدا و سرکشی و طغیان و شرک و ظلم و ستم نابود شدند، و آثارشان درس گویائی برای دیگران شد.

و در آخرین آیه مورد بحث اشاره کوتاهی به سرنوشت پنجمین قوم یعنی قوم نوح کرده می فرماید: ((پنجمین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم ، چرا که آنها قوم فاسقی بودند)) (و قوم نوح من قبل انهم کانوا قوما فاسقین). <۵۲>

((فاسق)) به کسی می گویند که از محدوده فرمان خداوند قدم بیرون گذارد، و آلوده به

کفر و ظلم یا سایر گناهان شود.

تعبیر ((من قبل)) (پیش از آنها) شاید اشاره به این است که قوم فرعون

و لوط و عاد و ثمود سرگذشت اسفبار قوم نوح را که قبل از آنها بودند شنیده بودند اما متاءسفانه آنها را بیدار نکرده و خود به سرنوشتی مشابه آنها گرفتار شدند.

۱ - چهره های گوناگون عذاب الهی

قابل توجه اینکه در آیات فوق و آیات گذشته اشاره به سرگذشت پنج قوم از اقوام پیش شده است (قوم لوط، فرعون ، عاد، ثمود و قوم نوح) که از میان آنها مجازات و کیفر چهار قوم اول مطرح شده ، ولی به مجازات قوم نوح اشاره ای نشده است ، و هنگامی که دقت کنیم می بینیم هر یک از چهار قوم اول به یکی از عناصر چهارگانه معروف مجازات شدند، قوم ((لوط)) با زلزله و آوار و سنگهای آسمانی از میان رفتند (یعنی با خاک) قوم فرعون با ((آب)) قوم ((عاد)) به وسیله ((تندباد)) و قوم ((ثمود)) بوسیله ((صاعقه و آتش)).

درست است که این چهار چیز امروز به عنوان ((عنصر)) یعنی ((جسم بسیط)) شناخته نمی شود، (چرا که هر یک ترکیبی است از اجسام دیگر) ولی انکار نمی توان کرد که چهار رکن مهم زندگی انسانها را تشکیل می دهند، و هرگاه یکی از آنها از زندگی انسان به کلی حذف شود، ادامه حیات غیر ممکن است تا چه رسد به همه آنها.

آری خداوند مرگ و نابودی این اقوام را در چیزی قرار داده که عامل اصلی حیات آنها بود، و بدون آن نمی توانستند به حیات خود ادامه دهند، و این

قدرت غائی عجیبی است .

و اگر سخنی از عامل عذاب قوم نوح (علیه السلام) به میان نیامده شاید آنهم به

خاطر این است که عذاب آنها نیز همانند قوم فرعون بوسیله ((آب)) بوده و نیاز به تکرار در اینجا نداشته است .

۲ - بادهای ((زاینده)) و ((نازا))

در آیات فوق خواندیم که خداوند قوم عاد را با تندبادی عقیم و نازا مجازات کرد، و در آیه **۲۲** سوره ((حجر)) می خوانیم : و ارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من السماء ماء: ((ما بادها را برای تلقیح و بارور ساختن فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم)).

گرچه این آیه بیشتر ناظر به تلقیح ابرها، و به هم پیوستن آنها برای نزول باران است .

ولی به طور کلی نقش بادها را در زندگی انسانها روشن می سازد، آری کار آنها بارور ساختن است ، بارور ساختن ابرها، گیاهان و حتی احیانا در آماده ساختن انواع مختلف حیوانات برای ((باروری)) نیز مؤ ثر است .

ولی همین باد هنگامی که حامل فرمان عذاب باشد بجای اینکه حیات و زندگی بیافریند عامل مرگ و نابودی می شود، و به گفته قرآن در آیه **۲۰** سوره ((قمر)) که آنهم از قوم عاد سخن می گوید: تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر: ((آنها را (که قامتهائی رشید و هیکلهائی درشت داشتند) از زمین بر می کند و با سر به زمین می کوبید به گونه ای که سرهای آنها از تن جدا می شد، همچون درخت نخلی که ریشه کن شده باشد)). پیوسته آسمانها را گسترش می دهیم !

بار دیگر این آیات به مساءله آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش

می پردازد

و در حقیقت بحثهائی را که در آیات ۲۰ و ۲۱ همین سوره درباره آیات او در زمین و وجود انسان گذشت تکمیل می کند، و در ضمن دلیلی بر قدرت خداوند بر مساءله معاد و زندگی پس از مرگ است نخست می فرماید: ((ما آسمان را با قدرت بنا کردیم ، و پیوسته آن را وسعت می بخشیم)) (و السماء بنیناها باید و انا لموسعون).

((و زمین را گستردیم و چه خوب گستراننده ایم))! (و الارض فرشناها فنعم الماهدون).

((اید)) (بر وزن صید) به معنی قدرت و قوت است ، و در آیات قرآن مجید کرارا به این معنی آمده است ، و در اینجا اشاره به قدرت کامله خداوند بزرگ در آفرینش آسمانها دارد.

نشانه های این قدرت عظیم هم در عظمت آسمانها و هم در نظام خاصی که بر آنها حاکم است به خوبی آشکار می باشد. <۵۳>

در اینکه منظور از ((انا لموسعون)) (ما پیوسته وسعت می بخشیم) در اینجا چیست ؟ در میان مفسران گفتگو است : بعضی آن را به معنی توسعه رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران دانسته اند، و بعضی آنرا به معنی گسترش رزق از هر نظر می دانند، و بعضی نیز آن را به معنی غنی و بی نیازی خداوند تفسیر کرده اند، چرا که خزائن او آنقدر گسترده است که با اعطاء رزق به خلایق هرگز پایان نمی پذیرد و کم نمی شود.

ولی با توجه به مساءله آفرینش آسمانها در جمله قبل و با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مساءله ((گسترش جهان))

که از طریق مشاهدات حسی نیز تاءیید شده است معنی لطیفتری برای آیه می توان یافت و آن اینکه خداوند آسمانها را آفریده و دائما گسترش می دهد.

علم امروز می گوید: نه تنها کره زمین ، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگینتر می شود، بلکه آسمانها نیز در گسترشند، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

در کتاب ((مرزهای نجوم)) <۵۴> نوشته ((فردهویل)) می خوانیم : ((تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تاکنون اندازه گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است !، کهکشانهای دورتر در نظر ما به اندازه ای کم نورند که اندازه گیری سرعت آنها به سبب عدم نور کافی دشوار است ، تصویرهائی که از آسمان برداشته شده آشکارا این کشف مهم را نشان می دهد که فاصله این کهکشانها بسیار سریعتر از کهکشانهای نزدیک افزایش می یابد)).

نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشانهای ((ابر سنبله)) و ((اکلیل))

و ((شجاع)) و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه ، سرعتهای عجیب و سرسام آوری را در این ارائه می دهد. <۵۵>

چند جمله هم در این زمینه از آقای ((جان الدر)) بشنوید او می گوید: ((جدیدترین و دقیقترین اندازه گیریها در طول امواجی که از ستارگان پخش می شود پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور برداشته ، یعنی نشان داده است مجموعه ستارگانی که جهان از آنها تشکیل می یابد پیوسته با سرعتی زیاد از یک

مرکز دور می شوند، و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد بر سرعت سیر آنها افزوده می گردد، مثل این است که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده اند، و بعد از آن از هم پاشیده ، و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می شوند))!

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است . <۵۶>

((ژرژگاموف)) در کتاب ((آفرینش جهان)) در این زمینه چنین می گوید: ((فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته در یک حالت انبساط سریع است ، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست ، بلکه انبساط آن مسلم است .

پی بردن به اینکه جهان ما در حال انبساط است کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهانشناسی مهیا می کند، زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است !. <۵۷>

تنها دانشمندان فوق نیستند که به این حقیقت اعتراف کرده اند، افراد دیگری نیز این معنی را در نوشته های خود آورده اند که نقل کلمات آنها

به درازا می کشد.

جالب توجه اینکه تعبیر به ((انا لموسعون)) (ما گسترش دهندگانیم) با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل دلیل بر تداوم این موضوع است و نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته ، و همچنان ادامه دارد، و این درست همان چیزی است که امروز به آن رسیده اند که تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده

(با وزن مخصوص فوق العاده سنگین) سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده ، و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده ، و به صورت کرات درآمده ، و به سرعت در حالت عقب نشینی و توسعه است .

اما در مورد خلقت زمین و تعبیر به ((ماهدون)) تعبیر لطیفی است که نشان می دهد خداوند زمین را با تمام وسائل استراحت برای زندگی انسانها ((ممهد)) و آماده ساخته است ، زیرا ((ماهد)) از ماده ((مهد)) به معنی گاهواره و یا هر محلی است که برای استراحت آماده می کنند، چنین محلی باید آرام ، مطمئن ، محفوظ و گرم و نرم باشد و تمام این شرائط در کره زمین حاصل است .

به فرمان الهی از یکسو سنگها نرم و تبدیل به خاک شده ، و از سوی دیگر صلابت کوهها و پوسته سخت زمین آنرا در برابر فشار جزر و مد مقاوم ساخته ، از سوی سوم قشر هوائی که گرداگرد آنرا فرا گرفته ، هم حرارت خورشید را در خود نگه می دارد، و همچون لحاف بزرگی بر این بستر گسترده افتاده ، و هم سپر نیرومندی است در برابر هجوم سنگهای آسمانی که آنها را به محض ورود به قلمرو زمین آتش زده ، خاکستر می کند.

و به این ترتیب تمام شرائط آسایش از سوی خداوند برای پذیرائی از انسان که میهمان خدا در این کره خاکی است فراهم شده است .

بعد از آفرینش آسمانها و زمین نوبت به موجودات مختلف آسمانی و زمین و انواع گیاهان و حیوانات می رسد و در این باره در

آیه بعد می فرماید: ((ما از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید شما متذکر شوید)) (و من کل شی ء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون).

بسیاری از مفسران ((زوج)) را در اینجا به معنی ((اصناف مختلف)) دانسته ، و آیه فوق را اشاره به اصناف مختلف موجودات این جهان می دانند که به صورت ((زوج)) ((زوج)) درآمده است ، مانند شب و روز، نور و ظلمت ، دریا و صحرا، خورشید و ماه ، نر و ماده ، و غیر اینها.

ولی چنانکه قبلا ذیل آیات مشابه نیز گفته ایم ، ((زوجیت)) در اینگونه آیات می تواند اشاره به معنی دقیقتری باشد، زیرا واژه ((زوج)) را معمولا به دو جنس ((نر)) و ((ماده)) می گویند، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان ، و هرگاه آنرا کمی توسعه دهیم ، تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می شود، و با توجه به اینکه قرآن در آیه فوق می گوید: ((من کل شی ء)) (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده ، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده ، و امروز از نظر علمی مسلم است که اتمها از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند، از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته منفی هستند، و ((الکترون)) نامیده می شوند، و اجزائی که دارای بار الکتریسته ((مثبت)) هستند و پروتون نام دارند.

بنابراین الزامی نیست که ((شی ء)) را حتما به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم ، و یا زوج را به معنی ((صنف)) بدانیم (در

این زمینه توضیحات دیگری در جلد ۱۵ صفحه ۱۹۰، ذیل آیه ۷ شعراء، و در جلد دهم صفحه ۱۱۵، و در جلد هیجدهم صفحه ۳۷۶ ذکر کرده ایم) باید توجه داشت که در عین حال هر دو تفسیر قابل جمع است .

ضمنا جمله ((لعلکم تـذکرون)) اشاره به این است که زوجیت و تعـدد و دوگانگی در تمام اشـیاء جهان ، انسان را متذکر این معنی می کند که خالق جهان ، واحد و یگانه است ، زیرا دوگانگی از ویژگیهای مخلوقات است .

در حـدیثی از امام علی بن موسـی الرضا (علیه السـلام) نیز به این معنی اشاره شـده ، آنجا که می فرماید: بمضادته بین الاشـیاء عرف ان لا ضـد له ، بمقارنته بین الاشـیاء عرف ان لا قرین له ، ضاد النور بالظلمه ، و الیبس بالبلل ، و الخشن باللین ، و الصـرد بالحرور، مؤ لفا بین متعادیاتها، مفرقا بین متـدانیاتها، داله بتغریقها علی مفرقها، و بتاءلیفها علی مؤ لفها، و ذلک قوله ((و من کل شی ء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون)):

((اشـیاء جهان را متضاد آفریده ، تا روشن شود برای او ضدی نیست ، و آنها را با هم قرین ساخته ، تا معلوم شود قرینی برای او نیست ، نور را ضـد ظلمت ، و خشـکی را ضـد تری ، و خشونت را ضـد نرمش ، و سـرما را ضـد گرما قرار داده ، در عین حال اشـیاء متضاد را جمع کرده و موجودات نزدیک بهم را از هم جدا نموده تا این جدائی دلیل بر جدا کننده و آن پیوسـتگی دلیل بر پیوند دهنده باشد،

و این است معنی و من کل شی ء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون)). <۵۸>

در آیه بعد به عنوان یک نتیجه گیری از بحثهای توحیدی گذشته می افزاید: ((بنابراین به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده آشکاری هستم))! (ففروا الی الله انی لکم منه نذیر مبین).

تعبیر به ((فرار)) در اینجا تعبیر جالب و لطیفی است ، معمولا فرار در جائی گفته می شود که انسان از یکسو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده ، و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه

دور می شود و به نقطه امن و امان روی می آورد، شما نیز از شرک و بت پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است روی آرید.

از عذاب خدا بگریزید به سوی رحمتش بروید.

از نافرمانیها و عصیانش فرار کنید و به توبه و انابه متوسل شوید.

خلاصه ، از زشتیها، بدیها، بی ایمانی ، تاریکی جهل ، و عذاب جاویدان بگریزید، و در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار گیرید.

باز برای تاءکید بیشتر، روی مساءله یکتاپرستی تکیه کرده ، می فرماید:

((معبود دیگری با خدا قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم)) (و لا تجعلوا مع الله الها آخر انی لکم منه نذیر مبین).

این احتمال وجود دارد که آیه قبل دعوت به اصل به ایمان خدا می کند، و این آیه دعوت به یگانگی ذات پاک او، بنابراین تکرار جمله ((انی لکم منه نذیر مبین)) در یک

مورد به عنوان ((انـذار)) بر ترک ایمان به خدا است ، و در مورد دیگر انذار در برابر شـرک و دوگانه پرستی ، و به این ترتیب هر کدام اشاره به مطلب جداگانه ای است .

در بعضـی از روایـات از امـام صادق (علیه السـلام) نقل شـده که منظور از ((فرار به سوی خـدا)) حـج و زیارت خانه او اسـت <۵۹> روشن است که منظور ذکر یکی از مصادیق واضـح فرار به سوی خدا می باشد چرا که حج انسان را به حقیقت توحید و توبه و انابه آشنا می سازد و در پناه الطاف خداوندی جای می دهد. تذکر ده که تذکر سودمند است

در آیـه ۳۹ همیـن سـوره خوانـدیم کـه فرعـون در برابر دعـوت موسـی (علیـه السـلام) بـه سـوی خداونـد یکتـا و ترک ظلم و بیدادگری ، موسـی را متهم ساخت که او ساحر یا مجنون است ، این نسـبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز

داده می شد برای مؤ منان اندک نخستین ، بسیار گران بود، و روح پاک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) را آزرده می ساخت .

آیـات مـورد بحث برای دلـداری پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله) و مـؤ منـان می گویـد: تنهـا تـو نیسـتی که هـدف این تیرهـای زهرآگین تهمت قرار گرفته ای ((اینگونه است که هیـچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرسـتاده نشـده مگر اینکه گفتند: او ساحر یا دیوانه است)) (کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون). <۶۰>

آنها را ((ساحر)) می خواندند زیرا در برابر

معجزات چشمگیرشان پاسخی منطقی نداشتند، و ((مجنون)) خطاب می کردند چرا که همرنگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی آوردند.

بنابراین نگران نباش و غم و اندوه به خود راه مده ، و بر استقامت و پایداری و صبر و شکیبائی خود بیفزا که این گونه گفته ها و نسبتهای بی اساس همیشه در برابر مردان حق بوده است .

سپس می افزاید: ((آیا این اقوام کافر و معاند به یکدیگر توصیه می کردند)) که این تهمت را به همه انبیاء ببندند؟ (اتواصوا به).

آنچنان هماهنگ و یکنواخت عمل می کنند که گوئی همگی در ماوراء تاریخ مجلسی تشکیل داده ، و به مشاوره نشسته ، و به یکدیگر توصیه نموده اند که انبیاء را عموما متهم به سحر و جنون کنند، تا از نفوذ اعتبار آنها در توده مردم کاسته شود.

و شاید هر کدام می خواستند از دنیا بروند بیخ گوش فرزندان و دوستان خود این سخن را می گفتند و توصیه می کردند.

سپس می افزاید: ((بلکه آنها قومی طغیانگرند)) (بل هم قوم طاغون). <۶۱>

این اثر روح طغیانگری است که برای بیرون کردن مردان حق از صحنه به هر دروغ و تهمتی متوسل می شوند، و چون پیامبران با معجزات و دستورات تازه به میان اقوام می آیند بهترین برچسب را این می بینند که آنها را به ((سحر)) و ((جنون)) متهم سازند. بنابراین عامل ((وحدت عمل)) آنها همان روحیه واحد خبیث طغیانگری آنها است .

باز برای تسلی خاطر و دلداری بیشتر به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می فرماید: ((اکنون که این قوم

طاغی و سرکش حاضر به شنیدن حق نیستند از آنها روی بگردان)) (فتول عنهم).

و مطمئن باش که تو وظیفه خود را به طور کامل انجام داده ای ، ((و هرگز درخور سرزنش و ملامت نخواهی بود)) (فما انت بملوم).

اگر آنها حق را نپذیرند غم مخور که دلهای شایسته ای در انتظار آن است .

این جمله در حقیقت یادآور آیات دیگری است که نشان می دهد پیامبر آنقدر دلسوز بود که گاه از عدم ایمان آنها نزدیک بود دق کند، چنانکه در آیه ۶ سوره کهف می خوانیم : لعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤ منوا بهذا الحدیث اسفا: ((گوئی می خواهی خود را از غم و اندوه به خاطر اعمال آنها هلاک کنی چرا که آنها به این قرآن ایمان نیاورده اند)).

البته یک رهبر راستین باید چنین باشد.

مفسران گفته اند هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و مؤ منان

اندوهگین شدند و تصور کردند که این آخرین سخن در برابر مشرکان است ، وحی آسمانی قطع شده ، و عذاب الهی به زودی فرا می رسد، ولی چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد و به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) دستور داد: ((پیوسته تذکر و اندرز ده ، چرا که تذکر مؤ منان را سود می بخشد)) (و ذکر فان الذکری تنفع المؤ منین).

اینجا بود که همگی احساس آرامش کردند. <۶۲>

اشاره به اینکه دلهای آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان تو است ، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند گروه دیگری از جان

و دل مشتاق آنند، و گفتار دلنشین تو تاءثیر خود را در نفوس آنان می گذارد.

برای پذیرش حق دلهای آماده لازم است

کشاورزی را در نظر بگیرید که مشغول بذرافشانی است ، قسمتی از این بذرها را ممکن است به روی سنگها بریزد، مسلما هرگز بارور نخواهد شد.

قسمت دیگری روی قشرهای نازک خاک می ریزد که سنگهای سخت را پوشانده اند، در اینجا بذرها جوانهای می زنند اما چون محل کافی برای ریشه های موجود نیست به زودی می خشکند و از بین می روند.

قسمت دیگری روی خاکهائی می ریزد که عمق زیادی دارد ولی در لابلای آن بذرها علف هرزه های مزاحم موجود است ، این بذرها نمو می کند و ریشه می دواند ولی به زودی خارها و علف هرزه ها بر آنها می پیچد و آنها را خفه می کند.

از همه این بذرها خوشبخت تر بذرهائی است که در میان خاکهای عمیق و بدون مزاحم قرار گیرند، چیزی نمی گذرد جوانه می زنند و شاخ و برگ

می آورند و تنومند و پربار می شوند.

سخنان حق که از دهان انبیاء و فرستادگان الهی و جانشینان معصوم آنها خارج می شود همانند این بذرها است ، دلهائی که چون سنگ خارا است هرگز آن را نمی پذیرد. و دلهائی که نرمش ضعیف و کمی دارد موقتا می پذیرد، سپس آن را بیرون می افکند، و دلهائی که آماده پذیرش است اما خارهای هوا و هوس و شهوات و صفات رذیله در آن روئیده ، تاءثیر آن را خنثی می کند.

تنها دلهائی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پذیرد و پرورش می دهد و بارور

می کنـد که هم روح حقجوئی و حق طلبی بر آن حـاکم است ، و هم از این صـفات خـالی است ، و آن دلهای مؤ منان است ، آری ((فذکر ان الذکری تنفع المؤ منین)) پند و اندرز ده که مؤ منان را فایده می بخشد. هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن

از مهمترین سؤ الاتی که هر کس از خود می کنـد این است که ((ما برای چه آفریده شده ایم))؟ و ((هدف آفرینش انسانها و آمدن به این جهان چیست))؟

آیات فوق به این سؤ ال مهم و همگانی با تعبیرات فشـرده و پرمحتوائی پاسـخ می گوید، و بحثی را که در آخرین آیه از آیات گذشته پیرامون تذکر و یادآوری به مؤ منان بیان شد تکمیل می کند، چرا که این از مهمترین اصولی است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) باید آن را تعقیب کند، ضمنا معنی فرار به سوی خدا را که در چند آیه قبل آمده بود روشن می سازد.

می فرماید: ((من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند)) (و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون)

من نیازی به آنها نـدارم ((و هرگز از آنها نمی خواهم که به من روزی دهند، و هیچگاه نمی خواهم مرا اطعام کنند))! (ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون).

((خداوند است که به تمام بندگانش روزی می دهد، و صاحب قوت و قدرت است)) (ان الله هو الرزاق ذوالقوه المتین).

این چند آیه که در نهایت اختصار و فشردگی است پرده از روی حقیقتی که همه خواهان آگاهی از آنند

برمی دارد، و ما را در برابر هدفی بزرگ قرار می دهد.

توضیح اینکه : بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند از همه عـالمتر و حکیمتر است بلکه بـا هیـچ کس قابـل مقـایسه نیست این سؤ ال پیش می آیـد که او چرا انسان را آفریـد؟ آیا کمبودی داشت که با آفرینش انسان برطرف می شد؟!

آیا نیازی داشته که ما را برای پاسخگوئی به آن آفریده است ؟!

در حالی که می دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی نهایت در بی نهایت است و غنی بالذات .

پس طبق مقـدمه اول بایـد قبول کنیم که او هدفی داشـته ، و طبق مقدمه دوم باید بپذیریم که هدف او از آفرینش انسان چیزی نیست که بازگشت به ذات پاکش کند.

نتیجتا باید این هدف را در بیرون ذات او جستجو کرد، هدفی که به خود مخلوقات بازمی گردد، و مایه کمال خود آنها است ، این از یکسو.

از سوی دیگر در آیات قرآن تعبیرهای مختلفی درباره هدف آفرینش انسان شده است .

در یک جا می خوانیم : الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا: ((او کسـی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کنـد کـدامین نفر بهتر عمل می کنیـد))؟ (ملک - ۲) در اینجـا مساءله آزمایش و امتحان انسانها از نظر حسـن عمل به عنوان یک هدف معرفی شده است .

و در آیه دیگر آمده است : الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن

لتعلموا ان الله علی کل شی ء قدیر و ان الله قد احاط بکل شی ء علما: ((خداوند کسی است که هفت آسمان را آفریده و از زمین نیز مانند آن خلق کرده است ، فرمان او در میان آنها نازل می شود تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است ، و علم او به همه موجودات احاطه دارد)) (طلاق - ۱۲).

و در اینجا ((علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند)) به عنوان هدفی برای آفرینش آسمانها و زمین (و آنچه در آنها است) ذکر شده است .

در آیه دیگر می خوانیم : و لو شاء ربک لجعل الناس امه واحده و لا یزالون مختلفین - الا من رحم ربک و لذلک خلقهم : ((اگر پروردگارت می خواست همه مردم را ((امت واحده)) (و بدون هیچگونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند - مگر آنچه پروردگارت رحم کند، و برای همین (رحمت) آنها را آفریده)) (هود - ۱۱۸ و ۱۱۹) بر طبق این آیه رحمت الهی هدف اصلی آفرینش انسان است .

اما آیات مورد بحث تنها روی مساءله عبودیت و بندگی تکیه می کند، و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهائی آفرینش جن و انسان معرفی می نماید.

اندکی تاءمل در مفهوم این آیات ، و آنچه مشابه آن است ، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست ، در واقع بعضی هدف مقدماتی ،

بعضی متوسط و بعضی هدف نهائی اند و بعضی نتیجه آن .

هدف اصلی همان ((عبودیت)) است که در آیات مورد بحث به آن اشاره

شـده ، و مساءله ((علم و دانش)) و ((امتحان و آزمایش)) اهـدافی هسـتند که در مسـیر عبودیت قرار می گیرنـد، و ((رحمت واسعه خداوند)) نتیجه این عبودیت است .

باین ترتیب روشن می شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریـده شـده ایم ، اما مهم این است که بـدانیم حقیقت ((عبادت)) چیست ؟

آیا تنها انجام مراسـمی ماننـد رکوع و سـجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است ؟ یا حقیقتی است ماورای اینها؟ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند.

برای یافتن پاسخ این سؤ ال باید روی واژه ((عبد)) و ((عبودیت)) تکیه کرد و به تحلیل آنها پرداخت .

((عبـد)) از نظر لغـت عرب بـه انسـانی می گوینـد که سـر تـا پـا تعلـق به مولاـ و صـاحب خـود دارد، اراده اش تـابع اراده او، و خواستش تابع خواست او است . در برابر او مالک چیزی نیست ، و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد.

و به تعبیر دیگر ((عبودیت)) - آنگونه که در متون لغت آمـده - اظهـار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است ، و به همین دلیل تنها کسی می تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست .

بنابراین عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا است .

عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است .

عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست .

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه

او گام برندارد، و هر چه غیر او است فراموش کند، حتی خویشتن را!

و این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده ، و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس رحمت او است .

۱ - خدا غنی مطلق است

جمله ((ما اریـد منهم من رزق و ما اریـد ان یطعمون)) در حقیقت اشاره به غنای پروردگار از هر کس و هر چیز است ، و اگر بنـدگان را به عبـودیت خـویش دعوت می کنـد برای این نیست که ((سودی)) کنـد بلکه می خواهـد بر آنهـا جودی کنـد، به عکس مسئله عبودیت در میان انسانها، زیرا بردگان را برای این انتخاب می کردند که تحصیل درآمد و رزق روزی برای آنها کند و یا در خانه مشغول خدمت و اطعام و پذیرائی گردد، و در هر دو حال سودش عاید آنها شود و این ناشی از نیاز و احتیاج انسـان است ، ولی اینهـا همه دربـاره خداونـد بی معنی است ، چرا که نه تنهـا از همگـان بی نیـاز است ، بلکه نیاز همگان را از لطف و کرمش تاءمین می کند و رزاق همه او است .

۲ - او صاحب ((قوه)) و ((متین)) است

((متین)) از مـاده ((متن)) در اصل به معنی دو عضـله نیرومنـد است که در دو طرف سـتون فقرات قرار گرفته ، پشت انسان را محکم می سازد، و برای تحمل فشارهای سـنگین آماده می کنـد و به همین مناسـبت به معنی قدرت و قوت کامل آمده است ، بنابراین ذکر آن

بعد از کلمه ((ذوالقوه)) به عنوان تاءکید است ، زیرا

((ذوالقوه)) به اصل قدرت پروردگار اشاره می کند، و ((متین)) به کمال قدرت او، و هنگامی که با واژه ((رزاق)) که آن نیز صیغه مبالغه است همراه گردد این حقیقت را ثابت می کند که خداوند در دادن روزی به بندگان نهایت توانائی و تسلط را دارد، و در هر گوشه ای از این جهان پهناور، در اعماق دریاها، در میان درهها، بر فراز کوهها، در دل سنگها، و در هر نقطه ای از کرات آسمانی باشند روزی لازم را به آنها می رساند، و همگی بر سر خوان احسان جمعند، پس اگر آنها را آفریده نه به خاطر نیازی بوده است بلکه به خاطر فیض و لطفی بوده .

۳ - چرا جن مقدم ذکر شده ؟

با اینکه از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که انسانها برتر از طائفه جن هستند، با اینحال نام آنها را در آیه فوق بر ((انسان)) مقدم داشته ، ظاهرا این به خاطر آن است که آفرینش آنها قبل از آفرینش آدم بوده ، همانگونه که در سوره حجر آیه ۲۷ می خوانیم : و الجان خلقناه من قبل من نار السموم : ((ما جن را پیش از آن (پیش از آفرینش انسان) از آتش سوزان آفریدیم)).

۴ - فلسفه آفرینش از دیدگاه فلسفه

گفتیم کمتر کسی است که این سؤ ال را از خود یا از دیگران نکرده باشد که هدف از آفرینش ما چه بوده ؟ همواره گروهی متولد می شوند، گروهی از جهان می روند و برای همیشه خاموش می

شوند، مقصود از این آمد و رفتها چیست ؟

به راستی اگر ما انسانها روی این کره خاکی زندگی نمی کردیم کجای عالم خراب می شد؟ و چه مشکلی به وجود می آمد؟ آیا ما باید بدانیم چرا

آمـدیم و چرا می رویم ؟ و اگر بخواهیم از این معنی آگاه شویم آیا قـدرت داریم ؟ و به دنبال این سؤ ال ، انبوهی از سؤ الات دیگر فکر انسان را احاطه می کند.

این سؤ ال هرگـاه از نـاحیه مـادیین مطرح شود ظاهرا هیـچ پاسـخی برای آن وجود نـدارد، چرا که ماده و طبیعت اصـلا عقل و شعوری ندارد که هدفی داشـته باشد، به همین دلیل آنها خود را از این نظر آسوده کرده و معتقد به پوچی آفرینش و بی هدفی خلقتند! و چه زجرآور است که انسان برای جزئیات زندگی خود اعم از تحصـیل و کسب و کار، و درمان و بهداشت و ورزش ، هدفهای دقیق و برنامه های منظمی در نظرگیرد، ولی مجموعه زندگی را پوچ و بی هدف بداند؟!

لـذا جـای تعجب نیست که گروهی از آنـان هنگـامی که در این مسائل می اندیشـند از این زنـدگی پوچ و بی هـدف سـیر می شوند و دست به انتحار می زنند.

امـا این سؤ ال را هنگـامی که یک خـداپرست از خود می کنـد هرگز با بن بست روبرو نمی شود زیرا از یکسو می دانـد خالق این جهـان حکیم است ، حتما آفرینش او حکمتی داشـته ، هر چنـد ما از آن بیخبر باشـیم ، و از سوی دیگر هنگامی که به جزء جزء اعضاء خود می نگرد برای هر یک هدف و فلسفه

ای می یابد، نه تنها برای اعضائی همچون قلب و مغز و عروق و اعصاب ، بلکه اعضائی همانند ناخنها، مژه ها، خطوط سر انگشتان ، گودی کف دستها و پاها هر کدام فلسفه ای دارد که امروز همگی شناخته شده است .

چقدر ساده اندیشی است که ما برای همه اینها هدف قائل باشیم ، ولی مجموع را بی هدف بدانیم !

این چه قضاوت ساده لوحانه ای است که ما برای هر یک از بناهای یک شهر فلسفه ای قائل شویم ، اما برای تمام آن هیچ ؟!

آیا ممکن است مهندسی بنای عظیمی بسازد اطاقها، سالن ها، درها، دریچه ها

حوضها و باغچه ها و دکورها هر کدام روی حساب و برای منظوری ساخته شده باشد، ولی مجموعه آن بنای عظیم هیچ هدفی را تعقیب نکند؟

اینها است که به یک انسان خداپرست و مؤ من اطمینان می دهد که آفرینش او هدفی بس عظیم داشته ، که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آنرا بیابد.

عجیب است که این طرفداران پوچی خلقت در هر رشته ای از علوم طبیعی وارد می شوند برای تفسیر پدیده های مختلف دنبال هدفی می گردند، و تا هدف را نیابند آرام نمی نشینند، حتی حاضر نیستند وجود یک غده طبیعی کوچک را در گوشه ای از بدن بیکار بدانند، و برای پیدا کردن فلسفه وجودیش ممکن است سالها مطالعه و آزمایش کنند، اما وقتی به اصل آفرینش انسان می رسند با صراحت می گویند هیچ هدفی ندارد!

چه تناقض شگفت آوری ؟!

به هر حال ، ایمان به حکمت خداوند از یکسو، و توجه به فلسفه های اجزای وجود انسان از

سوی دیگر، ما را مؤ من می سازد که هدفی بزرگ از آفرینش انسان بوده است .

اکنون باید به دنبال این هدف بگردیم و تا آنجا که در توان داریم آنرا مشخص سازیم و در مسیرش گام برداریم .

توجه به چند مقدمه می تواند چراغها و نورافکنهائی بسازد که این مسیر تاریک را برای ما روشن کند.

۱ - ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم که این هدف معمولا ـ دفع کمبودها و نیازهای ما است ، حتی اگر به دیگری خدمت می کنیم یا دست گرفتاری را می گیریم و از گرفتاری نجات می بخشیم ، و یا حتی ایثار و فداکاری می کنیم ، آنها نیز نوعی کمبود معنوی ما را برطرف می سازد، و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می کند.

و چون در مورد صفات و افعال خدا غالبا گرفتار مقایسه با خویش می شویم گاه ممکن است این تصور به وجود آید که خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما مرتفع می شد؟! و یا اگر در آیات فوق می خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است می گوئیم او چه نیازی به عبادت ما دارد؟

در حالی که این طرز تفکرها ناشی از همان مقایسه صفات خالق و مخلوق و واجب و ممکن است .

ما به حکم اینکه وجودمان محدود است ، برای رفع کمبودهایمان تلاش می کنیم ، و اعمالمان همه در این مسیر است ، ولی درباره یک وجود نامحدود این معنی امکان پذیر نیست ، باید هدف افعال او را در غیر وجود او جستجو کنیم .

او چشمه ای است فیاض و مبدئی است نعمت آفرین که

موجـودات را در کنـف حمـایت خـود می گیرد، و آنهـا را پرورش داده ، از نقص به کمـال می برد، و این است هـدف واقعی عبودیت و بندگی ما، و این است فلسفه عبادات و نیایشهای ما که همگی کلاسهای تربیت برای تکامل ما است .

به این ترتیب نتیجه می گیریم که هدف آفرینش ما پیشرفت و تکامل هستی ما است .

اساسـا اصـل آفرینش ، یـک گـام تکـاملی عظیم است ، یعنی چیزی را از عـدم به وجـود آوردن و از نیست هست کردن ، و از صفر به مرحله عدد رساندن .

و بعد از این گام تکاملی عظیم ، مراحل دیگر تکامل شروع می شود، و تمام برنامه های دینی و الهی در همین مسیر است .

۲ - در اینجـا سؤ الی پیش می آیـد که اگر هـدف خلقت جود بر بنـدگان است ، نه سود برای آفریـدگار، و این جود از طریق تکامل انسانها است ، چرا این خداوند جواد و کریم ، از آغاز بندگان را کامل نیافرید، تا همگی در جوار

قرب او جای گیرند، و از برکات نزدیکی به ذات پاکش بهره ور شوند.

جواب این سؤ ال روشن است ، تکامل انسانی چیزی نیست که بتوان آن را به ((اجبار)) آفرید، بلکه راه طولانی و درازی است که انسانها باید با پای خود آنرا طی کنند، و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش ، طرح آنرا بریزند.

آیا اگر از کسـی به اجبار و با زور سـرنیزه مبلغ هنگفتی برای ساختن یک بیمارستان بگیرند این عمل هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او دارد؟ مسلما نه ، اما اگر

به اراده و میل خویش ، حتی یک ریال به چنین هدف مقدسی کمک کند به همان نسبت راه کمال اخلاقی را پیموده است .

از این سخن چنین نتیجه می گیریم که خداوند باید با اوامر و تکالیف و برنامه های تربیتی که وسیله پیامبران او و نیروی عقل ابلاغ می شود، این مسیر را برای ما مشخص کند، و ما با اختیار و اراده خویش این راه را بپیمائیم .

۳ - باز در اینجا سؤ ال دیگری مطرح است که وقتی بعضی توضیحات بالا را می شنوند می گویند: بسیار خوب ، هدف از آفرینش ما تکامل انسانی ، یا به تعبیر دیگر قرب به پروردگار و حرکت وجودی ناقص به سوی وجودی بی نهایت کامل بوده است ، ولی هدف از این تکامل چیست ؟

پاسخ این سؤ ال نیز با این جمله روشن می شود که تکامل ، هدف نهائی و یا به تعبیر دیگر ((غایه الغایات)) است .

توضیح اینکه : اگر از محصلی سؤ ال کنیم برای چه درس می خوانی ؟ می گوید: برای اینکه به دانشگاه راه یابم .

باز اگر سؤ ال کنیم دانشگاه را برای چه می خواهی ؟ می گوید: برای اینکه فی المثل دکتر یا مهندس لایقی شوم .

می گوئیم : مدرک دکترا و مهندسی را برای چه می خواهی ؟ می گوید: برای اینکه فعالیت مثبتی کنم و هم درآمد خوبی داشته باشم .

باز می گوئیم : درآمد خوب را برای چه می خواهی ؟ می گوید: برای اینکه زندگی آبرومند و مرفهی داشته باشم .

سرانجام می پرسیم زندگی مرفه و آبرومند برای چه می

خواهی ؟

در اینجا می بینیم لحن سخن او عوض می شود و می گوید: خوب ، برای اینکه زندگی مرفه و آبرومندی داشته باشم ، یعنی همان پاسخ سابق را تکرار می کند.

این دلیل بر آن است که او به پاسخ نهائی ، و به اصطلاح به ((غایه الغایات)) کار خویش رسیده که ماورای آن پاسخ دیگری نیست ، و هدف نهائی را تشکیل می دهد. این در مسائل زندگی مادی .

در زندگی معنوی نیز مطلب همین گونه است ، وقتی گفته می شود آمدن انبیاء و نزول کتب آسمانی ، و تکالیف و برنامه های تربیتی برای چیست ؟ می گوئیم : برای تکامل انسانی و قرب به خدا.

و اگر سؤ ال کنند تکامل و قرب پروردگار برای چه منظوری است ؟ می گوئیم برای قرب به پروردگار! یعنی این هدف نهائی است ، و به تعبیر دیگر ما همه چیز را برای تکامل و قرب به خدا می خواهیم اما قرب به خدا را برای خودش (یعنی برای قرب به پروردگار).

۴ - دگر بار سؤ الی در اینجا مطرح می شود که در حدیثی آمده است که خداوند می فرماید: کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف و خلقت الخلق لکی اعرف : ((من گنجی پنهان بودم ، دوست داشتم شناخته شوم ، خلائق را آفریدم تا شناخته شوم)).

این حدیث با آنچه گفتید چه تناسبی دارد.

در پاسخ می گوئیم : گذشته از اینکه این حدیث یک خبر واحد است و در مسائل عقیدتی خبر واحد کارساز نیست ، مفهوم حدیث این است که شناخت

خداوند برای خلق وسیله تکامل آنها است ، یعنی

من دوست داشتم که فیض رحمتم همه جا را بگیرد، به همین جهت خلائق را آفریدم ، و برای سیر کمالی آنها، راه و رسم معرفتم را به آنان آموختم ، چرا که معرفت و شناخت من رمز تکامل آنها است .

آری بندگان باید ذات خداوند را که منبع همه کمالات است بشناسند، خود را با کمالات او تطبیق دهند، و پرتوی از آن را در وجود خویش فراهم سازند، تا جرقه ای از آن صفات کمال و جلال در وجودشان بدرخشد که تکامل و قرب به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق او ممکن نیست ، و این تخلق فرع بر شناخت است (دقت کنید).

۵ - با توجه به آنچه در فرازهای بالا گفتیم به نتیجه گیری نهائی نزدیک می شویم و می گوئیم عبادت و عبودیت خدا یعنی در مسیر خواست او گام برداشتن ، و روح و جان را به او سپردن ، عشق او را در دل جای دادن ، و خود را به اخلاق او آراستن .

و اگر در آیات فوق ((عبادت)) به عنوان هدف نهائی آفرینش معرفی شده مفهومش همین است که به تعبیر دیگر به عنوان تکامل انسانی از آن یاد می شود.

آری انسان کامل همان بنده راستین خدا است !

۵ - نظری به روایات اسلامی پیرامون فلسفه آفرینش انسان

در بالا از دو طریق مساءله هدف خلقت انسان را تعقیب کردیم یکی از طریق تفسیر آیات قرآن ، و دیگری از طریق فلسفی ، و هر دو ما را به یک نقطه رساند.

اکنون نوبت آن است که از مسیر سوم یعنی از طریق روایات اسلامی

این مساءله سرنوشت ساز را دنبال کنیم .

دقت در روایات زیر که بخشی از این روایات است بینش عمیقتری در این مساءله به ما می دهد:

در حدیثی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) آمده که از حضرتش سؤ ال کردند معنی این سخن پیامبر چیست که فرموده اعملوا فکل میسر لما خلق له ((تا می توانید عمل کنید که همه انسانها برای هدفی که آفریده شده اند آمادگی دارند))؟ امام فرمود: ان الله عزوجل خلق الجن و الانس لیعبدوه ، و لم یخلقهم لیعصوه و ذلک قوله عزوجل و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون فیسر کلا لما خلق له ، فویل لمن استحب العمی علی الهدی :

((خداوند بزرگ جن و انس را برای این آفریده که او را عبادت و اطاعت کنند، برای این نیافریده است که نافرمانیش نمایند، و این همان است که می فرماید و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ، و چون آنها را برای اطاعت آفریده راه را برای رسیدن به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته ، پس وای به حال کسانی که چشم بر هم گذارند و نابینائی را بر هدایت ترجیح دهند))

این حدیث اشاره پرمعنائی است به این حقیقت که چون خداوند انسانها را برای هدف تکاملی آفریده وسائل آن را از نظر تکوین و تشریع فراهم ساخته و در اختیار او گذارده است .

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین (علیه السلام) در برابر اصحابش آمد و چنین فرمود: ان الله عزوجل ما خلق العباد الا لیعرفوه ، فاذا عرفوه عبدوه

، فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من

سواه : خداونـد بزرگ بنـدگان را نیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسـند، هنگامی که او را بشناسـند عبادتش می کنند، و هنگامی که بندگی او کنند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند.

۶ - پاسخ به یک سؤ ال

سؤ ال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که اگر خداونـد بنـدگان را برای عبودیت آفریـده است پس چرا گروهی راه کفر را پیش می گیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش تخلف پذیرد؟

کسانی که این ایراد را می کنند در حقیقت اراده تکوینی و تشـریعی را با هم اشتباه کرده اند زیرا هدف عبادت اجباری نبوده ، بلکه عبادت و بنـدگی توام با اراده و اختیار است ، و در چنین زمینه ای هدف به صورت آماده کردن زمینه ها تجلی می کند، فی المثـل هنگـامی که گفته می شـود من این مسـجد را برای نمـاز خوانـدن مردم درست کرده ام ، مفهـومش این است آن را آمـاده برای این کـار سـاخته ام نه اینکه مردم را به اجبـار به نمـاز وادارم ، همچنین در موارد دیگرماننـد سـاختن مـدرسه برای تحصیل و بیمارستان برای درمان و کتابخانه برای مطالعه .

به این ترتیب خداونـد این انسـان را آمـاده برای اطـاعت و بنـدگی سـاخته و هرگـونه وسـیله را اعم از عقـل و عواطـف و قوای مختلف را از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریعی را از برون برای آنها فراهم نموده است .

مسلم است این معنی در مؤ من و کافر یکسان است هر چند مؤ من

از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است .

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که وقتی از تفسیر این آیه

(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) از آن حضرت سؤ ال کردند، فرمود:

خلقهم للعباده : ((آنها را برای عبودیت آفریده است)).

راوی می گوید: سؤ ال کردم : خاصه ام عامه ؟ ((آیا گروه خاصی منظور است یا همه مردم))؟

امام فرمود: عامه : ((همه مردم)).

و در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) نقل شده که وقتی از تفسیر این آیه سؤ ال کردند فرمود: خلقهم لیامرهم بالعباده : ((آنها را آفرید تا دستور عبادت به آنها دهد)).

اشاره به اینکه هدف اجبار به عبادت و بندگی نبوده بلکه زمینه سازی برای آن بوده است ، و این در حق عموم مردم صادق می باشد. اینها نیز در عذاب الهی سهیمند

دو آیه فوق که آخرین آیات سوره ((ذاریات)) است در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از آیات مختلف این سوره است ، مخصوصا آیاتی که پیرامون سرنوشت اقوام پیشین همچون قوم فرعون و قوم لوط و عاد و ثمود سخن می گوید، همچنین آیات گذشته که از هدف آفرینش سخن می گفت .

می گوید: ((اکنون که معلوم شد این قوم مشرک و گناهکار از هدف اصلی آفرینش منحرف گشته اند باید بدانند که آنها نیز سهم بزرگی از عذاب الهی دارند، همچون سهمی که یاران آنها در اقوام پیشین داشتند)) (فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم).

((بنابراین عجله نکنند)) و پی درپی نگویند اگر عذاب الهی حق است چرا به سراغ ما

نمی آید؟ (فلا یستعجلو ن). <۶۸>

تعبیر بـه ظلم دربـاره این گروه به خـاطر آن است که ((شـرک)) و کفر بزرگـترین ظلم است ، زیرا حقیقت ظلم این است که چیزی را در غیر محل شایسـته قرار دهنـد، و مسـلما بت را بجای خـدا قرار دادن مهمترین مصـداق ظلم محسوب می شود، و به همین دلیل آنها هم مستحق همان سرنوشتی هستند که اقوام مشرک پیشین داشتند.

((ذنوب)) (بر وزن قبول) در اصل به معنی اسبی است که دمش طولانی باشد، و همچنین دلوهای بزرگی که دنباله دارد.

در سـابق برای کشـیدن آب از چـاه به وسـیله حیوانـات دلوهای عظیمی تهیه می کردنـد که دنباله ای داشت ، و علاوه بر دهانه دلو، طنابی هم به دنباله آن متصل بود که برای خالی کردن آن دلو عظیم از آن استفاده می کردند.

و از آنجا که گاهی برای تقسـیم آب در میان چنـد گروه از این دلوها اسـتفاده می شد و به هر کدام یک یا چند دلو می دادند این واژه به معنی سـهمیه نیز به کار می رود، و در آیه مورد بحث به همین معنی اسـتعمال شده ، منتهی اشاره به سـهمیه بزرگ است . <۶۹>

آیا منظور در این آیه تهدیـد به عذاب دنیا است ، یا عذاب آخرت ؟ گروهی از مفسـران معنی دوم را پذیرفته اند، در حالی که بعضی احتمال معنی اول را داده اند.

به عقیـده ما قرائن گواهی بر عذاب دنیا می دهد، زیرا اولا عجله ای که بعضـی از کفار داشـتند بیشتر برای این بود که به پیامبر می گفتند: اگر راست می گوئی پس

چرا عذاب الهی بر ما نازل نمی شود و این مسلما اشاره به عذاب

دنیا است . <۷۰>

دیگر اینکه تعبیر به ((مثل ذنوب اصحابهم)) ظاهرا اشاره به سرنوشت اقوامی است که در این سوره از آنها یاد شده ، مانند قوم لوط و قوم فرعون و عاد و ثمود که هر یک به نوعی از عذاب دنیا گرفتار شدند و از میان رفتند.

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که اگر آیه مربوط به عذاب دنیا است ، پس چرا این وعده الهی درباره آنها تحقق نیافت ؟

این سؤ ال دو پاسخ دارد:

۱ - این وعده درباره بسیاری از آنها مانند ابوجهل و جمعی دیگر در غزوه بدر و غیر آن تحقق یافت .

۲ - نزول این عذاب برای همه آنها مشروط به عدم بازگشت به سوی خدا و عدم توبه از شرک بوده ، و هنگامی که غالب آنها در فتح مکه ایمان آوردند، این شرط منتفی شد و عذاب الهی برطرف گشت .

و در آخرین آیه تهدید به عذاب دنیا را با تهدید بعذاب آخرت تکمیل کرده ، می گوید: ((وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود)) (فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون).

همانگونه که این سوره از مساءله معاد و رستاخیز آغاز شد، با تاءکید بر همین مساءله پایان می گیرد. <۷۱>

((ویل)) در لغت عرب در مواردی گفته می شود که فرد یا افرادی به هلاکت بیفتند، و معنی عذاب و بدبختی را می دهد، و به گفته بعضی مفهومی شدیدتر از عذاب دارد.

واژه های ((ویل)) و ((ویس

)) و ((ويح)) در لغت عرب در مواردی به كار می رود كه شخصی به حال ديگری تاءسف می خورد، منتها ((ويل)) در موارد كارهای زشت و قبيح گفته می شود و ((ويس)) در مقام تحقير، و ((ويح)) در مقام ترحم .

جمعی گفته اند: ((ويل)) چاه يا دره ای است در دوزخ ، ولی منظور اين گويندگان اين نيست كه در لغت به اين معنی آمده بلكه در حقيقت بيان يكنوع مصداق است .

اين تعبير در قرآن مجيد در موارد زيادی از جمله درباره كفار، مشركان ، دروغگويان ، تكذيب كنندگان ، گنهكاران ، كم فروشان ، و نمازگزاران بيخبر به كار رفته است ، ولی بيشترين مورد استعمال آن در قرآن مجيد، تكذيب كنندگان است ، از جمله در سوره مرسلات اين جمله ده بار تكرار شده : ويل يومئذ للمكذبين : ((وای در روز قيامت برای كسانی كه پيامبران و آيات الهی را تكذيب كردند)).

خداوندا! ما را از عذاب آن روز عظيم و رسوائی وحشتناكش در پناه لطفت محفوظ دار.

بارالها! به ما آمادگی پذيرش ، و توفيق عبوديت و افتخار بندگی خويش را مرحمت فرما.

پروردگارا! ما را به سرنوشت دردناك اقوامی كه پيامبران و آيات تو را

تكذيب كردند يا پشت سر انداختند، مبتلا مساز، و پيش از فوت فرصت از خواب غفلت بيدار كن .

آمين يا رب العالمين .

تفسير مجمع البيان

آشنايی با سوره ذاريات

اين سوره مباركه در شمار پنجاه يكمين سوره از سوره های قرآن شريف است. شايسته است كه پيش از آغاز ترجمه و تفسير آيات روشنگر و جان بخش آن به شناسنامه اش بنگريم:

۱- فرودگاه

این سوره مبارکه از دیدگاه مفسران و محدثان این سوره در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب مصفای پیامبر مهر و عدالت فرود آمده است.

این نکته را افزون بر مفسران و قرآن پژوهان پیشین، حال و هوای آیات و مفاهیم و معارف آن نیز که هماهنگ با آغازین سال های دعوت پیامبر گرامی است و از شناخت خدا و صفات او، معاد و جهان پس از مرگ، توجه دادن به قدرت بی کران خدا در آفرینش، ترسیم گوشه هایی از سرگذشت پیامبران و جامعه های پیشین و... سخن دارد، هویداست.

۲- نام سوره نام این سوره مبارکه از آغازین آیات آن برگرفته شده است، چرا که می فرماید: سوگند به فرشتگان دارای این وصف، یا بادهایی که گردوخاک، یا ابرها را می پراکنند... والذاریات درواً و بدین وسیله در آغاز سوره به نظام شگفت انگیز آفرینش و تدبیر بخشی از امور جهان از طریق فرشتگان یا بادها به فرمان آفریدگار و تدبیرگرها اشاره دارد.

با این بیان نام سوره مبارکه «ذاریات» یا «پراکندگان» است که از این آیات برگرفته شده است.

۳- شمار آیه ها واژه ها و حروف آن از دیدگاه مفسران، این سوره دارای شصت آیه است و در شمار آیات آن اتفاق نظر میان دانشمندان وجود دارد هم چنین ساختمان زیبای آن از ۳۶۰ واژه و از ۱۵۰۰ حرف تشکیل شده است.

۴- پاداش تلاوت آن ۱- در فضیلت این سوره و در پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الذاریات اعطی من الأَجر عشر حسنات، بعدد کل ریح هیبت و جرت فی الدنیا.(۴۱۵)

هرکس سوره «ذاریات» را به

شایستگی بخواند، به شمار بادهایی که در جهان می وزد، ده حسنه و پاداش به او ارزانی خواهد شد.

۲- و نیز از حضرت صادق(ع) آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الذاریات فی یومه او لیله اصلح الله له معیشه و اناه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامه.(۴۱۶)

هرکس سوره «ذاریات» را در روز یا شب های زندگی اش بخواند، خدای فرزانه اوضاع اقتصادی زندگی اش را اصلاح و روزی گسترده ای به او می ههد، و خانه گلی قبر او را با چراغی که روز رستاخیز فروغ می افشاند و می درخشد، روشن می سازد.

دورنمایی از محتوای آن مدار و محور سخن در این سوره مبارکه بیش از هر چیز موضوع رستاخیز و جهان پس از مرگ و دادرسی و حساب و کتاب و کیفر و پاداش ستمکاران و رعایت کنندگان حقوق و حرمت انسان ها و ترسیم بحث هایی از شناخت خدا و یکتایی ذات پاک و بی همتای او، و دیگر بحث های فکری و عقیدتی و بنیادی و تاریخ یاست؛ امّا در لابلای این بحث های محوری و اصلی به ده ها موضوع دیگر نیز اشاره شده و یا از آن ها سخن رفته است.

اگر بر آن باشیم که دورنمایی از محتوای این سوره ترسیم کنیم، شاید این گونه و با این مفاهیم و معارف روبه رو گردیم:

۱- با اشاره ای درس آموز به نام بلند و با عظمت خدا و تدبیر امور هستی به اشاره و خواست او و براساس مقررات و سنن و قوانینی که او جهان را بر آن اساس نظام بخشیده است.

۲- با موضوع معاد و جهان پس از مرگ و بحث های متنوع مربوط به آن

و تکیه بر نقش انسان پرور و سازنده و تربیتی آن ها در زندگی این جهان.

۳- با دعوت به نگرش خردمندانه و خردورزانه و حق طلبانه به زمین و آسمان و پدیده های گوناگون در آن ها و دیگر نشانه های شگفت انگیز قدرت و حکمت خدا، در کران تا کران هستی و دنیای وجودِ خود انسان.

۴- با اوصاف پرواپیشگان و پاداش پرشکوه خدا به آنان در سرای آخرت.

۵- با پرتوی از سرگذشت درس آموز مردان تاریخ ساز و تحول آفرینی چون: ابراهیم، موسی و... و سرگذشت عبرت انگیز پاره ای از جامعه های حق ستیز و خشونت کیش پیشین، همانند: جامعه عاد، ثمود و... و سرنوشت سیاه آنان، که هشداری است به ستمکاران عصرها و نسل ها که با خودسری و خودکامگی و قانون شکنی حقوق و کرامت انسان ها را پایمال می سازند.

۶- با موضوع زوجیت عمومی در جهان خلقت،

۷- با ترسیم فلسفه آفرینش انسانها و جنیان،

۸- با هشدار از وبای شرک و آفت های هستی سوز آن،

۹- با هشدار به کفرگرایان و حق ناپذیران در چهره های گوناگون،

۱۰- و با دمیدن روح شهامت، شجاعت، شکیبایی قهرمانانه، بردباری و مدارای دلیرانه و آرامش خاطر به پیامبر گرامی اسلام، و ده ها نکته ظریف دیگری که به تدریج خواهد آمد.

۱. سوگند به آن بادهای ذرّه افشان [و سخت پراکنده ساز]،

۲. و آن ابرهای گرانبار،

۳. و آن کشتی های روان و سبک سیر،

۴. و آن [فرشتگان و] تقسیم کنندگان کارها،

۵. که آنچه به شما وعده داده می شود، راست است،

۶. و به یقین روز پاداش [و کیفر] فرا رسیدن [و تحقق یافتن]است.

۷. سوگند به آسمان [که دارای راه ها [و خطوط ارتباطی است ،

۸. که شما [درباره

قرآن و رستاخیز] در گفتاری گوناگون هستید.

۹. [و] کسی [از گرایش به آن بازگردانیده می شود که از [حق]بازگردانیده شده است.

۱۰. مرگ بر دروغ پردازان.

۱۱. همانان که در گردابی [از نادانی و تعصب درغلطیده و از حقیقت و سرای آخرت در غفلت هستند.

۱۲. [و ریشخندکنانِ بی خرد] می پرسند که: روز پاداش [و کیفر]کی خواهد بود؟

۱۳. [آن روز سهمگین روزی است که آنان در آتش [شعله ور]کیفر می گردند.

۱۴. [و به آنان ندا می رسد که:] بچشید عذاب [و کیفر عملکرد زشت و بیدادگرانه خود را، این است آنچه خواهان شتاب در [رسیدن آن بودید.

نگرشی بر واژه ها

«ذاریات»: این واژه جمع «ذاریه» به مفهوم بادهایی است که گردوخاک و دیگر پدیده ها را از زمین بلند می کنند و به این سو و آن سو می افشانند. هنگامی که گفته می شود: «ذرت الریح التراب»، منظور این است که: باد خاک را به هوا برد و این سو و آن سو افشاند.

«حبک»: به مفهوم موج ها و راه هایی که پدیده ها و نیز در آسمان صاف دیده می شود. و نیز موج هایی که به هنگام وزش باد بر روی آب پدیدار می گردد، آمده است.

و نیز به موهای فرفری نیز «حبک» گفته می شود. این واژه در اثر و خطوط زیبا در مصنوعات، و در تناسب و توازن و اعتدال آن ها نیز به کار می رود.

واژه «حُبُک» بسان «کتب» جمع است و مفرد آن «حِباک» و «حبیکه» آمده و از ریشه «حَبْک» به مفهوم بستن برگرفته شده است.

«افک»: در اصل به مفهوم بازگردانیدن از حق آمده است و به همین تناسب به مفهوم

دروغ و تهمت نیز به کار می رود.

«خرّاصون»: از ماده و ریشه «خرص» به مفهوم سخنی براساس گمان و پندار آمده، و چون سخن بر این اساس بیشتر مطابق با واقع نمی آید، به معنای دروغ نیز آمده است. و «خواص» به مفهوم دروغگو و دروغ پرداز است.

«غمره»: به مفهوم گرداب، پدیده ای فراگیر، و فردی که بسیار بخشنده باشد، آمده است و به همین تناسب به نادانی بسیاری که گریبانگیر انسان شود، «غمره» می گویند.

«ساهون»: از ریشه «سهو» به مفهوم نادانی و اشتباه آمده است. از دیدگاه پاره ای «لهو» نخستین مرحله نادانی است و پس از آن غفلت و نهایت آن را «غمره» می گویند که به نادانی و جهالت عمیقی گفته می شود که انسان در آن غرق می شود.

تفسیر به پدیده های گوناگون که پرتوی از قدرت خدایند سوگند

آخرین ایات سوره پیش هشدار از عذاب برای ستمکاران و گمراهان و اصلاح ناپذیران به پایان رسید، اینک آغازین آیه های این سوره با اشاره به چگونگی تحقق یافتن آن آغاز می گردد.

در آیه نخست می فرماید:

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا

سوگند به بادهای افشاننده که گرد و غبار و بذر گیاهان را در روی زمین می پراکنند، و ابرها را در آسمان به حرکت درمی آورند و جابه جا می کنند.

در تفسیر آیه روایت شده است که امیرمؤمنان(ع) بر فراز منبر بود که «ابن کوا» یکی از نظریه پردازان گروه خشونت پیشه و افراطی خوارج، پرسید: منظور از «ذاریات» در نخستین آیه این سوره چیست؟ ماالذاریات ذرواً؟ آن حضرت فرمود: منظور بادها است. قال: الریاح.

پرسید: منظور از «فالمحاملات وقراً» چیست؟

آن بزرگوار پاسخ داد: ابرها قال: السحاب.

پرسید: منظور از: «فالجاریات یسراً» چیست؟

فرمود: کشتی هایی که

به آسانی و نرمی بر روی امواج آبها روان می گردند. قال: السفن.

پرسید: منظور از «فالمقسمات امراً» چیست؟

پاسخ داد: منظور فرشتگان هستند قال: الملائکه.(۴۱۷)

یادآوری می گردد که این تفسیر و این دیدگاه از گروهی از مفسران پیشین، از جمله «ابن عباس» نیز روایت شده است.(۴۱۸)

* * *

آن گاه می افزاید:

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا

و سوگند به ابرهای گرانباری که بار گرانی از باران را با خود جابه جا می کنند و از منطقه ای به منطقه دیگر می برند.

واژه «وِقر» به کسر، به مفهوم بار گرانی است بر دوش یا در شکم؛ و به فتح، «وَقر» به معنای سنگینی گوش آمده است.

* * *

سپس می افزاید:

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا

و سوگند به کشتی هایی که بر پهنه امواج آب های دریاها و اقیانوس ها به آسانی حرکت می کنند و تا جایی که آن را هدایت کنند و برانند پیش می روند.

به باور پاره ای منظور ابرها هستند که آفریدگار آنها به هر کجا که بخواهد آنان را حرکت دهد و گسیل دارد، به آسانی سیر می کنند.

برخی نیز برآنند که منظور سیاره های هفتگانه می باشند که عبارتند از: خورشید، ماه، زحل، مشتری، مریخ، زهره، و عطارد.

* * *

و می فرماید:

فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا

و سوگند به فرشتگانی که کارها را، به فرمان خدا، میان پدیده ها تقسیم می کنند.

چرا سوگند؟

چرا آفریدگار هستی به این پدیده ها سوگند یاد می کند؟

در این مورد سه پاسخ از مفسران آمده است:

۱- بدان دلیل که در این پدیده ها منافع بسیار و سود سرشاری برای انسان هاست.

۲- بدان دلیل که هرکدام از این پدیده های شگفت انگیز و بدیع آفریده ذات بی همتای خدا هستند، و پرتوی از حکمت، علم،

فرزانگی، و توانایی بی کران او.

۳- و پاره ای نیز برآننـد که در تقـدیر این آیات، در حقیقت سوگنـد به آفریـدگار آن هاست و نه این پدیدها؛ چرا که به باور اینان، سوگند جز به ذات پاک و بی همتای خدا روا نیست.

از دو امام نور حضرت باقر و صادق - که درود بر آنان باد - آورده اند که:

انّه لا یجوز لِأَحدٍ ان یقسم الاّ بالله تعالی، والله سبحانه یقسم بما یشاء من خلقه.(۴۱۹)

برای هیـچ یک از بنـدگان خدا روا نیست که جز به ذات پاک او سوگند یاد کنند، امّا خدا به هرچه از پدیده های آفرینش که بخواهد سوگند یاد می کند.

پس از این سوگنـدهای چندگانه که نشانگر اهمیت مطلب می باشد در اشاره به حقیقتی که سوگندها به خاطر آن آمده است، می فرماید:

إِنَّمَا تُوعَـدُونَ لَصَادِقٌ سوگند به همه این ها که آنچه از آمدن رسـتاخیز، حسابرسـی و پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ به شـما وعـده داده می شود، همه و همه راست است و ذره ای دروغ و نـاروا در نویـدها و هشـدارها و وعـده های پیامبر نیست، و همه آنها در پیش است.

* * *

آن گاه تأکید می کند که:

وَإِنَّ الـدِّینَ لَوَاقِعٌ و بی تردید روز پاداش و کیفر آمدنی است و به هر کسـی براساس آنچه عمل کرده است پاداش و کیفر داده خواهد شد.

به باور پاره ای منظور این است که: و بی گمان روز رستاخیز به حساب کارها خواهند رسید.

به آسمان زیبا و تماشایی سوگند

در ادامه آیات با سوگندی دیگر می فرماید:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُکِ سوگند به آسمان که دارای چین و شکن ها و خطوط ارتباطی است.

به باور «حسن» و «ضحاک» منظور این است که: سوگند به آسمان زیبا که دارای راه های خوبی است، امّا چون این راه ها از ما دور هستند آن ها را نمی بینیم.

امّا به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «ربیع» و... به آسمان زیبا که دارای خلق و وصف نیکو و شایسته ای است سوگند.

از امیرمؤمنان آورده اند که فرمود: به آسمان زیبا و آراسته و تماشایی سوگند.

از «حسین بن خالد» آورده اند که از حضرت رضا(ع) پرسیدم: سرورم، منظورِ آیه شریفه که می فرماید: به آسمان زیبا و چین و شکن هایش سوگند،(۴۲۰) چیست؟ آن حضرت در حالی که انگشتان خود را در یکدیگر فرو می برد، فرمود: آسمان به زمین مربوط است.

گفتم: با اینکه قرآن می فرماید: خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستون هایی که آن ها را ببینید برافراشت. الله الّذی رفع السموات بغیر عمدٍ ترونها.(۴۲۱) چگونه آسمان به زمین مربوط است و با هم پیوند دارند؟

فرمود: «سبحان الله»! مگر خدا نمی فرماید: بدون ستونی که شما آن را ببینید، برافراشته است؟

گفتم: چرا، همین گونه است.

فرمود: پس ستونی هست، امّا برای شما اینکه نادیدنی است.

گفتم: آری سرورم، اینک بفرمایید که چگونه است؟

آن حضرت کف دست چپ را گشود و کف دست راست خود را روی آن قرار داد، آن گاه فرمود: این زمین دنیا است و آسمان دنیا به صورت گنبدی روی آن است. و زمین دوم بر فراز آسمان دنیا، و آسمان دنیا بسان گنبدی بر فراز آن. و زمین سوم بر فراز آسمان دوّم، و آسمان سوم به صورت گنبدی بر فراز آن. و زمین سوم بر فراز آسمان دوّم، و آسمان

سوم به صورت گنبدی بر فراز آن: و همین گونه تا زمین هفتم که بر فراز آسمان ششم نظام یافته است.

قرآن در این مورد می فرماید: الله الّذی خلق سبح السموات و من الأَرض مثلهن...(۴۲۲) خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید.

فرمان خدا در میان آن ها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر همه چیزی تواناست...

آن گاه افزود: و صاحب این امر بر روی زمین پیامبر خداست و پس از او جانشین راستین و معصوم او. این امر از فراز آسمانها و زمین ها به مسئول این امر می رسد.

گفتم: سرورم، ما که یک زمین بیشتر زیر پای خود نمی نگریم.

فرمود: درست است، زیر پای ما بیشتر از یک زمین نیست، امّا شش زمین دیگر بر فراز سر ما نظام یافته اند.(۴۲۳)

* * *

در آیه پیش قرآن به آسمان زیبا سوگند یاد کرد، اینک این آیه ترسیم کننده پاسخ آن سوگند می باشد که می فرماید:

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ به آسمان زیبا و پرچین و شکن سوگند که همه شما حق ستیزان و مخالفان اصلاح ناپذیر وحی و رسالت و دشمنان قرآن پیامبر در پراکنده گویی هستید و سخنان گوناگون و دور از حقیقتی را بر زبان می آورید.

به بیان دیگر منظور این است که شما سردمداران استبدادِ حاکم بر مکه و اطراف آن در مورد محمد(ص) و کتاب آسمانی او در پراکنده گویی هستید؛ چرا که پاره ای از شما او را شاعر می خواند و کتاب او را سروده و شعر می نگرد، و پاره ای دیگر او را به عنوان دیوانه مارک می زند! برخی او را افسونگر می پندارید و گروهی کتاب آسمانی او

را «رجزهایی» عنوان می دهید که پیشینیان ساخته اند و او بافته است! آیا این بافته های شما جز آشفته گویی و پراکنده بافی چیز دیگری است؟!

و به باور برخی از مفسران پیشین منظور این است که: پاره ای از شما پیامبر را دروغگو می شمارید و پاره ای تصدیقش می کنید و برخی در مورد رسالت آن حضرت در تردید هستید! اینک بر شماست که بروید و دلیل حقانیت دعوت و رسالت او را - که روشن و آشکار است - بیابید و حق را بپذیرید وگرنه به کیفر کارتان نابود خواهید شد.

* * *

آن گاه ضمن ترسیم راز حق ستیزی و انحراف از حق، به همگان به ویژه حق ناپذیران عصر پیامبر هشدار می دهد که:

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ و کسی از گرایش به حق و نیکی روی می گرداند که از همه نیکی ها روی برتافته باشد.

به بیان دیگر کسی از ایمان به رسالت محمد(ص) و کتاب آسمانی او روی برمی تابد و منحرف می شود که از پذیرش حق و دلیل و برهان روشن و سر فرود آوردن در برابر منطق درست روی برتابد.

به باور پاره ای منظور این است که: کسی که از اسلام و دین خدا روی برتافت، از همه نیکی ها و شایستگی ها روی برتافته است.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: آن کسی که از رسالت پیامبر روی گردان شود، از حق روی برتافته است.

«مجاهد» بر آن است که: این بافته ها و سخنان پراکنده و نادرست و آشفته شماست که باعث رویگردانی از حق می گردد.

با این بیان ضمیر «عنه» به «قول مختلف»، در آیه پیش باز می گردد و منظور این است که باعث

رویگردانی از حق، بافته های خود آنان است؛ درست نظیر این سخن که گفته می شود: او خیلی خودکامه و خودخواه است، یا شما خیلی از خودراضی هستید!

و پاره ای نیز برآننـد که: باعث حق گریزی و گمراهی آنان، سـردمداران خودکامه و بدعت گذار و رهبران گمراه و گمراهگر بودند؛ چرا که توده مردم از این دو گروه پیروی می کردند.

* * *

در ادامه آیات به دروغ سازان و دروغ پردازان خودکامه و خرافه پرداز می تازد و می فرماید:

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ مرگ بر دروغگویان!

آن کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ می بندند، مرگ و لعنت خدا بر آنان باد.

به باور «ابن عباس» لعنت بر تردیدکنندگان و به تردیداندازندگان.

به باور پاره ای بـدان دلیل «قُتِلَ» در این آیه به مفهوم لعنت و نفرین آمده است که: آن کسـی که با بداندیشـی و حق ستیزی و بیداد در خور لعنت خدا و پیامبر گردد، اگر به ظاهر زنده هم باشد، نابود شده است و بدترین هلاکت دامانش را گرفته است.

* * *

آن گاه در اشاره به خصلت های نکوهیده این کفرگرایان و حق ستیزان لعنت شده می افزاید:

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ

همان کسانی که در ورطه نادانی و در گرداب گمراهی و حق ناپذیری فرو رفته اند.

سَاهُونَ به گونه ای در بی خبری و اشـتباه درغلطیـده اند که از آنچه رعایت آنها برایشان لازم و بایسـته است و نیز از آنچه باید دوری جویند در غفلت و بدمستی اند.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: همان کسانی که در گمراهی و نادانی خویش غرق شده اند.

امّا به باور «قتاده» همان کسانی که در بی خبری و غفلت فرو رفته اند.

پاره ای از نکته سنجان برآنند که: نادانی

و جهالت چندین مرحله دارد:

۱- نخست مرحله «سهو»، که به اشتباه افتادن و فراموش ساختن وظیفه انسانی و اخلاقی است.

۲- مرحله پس از آن غفلت است.

۳- بدترین مرحله آن «غمره» و غرق شدن در گرداب نادانی و بی خبری و فرو رفتن در اشتباهات پیاپی و نادانی تیره و تار می باشد.

بـا این بیـان واژه «غمره» در آیه مورد بحث عبـارت از نهـایت نـادانی و بی خبری از حق و عـدالت و هـدف آفرینش و رسالت انسانی خویش می باشد.

* * *

و می فرماید:

یَسْـأَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الـدِّینِ آن کفرگرایـان و دروغ پردازان، خصـلت نکوهیـده دیگرشـان این است که در نهـایت غفلت و نادانی هماره می پرسـند که: پس این روز رسـتاخیز و روز پاداش و کیفر کی خواهـد بود؟ انگیزه و هدف آنان از این پرسـش نه حق جویی و کسب آگاهی و شـناخت در مورد قیامت، که انکار رسـتاخیز است و به ریشـخند گرفتن مردم روشن اندیش و شایسته کردار و با ایمان.

* * *

به همین جهت قرآن در پاسخ آنان به حقیقت دردناک و تلخی توجه می دهد که بی گمان دامانشان را خواهد گرفت. در این مورد می فرماید:

یَـوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ روز پـاداش و کیفر و روز مجـازاتی که به ریشـخند گرفته انـد، آن روزی است که آنـان به کیفر حق ستیزی و نادانی و لودگی شان در آن گرفتار آمده و به آتش شعله ور دوزخ خواهند سوخت.

«عکرمه» در این مورد می گویـد: هنگامی که طلا برای خالص شدن و جدا شدن غل و غشـی که در آن است، به آتش افکنده می شود، از آن به «آزمایش» تعبیر می کنند؛ و این کفرگرایان و ظالمان

نیز با سوختن و گداختن در آتش آزمون می گردند.

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ

و نگهبانان و مأموران آتشِ دوزخ به آنان می گویند: اینک عذاب دردناک و طعمِ تلخ آتش شعله ور خود را بچشید.

هَـٰذَا الَّذِی كُنتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ این آتش و این عـذاب دردنـاک همـان چیزی است که در دنیـا با ریشـخند و نادانی و به منظور دروغ انگاشتن آن در آمدنش شتاب می کردید. آیا اینک به آن رسیدید و به درستی قرآن و راستگویی پیامبر پی بردید؟

پرتوی از آیات در آیات انسان پروری که ترجمه و پرتوی از تفسیر آنها گذشت، این سه نکته نیز جالب توجه است:

۱- راز سوگندهای قرآن قرآن کتابی است پرشـکوه و پرمعنویت که بر اسـرار و رموز آن، جز بلندپایگان و پاکان بارگاه خدا، آن گونه که باید پی نمی برند و آن ها را درنمی یابند. تنها کسانی به راز و رمز و اسرار جان بخش آن آگاهی می یابند که به لطف حق از هر لغزش و اشـتباهی مصون شده و به نور عصـمت، از نافرمانی خدا پاک و پاکیزه باشند و به زیور پاکی و پروا و عصـمت ممتاز؛ و اینان جز پیامبر و دخت ارجمنـدش و دوازده امام راستین هیـچ کس دیگر نخواهـد بود؛ به همین جهت آنچه قرآن پژوهـان و دانشوران در مورد راز سوگنـدهای قرآن یـافته انـد، پرتوی از آموزش هـای بسـیار چهـارده معصوم پـاک، آن آموزگـاران راستین قرآن است. در این فرصت تنهـا به فهرستی کوتـاه از این راز و رمزهای تفکرانگیز و اندیشاننـده بسـنده می شود، که عبارتند از:

۱- توجه دادن به منافع سرشار مادی و

حیاتی پدیده هایی که به آنها سوگند یاد می شود؛ نظیر سوگند به انجیر و زیتون، خورشید و ماه، ستارگان و زمین و...

۲- توجه دادن به مقام معنوی بسیار والا و سازنده و اندیشاننده زمان ها، مکان ها، شخصیت ها و دیگر پدیده هایی که مورد سوگند قرار می گیرند؛ نظیر سوگند به مکّه، به روز رستاخیز، به جان گرامی پیامبر، به قرآن شریف و دیگر پدیده های معنوی و پرفراز.

۳- توجه دادن به این واقعیت ظریف که هرکدام از پدیده های گوناگونی که قرآن به آنها سوگند یاد می کند آفریده شگفت انگیز خدا و نشانگر پرتوی از دانش، توانایی، حکمت و قدرت وصف ناپذیر ذات بی همتای اوست.

۴- و از دیگر سوگندهای قرآن این است که این کتاب پرشکوه به زبان مردم آمده است و مردم با تفاوت فرهنگ و زبان و لغات همگی برای نشان دادن اهمیت و درستی گفته خویش سوگند یاد می کنند، آن هم به بزرگترین و عزیزترین کسان و چیزهای خویش؛ یکی به جان پدرش سوگند یاد می کند، و دیگری پسرش. یکی به جان فرمانروا و رئیس خویش، دیگری به شرافتش. یکی به چشم های خود، و دیگری به جان عزیزش. یکی به روح پدرش و دیگری به خاک مادرش، و یکی هم به عظمت و معنویت کتاب و یا پیشوای معصوم خویش...

و خدا نیز چون قرآن را به زبان مردم فرو فرستاده، در این راه، به نام با عظمت خویش و فراتر از بیست نوع از پدیده های بدیع و شگفت انگیز و عزیز و ارجمند آسمانی سوگند یاد کرده است و همین شمار از پدیده های زمینی و عالم ماده، و با این سوگندها بر آن است تا هم راستی

و اهمیت پیام خود را روشن سازد و شنونده را برانگیزد، و هم انسان را به توجه عمیق به زمین و زمان و آسمان و دیگر پدیده ها به حرکت آورد و بیندیشاند و این گونه است که سوگندهای قرآن به حق کلید علوم و دانش هاست.

۵- راز دیگر سوگندهای قرآن این است که اگر درست بیندیشیم، این سوگندها گاه برای تصحیح باورها و برداشت های نادرست مردم از آن پدیده هایی است که قرآن بدان ها سوگند یاد می کند؛ برای نمونه: در آن روزگار به جای توجه به آسمان و مطالعه در مورد ستارگان، مردم به بافته های پوچ و بی اساسی دل سپرده بودند. به همین جهت برخی آن ها را تحقیر می کردند و نحس و شوم می شمردند و برخی آنها را می پرستیدند. قرآن بدین وسیله توجه داد که آن ها آفریده خدا هستند و فرمانبردار او و دارای منافع بسیار برای زمین شما، امّا در سعادت و شقاوت شما و سرنوشت تان نقشی ندارند. و همین گونه در مورد دنیا و ارزش های آن گروهی دستخوش افراط شده و از آن دوری می جستند و ناسازگار با ایمان و پروا می پنداشتند و گروهی غرق در دنیاپرستی و زرپرستی...

۶- و راز دیگر، توجّه دادن به پدیده هایی که ناشناخته بودند...

۷- و برای کمال بخشیدن به سبکِ دعوت پیامبر؛ چرا که خدا به آن حضرت فرمان داد که مردم را در پرتو حکمت، پند و اندرز نیکو، مناظره شایسته به سوی حق فرا خواند و به آن حضرت یاری کرد تا برای قانع شدن دیرباوران از سوگند نیز یاری جوید.

۱۵. به یقین پرواپیشگان در بوستان ها و [در کنار] چشمه سارهایی [زیبا] هستند.

۱۶. در

حالی که آنچه را پروردگارشان به آنان ارزانی داشته است، دریافت می دارند؛ چرا که آنان پیش از این نیکوکردار بودند.

۱۷. و اندکی از [ساعت های شب [را] می خوابیدند.

۱۸. و در سحرگاهان [از پروردگارشان آمرزش می خواستند.

۱۹. و در دارایی هایشان برای سائل و محروم حقی [مقرر] بود [و آن را به محرومان می رساندند.

۲۰. و در زمین برای یقین آورندگان نشانه هایی [از قدرت و حکمت خدا]است.

۲۱. و [نیز] در [کران تا کران وجود] خود شما؛ پس آیا نمی بینید؟!

۲۲. و [رزق و] روزی شماو آنچه به شما وعده داده می شود، در آسمان است.

۲۳. پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این [سخن ، بی گمان درست است؛ همان گونه که خود شما سخن می گویید [و به سخن گفتن خود یقین دارید].

نگرشی بر واژه ها

«یهجعون»: از ریشه «هجوها» به مفهوم خواب شبانه آمده است.

«اسحار»: این واژه جمع «سحر» به مفهوم «پوشیده و نهان بودن» آمده است و بدان جهت که در آخرین ساعت های شب تاریکی و پوشیدگی همه جا را فرا می گیرد، «سحر» خوانده شده است.

تفسیر وصف پرواپیشگان و پاداش پرشکوه آنان در آیات پیش سخن از حق ستیزان و دروغسازان و غفلت زدگان و کیفر آنان در سرای آخرت بود، اینک در ترسیم وصف مردم پرواپیشه و پاداش پرشکوه خدا به آنان می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ بی گمان پرواپیشگان در باغ ها و در کنار چشمه سارهایی زیبا و دل انگیز خواهند بود.

* * *

آن گاه در اشاره به نعمت های دیگری که خدا به آنان ارزانی داشته است می افزاید:

آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ

آنچه را که پروردگارشان

به آنان ارزانی داشته است، دریافت می دارند؛

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ چرا که آنان در زندگی این جهان نیکوکردار بودند و ضمن انجام فرمان های خدا، و دوری جستن از کارهای ناروا و ظالمانه، انواع و اقسام نیکی ها را نسبت به دیگران روا می داشتند و انسان وار زندگی می کردند.

* * *

سپس در اشاره به عبادت و شب زنده داری و خودسازی آنان می فرماید:

كَانُوا قَلِيلًا مِنْ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ آنان اندکی از ساعت های شب را می خوابیدند.

به باور برخی از مفسران پیشین منظور این است که: آنان اندکی از شب را می خوابیدند، و بیشتر ساعت های آن را به نماز و راز و نیاز با آن بی نیاز می پرداختند.

امّا به باور گروهی از جمله «سعیدبن جبیر» منظور این است که: آنان کمتر اتفاق می افتاد که شبی را بدون خواندن نماز و برنامه راز و نیاز با خدا سپری کنند، به بیان دیگر واژه «لیل»، «شب» به صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده است. این دیدگاه از امام صادق نیز روایت شده است.(۴۲۴)

«مجاهد» بر آن است که: آنان تمام ساعت های شب را نمی خوابیدند. امّا پاره ای همچون «مقاتل» و «ضحاک» برآنند که وقف بر واژه «قلیلاً» بوده و «ما» نیز نافیه می باشد و منظور این است که: اندکی از مردم بودند که شب را نمی خوابیدند و تا سپیده دم به نماز و دعا و تلاوت قرآن به شب زنده داری می گذراندند.

به باور ما اگر «ما» را نافیه بگیریم، باید توجه داشته باشیم که آنچه تحت نفی آن قرار می گیرد، نمی تواند بر آن مقدم گردد، مگر اینکه ادّعا شود که «من اللیل» به فعل محذوفی که «یهجعون»

بر آن دلالت می کند، تعلق دارد. درست نظیر آنچه در «انی لکما لمن الناصحین»(۴۲۵) و نیز در «کنوا فیه من الزاهدین»(۴۲۶) گفته شده است.

* * *

و وصف دیگر آنان را به تابلو می برد و می فرماید:

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و در سحرگاهان و سپیده دمان از بارگاه پروردگار خویش آمرزش می طلبیدند.(۴۲۷)

به باور پاره ای از مفسران پیشین همچون «حسن» منظور این است که: آنان تا سپیده دمان نماز می خواندند و آن گاه به راز و نیاز و طلب آمرزش از بارگاه خدا می پرداختند.

امّا به باور گروهی از جمله «مقاتل» و «مجاهد»، آنان سپیده دمان نماز می خواندند، چرا که نمازهای سپیده دمان نوعی آمرزش خواهی از بارگاه خداست.

* * *

سپس از سومین وصف آنان - که پرداخت صدقه و حقوق مالی است - یاد می کند و می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در ثروت و دارایی هایشان حقوق مقرر برای سائل و محروم در نظر می گرفتند و می پرداختند.

در مورد تفاوت «سائل» و «محروم» دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- به باور «ابن عباس» و «مجاهد»، «سائل» کسی است که گدایی می کند و از مردم درخواست کمک می نماید، امّا محروم به کسی گفته می شود که درخواست کمک کرده و به او چیزی نداده اند و محروم شده است.

۲- امّا به باور گروهی «محروم» به کسی گفته می شود که به خاطر حیا و کرامت انسانی از کسی درخواست نمی نماید.

۳- پاره ای برآنند که: محروم کسی است که در غنائم جنگی سهمی ندارد.

۴- و برخی دیگر می گویند: محروم در اصل به کسی گفته می شود که رزق و روزی او با درخواست نکردن، یا از دست دادن مال

به دلیلی، یا ویرانی باغ و خشک شدن زراعت و یا نداشتن بهره ای از غنائم جنگی از او سلب شده است، و از این راه هاست که انسان دچار حرمان مالی می گردد.

۵- «شعبی» می گوید: معنای «محروم» برای ما ناشناخته است و من نتوانستم منظور از آن رادریابم.

۶- و پاره ای نیز بیان تفاوت فقیر و محروم می گویند: محروم کسی است که از حق خویش بازمانده است، که این نرسیدن به حق گاهی بدان جهت است که مردم با ندادن چیزی به او، وی را محروم ساخته اند و گاهی خودش با خویشتن داری و عدم بیان نیاز خویش و عدم درخواست کمک باعث حرمان خود شده است. با این بیان در صورت نخست مردم او را محروم ساخته اند و در صورت دوم خودش.

در مورد واژه «حق» در آیه مورد بحث دو نظر است:

۱- به باور گروهی منظور حقوق مقررمالی، همانند زکات و دیگر بدهی های واجب شرعی است.

۲- امّا به باور پاره ای منظور از آن بدهی های مالی است که مردم با ایثار و فداکاری، خود نسبت به خویشتن لازم می سازند. (۴۲۸)

پرتوی از نشانه های خدا در کران تا کران دنیای وجود انسان در ادامه آیات خدای فرزانه روی سخن را به مردم می نماید و در راه انگیزش آنان به خردمندی و خردورزی و شناخت می فرماید:

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ و در زمین برای یقین آورندگانِ به یکتایی و عظمت خدا، نشانه ها و برهان های روشنی از قدرت بی کران و حکمت وصف ناپذیر اوست.

بدان دلیل در آیه شریفه تنها از جویندگان ایمان و یقین یا «موقنین» یاد شده است که تنها آنان به آیات و نشانه های قدرت

خدا نیک می نگرند و در پرتو ژرف نگری و تعمق بسیارشان گوهر آگاهی و یقین در قلبشان درخشیدن می گیرد.

و منظور از ایات و نشانه ها در زمین، عبارت است از: کوه ها، دره ها، دشت ها، کویرها، دریاها، جنگل ها، گل ها و لاله ها، گیاهان و درختان و هزاران پدیده شناخته و ناشناخته که هرکدام نشانگر پرتوی از قدرت، یکتایی، کمال، جمال، و حکمت آفریدگار هستی است که به بیان شاعر عرب:

و فی کل شی ءٍ له آیه

تدل علی انه واحد

و در هر پدیده ای برای یکتایی و قدرت او نشانه ای روشن است که انسان ژرف نگر را به یکتایی و حکمت او راه می نماید.

* * *

وَفِی أَنفُسِکُمْ

و در کران تا کران دنیای وجود خود شما نشانه هایی از یکتایی و علم و کمال و قدرت وصف ناپذیر خدا است.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ پس آیا دیده به این همه نشانه ها و شگفتی ها باز نمی کنید و نمی بینید؟! آیا نمی نگرید که چگونه خودتان به طور تدریجی دگرگون می شوید و از وصف و حالی به وصف و حالی دیگر درمی آیید؟! چرا که شما نخست به صورت نطفه بودید و آن گاه زندگی یافتید. از پی آن به صورت کودکی رشد کردید و به جوانی رسیدید و آن گاه به مرحله پیری و فرسودگی درآمدید؛ آیا این دگرگونی های شگفت آور شما را به سوی آفریدگار این پدیده ها و سازنده و نظام بخش حکیم و فرزانه این تحولات ظریف و دقیق و حکیمانه راه نمی نماید؟

به باور برخی از مفسران منظور این است که: آیا این گوناگونی چهره ها و تنوع رنگ ها و طبیعت ها و اختلاف زبان ها شما را قانع نمی سازد که این آفرینش شگفت انگیز آفریدگاری دارد و

این نقش و نگارها از نقش آفرین و نظام بخشی دانا و تواناست؟

امّا به باور برخی دیگر منظور از نگرش به دنیای وجود خویشتن، دقت در دستگاه دفع مواد زائد و زیان آور در بدن شماست که چگونه با اینکه شما از یک راه غذا می خورید و آب می نوشید و دستگاه گوارش شما یکی است، امّا آن مواد زیان آور به صورت عجیبی نظام یافته از دو راه دفع می گردد؟ راستی چرا چشم باز نمی کنید و به دنیای شگفت آور وجود خود نمی نگرید؟

از امام صادق آورده اند که فرمود:

انه خلقک سمیعاً بصیراً، تغضب و ترضی، و تجوع و تشبع، و ذلک کله من آیات الله.

خدای فرزانه تو را ای انسان! شنوا و بینا آفرید؛ به گونه ای که هم به نیروی خشم مجهز هستی و هم به خشنودی و رضایت قلبی ؛ هم گرسنه می شوی و هم سیر و... آیا این لطایف آفرینش و نظام بخشیدن حکیمانه به آنها هرکدام از نشانه های قدرت و حکمت آفریدگاری نیست؟

به باور پاره ای از مفسران نیز منظور این است که: چرا با دل و قلب خویش به گونه ای به این پدیده های شگرف نمی نگرید و در مورد آن ها نمی اندیشید که گویا حق را با چشم خویش می نگرید؟ راستی چرا؟!

* * *

سپس به نگرش به آسمانها و پدیده های کیهانی توجه می دهد و می فرماید:

وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ

و روزی شما در آسمان است و از آنجا بر شما فرود می آید.

آری، مگر نه این است که باران از آسمان بر زمین می بارد و آن گاه زمین پژمرده و افسرده به جنب و جوش و زندگی برمی خیزد و انواع خوردنی ها و

پوشیدنی ها و هزاران پدیده ارزشمند را برای شما می رویاند؟

وَمَا تُوعَدُونَ و نیز آنچه به شما وعده داده است، آنها هم در آسمان هستند و از آنجا بر شما فرود می آیند.

در این مورد دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور پاداش و کیفری است که به انسان ها وعده داده شده است.

۲- امّا به باور برخی دیگر منظور بهشت و دوزخ می باشد.

۳- و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور این است که: و اندازه گیری رزق و روزی شما در آسمان است و در کتاب آفرینش یا لوح محفوظ به ثبت رسیده است. و همین گونه هر آنچه به شما وعده داده شده است، چرا که فرشتگان برای نوشتن عملکرد انسان، آوردن عذاب برای ظالمان، گرفتن جان ها و نیز آوردن پاداش و کیفر انسان در روز رستاخیز از آسمان فرود می آیند؛ درست همان گونه که قرآن می فرماید: و روزی که آسمان با ابری سپید از هم بشکافد و فرشتگان فرود آورده شوند.(۴۲۹)

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این سخن به طور قطع درست است.

بدین وسیله خدای فرزانه به شکوه و عظمت خود سوگند یاد می کند که آنچه در مورد رزق و روزی شما بیان فرمود حق است و برابر با واقع، و در آن هیچ تردیدی نیست.

به باور «کلبی» منظور این است که: به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه در کتاب حکم آن رفته و گذشته است حق است؛

مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ

درست همان گونه که شما سخن

می گویید و در این که سخن می گویید تردیدی ندارید، همان گونه یقین داشته باشید که آنچه به شما وعده داده شده است خواهد آمد و تحقق خواهد پذیرفت.

در این فراز، تحقق یافتن وعده های خدا به تردیدناپذیری نطق و قدرت گویایی انسانِ گویا تشبیه شده است، تا روشنگری گردد که وعده های او حق است؛ درست همانند این که شما به دیگری بگویید: این مطلب حق است، همان گونه که شما اینجا هستید. یا بگویید: این مطلب حقیقت دارد، درست همان سان که تو اینک با من گفت گو می کنی و منظور در همه این مثال ها این است که: تحقق این وعده ها و راست بودن آمدن آن ها، همانند آنچه که به آن آگاهی و یقین داری و تردید نمی کنی ضروری است.

۲۴. آیا داستان مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسیده است؟

۲۵. آن گاه که [آنان بر او وارد شدند و سلامی [گرم]نثار او کردند. [ابراهیم گفت سلام [بر شما که مردمی ناشناس هستید!

۲۶. سپس آهسته به سوی خانواده اش رفت و گوساله ای فربه [که بریان شده بود برای آنان آورد.

۲۷. و آن را نزدیکشان برد، [و] گفت: مگر [شما غذا]نمی خورید؟

۲۸. و [در دل خویش از آنان ترسی احساس نمود، [امّا آنان]گفتند: نترس [که جای ترس نیست ؛ و [آن گاه به پسری دانا مژده اش دادند.

۲۹. و زنش [با شنیدن نوید آنان فریادکنان پیش آمد و بر چهره خود زد و گفت: زنی سالخورده [و] نازا [چگونه فرزند می آورد]؟!

۳۰. [در پاسخ او] گفتند: پروردگار تو چنین فرموده [و خواسته]است، به یقین او همان

فرزانه داناست.

نگرشی بر واژه ها

«فراغ»: واژه «راغ» از ریشه «روغ» به مفهوم حرکت نهانی و مخفیانه آمده است. در ادبیات عرب می گویند: «هو اورغ من ثعلب» او از روباه هم نهان کارتر است.

«عجل»: گوساله.

«اوجس»: از ریشه «وجس» به مفهوم صدای آهسته و مخفی است و به همین دلیل هم «ایجاس» به مفهوم احساس درونی آمده است.

«صره»: از ماده «صر» و «صریر» برگرفته شده و به مفهوم بستن، فریاد و نیز جمعیت انبوه آمده است.

«صکت»: از ماده «صک» به مفهوم زدن یا کوبیدن سخت آمده است.

«عقیم»: به مفهوم نازا آمده است.

تفسیر پرتوی از سرگذشت پیامبران و جامعه های پیشین در آیات پیش سخن از نوید پاداش به شایسته کرداران و پرواپیشگان و نیز فرود عذاب به ظالمان و خودکامگان بود؛ اینک در این آیات به ترسیم پرتوی از سرگذشت ابراهیم و نوید خدا به او و نیز به کیفر و هلاکت جامعه حق ستیز او می پردازد تا به کفرگرایان و ظالمان عصر رسالت هشدار دهد که سنت و شیوه خدا با همه ستمکاران همانند است و هیچ تضمینی نیست که اگر اینان همان کارهای زشت و ظالمانه را انجام دهند، همان عذاب دامانشان را نگیرد.

در آیه روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و نخست می فرماید:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ هان ای پیامبر، آیا داستان مهمانان ارجمند ابراهیم و خبر سرگذشت آنان به تو رسیده است؟

تعبیر آغاز آیه به صورت «هل اتاک»، بیشتر در جایی به کار می رود که انسان سرگذشت و داستانی را شنیده باشد؛ گرچه در جایی هم که بدانیم طرف ما این داستان را

نشنیده است نیز گاه می گوییم: آیا سرگذشت ابراهیم به تو رسیده است؟

در آیه شریفه از مهمانان ابراهیم به عنوان گرامی و ارجمند یاد شده است، چرا که آنان فرشتگان گران قدر خدا بودند. این تعبیر در مورد آنان در این آیه نیز آمده است که می فرماید:...بل عباد مکرمون...(۴۳۰) بلکه فرشتگان، بندگانی ارجمندند.

از «مجاهد» آورده اند که: حضرت ابراهیم این مهمانان را گرامی داشت و آنان را در جایگاهی رفیع نشاند و خود به پذیرایی از آنان پرداخت؛ چرا که مهمان انسان های شایسته و گران قدر همواره ارجمندند و می دانیم که ابراهیم بزرگوارترین و جوانمردترین انسان روزگار خویش بود.

با این که فرشتگان نه از خوردنی های خانه ابراهیم خوردند و نه از نوشیدنی های آن نوشیدند، قرآن بدان دلیل آنان را مهمان می خواند که به صورت میهمان به خانه آن حضرت وارد شدند و او نیز برای گرامیداشت آنان به پذیرایی پرداخت.

در شمار آن فرشتگان دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور پاره ای از جمله «ابن عباس» آنان گروهی به صورت دوازده فرشته وارد شدند.

۲- امّا به باور برخی دیگر جبرئیل به همراه هفت فرشته بر ابراهیم وارد گردید.

۳- و پاره ای شمار آنان را سه فرشته گرانقدر دانسته اند که عبارت بودند از: جبرئیل، میکائیل و یک فرشته دیگر.

* * *

آن گاه در ترسیم جریان آن میهمانی می افزاید:

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

آن گاه که آن میهمانان ارجمند بر ابراهیم وارد شدند، گفتند: سلام بر تو باد.

قَالَ سَلَامٌ

آن حضرت در پاسخ آنان فرمود: سلام بر شما!

و از پی آن افزود:

قَوْمٌ مُنكَرُونَ شما به نظر من گروهی ناآشنا

هستید، ا ناآشنا و ناشناس؟

به باور «ابن عباس» آن حضرت با خود گفت که اینان مردمی ناشناسند، چرا که آنان را در سیمای انسان نگریسته بود.

واژه «انکار» به مفهوم نفی درستی چیزی است و در برابر آن اقرار و اعتراف می باشد.

* * *

سپس می افزاید:

فَرَاغَ إِلَی أَهْلِهِ

پس آن حضرت به گونه ای آهسته از نزد مهمانان ارجمند خویش به سوی خانواده خویش رفت تا برای پذیرایی کاری انجام دهد.

و بدان دلیل آهسته از نزد آنان رفت که مبادا از پذیرایی و تهیه غذا جلوگیری کنند. و کار ابراهیم کاری است که همه انسان های متمدن و مهمان دوست در رابطه با مهمانان خویش انجام می دهند.

فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ و گوساله ای فربه و بریان شده برای آنان آورد.

در آیه دیگری از قرآن در این مورد می فرماید: فمالبث ان جاء بعجل حنیذ.(۴۳۱)

پس دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد و آنان را به خوردن دعوت کرد.

«قتاده» بر آن است که ثروت حضرت ابراهیم از دامها، گاو بود؛ به همین جهت برای پذیرایی گوساله بریان شده فراهم کرد، نه بره و یا گوسفند.

در ادامه داستان می افزاید:

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ

ابراهیم آن غذا را در برابر مهمانان خویش قرار داد و به آنان نزدیک ساخت تا بخورند؛ امّا فرشتگان دست به سوی غذا نبردند.

قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ هنگامی که دید آنان غذا نمی خورند، رو به آنان آورد و با تعجب پرسید: آیا شما غذا نمی خورید؟!

* * *

و می فرماید:

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً

و هنگامی که ابراهیم دید آنان دست به سوی غذا نبردند و نخوردند، در دل از

آنان احساس ترس و وحشت کرد و پنداشت که آنان نقشه ای دارند و در مورد وی در اندیشه بدی هستند.

قَالُوا لَا تَخَفْ

امّا فرشتگان به او گفتند: هان ای پیامبر خدا! از آمدن ما و نخوردن غذا ترسی به دل راه مده و آسوده خاطر باش.

وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ و او را به ولادت پسری دانا و آگاه نوید دادند.

آری، بـه او مژده دادنـد که خـدا به او پسـری ارزانی خواهـد کرد که پس از پشت سـر نهـادن دوران کـودکی عـالم و دانشـور خواهد شد.

به باور «مجاهد» منظورِ فرشتگان از پسری که نوید ولادتش را دادند، اسماعیل بود.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور اسحاق بود که از «ساره» ولادت یافت.

* * *

در ششمین آیه مورد بحث در ترسیم گوشه دیگری از داستان می فرماید:

فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ

و زن ابراهیم با شنیدن نوید ولادت پسری برای او، در حالی که از شگفتی و شادمانی فریاد می کشید سر رسید...

به باور گروهی از جمله «مجاهـد»، «ابن عباس» و «قتاده» منظور این است که: هنگامی که ساره، همسـر ابراهیم این نویـد شادی بخش را شنید فریادکنان به سوی آنان روی آورد.

و از حضرت صادق آورده اند که: همسر ابراهیم، ساره با شنیدن آن مژده به سوی آن گروه آمد.

و به بـاور پـاره ای دیگر منظور این است که: و همسـر ابراهیم، ساره پس از شـنیدن مژده فرشـتگان به همراه گروهی به مجلس مهمانان آمد و به شادمانی و سروصدا پرداخت، و گفت: وای بر من!

فَصَكَّتْ وَجْهَهَا

«مقاتل» و «کلبی» می گویند: و انگشتان خود را جمع کرد و

از شدت شگفت زدگی و تعجب بر پیشانی خود زد.

امّا از دیدگاه «ابن عباس» با سیلی بر چهره خود نواخت.

واژه «صک» در فرهنگ عرب به مفهوم زدن چیزی با پهنای آن بر چیز دیگر آمده است.

وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ و گفت: آیا با این که من زنی سالخورده و نازا هستم، فرزند خواهم آورد.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ

فرشتگان گفتند: پروردگارت چنین فرموده است، و همان سان که ما مژده ات دادیم، به زودی خدا پسری به شما ارزانی خواهد داشت؛ در این مورد تردیدی به خود راه مده.

إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ بی گمان او همان فرزانه داناست.

آری، او جهان را براساس حکمت تدبیر می کند و از همه رویدادها و کارهای آشکار و نهان آگاه است.

بارخدایا، ما با الهام از قرآن و آیات روشنگر، آن ابراهیم را پیشوا و پدر توحیدگرایان و نمونه مبارزه با ستم و حق کشی و خرافات برای اصلاح جامعه و نجات مردم از بندهای اسارت می شناسیم، پرتوی از ایمان، روشن بینی، پروا، اخلاص، پایداری، پایمردی و بشردوستی او را بر دل های ما بتابان و در سرای آخرت ما را مورد شفاعت او و پرشکوه ترین فرزندش محمد(ص) قرار ده.(۴۳۲) ۳۱ - [ابراهیم گفت: هان ای فرستادگان [خدا]! اینک هدف شما چیست؟

۳۱ - گفتند: [واقعیت این است که ما به سوی گروهی جنایتکار فرستاده شده ایم،

۳۳ - تا سنگ هایی از گل رُس بر سر آنان فرو فرستیم،

۳۲ - [سنگ هایی که نزد پروردگار تو برای گزاف کاران نشانه گزاری شده است ۳۵ - پس هر کس

از ایمان آوردگان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم؛

۳۶ - امّا در آن جا جز یک خانه، از فرمانبرداران [خدا] نیافتیم؛

۳۷ - و در آنجا برای کسانی که از عذاب دردناک [خدا] می هراسند نشانه ای [عبرت انگیز و عبرت آموز] بر جای نهادیم.

نگرشی بر واژه ها

خطب: این واژه به مفهوم کار بسیار مهم و سرنوشت ساز آمده است. و واژه «خطبه» نیز که به مفهوم سخنی رسا و مهم برای اثبات یا استوار ساختن مطلبی، با نام و یاد باعظمت خدا و ستایش او آغاز می گردد، از همین ریشه است؛ و «خطاب» و خطبه چیزی فراتر از رساندن پیام است.

مُسومه: به چیزی که نشانه گذاری شده است، گفته می شود.

مسرفین: گزافکاران و کسانی که در قانون شکنی و گناه زیاده روی کرده اند.

مجرم: این واژه از ریشه «جرم» که در اصل به مفهوم «قطع کردن» است آمده، و «مجرم» به معنای قطع کننده واجب به وسیله باطل و یا برنده رشته ایمان به وسیله کفر و شرک و بیداد است که به او جنایتکار گفته می شود.

وجدان: به مفهوم یافتن - پس از کاوش و جستجو - آمده است.

تفسیر

سرگذشت عبرت انگیز گزافکاران و مجرمان در آیات پیش سخن از آمدن مهمانان ابراهیم و پذیرایی آن حضرت از آنان بود، اینک در ادامه همان نشست و گفت و گو می افزاید:

قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ابراهیم پس از این که دریافت آنان نه انسان که فرشتگان بارگاه خدا هستند، رو به آنان کرد که: هان ای فرستادگان خدا اینک کار مهم شما و هدفتان چیست؟

به بیان دیگر آن حضرت دریافت که آنان برای مهمانی نیامده اند،

بلکه برای کاری خطیر گسیل شده اند؛ از این رو پرسید پس کار مورد نظرتان کدام است؟

اینجا بود که مهمانان از مأموریت خطیر خویش به او خبر دادند:

قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ آنان گفتند: حقیقت این است که ما به سوی مردمی گناهکار و مجرم گسیل شده ایم؛ مردمی که فرمان خدا را نافرمانی می کنند و مقررات او را می شکنند و نعمت هایش را ناسپاسی می نمایند و با برداشتن این گام های زشت و ظالمانه به سوی انحطاط و نابودی، در خور کیفر کردارشان و عذاب خدا می گردند.

آن گاه در ادامه گفتارشان افزودند:

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ ما آمده ایم تا بارانی از «گل رُس» یا سنگ و گِل را بر سر آنان فرو بباریم و به کیفر کردارشان نابودشان سازیم.

سپس افزودند:

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ آری، ما گسیل شده ایم تا آنان را به وسیله این سنگ هایی که از سوی پروردگارت نشانه گذاری شده اند و برای مردم گزافه کار و گناه پیشه و قانون شکن است، در هم کوبیم و نابود سازیم.

واژه «مسرفین» به مفهوم گزافکاران و کسانی که در گناه و نافرمانی خدا و شکستن مرزهای مقررات او زیاده روی نموده و از اندازه می گذرانند، آمده است.

به باور برخی از مفسران، این سنگ ها برای کسانی از قوم لوط که آنجا نبودند، فرستاده می شد کسانی که آنجا بودند، شهر و روستا و سقف و دیوارها بر سرشان ویران می گردید و به کیفر زشتی هایشان می رسیدند.

در ترسیم ادامه داستان، قرآن شریف پیام حق را بازمی گوید که:

فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس هر کس از ایمان آوردگان و مردمی که رعایت مقررات

خدا می کردند و انسانی زندگی می نمودند و از تباهی ها و زشت کاری های آن جامعه تبهکار و بیدادپیشه بیزاری جسته بودند، همه را پیش از آمدن عذاب از شهر و دیار جامعه ستمکار لوط بیرون بردیم و نجات دادیم.

لازم به یادآوری است که داستان نجات ایمان آوردگان و شایسته کرداران این قوم در سوره هود نیز به بیانی دیگر آمده است که می فرماید: قالوا یا لوط... فاسر باهلک بقطع من اللیل...(۱)

فرشتگان گفتند: هان ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت، پس با گذشت پاسی از شب خانواده ات را از این جا حرکت ده...

و می افزاید:

فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ امّا در همه آن شهرها و روستاها جز یک خاندان باایمان و شایسته کردار و عدالت خواه نیافتیم.

این خاندان اسلامگرا و باایمان، خاندان لوط، آن پیامبر ضد تباهی و بیداد و فرزندانش بودند.

در آیه مورد بحث، قرآن لوط را با دو وصف ایمان و اسلام وصف می کند، چرا که هیچ انسانی باایمان نیست، جز این که فرمانبردار مقررات خدا نیز هست، و اسلام همان فرمانبرداری از خدا و مقررات عادلانه و رشدبخش اوست.

به بیان دیگر «ایمان» به مفهوم گواهی زبانی و قلبی و عملی دعوت و پیام پیامبر است،(۲) و اسلام عبارت است از پذیرش راستین آن چه خدا واجب و یا حرام کرده و انسان را به رعایت آنها مسئول ساخته است.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً لِلَّذِينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِيمَ و ما در شهر و دیار «لوط» نشانه ای روشن و آشکار برای کسانی

که از کیفر گناه و زشتی و عذاب خوردکننده برای ستمکاران می ترسند، بر جای نهادیم؛ چرا که آنان با نگرش بر ویرانه های شهرها و روستاها - اگر خرد خویش را به کار اندازند - درمی یابند که خدا چگونه آن جامعه تبهکار را نابود ساخته است؛ از این رو از زشتکاری و بیداد می ترسند و خود را از عذاب او در امان نمی یابند.

واژه «ترک» به مفهوم وانهادن آمده، که در اصل در برابر انجام کار است و به نظر می رسد در اینجا با اقدام به عمل، که همان قدرت بر انجام کار باشد، ناسازگار است. با این بیان در کارهای خدا «ترک» به این مفهوم وارد نیست، چرا که ذات پاک و توانای او بر انجام هر کاری که بخواهد تواناست؛ از این رو در اینجا منظور این است که: ما در این سرزمین نشانه و عبرتی بر جای نهادیم. و نیز همین گونه است که در آیه دیگری می فرماید: و ترکهم فی ظلمات لایبصرون(۳)... و در میان تیرگی ها و تاریکی هایی - که نمی بینند - آنان را رها ساختیم.

پاره ای از مفسران بر آنند که: عذاب قوم لوط به وسیله زیر و رو شدن شهر و دیار آنان بوده است، چرا که از جاکنده شدن شهرها جز از آفریدگار توانای هستی از کسی ساخته نیست. ۳۸ - و در [سرگذشت موسی [نیز برای خردمندان نشانه ای است ، آن گاه که او را به دلیلی روشن [و روشنگر] به سوی فرعون فرستادیم.

۳۹ - پس [فرعون با [همه نیروی خود روی برتافت و گفت: [این مرد،]افسونگر یا دیوانه است!

۴۰ - پس

او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم، در حالی که او [در خور سرزنش، و در آخرین لحظه ها]نکوهشگر [خویشتن بود.

۴۱ - و در [داستان عادیان آن گاه که آن باد بی ثمر [و نابودکننده]را بر آنان فرستادیم [نیز برای خردمندان درس عبرتی است ؛

۴۲ - [بادی که به هر چه می وزید آن را بسان [خاکستر] استخوان پوسیده بر جای می نهاد.

۴۳ - و در [سرنوشت ثمودیان [نیز] آن گاه که به آنان گفته شد: تا مدتی [کوتاه از زندگی و امکانات آن بهره ور گردید نشانه ای است؛

۴۴ - امّا آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند، آن گاه در حالی که می نگریستند، صاعقه ای مرگبار] آنان را فرا گرفت.

۴۵ - پس نه توانستند به پای خیزند [و بگریزند] و نه [از خویشتن]دفاع نمایند.

۴۶ - و جامعه نوح را [نیز] پیشتر [از جامعه های سرکش و بیدادپیشه دیگر نابود ساختیم ؛ چرا که آنان مردمی نافرمان [و حق ستیز]بودند.

نگرشی بر واژه ها

رکن: این واژه در اصل به مفهوم پایه و ستون یا تکیه گاهی است، که می توان بر آن تکیه کرد؛ و از «رکن»، «یرکن»، بسان «نصر»، «ینصر» می باشد.

ملیم: به کسی که بر اثر دست یازیدن به کاری زشت و ظالمانه سرزنش می گردد، گفته می شود. همین گونه «ملوم» به مفهوم کسی است که سرزنش شده است...

عتوا: از ماده «عتو» به مفهوم سر بر تافتن و سر باز زدن از قانون گرایی و فرمانبرداری از حق و عدالت آمده است، و با واژه های «تجبر» و «تکبر» هم معنا می باشد.

ریح: به مفهوم باد

آمـده است و جمع آن «ارواح» و «ریاح» می باشد. و جمله «راح الرجل الی منزله» از این ریشه آمده، و منظور این است که: آن مرد بسان باد به خانه خویش رفت.

رمیم: از ریشه «رمه» در اصل به مفهوم استخوان پوسیده و پودر شده آمده است، و نیز به مفهوم چیزی است که مغز آن به دلیل از هم پاشیدگی تباه شده باشد. امّا «رمم، یرمم» و ترمیم به مفهوم اصلاح بخشی از پدیده با بخشی دیگر آمده است.

تفسیر

عبرت آموزی از سرگذشت جامعه های پیشین پس از ترسیم فرازهایی از سرگذشت ابراهیم و نیز کیفر عبرت انگیز جامعه تبهکار و سرکش لوط، اینک در ترسیم فرازهایی از داستان موسی، آن پرچمدار آزادی و نجات می فرماید:

وَ فِی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ و در سرگذشت موسی و دعوت توحیدی و آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه او نیز - آن هنگام که او را با دلیلی روشن و روشنگر به سوی فرعون گسیل داشتیم - نشانه ای آشکار و درس هایی عبرت انگیز و عبرت آموز است.

منظور از دلیل آشکار در آیه، عبارت از عصای شگفت انگیز اوست.

آن گاه می فرماید:

فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ امّا فرعون در برابر دعوت نجات بخش موسی و دلیل روشن و معجزه روشنگر او، نه تنها سر فرود نیاورد و حق را نپذیرفت، بلکه با تکیه بر سپاهیان مسخ شده و جان بر کف و دار و دسته تبهکارش از موسی روی برتافت و به حق ناپذیری و اصلاح ستیزی اصرار ورزید.

در آیه شریفه سپاه فرعون و دار و دسته او به ستون ساختمانی تشبیه شده است که فرعون در کارش بر

آنان تکیه کرده و از حق روی برتافت؛ امّا به نظر می رسد که «با» در «برکنه» برای «تعدیه» باشد که در آن صورت منظور این است که: فرعون، هم خودش از حق و عدالت روی برتافت، و هم ارکان حکومت انحصاری و استبدادی خویش را به انحراف و تباهی کشید.

وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ و افزون بر سر تافتن در برابر حق گفت: موسی مردی افسونگر و یا دیوانه است.

این بیان نشانگر نادانی دیکتاتور خودکامه عصر موسی است که آن حضرت را در یک زمان به عنوان جادوگر و دیوانه مارک می زند؛ چرا که جادوگر به کسی گفته می شود که تدبیرگر و سامان بخش نقشه ها و نیرنگ های ظریف و زیرکانه است و این وصف چگونه با دیوانگی می سازد؟

مگر نه این است که جنون، وصف کسی است که عقل او آشفته شده و بدون حساب و میزان سخن می گوید و عمل می کند؟ با این بیان چگونه ممکن است کسی را هم افسونگر خواند و هم در همان حال جنون زده و دیوانه اش نامید؟

در سومین آیه مورد بحث قرآن در اشاره به سرنوشت سیاه آن استبدادپیشه خودخواه و سپاهیانش می فرماید:

فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَم پس ما هم او و سپاهیانش را به کیفر خودکامگی و بیدادشان زیر تازیانه کیفر گرفتیم، و همه را به دریا افکندیم؛ درست بسان چیزی که در خشکی افکنده شود.

وَ هُوَ مُلِیمٌ و این در حالی بود که او با کفرانگری و حق ستیزی و سرکشی و انکاری که داشت، سخت در خور نکوهش بود.

جامعه سرکش «عاد»

پس از ترسیم فرازهایی از

سرگذشت درس آموز و عبرت انگیز موسی و فرعون و فرعونیان اصلاح ناپذیر، اینک در ترسیم سرگذشت جامعه و مردم حق ستیر دیگری می فرماید:

وَ فِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ و در داستان عادیان، آن گاه که تندباد و توفانی نازا و بدون باران بر آنان فرستادیم، نشانه و درس عبرتی است.

آغاز آیه «و فی عاد»، به آغاز آیه ۳۸ پیوند می خورد. منظور از «باد نازا» آن بادی است که خیری به همراه ندارد؛ بادی که نه ابری را بارور می سازد و نه گل و گیاه و درختی را. نه برای خرمن و کشاورزی مفید است و نه برای حیوانی سودبخش. این باد همانند زن نازایی است که فرزندی به دنیا نمی آورد، چرا که این باد برای عذاب و کیفر آمده است، نه برای سودرسانی.

و در وصف این تندباد مرگبار می فرماید:

ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ این تندباد به گونه ای بود که بر هر چیزی می گذشت، آن را بسان گیاهان خشک و در هم کوبیده، یا همچون استخوان های پوسیده و ساییده شده بر جای می نهاد.

در مورد این آیه، واژه «رمیم» را به دو صورت تفسیر کرده اند:

۱ - به باور برخی منظور از این واژه و آیه این است که: آن تندباد نازا بر هر چیزی می گذشت، آن را به صورت گیاهان ساییده شده و به صورت گرد و خاک بر جای می نهاد.

۲ - امّا از دیدگاه برخی همه چیز را بسان گرد استخوان های پوسیده و ساییده شده بر جای می نهاد.(۴)

و در اشاره به سرنوشت دردناک جامعه سرکش و بیدادپیشه دیگری می افزاید:

وَ فِی

ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ و در كيفر و نابودى جامعه ثمود نيز آن گاه كه به آنان گفته شد: تا مدتى كوتاه از امكانات زندگى و نعمت هاى گوناگون بهره ور گرديد، نشانه و درس عبرتى است.

آنان هنگامى كه در ادامه حق ستيزى و سركشى خويش «ناقه صالح» را پى كردند، آن پيامبر بزرگ خدا به آنان هشدار داد كه: سه روز ديگر فرصت دارند تا از نعمت هاى خدا و آب چشمه شهرشان بنوشند.

در ترسيم ادامه داستان مى افزايد:

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ امّا آنان به جاى بيدارى وجدان و تصميم خردمندانه براى حق پذيرى و بازگشت به سوى حق و به جاى توبه و جبران زشتى ها و سركشى ها، هم چنان از فرمان خدا سر باز زدند و به تكبرورزى و گردنكشى و حق ستيزى اصرار ورزيدند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ و آن گاه بود كه در حالى كه مى نگريستند، صاعقه اى مرگبار آنان را فرا گرفت.

به باور «ابن عباس» منظور اين است كه: پس از سه روز مرگ گريبان آنان را گرفت.

امّا به باور «مقاتل» و آن گاه در حالى كه نظاره مى كردند و كارى از آنان ساخته نبود، صاعقه اى مرگبار و عذابى دردناك گريبانشان را گرفت و آنان را نابود ساخت.

و در آخرين آيه مورد بحث در مورد آنان مى افزايد:

فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ آنان با رسيدن آن عذاب نابودكننده به گونه اى نقش بر زمين شدند كه ديگر، نه توانستند برخيزند و نه، ديگرى را به يارى بخوانند.

به باور برخى منظور اين است كه: و نه كسى توانست آن عذاب مرگبار

را از آنان برطرف نماید.

و به باور برخی دیگر منظور این است که: آنان با رسیدن عذاب خدا به گونه ای نقش بر زمین شدند که نه توانستند به پا خیزند و نه کبر و غرور به آنان اجازه می داد تا از کسی یاری بطلبند و بخواهند تا عذاب را از آنان دور سازد.

و در آخرین آیه مورد بحث در مورد جامعه و قوم نوح می فرماید:

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ و جامعه و قوم نوح را نیز پیش از جامعه های سرکش و حق ستیز لوط، فرعون، عاد، و ثمود نابود کردیم؛ چرا که آنان مردمی بودند که از فرمانبرداری خدا و رعایت مقررات او بیرون رفته و نافرمان و حق ناپذیر بودند.

آری، آنان به کیفر کارهای زشت و ظالمانه خویش و پایمال ساختن حقوق و حرمت انسان ها در خور عذاب شدند.

۴۷ - و آسمان را با توانی [بی کران برافراشتیم، و بی تردید ما گسترش دهنده [آن هستیم.

۴۸ - و زمین را گسترش بخشیدیم و چه نیکو گستراننده ایم!

۴۹ - و از هر چیزی جفت آفریدیم؛ باشد که شما پند پذیرید.

۵۰ - پس [از آفت سرکشی و خودکامگی به سوی خدا بگریزید؛ که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای روشنگرم.

۵۱ - و با خدا[ی یکتا] خدایی دیگر قرار ندهید؛ که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای روشنگرم.

۵۲ - بدین سان هیچ پیام آوری [از سوی خدا] به سوی کسانی که پیش از اینان بودند نیامد، جز این که گفتند: [او] افسونگر یا دیوانه ای است [که به سوی ما آمده است !

۵۳ - آیا

[آنان یکدیگر را [به این سخن زشت و ظالمانه سفارش می کردند؟! [نه،] بلکه آنان مردمی [خودکامه و] سرکش بودند.

۵۴ – بنابراین [تو ای پیامبر] از آنان روی بگردان که تو هرگز در خور سرزنش نیستی.

۵۵ – و [همه آنان را] اندرز ده؛ چرا که اندرز [و خیرخواهی]ایمان آوردگان را سود می بخشد.

۵۶ – و من پریان و آدمیان را – جز برای این که مرا بپرستند – نیافریدم.

۵۷ – من از آنان هیچ گونه [رزق و] روزیی نمی خواهم؛ و نمی خواهم که به من خوراک دهند.

۵۸ – به یقین خداست که روزی بخش و نیرومند و استوار است.

۵۹ – پس آنان که ستم نمودند، بهره ای [دردناک از عذاب و کیفر]خواهند داشت، [درست همچون بهره یاران [و هم مسلکان]خویش؛ بنابراین در خواستن عذاب از من شتاب نورزید.

۶۰ – پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از آن روزشان که به آن وعده داده می شوند.

نگرشی بر واژه ها

اید: این واژه به مفهوم قدرت و توانمندی آمده است.

ایساع: به معنای فزون بخشیدن و گسترش دادن در جهت های مختلف آمده است.

ماهد: از ریشه «مهد» به مفهوم گاهواره یا هر چیز و هر جایی که برای استراحت آماده می شود می باشد و «ماهد» به معنای آماده کننده و فراهم آورنده آن آمده است.

تواصی: به مفهوم سفارش نمودن کار و یا چیزی به یکدیگر آمده، و وصیت به معنای دستور دادن به انجام کارهای شایسته و بااهمیت، یا هشدار از کارهای ناپسند است.

ذنوب: این واژه در اصل به مفهوم «دلو» پر از آب آمده است، که هم در مذکر به کار

می رود و هم مؤنث؛ امّا در آیه شریفه منظور بهره و سهم ستمکاران از عذاب و کیفر می باشد.

تفسیر

گسترش بخش آسمان ها و زمین در این آیات، قرآن شریف به آفرینش آسمان ها و گسترش هماره آنها، زمین و گسترش بخشیدن به آن، و نیز آفرینش دیگر پدیده ها می پردازد و از این راه خردمندان و خردورزان را به یکتایی و قدرت بی کران پدیدآورنده هستی توجه داده و از شرک و بیداد و آفت های زیانبار آن هشدار می دهد.

نخست می فرماید:

وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ

و ما آسمان را با قدرت و توانایی بی کران خود برافراشتیم.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» در آیه تقدیری است این گونه: «و بنینا السّماء بنیناها بقوه» ما آسمان را آفریدیم و آن را با نظامی خوب بر پا داشتیم.

وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ و هماره آن را گسترش می بخشیم، چرا که ما گسترش دهنده آن هستیم.(۵)

به باور پاره ای از مفسران پیشین منظور این است که: ما قدرت داریم که به وسیله فرو فرستادن باران از آسمان رزق و روزی مردم را بیش از این توسعه بخشیم.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: ما از همه پدیده ها و موجوداتی که آن ها را پدیدآوردیم، بی نیازیم. با این بیان آیه شریفه به قدرت بی کران آفریدگار هستی و نیاز همه پدیده ها به آن بی نیاز توجّه می دهد؛ چرا که در این دیدگاه واژه «موسع» نه گسترش دهنده، که به مفهوم توانمند و صاحب قدرت در انجام کار، تفسیر شده است.

آن گاه در توجه دادن صاحبان خرد و اندیشه به آفرینش زمین و شگفتی های آن می فرماید:

وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها

و ما زمین

را گستردیم.

به باور مفسران در آیه تقدیری است، بدین گونه: «فرشنا الأرض فرشناها» و ما زمین را آن گونه که باید گسترش بخشیدیم.

فَنِعْمَ الْماهِدُونَ و چه نیکو گستراننده ایم!

به باور مفسران منظور این است که: ما زمین را برای منافع و مصالح مردم گسترش بخشیدم، نه به خاطر جلب منافع یا دور ساختن زیان و ضرر از خود.

پس از اشاره ای روشنگر به آفرینش آسمان ها و زمین، در توجّه دادن به آفرینش گل ها و گیاهان و رویانیدن آنها از دل زمین می فرماید:

وَ مِنْ کُلِّ شَيْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ و ما از هر چیزی جفت و دو گونه آفریدیم.

به باور «حسن» و «مجاهد» منظور این است که: و ما از هر چیزی دو نوع آفریدیم؛ بسان شب و روز، آسمان و زمین، خورشید و ماه، پریان و آدمیان، خشکی و دریا، نور و ظلمت و...

امّا به باور «ابن زید» منظور این است که: و از هر چیزی نر و ماده آفریدیم تا جفت باشند.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باشد که شما اندرز گیرید و بدانید که پدیدآورنده همه این جفت ها، خدای یکتا و بی همتایی است که نه برای او نظیری است و نه مانندی.

یکتاگرایی و یکتاپرستی پس از توجّه دادن به آفرینش آسمانها و زمین و قدرت بی کران گسترش بخش آنها، اینک می فرماید:

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ پس با یکتاگرایی و پرستش خالصانه خدا از عذاب او به سوی مهر و رحمت بی کرانش بگریزید و پاداش او را بجویید.

به باور برخی منظور این است که: با رهانمودن آنچه شما را سرگرم ساخته و از فرمانبرداری خدا

و انجام دستورات او باز می دارد، به سوی مهر و پاداش خدا بشتابید.

از حضـرت صـادق آورده انـد که به انجام طواف و حـج برویـد، چرا که این نوعی گریز از عـذاب خـدا به سوی پاداش و مهر اوست.

إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ چرا که من از سوی خدا برای شما بیم دهنده ای روشنگرم.

به بیـان دیگر منظور این است که: بی گمـان من از جانب خـدا برای شـما از عـذاب و کیفر او هشـدار می دهم و بـدین وسـیله رسالت خویش را به شما ابلاغ و پیام حق را باز می گویم.

و از شرک و انحراف هشدار می دهد که:

وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ

و با خدای یکتا خدایی دیگر نگیرید و نپرستید و بت ها مسازید و پیکره ها را برای پرستش متراشید؛

إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ چرا که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای روشنگرم.

دلیـل تکرار فراز آخر آیه پیش در آیه مورد بحث، این است که اگر چه به ظـاهر تکرار به نظر می رسـد، امّا در حقیقت تکرار نیست، و هر فراز برای اثبـات و تأکیـد مطلبی جـداگانه آمـده است؛ چرا که تقـدیر آیه مورد بحث این است که: «انّی لکم منه نـذیر فی الأمتنـاع مـن جعـل الـه آخر معه.» من از سـوی خـدا به شـما هشـدار می دهم که خـدایی دیگر بـا او قرار ندهیـد و از توحیدگرایی و یکتاپرستی انحراف نجویید.

با این بیان تقدیر آیه پیش این است که: «انی لکم منه نذیر فی ترک الفرار الیه بطاعته» من از سوی خدا به شما هشدار می دهم که مباد با وانهادن فرمانبرداری او به سوی پاداش و مهرش

نشتابید.

بنا بر این تکرار این جمله در آخر هر دو آیه، بسان این است که گفته شود: آیا تو را واگـذارم تا به خدای یکتا کفرورزی؟ آیا تو را واگذارم که خود را به خشم و کیفر خدا بسپاری؟

واژه «نذیر» در مورد کسی به کار می رود که پیامی هشداردهنده بیاورد، و این مفهوم ایجاب می کند که به شکل صیغه مبالغه بیاید. واژه «منذر»، وصف هشداردهنده است، و واژه «مبین» به مفهوم کسی است که حق را از باطل جدا می سازد.

در ادامه آیات در اشاره به حق ناپذیری و شگردهای ظالمانه مخالفان وحی و رسالت می فرماید:

كَذٰلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ بدین سان پیام آوری از سوی خدا به سوی کسانی که پیش از اینان بودند، نیامد؛ جز این که گفتند: او افسونگر و یا دیوانه است!

آیه مـورد بحث به منظور آرامش خـاطر بخشـیدن به پیـامبر گرامی و مردم باایمـان در برابر کفرگرایـان و بیدادپیشـگان مکه و قریش اسـت کـه به جـای ایمـان به خـدا و پـذیرش وحی و رسـالت، به مخـالفت بـا آن برخاسـته و در این راه گـاه به صـورت نـاجوانمردانه ای پیـامبر را افسونگر و سـاحر می خواندنـد تـا مردم را از شـنیدن آیـات انسـان سـاز او دور سازنـد و گـاه به آن حضـرت نسـبت جنون و دیوانگی می دادند! آری، در برابر این بداندیشی ها و حق ناپذیری ها بود که خدا به پیامبرش دلداری داد و فرمود: هـان ای پیامبر، این تهمت ها و بافته های محافظه کاران و شـرک گرایان مکه در برابر دعوت آسـمانی و عـدالت خواهانه تو چیز تازه ای نیست، چرا که در گذر زمان همه جریان های ارتجاعی

به همه پیـامبران ما، که در انـدیشه تحول مطلوب در جامعه هابودنـد، این نسـبت های ناروا را دادنـد، امّا آنان دعوت توحیـدی خویش را پی گرفتند و پیام ما را به مردم رساندند.

آن گاه می افزاید:

أَ تَواصَوْا بِهِ آیا این کفرگرایان و حق ناپذیران این شگرد ظالمانه را به یکدیگر سفارش می کردند؟

این پرسش به منظور سرزنش و نکوهش آمده و منظور این است که: آیا نخستین این گروه ها یا جامعه های سرکش به آخرین آنها سـفارش می کردند که پیامبران را دروغگو انگارند و این مارك ها و نسـبت های ناروا را به آن مردان تاریخ ساز بزنند و بدهند؟

بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ نه، این گونه نیست، آنان یکـدیگر را به این شـرارت ها سـفارش نکرده بودنـد، بلکه مردمی طغیانگر و حق ناپـذیر و قانون شـکن بودنـد و بر اثر مستی نعمت هایی که خدا به آنان ارزانی داشت و گشایشـی که بر ایشان پیش آورد، راه کفرانگری و ناسپاسی پیش گرفته و وحی و رسالت را تکذیب نمودند.

سپس می فرماید:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ بنابراین تو ای پیامبر گرامی از این گروه سرکش و بیدادپیشه روی گردان و با رسانیدن پیام خدای خویشتن، آنان را به حق گرایی راه نما و از گناه و زشتی و کفرگرایی هشدار ده.

فَمـا أَنْتَ بِمَلُومٍ و یقین داشـته بـاش که تو بـا این کـار، نه در خور نکوهش خواهی بود و نه سـرزنش؛ چرا که تو کفرانگری و ناسپاسـی آنـان را انکـار کردی و آنـان را به توحیـد و تقـوا فرا خوانـدی؛ بنـابراین آنـان در خـور نکـوهش هسـتند که دعـوت خیرخواهانه و آسمانی و نجات بخش تو را نشنیدند.

پاره ای از مفسران آورده اند که: پس از

فرود این آیه، پیامبر و مردم باایمان انـدوهگین شدند، چرا که فکر می کردند دیگر عذاب خدا بر سـتمکاران فرود خواهد آمد و این آیه آخرین آیه است؛ آری، آنان در این نگرانی بودند که آیه بعد فرود آمد.

و نیز پاره ای دیگر آورده اند که: امیرمؤمنان (ع) و برخی دیگر از یاران و دوسـتداران پیامبر پس از فرود این آیه نگران بودند، چرا که به پیـامبر پیام آمـده بود که: از آنان روی گردان... این نگرانی هم چنان ادامه داشت تا این آیه مبارکه بر قلب مصـفای پیامبر فرود آمد که:

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ هان ای پیامبر، به وسـیله قرآن و آیات آن، آنان را اندرز ده که پند و اندرز، ایمان آوردگان را سود می بخشد.

و آن گاه بود که نگرانی آنان برطرف گردید و احساس آرامش نمودند.

پرتوی از فلسفه آفرینش انسان در ادامه آیات، قرآن شریف به ترسیم پرتوی از فلسفه آفرینش انسان پرداخته و می فرماید:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ و من پریان و آدمیان را جز برای اینکه مرا بپرستند، نیافریدم.

از دیـدگاه «ربیع»، واژه «لیعبـدون» به معنـای «لعبـادتهم ایای» آمـده و منظور این است که: و من پریان و آدمیان را جز به خاطر یکتاپرستی آنان و به خاطر رسیدن به پاداش شایسته و در خور نیافریدم.

امّا از دیـدگاه «مجاهد» منظور این است که: و من آنان را جز برای اینکه آنان را به ارزش ها و کارهای شایسـته فرا خوانم و از گناه و ستم هشدار دهم و آنان مرا بپرستند، نیافریدم.

«لام» در واژه «لیعبدون» برای هدف آمده و نشانگر

آن است که هـدف و غرض از آفرینش پریـان و آدمیان این است که آنان در مسـیر پاداش شـکوهبار خـدا قرار گیرنـد، و این پاداش تنها با پرستش آگاهانه و خالصانه او حاصل می شود.

با این بیان می توان گفت که هدف خدا از آفرینش انسان و پریان، پرستش خالصانه و آگاهانه ذات پاک و بی همتای اوست؛ بر این اسـاس کسـانی که خـدا را نشناسـند، و یا او را آن گونه که شایسـته و بایسـته است، نپرسـتند و مقرارت عادلانه و نجات بخش او را رعایت ننماینـد، از هـدف آفرینش دور افتاده اند؛ امّا این انحراف از هدف آفرینش، نه به اصل آن زیان می رساند و نه به حکمت و فرزانگی آفریـدگار فرزانه هسـتی. این کـار، به کـار کسـی می مانـد که غـذایی سـودبخش و حیـاتی را برای مردمی فراهم آورده و آنـان را برای خوردن آن فرا می خوانـد و آنـان نیز دعوت او را می پذیرنـد، امّا پاره ای از آن غـذا نمی خورنـد. روشن است که در این صـورت آن میزبـان و دعوت کننـده، به عـدم حکمت و خرد وصف نخواهـد شـد و هـدف او درست جلـوه خواهـد کرد، چرا که خوردن غـذا در گرو آزادی و گزینش میهمانـان است. در آفرینش انسـان و هـدف آن نیز خـدای فرزانه انسـان را آفریـد، به او قـدرت مقایسه و گزینش و خرد و انـدیشه ارزانی داشت و در حق او مهر و لطف بسـیاری نمود و همه موانع رشد و کمال را از سـر راه او برداشت و به او روشنگری فرمود که راه رسیدن به اوج نیک بختی و سعادت و هدف آفرینش این است؛ حال اگر گروهی با نافرمانی و بیداد از

آن هـدف دور افتنـد و خود را به تیره روزی و نگونساری گرفتار سازنـد، این دیگر به آزادی و گزینش ناشایسـته آنان مربوط است، نه آفریدگار آنان.

به بـاور «ابن عباس» منظور این است که: ما پریان و آدمیان را - جز برای اینکه به هر صورت با اختیار و یا ناخواسـته به بنـدگی خدا اقرار کنند - نیافریدیم.

و می افزاید:

مـا أُرِیـدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مـا أُرِیـدُ أَنْ یُطْعِمُونِ من هرگز از آنـان نمی خواهم که به من رزق و روزی دهنـد و هیـچ گـاه نمی خواهم که به من خوراک بدهند.

در این آیه آفریدگار انسان روشـنگری می کند که: اگر آنان را برای پرسـتش و بندگی آفریده است، نه به خاطر آن است که از این راه سودی به آن بی نیـاز برسـد؛ نه هرگز! بلکه به خـاطر رشـد و تکامـل انسان و سود رسانـدن به اوست و نه آفریـدگار هستی، چرا که ذات بی همتای او بی نیاز است و کران تا کران هستی و همه پدیده ها آفریده و نیازمند او.

از دیـدگاه پاره ای از مفسـران پیشـین منظور این است که: من، نه از آنان می خواهم که هیچ یک از بندگانم را رزق و روزی دهند و نه خودشان را و نه می خواهم که کسـی از بندگان مرا غذا دهند؛ و بدان دلیل غذا را به خود نسـبت داده است که همه بندگان را خاندان خویش می شمارد و روشن است که هر کس عیال و خانواده کسی را غذا بدهد، چنان است که گویی خود او را غذا داده است.

و آن گاه در اشاره ای اندیشاننده به روزی بخشی و قدرت بی کران خدا می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ

هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِینُ بی گمان خداست که روزی بخش و نیرومند و استوار است.

و آن قدرت وصف ناپذیری که بندگان خویش و نیز همه آفریده ها و جانداران و جنبندگان و پدیده های شناخته و ناشناخته را روزی می دهد و دارای قدرت و توانایی بی کرانی است، نیازی به یاری و یاری رسان و روزی بخش ندارد؛ چرا که کسی به این ها نیاز دارد که ناتوان باشد و ضعف و نقص و ناتوانی در ذات توانا و بی همتای او راه ندارد.

و به ستمکاران و حق ناپذیرانی که از هدف آفرینش انحراف می جویند، هشدار می دهد که:

فَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ پس آن کسانی که با حق ناپذیری و گناه به خویشتن ستم روا داشته اند، باید بدانند که آنان نیز همانند یاران و هم مسلکان بیدادپیشه خویش و جامعه های سرکش و ستمکار پیشین، همانند جامعه های نوح، عاد، ثمود وقوم لوط از عذاب مرگبار و رسواگر خدا بهره بزرگی خواهند داشت.

فَلا یَسْتَعْجِلُونِ بنابراین شتاب نورزند وبرای فرود آمدن عذاب بر سرشان عجله نکنند، چرا که کیفر حق ستیزی و بیداد آنان نیز بر آنان خواهد رسید و از نظر دور نخواهند بود.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ بنابراین بر آن کسانی که کفر ورزیدند، وای از آن روز سختی که به آنان وعده داده می شود.

و این بیان نشانگر آن است که عذاب آنان در روز قیامت است و نه دنیا، گرچه در این جهان ره آورد طبیعی عملکرد زشت و ظالمانه هر کسی گریبانش را خواهد گرفت.

و واژه «ویل» در فرهنگ و ادبیات عرب در مورد کسی که

نابودی و هلاکت او قطعی است، به کار می رود.

پرتوی از آیات هدفداری و هدفمندی آفرینش انسان به نظر نمی رسد که انسان خردمند و خردورزی گام به این جهان شگفت آور و تفکرانگیز نهاده باشد و دیده به این آسمان و زمین، ستارگان و دیگر پدیده های آسمانی و زمینی و شگفتی های آن گشوده باشد و اندکی با خود و دنیای بهت آور و اندیشاننده وجود خود آشنا شده باشد و آن گاه از اعماق جان و کران تا کران وجود خویش با این پرسش های اساسی رو به رو نگردیده باشد که: هدف از آفرینش جهان و انسان چیست؟ و پدید آورنده فرزانه هستی، در این میان انسان را در راستای چه هدف حکیمانه و خردمندانه ای آفریده، و راز این ولادت ها و زندگی ها و رمز این خزان ها و پژمردگی ها و مرگ ها، پس از آن شکوفایی و شور و طراوت زندگی چیست؟

راستی آیا هدفی خردمندانه در این کار هست؟ و آیا ما می توانیم به راز آفرینش انسان پی بریم و از آن آگاه گردیم یا نه؟

پوچ گرایان

پاره ای چنین پنداشته اند که: نه آفرینش جهان و پدیده های متنوع و شگفت آنگیز آن هدفمند و هدفدار است، و نه آفرینش انسان، این گل سرسبد این پدیده های رنگارنگ! و همه چیز پوچ و پوک و بی هدف و غرض پدید آمده است!! آیا به راستی این گونه است؟

اگر به راستی فرد و جامعه ای به این باور برسد که در آفرینش جهان و انسان، هدف خردمندانه ای نیست، و یا نتواند به این هدفداری و هدفمندی منطقی و حکیمانه راه یابد، و یا به آفت حیرت و

سرگردانی و پوچی و پوکی در غلطد، آیا چنین فرد و جامعه و دنیایی می تواند به سوی زندگی هدفدار و هدفمند گام سپارد و نظام و جامعه ای قانونمند و حال و هوا و فضایی باز و توسعه یافته و دنیایی خردمندانه و هدفدار و حکیمانه و شرایطی تضمین گر حقوق و کرامت انسان را بنیاد کند؟

آیا می تواند به آرامش روان و سلامت روح و امنیت خاطر بال گشاید و از بلای احساس پوچی و بی هدفی، که کار انسان را به بیماری روانی و احساس تیره بختی و انتحار می کشد در امان دارد؟

به راستی آیا می توان از چنین فرد و جامعه و حکومت و دنیایی انتظار داشت که در یک جهان بی هدف و پوچ، و در یک راستای بی معنی و بیهوده و بی برنامه، از پوچی ها و بیهودگی ها و زشتی ها و پلیدی ها و پلشتی ها فاصله گیرد و زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و هنری و حقوقی و قضایی و ملی و جهانی خویش را بر اساس هدفمندی و هدفداری و دادگری و غرض حکیمانه ای بنیاد نماید و برای خویش برنامه ریزی درستی داشته باشد؟

راستی آیا این پندار قانع کننده است؟ و می تواند انسان را از این بن بست فکری و عملی برهاند؟ به باور ما هرگز.

هدفداری آفرینش انسان از دیدگاه خرد

در برابر این پندار که انسان را به بن بست دهشتناکی می رساند، اندیشمندان توحیدگرا و ژرف نگر، هم آفرینش جهان را(۶) هدفمند می نگرند و هم آفرینش انسان را.

چرا که چگونه ممکن است پدید آورنده حکیم و آگاهی که قرآن و پیامبران، او را وصف می کنند،

جهان و انسان را بی هدف پدید آورد و آن گاه از او بخواهد هدفمند و حساب شده وعادلانه و با برنامه زندگی کند؟ بنابراین آفرینش انسان هدفمند است، گر چه ما آن گونه که باید به ا ین راز نرسیده باشیم.

افزون بر این انسان هنگامی که به آفرینش تک تک اندام ها و اعضا و دستگاه های گوناگون دنیای پراسرار وجود خویش می نگرد، از قلب و عروق گرفته تا مغز و اعصاب و...و تا مژه ها و پلک ها و خطهای سر انگشتان و برجستگی و گودی کف پاها، در همه آنها هدفداری و هدفمندی و فلسفه ای حکیمانه و خردمندانه و منطقی و مهمی می یابد؛ به گونه ای که در کران تا کران دنیای پیچیده و پر اسرار وجود خویش چیزی را بیهوده و بی هدف نمی نگرد و نمی پذیرد، و اگر به چیزی برخورد نمود که آن را نمی شناسد و از هدف و کارکرد آن بی خبر است، برای شناخت و نقش آن، به پژوهش و مطالعه می پردازد، چرا که وقتی انسان همه چیز را هدفمند می نگرد، با این وصف چگونه می تواند مجموعه این دنیای شگفت انگیز را بیهوده و بی هدف بنگرد؟ راستی این خردمندانه است؟

آیا می توان گفت که هر کدام از سلول ها، بافت ها، اندام ها، اعضا و دستگاه های شگفت انگیز دنیای پر اسرار وجود انسان هدفمند و هدفدار است و همه آنها بر اساس حساب و نظامی حکیمانه پدید آمده اند، اما خود انسان بی هدف آمده است و آفرینش او هدفمند نیست؟

و آیا این سخن واین پندار به این نمی ماند که ما بخش های متنوع یک مجموعه بزرگ صنعتی، ورزشی، فرهنگی، بهداشتی، و مسکونی را هدفدار بنگریم، اما

کل آن را بی هدف؟ راستی آیا این خردمندانه است؟

با این بیان ما در پرتو خرد و اندیشه از دو راه می توانیم به این واقعیت برسیم که آفرینش انسان هدفدار و هدفمند است:

۱ – از راه شناخت پدید آورنده فرزانه و آگاه و دانای هستی که جهان را هدفمند و هدفدار و بر اساس نظام و حساب و برنامه آفریده است.

۲ – از راه شناخت دنیای پراسرار وجود خویش،که هر گوشه ای از آن هدفدار است.

از دیدگاه قرآن در جهان بینی قرآن مجموعه نظام آفرینش هدفدار است و سیر و حرکت جهان به سوی جهت معین و هدف مشخصی جریان دارد و انسان نیز که پرتوی از روح الهی را در جان خود دارد و بر اساس اراده حکیمانه آفریدگارش به استعدادها و امکانات و توانایی های عظیم درونی و برونی مجهز است، جزیی از این نظام خلقت، و هم چون کل نظام هدفدار است و به سوی جمال و کمال مطلق گام می سپارد و در تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب خود، هم چنان در راه وارستگی ها و والایی ها و وصول به عالی ترین مرحله کمال ممکن که برایش مقرر شده است به پیش می تازد.

مبارزه بی وقفه انسان با جهل و فقر و بیماری و مرگ، و علاقه وصف ناپذیرش به دانایی و توانایی و جاودانگی و گریز او از نقصان و عشق فطریش به اعتلاء و اقتدار،

تنفر انسان از عجز و ضعف و وآماندگی و تمایلش به عزّت و شکوه و توانمندی،

نبرد دامنه دار انسان با اسارت و مظاهر استبداد و عشق سوزانش به آزادی و حرّیت،

احساس بیگانگی انسان از مظاهر ناپایدار و فانی و زودگذر، و عطش او به جذب شدن و پیوستن به یک جایگاه و پایگاه خلل ناپذیر و استوار، همه و همه نمودهایی از این حرکت هدفدار است هم چنان که فاصله انسان از انزوا و تفرّق و گرایش به سوی جمع، سرخوردگی و بیگانگی انسان از ناهنجاری ها، زشتی ها، و پلیدی های نهان و آشکار و رغبت عمیق و سیری ناپذیرش به سوی کمال و جمال و زیبایی مطلق نیز چنین است. آری، همه اینها جلوه ها و حقایقی هستند که نشان دهنده حرکت هدفدار و تکاملی انسان است و تجلّی دهنده همبستگی او با حرکت عمومی جهان به سوی تعالی؛ همان هدفی که آفریدگار هستی برایش مقرر ساخته است؛ هدف والایی که بخشی از انسانها با بهره وری شایسته از آزادی و اختیار آگاهانه به سویش پر می کشند و پیش می روند و بخش دیگری با سوء استفاده از اصل حرّیت بدان پشت کرده و راه نگون بختی و انحطاط را برمی گزینند.(۷)

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُوااللَّهَ وَ اجْتَنِبُواالطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُم منْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَهُ...(۸)

و به راستی که ما در میان هر امتی پیامبری را بر انگیختیم که خدای را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب ورزید پس گروهی از آنها را خداوند به دلیل کسب آگاهی و حسن اختیار هدایت فرمود و گروهی دیگر به دلیل عدم آگاهی به هدف و سوء اختیار خودشان گمراهی بر آنان محقق گشت، پس در زمین گردش کنید تا سرنوشت سیاه تکذیب کنندگان به حق و اصلاح ستیزان را بنگرید.

آری، قرآن بیهودگی و بی

هدفی در آفرینش انسان را پنداری پوچ و بی اساس اعلام می دارد و می فرماید:

افحسبتم اَنّما خلقناکم عبثاً(۹)

آیا پنداشتید که شما انسان ها را بیهوده و به بازی آفریده ایم؟...

پس والاست خدا، فرمانروای برحق که چنین چیزی در مورد او بپندارید.

آن گاه در مورد هدفداری آفرینش انسان می فرماید:

الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا(۱۰)

...آن خدایی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکوکارترید.

و می فرماید:

الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن ... لتعلموا ان الله علی کل شیی ءقدیر...(۱۱)

خدای یکتا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید، فرمان او در کران تا کران آنها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و راستی که دانش او بر هر چیزی احاطه دارد و هر چیزی را در برگرفته است.

و نیز می افزاید:

و لو شاء ربک لجعل الناس امه وآحده و یزالون مختلفین الا ما رحم ربک و لذلک خلقهم...(۱۲)

و اگر پروردگارت می خواست، بی گمان همه مردم را امتی واحد قرار می داد، در حالی که همواره در اختلاف اند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحمت آورد و برای همین آنان را آفریده است.

و می فرماید:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ و من پریان و آدمیان را جز برای این که مرا بپرستند، نیافریدم.(۱۳)

به گونه ای که می نگریم در این آیات قرآن شریف هم پوچی و بی هدفی و بیهودگی در آفرینش انسان را سخت نفی می کند و هم به هدفداری و هدفمندی خلقت او انگشت می گذارد و

روشنگری می کند که هدف از آفرینش انسان آزمون و امتحان و ساخته شدن و شکوفا گردیدن استعدادها و توانمندی های دنیای وجود او در دانشگاه زندگی است.

هدف از آفرینش او، شناخت عمیق و دقیق علم خدا و قدرت او در آفرینش آسمان ها و زمین است و آگاهی و توانایی او در تدبیر و گردانندگی امور و شئون هستی است.

هدف از آفرینش انسان این است که به مهر و رحمت خدا نایل آید و به دوستی او مفتخر گردد.

هدف از آفرینش انسان این است که او را بشناسد و دوست بدارد و بپرستد و رنگ او گیرد.

با این بیان در نگرش قرآن نه تنها آفرینش انسان هدفدار است و نه تنها پوچی و پوکی و بی هدفی مردود است که فلسفه آفرینش انسان نیز روشن است و آن عبارت است از پرستش آگاهانه و خالصانه خدا.

و موضوع «دانش و آگاهی انسان» یا «آزمون او» هدف های مقدماتی هستند که نردبان رسیدن به اوج خداپرستی می باشند و آن گاه رسیدن به مهر و رحمت خدا نیز ثمره و میوه شیرین این پرستش آگاهانه و خالصانه است.

از دیدگاه روایت در انبوه روایات رسیده از پیامبر و امامان راستین نیز پندار بی هدفی و پوچی در آفرینش انسان مردود اعلام شده و هدفداری و هدفمندی خلقت او به روشنی به تابلو رفته است.

سومین امام نور حضرت حسین در این مورد فرمود:

ان الله عزوجلّ ما خلق العباد الاّ لیعرفوه، و اذا عرفوه عبدوه، و اذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من سواه.(۱۴)

خدای بزرگ بندگان را تنها برای این که او را بشناسند

آفریده است، چرا که هنگامی که او را بشناسند، به عبادت و پرستش او کمر همت خواهند بست و هنگامی که او را بپرستند، از پرستش غیر او بی نیاز می گردند و به نعمت آزادی بال می گشایند.

پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

اعملوا فکل میسر لما خلق له.

تا در توان دارید کارهای شایسته انجام دهید و تلاش کنید، چرا که انسان ها برای هدفی که پدید آمده اند آمادگی دارند. (۱۵)

از حضرت کاظم در مورد این روایت پیامبر پرسیدند که فرمود:

ان الله خلق الجن و الأنس لیعبدوه، و لم یخلقهم لیعصوه، و ذلک قوله عزّوجل: و ما خلقت الجن و الأنس الا لیعبدون فیسر کلا لما خلق له، فویل لمن استحب العمی علی الهدی.

خدای فرزانه جنیان و آدمیان را بر این هدف آفریده است که او را بپرستند و او را اطاعت کنند، و هرگز آنان را نیافریده است که او را نافرمانی نمایند و این همان جان آیه شریفه است که می فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون.

و چون آنان را برای پرستش و اطاعت از حق آفریده است برای رسیدن به هدف راه را بر ایشان آسان ساخته است، از این رو وای بر آن کسانی که بی هدفی و پوچی را بر هدفداری و هدایت پذیری برگزینند.

بدین سان روشنگری می کند که:

۱ - آفرینش انسان پوچ وبیهوده و بدون هدف نیست.

۲ - هدف از آفرینش انسان رشد و اوج و شکوفایی و پرکشیدن به سوی قرب خداست.

۳ - و این کار در پرتو بندگی و پرستش خالصانه و آگاهانه او ممکن است.

۴ -

و ذات پاك او این راه را نیز برای کسی که در اندیشه خود باشد و بخواهد انسانی زندگی کند آسان ساخته است.

۵ - و سرانجام این که کسانی که به هدف آفرینش نیندیشند و نرسند به تیره بختی ها و آفت ها و پوچی ها و حقارت ها و اسارت ها گرفتار خواهند شد.

با این بیان در جهان بینی قرآن و روایت مجموعه نظام آفرینش هدفمند و هدفدار است.

تفسیر اطیب البیان

سوره ذاریات ، غرض سوره : ۱ دعوت به توحید ۲ بشارت و انذار ۳ اثبات معاد .

(۱) (والذاریات ذروا): (قسم به بادهای پراکنده کننده ذرات)

(۲) (فالحاملات وقرا): (و قسم به ابرهای سنگین بار)

(۳) (فالجاریات یسرا): (و قسم به کشتی هایی که به آسانی در حرکتند)

(۴) (فالمقسمات امرا): (و قسم به فرشتگانی که امر خدا را در بین خود تقسیم می کنند)می فرماید قسم به بادهایی که خاك را می پراکنند و قسم به ابرهای سنگین از آب باران و قسم به کشتی هایی که در دریا به سهولت روانندو قسم به ملائکه ای که به اوامرپروردگار عمل می کنند و اوامر او درباره تدبیر عالم را در بین خدا به تناسب اختلاف مقاماتی که دارند تقسیم می کنند.و این قسمها تدابیر کل عالم را تحت پوشش قرار می دهد (ذاریات نمونه ای از تدبیرخشکی ها و (حاملات) نمونه ای از تدبیر فضا و (جاریات) نمونه ای از تدبیر دریاها و(مقسمات) مجموعه ای از تدابیر کل عالم می باشند)و در واقع می خواهد بفرماید: سوگند می خورم به تمامی اسبابی که در تدبیر سراسرجهان مؤثر است .(۶۱)

(۵) (انما توعدون لصادق): (که آنچه تهدید

شده اید صادق و آمدنی است)

(۶) (و ان الدین لواقع): (و محققا روز جزا واقع شدنیست)در جواب همه سوگندهای سابق الذکر می فرماید: آنچه وعده داده شده اید که روز بعث و جزائی هست و در آنجا به سزای اعمالتان می رسید صادق است و هر آینه محققا روزجزا واقع می شود.

(۷) (و السماء ذات الحبک): (قسم به آسمان آراسته به زینت ها)

(۸) (انکم لفی قول مختلف): (که شما در سخنانی متفاوت اختلاف دارید)

(۹) (یؤفک عنه من افک): (سخنانی که هر کس از کتاب خدا منحرف می شود به وسیله آن انحراف می یابد)(حبک) یعنی حسن و زینت یا خلقت عادلانه و یا خطها و راهها.می فرماید: قسم به آسمان آراسته به زینت ها یا آسمانی که خلقتی معتدل دارد و یاآسمانی که دارای راهها و خطوط است که در این صورت معنای آن شبیه آیه (و لقدخلقنا فوقکم سبع طرائق هر آینه بر فراز سر شما آسمانی با هفت راه آفریدیم)می باشد، به هر جهت می فرماید قسم به چنین آسمانی که هر آینه شما در گفتار متفاوتی سرگردانید که بعضی ، بعض دیگر را رد می کنند احتمالا اشاره به گفتار مشرکان درباره قرآن است که می گفتند قرآن سحر است یا پیامبر ساحر می باشد یا پیامبر را مجنون می نامیدند و یا قرآن را از مقوله کهانت و با شعر می دانستند و گاهی آن را دروغ و افک و یا اساطیر الاولین می نامیدند ... و به وسیله این گفتار مختلفی که درباره قرآن می گفتند،هر کسی که از قرآن انحراف می

یابد بوسیله آنها منحرف می شود.

(۱۰) (قتل الخراصون): (خدا بکشد دروغگویانی که بی دلیل و برهان سخن می گویند و مردم را گمراه می کنند)

(۱۱) (الذین هم فی غمره ساهون): (کسانی که در جهلی عمیق غرق در غفلتند)

(۱۲) (یسئلون ایان یوم الدین): (می پرسند روز جزا چه زمانیست ؟)

(۱۳) (یوم هم علی النار یفتنون): (روزی است که اینها در آتش انداخته می شوند)

(۱۴) (ذوقوا فتنتکم هـذا الـذی کنتم به تستعجلون): (و به ایشان گفته می شود:بچشید آن عـذابی را که درباره آمدنش عجله می کردیـد)(خراصون) یعنی دروغگویـانی که سخنی را از روی حـدس و تخمین و بـدون علم می گوینـد.(فتنه) یعنی داخل نمودن طلا در آتش برای معلوم شـدن خوبی یا بـدی آن و زایل شـدن ناخالصـی هایش .می فرماید: نفرین بر دروغگویانی که بـدون علم درباره بعث و جزا سـخن گفته و منکرآن می شونـد، همان کسانی که در جهل و غفلت فرو رفته انـد و آن غفلت و جهل آنچنان به ایشان احاطه دارد که از حقیقت آنچه به آنها خبر می دهنـد، غافلنـد.و ایشان به عنوان استهزاء و تعجیز، در امر قیامت عجله می کننـد و می گوینـد اگر راست می گوییـد، این روز جزا چه زمانی تحقق می یابد؟ می فرماید در آن روز اینها در آتش معذبنـد و می سوزند، در واقع می خواهد بفرماید: تاریخ وقوع قیامت از علوم غیبی ومنحصـر به ذات باری تعالیست ، اما همینقدر معلوم است که در آن روز این خراصان درآتش دوزخ افکنده می شوند و معذب می گردند. چون آنها انباشـته از کفر و عناد

هستند.و در آن روز به آنها گفته می شود: بچشید عذابی را که درباره اش تعجیل می کردید واز روی تمسخر می گفتید: چه وقت فرا می رسد؟

(۱۵) (ان المتقین فی جنات و عیون): (بدرستی که اهل تقوا در باغها وچشمه سارهایند)

(۱۶) (اخذین ما اتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین): (در حالیکه آنچه راپروردگارشان داده با رضایت گرفته اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند)

(۱۷) (کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون): (و اندکی از شب را می خوابیدند)

(۱۸) (و بالاسحارهم یستغفرون): (و در سحرها استغفار می کردند)

(۱۹) (وفی اموالهم حق للسائل والمحروم): (و در اموال خود حق معلومی برای سائل و محروم قائل بودند)این آیات احوال متقین را در قیامت بیان می کند، می فرماید: اهل تقوی در بهشتها وچشمه سارهایی وصف ناشدنی و عظیم الشأن قرار دارند در حالیکه قابلیت دریافت آنچه را که پروردگارشان به آنها اعطا کرده دارند و از آنچه خدا به ایشان داده راضی هستند واین به جهت آنست که قبلا در دنیا نیکوکار بودند و اندکی از شب را می آرمیدند و باقی آن را به نماز شب و تهجد می پرداختند و در هنگام سحرگاه نیز برای گناهانشان استغفارمی کردند، این رفتار آنها در برابر خالقشان بود، اما در برابر خلق خدا نیز رفتارشان به این صورت بود که به نیازمندان و محتاجان کمک مالی می کردند و خودشان به مقتضای فطرت درک می نمودند که سائل و محروم در اموال آنها حقی دارد و به همین جهت هم حق آنها را ادا می کردند تا رحمت را انتشار داده و نیکوکاری

را بر هواهای نفسانی مقدم بدارند و (سائل) کسی است که اظهار فقر و نیاز کند و از انسان چیزی بخواهد اما(محروم) کسی است که از رزق محروم است ولی از شدت حیا و تعفف درخواست نیازنمی کند.

(۲۰) (و فی الارض ایات للموقنین): (و در زمین نشانه هایی برای اهل یقین وجوددارد)

(۲۱) (و فی انفسکم افلا تبصرون): (و در درونتان پس چرا بصیرت نمی یابید؟)

(۲۲) (و فی السماء رزقکم و ماتوعدون): (و در آسمان ، هم رزق شما هست و هم آنچه که وعده داده شده اید)

(۲۳) (فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون): (قسم به پروردگارآسمانها و زمین که آنچه که وعده داده شده اید عینا مانند سخن گفتن شما حقیقت دارد)سیاق این آیات اثبات توحید ربوبیت خداست . ابتدا به آن عجایب و نشانه های روشنی که در زمین هست و بر یکتایی تدبیر دلالت می کند اشاره می کند عجایبی که درخشکی و دریا و دشتها و کوهها و انواع حیوانات و نباتات و چشمه های جوشان ومعادن و اشکال متفاوت نیروها وجود دارد و منافعی در هر یک از آنها قرار دارد وبدیهی است که این نظامات بدون تدبیر و حکمت و صرفا با تصادف و اتفاق پدیدنیامده ،سپس به آیات انفسی می پردازدومی فرمایدآیااین نشانه هارادرنفوس خودنمی بینید؟آیات انفسی شامل آیات مربوط به خلقت انسان و ترکیب اعضای بدن و هماهنگی آنهاو آیات راجع به افعال و آثار اعضای بدن و آیاتی درباره تعلق نفس به بدن و کیفیت ارتباط آنهاست و همه این آیات براهینی است که برای اهل یقین ظاهر

و آشکار است وبر وحدت ربوبیت خدای متعال دلالت می کند. سپس به آسمان می پردازد و می فرمایددر آسمان روزی شماست و آنچه وعده داده شده اید، اگر مراد از (سماء) جهت بالا وآسمان بالای سر باشد که در این صورت مراد از رزق آب باران است که وسیله ایجادانواع روزی برای بشر می باشد و یا منظور این است که رزق شما در لوح محفوظ که درآسمان است مقدر و اندازه گیری می شود.(۶۳) ولی اگر منظور از (سماء) عالم غیب باشد،در این صورت چون همه اشیاء از عالم غیب به شهود نازل می شوند، رزق هم یکی ازآنهاست و مراد از رزق ، تمام چیزهایی است که انسان در بقاء خود به آنها محتاج است (شامل خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشاک و مصالح ساختمانی و همسر و فرزند و علم وقوت و سایر فضائل نفسانی) و مراد از (ما توعدون) ظاهرا همان بهشتی است که به انسانها وعده اش را داده اند. آنگاه می فرماید: قسم به پروردگار آسمانها و زمین که این مطالبی که به شما گفتیم (درباره رزق) مطالبی است ثابت و قضایی است حتمی ، درست مانند حقیقی بودن سخن گفتن خودتان ، پس همانطور که در سخن گفتنتان شک ندارید در این گفتار ما نیز شک نداشته باشید.

(۲۴) (هل اتیک حدیث ضیف ابرهیم المکرمین): (آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به نزدت رسیده ؟)

(۲۵) (اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام قوم منکرون): (آنزمان که بر اووارد شدند و گفتند: سلام ، گفت : سلام و با خود گفت : اینها گروهی

ناشناسند)

(۲۶) (فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین): (پس محرمانه به نزد اهل خود آمد وگوساله ای چاق و بریان آماده کرد)

(۲۷) (فقربه الیهم قال الا تاکلون): (و آن را نزدیک آنها گذاشت و پرسید چرانمی خورید؟)

(۲۸) (فاوجس منهم خیفه قالوا لاتخف و بشروه بغلام علیم): (پس از آنهااحساس ترس کرد، گفتند: نترس و او را به فرزندی دانا بشارت دادند)خطاب به رسولخدا ص با استفهامی تقریری می فرماید: آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم را شنیده ای ؟ آنها ملائکه ای بودند که بر او وارد شدند و بر ابراهیم سلام کردند وابراهیم ع با جمله ای اسمیه که حاکی از ثبوت و دوام تحیت بود به آنها پاسخ داد، گویافرموده : همیشه سلام بر شما که البته این تحیت افضل از تحیت آنها بود.و سپس به گونه ای که آنها نشنوند ابراهیم ع با خود گفته : اینها گروهی ناشناس هستندکه من با آنها آشنایی ندارم و آنگاه به صورت پنهانی و با نوعی تدبیر که آنها متوجه غیبت او نشوند به نزد خانواده اش بازگشت و گوساله فربه و بریانی برای آنها آورد و آن طعام را نزدیک ایشان برد و گفت : چرا نمی خورید؟ چون او می پنداشت که آنها بشرهستند، اما وقتی دید که به آن دست نمی زنند، از ایشان در باطن خود احساس ترس کرد،چون نزد قوم ابراهیم غذا خوردن مهمان حاکی از امان دادن او به صاحبخانه بود. لذاآنها به او گفتند: نترس و با این کلام به او امنیت داده و سپس تولد استحاق را به او بشارت دادند و او را به صفت

دانا توصیف کردند.

(۲۹) (فاقبلت امراته فی صره فصکت وجهها وقالت عجوز عقیم): (پس همسراو وقتی این را شنید با حالتی که با صیحه و ضجه به صورت خود می زد نزدیک آمد و گفت : آیا من با اینکه پیرزنی نازا هستم ، بچه دار می شوم ؟€)

(۳۰) (قالوا کذلک قال ربک انه هو الحکیم العلیم): (گفتند: آری پروردگارت چنین خواسته و او حکیم و علیم است)یعنی با شنیدن بشارت تولد فرزند، همسر ابراهیم با فریاد و زاری و در حالیکه با سیلی بصورت خود می زد آمد و با خود می گفت : آخر من پیرزنی هستم که از جوانی نازابودم ، چگونه حالا که پیر شده ام بچه می آورم ؟ و آیا هیچ سابقه دارد که زنی پیر و عقیم بچه بزاید؟اما فرشتگان به او گفتند: امر این چنین است و حکم خدا همانطور که گفتیم بر این مطلب رانده شده و او پروردگار حکیمی است که هیچ اراده ای نمی کند مگر براساس مصلحت و حکمت و علیمی است که هیچ امری و هیچ جهتی از جهات آن امر به اومخفی و مستور نیست .

(۳۱) (قال فما خطبکم ایها المرسلون): (ابراهیم گفت : ای فرستادگان برای چه امرخطیری ارسال شده اید؟)

(۳۲) (قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین): (گفتند: ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده ایم)

(۳۳) (لنرسل علیهم حجاره من طین): (تا سنگی از گل بر سر آنها بفرستیم)

(۳۴) (مسومه عند ربک للمسرفین): (سنگ هایی که همه نزد پروردگارت برای اسرافگران نشان دار شده)

(۳۵) (فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین): (پس

ما هر کس از مؤمنان بود از آنجابیرون کردیم)

(۳۶) (فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین): (پس به غیر از یک خانوار مسلمان در آنجا نیافتیم)

(۳۷) (و ترکنا فیها ایه للذین یخافون العذاب الالیم): (و آن قریه را نشانه ای باقی گذاشتیم برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند)(خطب) یعنی امر عظیم و مهم .معنای آیات روشن است و نظیر آن در سوره های دیگر بوده ، ابراهیم از فرشتگان می پرسد که بدنبال چه کار مهمی آمده اید؟ و آنها به ابراهیم می گویند که ما بسوی قوم گنه کار لوط ارسال شده ایم برای آنکه بر سرشان گلی که چون سنگ محکم باشد رهاکنیم ، سنگهایی که همه در نزد پروردگارت نشاندارند و برای هلاکت آنها نشان گذاری شده اند.(بعد از این گفتگو ملائکه به نزد لوط ع می روند و مردم به قصد عمل سوء به خانه لوط ع هجوم می برند)، آنگاه ملائکه که به امر خدا به لوط و خانواده اش که تنهامؤمنان آن دیار بودند دستور خروج از قریه را می دهند، تا مقدمه هلاکت گنه کاران آماده شود. و سپس به امر خدا آن قریه را زیر و رو کرده و اهلش را هلاک نمودند وخداوند در انتها می فرماید تنها چیزی که ما در آنجا باقی گذاشتیم آیت و نشانه عبرتی بود که تا از مشاهده آثار عذاب کسانی که از عذاب دردناک بیم دارند، عبرت بگیرند.

(۳۸) (وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسلطان مبین): (و در موسی نیز آیتی است آن زمان که او را با برهانی محکم و

آشکار به سوی فرعون فرستادیم)

(۳۹) (فتولی برکنه و قال ساحر او مجنون): (و او و لشکرش از موسی اعراض کردند و گفت : او جادوگر و یا دیوانه است)

(۴۰) (فاخذناه وجنوده فنبذناهم فی الیم و هو ملیم): (پس او و لشکریانش راگرفتیم و در دریا انداختیم در حالی که مستحق ملامت بود)می فرماید: در داستان موسی نیز نشانه و عبرتی باقی گذاشتیم ، آن زمان که او را بابرهانی آشکار و معجزاتی خیره کننده بسوی فرعون فرستادیم ، اما فرعون با لشکریانش از موسی روی گردانده و اعراض کردند و فرعون گفت : این موسی یا جادوگر است و یادیوانه ، تا به این وسیله مردم را از دعوت او منصرف کند.ولی ما او و لشکریانش را که رکن و مایه اعتماد او بودند، گرفتیم و همه را با ذلت وخواری به دریا ریختیم و این از آن جهت بود که او به جهت کفر و عناد و طغیان مستحق ملامت بود.

(۴۱) (و فی عاد اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم): (و در قوم عاد نیز آیتی است آن وقت که بادی عقیم و نازا بسویشان فرستادیم)

(۴۲) (ما تذرمن شی ء اتت علیه الا جعلته کالرمیم): (که هیچ چیزی را در سر راه خود نیافت مگر آنکه آن را مانند جسمی پوسیده ، به صورت پودر درآورد)یعنی در داستان قوم عاد هم آیتی برای اهل عبرت برجا گذاشتیم ، آن زمان که بادی بی ثمر و مهلک را بسوی آنها فرستادیم و آن باد هیچ چیزی را رها نمی کرد به جز اینکه آن را مانند استخوان پوسیده هلاک

کرده و بصورت پودر در می آورد.

(۴۳) (و فی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین): (و در قوم ثمود نیز آیتی است آن زمان که به آنها گفته شد: تا مدتی بهره ببرید)

(۴۴) (فعتواعن امر ربهم فاخذتهم الصاعقه و هم ینظرون): (پس از امرپروردگارشان سرپیچی کردند و صاعقه ایشان را گرفت در حالیکه نظاره می کردند)

(۴۵) (فما استطاعوا من قیام و ما کانوا منتصرین): (پس نتوانستند از جایشان برخیزند و ابدا یاری کننده نداشتند)یعنی در داستان قوم ثمود هم آیتی وجود دارد، آن زمان که صالح پیامبر۷ به عنوان تهدید به ایشان گفت (تا سه روز دیگر در خانه هایتان خوش باشید که این وعده ای تکذیب نشدنیست) و این تهدید بعد از ماجرای کشتن ناقه بود. اما آنها در این سه روز هم از کفر و طغیان برنگشتند و از اطاعت پروردگارشان تمرد و سرپیچی کردندبنابراین صاعقه یا صیحه ای مرگبار آنها را فراگرفت بطوریکه ابدا مهلت داده نشدند وچشمهایشان خیره نگاه می کرد و آنهایی که نشسته بودند مهلت برخاستن نیافتند تابتوانند از عذاب بگریزند و هیچ کس هم آنها را یاری نکرد و نتوانست عذاب را از آنهامنصرف گرداند.

(۴۶) (و قوم نوح من قبل انهم کانوا قوما فاسقین): (و قوم نوح که از قبل از اینهابوده و ایشان گروهی فاسق بودند)یعنی ماقبل از همه این اقوام نامبرده ، قوم نوح را هلاک کردیم که مردمی فاسق وروی گردان از امر خدا بودند. پس همه دعوتهای انبیاء واحد و حق بوده و عکس العمل همه امتهای مکذب و نهایت کار آنها نیز یکسان بوده است . لذا

آنچه انبیاء گفته اند، حق و از ناحیه خداست ، (من جمله مسأله وعده و وعید و پاداش و کیفر و اصل قیامت)

(۴۷) (والسماء بنیناها باییْد و انا لموسعون): (و آسمان را که با قدرت خود بناکردیم و همانا ما آن را توسعه می دهیم)

(۴۸) (و الارض فرشناها فنعم الماهدون): (و زمین که آن را گسترده و قابل زیست نمودیم ، پس چه خوب گسترنده ای هستیم)

(۴۹) (و من کل شی ء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون): (و از هر چیزی جفت آفریدیم باشد که متذکر شوید)

(۵۰) (ففروا الی الله انی لکم منه نذیر مبین): (پس به سوی خدا بگریزید، همانامن برای شما بیم رسانی روشنگرم)

(۵۱) (و لا تجعلوا مع الله الها اخر انی لکم منه نذیر مبین): (و با الله هیچ خدای دیگری اتخاذ نکنید، همانا من برایتان بیم رسانی روشنگرم)در اینجا به ذکر آیات آفاقی در اثبات توحید می پردازد، در آیه اول اگر (اید) به معنای قدرت باشد، معنای آیه اینست : ما آسمان را با قدرتی بنا کردیم که با هیچ مقیاسی قابل سنجش و توصیف نیست و ما دارای وسعتی در قدرت هستیم که هیچ چیز آن رامبدل به عجز نمی کند.و اگر (اید) به معنای نعمت باشد، معنای آیه چنین است : ما آسمان را بنا کردیم درحالی که بنا کردن آن مقارن با نعمتی غیرقابل وصف بود و ما دارای نعمتی واسع هستیم و غنایی مطلق داریم که خزائن ما از اعطاء و رزق دادن کاستی نمی پذیرد. و شاید هم (موسعون) به معنای توسعه دهنده باشد که

در این صورت یعنی : ما در خلقت آسـمان توسـعه می دهیم که این امر را بحثهای ریاضـی امروز هم تأییـد می کنـد، آنگاه به زمین پرداخته و می فرماید ما زمین را گستردیم و مسطح نمودیم تا شما بتوانید بر روی آن آرام بگیرید و ساکن شوید و ما چه خوب گسترنـده ای هستیم ، البته مسـطح کردن زمین بـاکرویت آن منافـاتی نـدارد.در ادامه می فرمایـد ما همه چیز را بصورت زوج آفریـدیم ، (زوجیت) یعنی تقابـل دوچیز بطوری که یکی فاعل و دیگری منفعل باشـد، ماننـد زن و مرد.آنگاه می فرماید این زوج آفریـدن برای آن بود که شـما متـذکر شویـد و بفهمیـد که خالق هستی ، خودش زوج ندارد و منزه از داشـتن زوج و شریک است و سراسر هستی بریکتایی او شهادت می دهند.و بعد از ذکر این حجتها بر وحدانیت خدا در امر ربوبیت و الوهیت و داستان امتهای سابق الذکر در اینجا به عنوان نتیجه ، از قول رسول خدا ص می فرماید: پس به سوی خدافرار کنید و از غیر او منقطع شوید و دست از کفر بردارید و به او ایمان بیاورید و به وی شـرک نورزید و در کنار او معبود دیگری را عبادت نکنید، چون او خدایی یگانه ولاشـریک است و در مقام تأکید انذار دو بار می فرماید: من برای شـما بیم دهنده ای آشـکارم . یعنی از عذاب خدا بترسید، چون دست قدرت او بر همه خلق احاطه دارد.

(۵۲) (کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون):(اینچنین بود که هیچ رسولی به نزد کفار قبل از

اینها، نیامد جز اینکه گفتند: او جادوگر یادیوانه است)

(۵۳) (اتواصوا به بل هم قوم طاغون): (آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند،نه بلکه همگی گروهی طغیانگرند)

(۵۴) (فتول عنهم فما انت بملوم): (پس از آنها روی بگردان که هیچ سرزنشی بر تونیست)

(۵۵) (و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین): (و تذکر بده که همانا تذکر به حال مؤمنان مفید است)می فرماید: مطلب این چنین است که قبل از این قوم تو هم ، هیچ فرستاده ای به نزدمردم نیامد و آنها را به توحید و اخلاص در عبادت خدای واحد و خروج از تاریکیهابسوی نور دعوت نکرد، جز اینکه آنها هم گفتند: این رسول یا جادوگر است و یا دیوانه ،پس اینها هم در افکار و گفتارشان و انکاری که می کنند، مانند اسلاف و گذشتگان خودهستند، سپس با استفهامی تعجبی می فرماید: آیا این امتها به یکدیگر سفارش و وصیت کرده بودند و هر امتی به امت بعد از خود سفارش کرده بود که همین حرفها را در برابرپیامبرشان بزنند؟ خیر، بلکه این حرفها نتیجه روحیه طغیانگریست که در همه آنها وجوددارد و ایشان مردمی متجاوز از حد بندگی هستند.سپس در مقام نتیجه گیری می فرماید: حال که وضع چنین است و مردم دعوت تو رااجابت نمی کنند و تو را مانند مکذبین گذشته که پیامبرشان را نسبت جنون یا سحرمی دادند، ساحر و دیوانه می خوانند، تو هم از آنها اعراض کن و در مقام مجادله با آنهانباش چون نفعی ندارد و اگر چنین کنی ، سرزنش نمی شوی زیرا تو حجت را بر آنها تمام کرده ای

، اما در عین حال دست از تـذکر دادن هم برنـدار،(۶۵) و همچنان به موعظه و تـذکرخود ادامه بـده ، چون تـذکر برای مؤمنان مفیـد است و آنها را هدایت می کند، به خلاف طاغیان که اسـتدلال و جدال با آنها نتیجه ای جز افزوده شدن کفر و طغیانشان ندارد وهمه طغیان پیشه ها در طول تاریخ اگرچه از نظر زمانی متفاوت بوده اند، اما روحیه طغیانگری موجب تشابه قول و رفتار همه آنها شده است .

(۵۶) (و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون): (و من جن و انس را نیافریدم ، جزبرای اینکه مرا عبادت کنند)

(۵۷) (ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون): (و من از آنها نه رزقی می خواهم و نه می خواهم که مرا اطعام کنند)

(۵۸) (ان الله هو الرزاق ذوالقوه المـتین): (همانـا خـدا تنهـا روزی دهنـده و صـاحب قوت و متـانت است)می فرمایـد غرض از خلقت و آفرینش منحصـرا عبادت خدا بوده ، و پیداست که نفع این غرض عاید مخلوقات می شود و آنها به وسیله عبادت خدا به کمال می رسـند و به حیاتی نیکو، زنـدگی واقعی می یابنـد وگرنه خداوند از عبادت آنها بی نیاز است و او آنهارا به عبادت خود هـدایت می کنـد، تا خود آنها از این عبادت بهره منـد شوند. لذا عبادت غرض و هدف از خلقت انسان است و کمال آن عایـد خود انسـان می شود. همچنـانکه فرمود (قـل لایعبؤا بکم ربی لولا دعاءکم (۶۶) بگو اگر دعـای شـما نبود، پروردگار من اعتنایی به شما نداشت) چون حقیقت عبادت این است که بنده از

خود و از همه ما سوی الله منقطع شود و تنها به یاد پروردگارش باشد و خود را در مقام ذلت و عبودیت قراردهد، تا به سعادت ابـدی برسد و اگر فاقد این کمال باشد به جای سـعادت دچار شـقاوت خواهد شد.از همینجا معلوم می شود: منظور از عبادت ، در حقیقت معرفتی است که از عبـادت حاصـل می شود.(۶۷)در ادامه خـدای متعال هر گونه غرضـی از جانب خود را نفی می کنـد و می فرمایـد: من از آنها رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که به من طعامی بچشاننـد. شایـد ذکر اطعام بعـد ازرزق ، ذکر خاص بعد از عام باشد که عنایت گوینده نسبت به خاص را افاده می کند.و شاید هم مطابق قول بعضی مفسرین (۶۸) منظور از رزق روزی دادن بنـدگان به سایرین باشـد، یعنی می خواهـد بفرماید: من از بندگانم نه می خواهم که بندگان مرا روزی دهند ونه اینکه به خود من اطعـام کننـد. بـدلیل آنکه تنهـا روزی دهنـده عالم خـداست ، او رزاقی است که همه خلائق را روزی می دهـد و روزی خوارانش بی حسابند و او دارای قدرت وقوتی متین است که هیچ کاری او را ناتوان نمی کند و به عجز در نمی آورد. بنابراین ازروزی دادن بندگان عاجز نمی شود. (پس شأن خدای متعال نسـبت به بندگان مانند شأن امراءبشـری نسـبت به زیردستانشان نیست چون آنها برای امورشان به زیردستان خودنیازمندند و به همین دلیل آنها را به ذلت و بردگی می کشانند).

(۵۹) (فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصـحابهم فلایستعجلون): (پس هماناآنهایی که در این امت ستم کردند، همان نصیبی را دارند

که نظایرشان در امتهای سابق داشتند، پس طلب تعجیل نکنند)

(۶۰) (فویل للـذین کفروا من یومهم الـذی یوعدون): (پس وای بر کسانی که کفرورزیدند از آن روزی که به آنها وعده داده شده)(ذنوب) یعنی سـهم و نصیب و (استعجال) یعنی طلب عجله از دیگری و تحریک اوبر انجام درخواست مورد نظر.از آیه قبلی اسـتفاده می شود که هر کس خدا را عبادت نکند ستمکار است چون غرض خلقت را برآورده نساخته . به همین دلیل در اینجا به جای آنکه از لفظ کافران اسـتفاده کنـد، می فرمایـد: سـتمکاران این امت نیز نصـیبی از عذاب دارند، مانند نصـیب هم مسـلکانشان در امتهای دیگر، یعنی همانطور که آنها در اثر کفر و تکـذیب به عـذاب خـداهلاک شدنـد اینها نیز دچار عـذاب الهی خواهندشد، لذا چه عجله ای دارند که با اصرار ازتو می خواهند در آوردن این عذاب و یا وقوع قیامت تعجیل کنی و چرا می گوینـد (متی هذا الوعد ان کنتم صادقین (۶۹)اگر راست می گوییـداین وعده چه زمانی می رسد؟)چون این امر برای آنها محقق و قطعی است ، حال ممکن است در همین دنیا به عذاب خدا دچار شوند و یا در آخرت به آن برسند در هر صورت این عـذاب از آنهـا جـدانمی شود و روز قیـامتی که به آنها وعـده اش داده شـده ، روزیست که برای آنها جز ویل وهلاکت چیزی ندارد و کافرانی که مرتکب گناه کفر (و گناهان بسیار دیگر) شده اندعاقبتشان هلاکت و نابودیست .

تفسیر نور

«ذاریات» جمع «ذاریه» به معنای بادهای شدید، از «ذرو» به معنای پاشیدن و پراکندن است. «وِقر» به معنای بار

سنگین و مراد از آن در اینجا ابرهای پرباران می باشد. «جاریات» به معنای کشتی ها یا نهرهای روان است.

بر اساس روایات، مراد از «ذاریات»، بادها ومراد از «حاملات»، ابرها ومقصود از «جاریات»، کشتی ها و منظور از «مقسّمات»، فرشتگانی هستند که ارزاق را تقسیم می کنند.<۳۸۲>

«یُسر»، ضد «عُسر» و به معنای آسانی است. مراد از «فالجاریات یُسراً» کشتی هایی است که به آسانی و آرامی حرکت می کنند.

بادها که عامل حرکت کشتی ها و ابرها که مایه ی برکت زمین هستند، در این آیات مورد سوگند خداوند واقع شده اند.

حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادها در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند.

نقش کشتی در زندگی گذشته وحال بشر بر کسی پوشیده نیست. وسیع ترین، ارزان ترین و کم حادثه ترین راه ها، راه های دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن معلوم می شود که چند روزی کشتی های جهان متوقّف شوند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از «المقسّمات امراً» ملائکه ای هستند که ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید هر روز تقسیم می کنند.<۳۸۳>

در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه ای، سهمی و چیزی داده می شود و چیز دیگری داده نمی شود، تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون، رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله ای، خود را از هر جهت بی نیاز نبیند و دست به طغیان نزند.ی تنگناها در کنار گشایش ها، به طور حکیمانه ای قرار گرفته است. «قرن بسعتها عقابیل فاقتها»<۳۸۴>

توجّه به قدرت نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان

شده است.

حروف «انّما» و «انّ»، حرف «لام» در کلمات «لصادق» و «لواقع» و جمله اسمیه، همه نشانه ی تأکید هستند.

نمونه هایی از وعده های الهی که در دنیا محقّق شده است:

خداونـد به مادر موسـی دسـتور داد که نوزادش را به آب افکنـد و به او فرمود: ما او را به تو برمی گردانیم و از پیامبرانش قرار می دهیم، «انّا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین»<۳۸۵> این وعده بزرگ صورت پذیرفت.

خداوند به پیامبر اسـلام وعده داد که تو را در برابر مسخره کنندگان کفایت می کنیم، «انّا کفیناک المستهزئین»<۳۸۶> وعده داد نام تو را بلند می گردانیم، «و رفعنا لک ذکرک»<۳۸۷> و به وعده های خود عمل کرد.

خداونـد، بارهـا پیروزی حقّ بر باطل و خوش عاقبتی اهل تقوی را وعـده داده و به وعـده اش عمل کرده است. نام امام حسـین علیه السلام ماند و نام قاتلان او محو شد.

کسـانی به وعـده خود عمل نمی کننـد که یا عاجزنـد، یا حیله گر و یا فراموش کار و ذات مقـدّس الهی از تمام این عیب ها به دور است. ۱- سوگنـد به پدیـده های طبیعی همچون ابر و باد و باران، توجّه اسـلام را به کشف قوانین هستی و تدبیر حاکم بر آنها در جهت خداشناسی نشان می دهد. «و الذاریات... فالحاملات... فالجاریات...»

۲- خداوند امور انسان را از طریق فرشتگان به انجام می رساند. «والمقسّمات امراً»

۳- قرآن، برای اعتلای فکر بشر، او را به محسوسات و غیر محسوسات، متوجّه می سازد. «والذاریات... والمقسّمات امراً»

۴- در برابر تردید دیگران، باید با قاطعیّت و صـلابت و صراحت از حق سخن گفت. «انما توعدون لصادق» (کلمه انّما و حرف لام، برای تأکید است)

۵ – وعده معاد و سرانجام جهان، مستمر و پی در پی بوده است. «توعدون»

۶- خداوندی

که در هستی آن همه قدرت نمایی کرده است، از عمل به قولش عاجز نیست. «انما توعدون لصادق»

۷- این همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی، (باد و ابر و کشتی و فرشته)، تنها خوردن و مردن و نیست شدن نیست. «و انّ الدین لواقع»

۸ - خداوند، هم به وعده هایی که در دنیا داده عمل می کند و هم به وعده هایی که برای آخرت داده است. «انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع» کلمه «حُبُک» جمع «حبیکه» و «حباک» به سه معنای راه، زینت و اعتدال آمده است که برای هر یک از معانی در قرآن شاهدی وجود دارد:

«لقد خلقنا فوقکم سَبع طرائق»<۳۸۸> ما بالای سر شما هفت راه آفریدیم.

«زیّنّا السماء الدنیا بزینه الکواکب»<۳۸۹> ما آسمان دنیا را با ستارگان، زینت دادیم.

«والسّماء رفعها و وضع المیزان»<۳۹۰> آسمان را برافراشت و توازن برقرار کرد.

«یؤفک» از «اِفک» به معنای منصرف ساختن و به انحراف کشاندن است. لذا به دروغ که مایه ی انحراف است، افک گویند.

«خرّاص» از «خَرص»، به سخنی گفته می شود که پایه علمی ندارد و بر اساس گمان، تخمین و حدس است. «غمره» به آب فراوانی گفته می شود که عمق آن پیدا نباشد و مراد از آن در اینجا جهالت و نادانی عمیقی است که انسان را فراگیرد.

عدّه ای کارشان شایعه سازی بر اساس حدس، پندار، القای بافته های خود به دیگران و ایجاد تردید در آنهاست. معمولاً شایعه را دشمن سفارش می دهد، منافقین تولید می کنند و افراد ساده لوح می پذیرند.

امام باقرعلیه السلام در باره «یؤفک عنه مَن افک» فرمودند: کسی که از ولایت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام سرپیچی کند، از بهشت بازخواهد ماند.<۳۹۱> ۱- کسی که اهل منطق نباشد، هر لحظه حرفی

می زند. لذا راه مستقیم یکی است، ولی بیراهه زیاد است. عقیده حقّ یکی است ولی ناحق زیاد است. «انّکم لفی قول مختلف»

۲- مخالفان، درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سخنان مختلفی می گفتند، از قبیل: شاعر، کاذب، شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون، کمک گیرنده از دیگران، بازگو کننده افکار و افسانه های پیشینیان و امثال آن. «انّکم لفی قول مختلف»

۳- هر انحراف، لغزش و گناهی، زمینه ساز انحرافات، لغزش ها و گناهان دیگری است. «یؤفک عنه من افک»

۴- سخن گفتن بی دلیل و بی اساس و تکیه بر حدس و گمان، زمینه ی دریافت لعنت الهی است. «قتل الخراصون»

۵ – شعار مرده باد...، شعاری قرآنی است. «قتل الخرّاصون»

۶- جامعه اسلامی باید با قاطعیّت، افراد نااهل را طرد نماید. «قتل الخرّاصون»

۷- حدس و گمان و اشتباه، گاهی برای افراد پیدا می شود، لکن خطر آنجاست که کار انسان، حدس زدن و عمر انسان در خطا و غفلت غرق باشد. «الخرّاصون... فی غمره ساهون...» (تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد نه حدس و گمان)

۸ – کسی که در غفلت و اشتباه غرق شده و در دنیای حدس زندگی می کند، ارزش حیات و زندگی ندارد. «قتل الخرّاصون الّذین هم فی غمره ساهون» «فتنه» در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی های آن است و در اینجا به معنای شدّت عذاب کفّار است.

منکران، به انبیا می گفتند: «فأت بما تعدنا»<۳۹۲> آن عذابی که خبر می دادی برای ما بیاور. در اینجا قرآن می فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می کردید.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می کنند، «فی قول مختلف» از حقّ روی می گردانند، «یؤفک عنه من افک»

در سهو و اشتباه غرق می شوند، «فی غمره ساهون» نظام فکری خود را بر حدسیّات استوار می سازند، «الخرّاصون» پندارهای بی اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده های الهی شتاب می ورزند. «یسئلون ایّان یوم الدین» ۱- پرسیدن برای فهمیدن، مانعی ندارد، امّا اگر برای بهانه جویی و انکار حقیقت باشد، قابل توبیخ است. «یسئلون»

۲- ندانستن جزئیات، دلیل نپذیرفتن اصول نیست. گروهی به خاطر ندانستن زمان قیامت، از پذیرفتن اصل معاد سر باز می زنند. «یسئلون ایّان یوم الدین»

۳- با کسانی که در صدد انکار حقایقند، باید با قاطعیّت برخورد کرد. «یوم هم علی النار یفتنون»

۴- کیفر قیامت ساخته دست خود انسان است. «ذوقوا فتنتکم»

۵ - کفّار با آتش، عذاب جسمی می شوند و با خطاب «ذوقوا» عذاب روحی. «النار - ذوقوا» «یهجعون» از «هجوع» به معنای خواب شبانه است. آیه ۱۷ دو گونه معنا می شود: یکی آنکه متّقین، بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می خوابند، دیگر آنکه متّقین، بیشتر شب ها به عبادت برمی خیزند و کم است شب هایی که آنها تماماً در خواب باشند و برای عبادت برنخزند. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون» پرسیدند، فرمود: شب های کمی اتّفاق می افتد که آنان بخوابند و در آن قیامی (برای عبادت) نداشته باشند.<۳۹۳>

نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند و بعد ما اقدام کنیم، باید آبرو و حرمت افراد حفظ شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: برترین زمان برای دعا، وقت سحر است. چون خداوند فرموده است: «و بالاسحار هم یستغفرون»<۳۹۴>

امام صادق علیه السلام درباره «و بالاسحار هم یستغفرون» فرمود: مراد، هفتاد مرتبه استغفار کردن در نماز وِتر نماز شب

است.<۳۹۵>

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از محروم در آیه، کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزق او توسعه نیافته است. «لیس بعقله بأس و لم یبسط له فی الرزق»<۳۹۶>

گویا این حدیث، پاسخ کسانی است که گمان می کنند رزق وسیع آنان به خاطر علم و تدبیر و زرنگی و تخصص و عقلشان است، لذا امام فرمود: افراد عاقلی هستند که علی رغم تلاش و کوشش، باز هم چرخ زندگی آنان نمی چرخد. ۱- برای هدایت و ارشاد مردم، باید عنصر تشویق و تهدید بهم پیوسته باشد. «ذوقوا فتنتکم... انّ المتقین فی جنّات...»

۲- برای تقوی پیشگان، نه یک باغ و چشمه، که باغ ها و چشمه های با عظمتی است. «جناتٍ و عیونٍ» (تنوین نشانه عظمت است)

۳- چشم پوشی از لذّت های فانی و زودگذر، کامیابی دائمی را به همراه دارد. «انّ المتقین فی جنّات... آخذین...»

۴- علاوه بر چشمه ها و باغ ها، بهشتیان هر لحظه از طرف پروردگار، نعمت تازه ای دریافت می کنند. «آخذین ما اتاهم ربّهم»

۵ - آنچه به بهشتیان عطا می شود، در شأن ربوبیّتِ خداوند است. «اتاهم ربّهم»

۶- عطاهای بهشتی را، ذات مقدّس خداوند به متّقین می دهد. «اتاهم ربّهم» (نظیر آیه ۳۱ سوره انسان که می فرماید: «سقاهم ربّهم» خدا آنان را سیراب می کند.)

۷- آن کس که در این دنیا رنج نبرد، به گنج جاودان آخرت نخواهد رسید. «انهم کانوا قبل ذلک محسنین» آری برداشت آخرت نتیجه کشت دنیوی است.

۸ - لازمه ی تقوا، احسان و نیکوکاری است. «المتّقین... محسنین»

۹- پاداش الهی، با عملکرد انسان همگون است. پاداش نیکی به دیگران در امروز سبب دریافت نیکی فرداست. «آخذین... محسنین»

۱۰- نیکوکاری باید سیره دائمی انسان باشد. «کانوا... محسنین»

۱۱- شب

زنده داری، از نشانه های متقین است. «قلیلاً من اللیل ما یهجعون»

۱۲- نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، کار دائمی متقین است. «یهجعون، یستغفرون» (فعل مضارع نشانه تداوم و استمرار است)

۱۳- همه انسان ها حتّی متقین در معرض لغزش هستند و به استغفار نیاز دارند. «المتقین... هم یستغفرون» (آمدن کلمه «هُم» یعنی اهل تقوی با داشتن تقوی باز دائماً استغفار می کنند.)

۱۴- در تهجّد و سحرخیزی، از میان تمام اذکار و دعاها، استغفار جایگاه ویژه ای دارد. «و بالاسحار هم یستغفرون»

۱۵- استغفار در سحر، اوج عبادت است. «و بالاسحار هم یستغفرون»

۱۶- اسلام مکتب جامعی است و عبادت در شب را با خدمت به محرومان در کنار هم قرار داده است. «و بالاسحار هم یستغفرون و فی اموالهم...»

۱۷- گروهی از مردم، محروم اند امّا سؤال نمی کنند، باید به آنان نیز توجّه شود. «للسائل والمحروم»

۱۸- کمکی که به سائل و محروم می کنید، حق خودشان را می دهید، زیرا خداوند در اموال مردم حقی برای آنان قرار داده است، پس بر آنان منّت نگذارید. «حق للسائل و المحروم»

۱۹- لازمه ی تقوا، فقر و ناداری نیست و می توان متّقی ثروتمند بود. زیرا قرآن می فرماید: در اموال آنان، حقّی برای محرومان است. پس آنان باید به قدری درآمد و ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی خود، به دیگران نیز کمك کنند. «المتقین... فی امواحق للسائل و المحروم» قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دلِ آماده می داند: «آیات للموقنین»، «لقوم یسمعون»<۳۹۷>، «لقوم یتفکّرون»<۳۹۸>، «لقوم یعقلون»<۳۹۹>، «لکل صبّار شکور»<۴۰۰>، «لقوم یؤمنون»<۴۰۱>، «لاولی النُهی»<۴۰۲>، «لآیت للمتوسّمین»<۴۰۳>، «لآیات للعالِمین»<۴۰۴> و «هدیً للمتّقین»<۴۰۵>.

در آفرینش زمین و انسان

نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه ها و دره ها، فاصله آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی ها، آب های ذخیره شده، رنگ ها، سنگ ها، خاک ها، میوه ها، گیاهان، تصفیه کنندگی زمین، تأمین کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان ها، که برای طالبان یقین نشانه های قدرت و حکمت خداوند است.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواسّ بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه هایی از خداوند قادر متعال است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد می شوی و هم غضبناک، هم گرسنگی را احساس می کنی و هم سیری را.<۴۰۶>

مردم به خاطر ضعف ایمان به مقدّر بودن رزق، گرفتار گناه، سرقت، کم فروشی، حرص، بخل و انواع خلافکاری ها می شوند.

نزول رزق، با حساب و کتاب دقیق است، «عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ بقدر معلوم»<۴۰۷> اصل و سرچشمه نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم، فرو نمی فرستیم.

آیه «فی السماء رزقکم و ما توعدون» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف. مراد باران باشد که از آسمان نازل می شود و همچنین نور و ابر و باد و...

ب. مراد آن باشد که تقدیر امور زمینیان در آسمان هاست.

ج. رزق ابدی که بهشت است در آسمان هاست.

د. تحقق وعده های الهی (نزول رحمت یا عذاب) از سمت آسمان است.<۴۰۸>

«مثل ما انکم

تنطقون» یعنی همان انـدازه که سـخن گفتن شـما برایتان محسوس است و واقعیّت دارد، وعـده های الهی نیز همین گونه است، پس در آنها شک نکنید. ۱- نشانه های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشـرفت علم و کشف اسـرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می شود. «و فی الارض آیات...»

۲- آیات و نشانه های الهی در زمین، بسـیار زیاد و قابل توجّه است. «و فی الارض آیات» (کلمه «آیات» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدّد و عظمت است.)

۳- خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «و فی الارض آیات للموقنین»

۴- تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت ها نشانه خداوند شمرده نمی شود. «آیات للموقنین»

۵ – مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. «آیات للموقنین»

۶- وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. «فی الارض... فی انفسکم»

۷- خودشناسی، راه خداشناسی است. «آیات للموقنین... فی انفسکم»

۸ – مشـکل اساسـی کفّار و بی دینان، سـطحی نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می دهد. «افلا تبصرون» (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹- نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. «أفلا تبصرون»

۱۰- سرچشمه ی رزق، در آسمان است. (باران، نور، باد، ابر و هوا و...) «و فی السماء رزقکم»

۱۱- هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی، به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می گردد. «فی السماء... ما توعدون»

۱۲- آسمان و زمین، تحت ربوبیّت و تدبیر الهی در مسیر کمال است. «فوربّ السماء و الارض»

۱۳- تأمین و تقدیر روزی زمینیان در آسمان ها، نمودی از ربوبیّت گسترده

خداوند در آسمان و زمین است. «فوربّ السماء و الارض»

۱۴- قدرت نطق و سخن گفتن، از مواهب ویژه پروردگار به انسان است که خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده ی خود، به سخن گفتن بشر مثل می زند. «انه لحقّ مثل ما انکم تنطقون» «راغ» به معنای آن است که انسان به گونه ای از حضور حاضران بیرون برود که نفهمند برای چه کاری می رود.

گروهی از فرشتگان برای بشارت تولّد فرزند، به خانه حضرت ابراهیم وارد شدند. امّا آن حضرت آنان را نشناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب پذیرایی را فراهم نمود. امّا چون دید که غذا نمی خورند نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرّفی کردند.<>در مواردی، فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده اند که برخی از آنها در قرآن آمده است، همچون: نزول جبرئیل بر حضرت مریم، حضور هاروت و ماروت در حکومت سلیمان و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم.
آداب مهمانی

از این آیات وآیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

۱. مهمان، محترم است. «ضیف... المکرمین»

۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «قالوا سلاماً»

۳. جواب سلام او لازم است. «قال سلام»

۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فراغ»

۵ . غذا را در خانه تهیه کنیم. «الی اهله»

۶. پذیرایی سریع باشد. «فجاء» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بعجل سمین»

۸ . مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. «فقرّبه الیهم»

۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فراغ الی اهله فجاء» (حضرت ابراهیم بدون

پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)

۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فجاء» (خود حضرت غذا آورد)

۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فقرّبه الیهم»

۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «الا تأکلون»

۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. «فجاء بعجل سمین...» بعد پرسیدند: «فما خطبکم ایها المرسلون»

۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. «بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین» (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان) ۱- سرگذشت ابراهیم ومهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. «هل اتاک»

۲- در ارشاد و هدایت، هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان. «مثل انکم تنطقون هل اتاک حدیث...»

۳- مهمانی، یک ارزش و گرامی داشتن مهمان، سیره ی ابراهیمی است. «ضیف ابراهیم المکرمین»

۴- در سلام کردن، همه ی واردان سلام کنند نه بعضی. «فقالوا سلاماً»

۵ - سلام کردن، باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات باشد. «فقالوا» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۶- آغاز سخن با سلام، یک ادب آسمانی حتّی میان فرشتگان است. «فقالوا سلاما»

۷- سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند. «قال سلام قوم منکرون»

۸ - مهمان گرامی است، گرچه ناشناس باشد. «ضیف... المکرمین... قوم منکرون»

۹- علم حضرت ابراهیم پیامبر، محدود بود. «قوم منکرون» (مهمانان را نشناخت)

۱۰- از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. «قوم منکرون فراغ الی اهله...»

۱۱- آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. «فراغ الی اهله فجاء...»

۱۲- زن ومرد در تهیه غذا وپذیرایی از مهمان، مشارکت کنند. «فراغ الی اهله فجاء»

۱۳- میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او حسّاس باشد. «فقرّبه الیهم

قال ألا تأكلون»

۱۴- فرشته حتّی اگر به صورت انسان درآید غذا نمی خورد. «قال ألاتأكلون» «أوجس» از «ایجاس» به معنای احساس امری در درون است. «خیفه» از «خوف» به معنای ترس است و تنوین آن، تنویع و برای بیان نوع است، یعنی نوعی ترس ابراهیم را فرا گرفت. «صرّه» به معنای داد و فریاد و یا به معنای جماعت و گروه است. «صكّ» به معنای ضربه محكم و سیلی،«عجوز» به معنای عاجز و پیر و «عقیم» به معنای نازا است.

ساره، همسر اول حضرت ابراهیم نازا بود و لذا ابراهیم، هاجر را به همسری گرفت. امّا خداوند به هنگام پیری این زن، بشارت فرزند به او می دهد و او كه پذیرش چنین امری برایش مشكل است، ناله و فریاد بر می آورد كه من در جوانی نازا بودم، اكنون كه پیر شده ام و به ططبیعی هیچ زمینه ای برای فرزنددار شدنم نیست.

این آیات مربوط به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم از طریق ساره و منظور از «غلام علیم» اسحاق است. البتّه در آیه ۱۰۱ سوره صافّات، بشارت تولّد اسماعیل از طریق هاجر، با تعبیر «غلام حلیم» آمده است.

آن ترسی مورد انتقاد است كه ترس از دشمن و در جبهه گیری مقابل كفر باشد وگرنه ترس و نگرانی طبیعی كه برای هر انسانی به طور ناخود آگاه پیدا می شود، برای انبیا عیب نیست. ۱- غذا نخوردن مهمان باید موجب نگرانی میزبان گردد. «فاوجس منهم خیفه»

۲- انبیا از جنس بشر بوده اند و مثل سایر مردم گاهی ترس و نگرانی هایی پیدا می كردند. «فاوجس منهم خیفه»

۳- هر رفتار و حركتی هرچند ساده و كم اهمیّت (همچون غذا نخوردن)، اگر موجب نگرانی دیگران شود، باید به

نوعی جبران شود تا نگرانی برطرف گردد. «ألا تأكلون - فاوجس منهم خیفه - لا تخف و بشّروه»

۴- کمال فرزند، به علم و دانش است. «بغلام علیم»

۵ - انبیا، گاهی از طریق فرشتگان از آینده با خبر می شدند. «بشّروه بغلام علیم»

۶- زن، موجودی احساسی و عاطفی است و در مقابل آنچه می شنود معمولاً خیلی زود عکس العمل نشان می دهد. «فی صرّه فصکّت»

۷- مرد نباید مانع بروز احساسات طبیعی زن شود. «فی صرّه فصکّت» (حضرت ابراهیم مانع ابراز احساسات همسرش نشد)

۸ - قدرت خداوند محدودیّت ندارد. از پیرزنی نازا، فرزندی با استعداد به دنیا می آورد. «غلام علیم... عجوز عقیم»

۹- اراده خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. «قالوا کذلک...»

۱۰- دادن ها ونداد ن های الهی، همه عالمانه و حکیمانه است. «انه هو الحکیم العلیم» (خداوند در جوانی به ابراهیم و همسرش فرزند نمی دهد و در پیری، پسری می دهد که پیامبر می شود.)

«خَطب»، کار مهمّی است که شخص به دنبال انجام آن است و «مسوّمه» یعنی نشاندار.

حضرت لوط از بستگان حضرت ابراهیم و در زمان آن حضرت در منطقه سدوم در اردن به تبلیغ مردم مشغول بود. قوم او اهل فحشا و لواط بودند و به هشدارهای حضرت لوط گوش ندادند. خداوند منطقه آنان را زیر و رو کرد. داستان این قوم در سوره های اعراف، هود، حجر و عنکبوت نیآمده است.

سلسله مراتب باید مراعات شود. حضرت ابراهیم پیامبر اولوا العزم زمان خود بود و لذا در مسئله ی هلاکت قوم لوط، ابتدا فرشتگان به محضر ابراهیم می آیند و مأموریّت خود را می گویند و سپس نزد حضرت لوط می روند.

قهر و عذاب الهی به وسیله سنگباران «حجاره من طین»، علاوه بر قوم لوط بر

اصحاب فیل نیز فرود آمده است. «ترمیهم بحجاره من سجیل»<۴۰۹> اصحاب فیل به حریم خانه ی خدا (کعبه) سوء قصد داشتند و قوم لوط به حریم خانه ی نبوّت (حضرت لوط) سوء قصد کردند و می خواستندمهمانان آن حضرت تجاوز نمایند که هر دو هلاک شدند.

برای یاری حضرت لوط، فرشتگان با سنگ های نشان دار آمدند و برای یاری پیامبر اسلام در جنگ بدر، فرشتگان نشان دار آمدند. «یمددکم ربّکم بخمسه آلاف من الملائکه مسوّمین»<۴۱۰>

مسلمان، تنها نام امت پیامبر اسلام نیست، بلکه به هرکس که تسلیم خداوند و پیرو ادیان آسمانی باشد مسلمان گفته می شود. «من المسلمین» ۱- پرسیدن عیب نیست، انبیا هم آنچه را نمی دانستند، می پرسیدند. «ما خطبکم...»

۲- کیفر مجرمان، تنها در آخرت نیست. «ارسلنا الی قوم مجرمین»

۳- مأمور کیفر مجرمان در دنیا نیز فرشتگان هستند. «لنرسل علیهم حجاره من طین»

۴- در قهر یا مهر الهی، همه چیز حساب و نشان دارد. «مسومه عند ربّک»

۵ - ایمان، کلید نجات است. «فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین»

۶-اگر در منطقه ای فقط یک خانواده مسلمان باشد، باید به آنان توجّه شود. «غیر بیت من المسلمین»

۷- گرچه جامعه فاسد، بستر فساد را فراهم می کند، امّا انسان را مجبور به فساد نمی کند ومی توان در منطقه فاسد، خانواده سالم داشت. «غیر بیت من المسلمین»

۸ - گاهی فساد به قدری فراگیر می شود که پیامبر عزیزی مثل حضرت لوط، تنها یک خانواده طرفدار دارد، آن هم نه تمام خانواده، بلکه خانواده بدون همسر. «غیر بیت من المسلمین»

۹- هم نعمت های الهی آیه و نشانه هستند و هم قهر الهی. «و ترکنا فیها آیه»

۱۰- کسانی از حوادث تلخ عبرت می گیرند، که از عذاب قیامت، خوف داشته باشند. «آیه

للّذین یخافون»

۱۱- خوف دائمی از عذاب الهی، یک ارزش است. «یخافون العذاب الالیم» مراد از «سلطان مبین»، دلیل و برهان روشنی است که بتوان با دیگران احتجاج کرد و از راه منطقی، حجّت خود را ارائه داد.

کلمه «نبذ» به معنای پرتاب چیزهای حقیر و ناچیز است، کلمه «ملیم» از «لوم» و «ملامت» به کسی گفته می شود که در خور سرزنش باشد.

مقصود از «رُکنه»، قدرت، لشگر، ثروت، سابقه و تبلیغات فرعون است. یعنی فرعون با اتکا به قدرت خود، به مبارزه با موسی پرداخت و از پذیرش دعوت او سر باز زد. ۱- در تاریخ انبیا، عبرت های فراوانی است. «و فی موسی»

۲- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه ها رفت. «ارسلناه الی فرعون»

۳- سلاح انبیا در برابر مخالفان، منطق قوی و معجزه آشکار است. «سلطان مبین»

۴- ارکان نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی، سبب استکبار و بی اعتنایی جبّاران و طاغوت ها به ندای حق می شود. «فتولّی برکنه»

۵ - منحرفان سعی می کنند انحراف خود را توجیه کنند و بهترین توجیه این است که پیامبر خدا ساحر یا مجنون معرّفی شود. «ساحرٌ او مجنون»

۶- قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. «سلطان مبین... قال ساحر... فاخذناه...»

۷- ارتش نباید چشم بسته مطیع هرکسی باشد. قهر الهی لشگریان فرعون را نیز فراگرفت. «فاخذناه و جنوده»

۸ - طاغوت ها و تمام نیروهایشان، در برابر قهر الهی بسیار ضعیف و ناچیزند. «فنبذناهم»

۹- منحرفان، هم گرفتار هلاکت ظاهری می شوند و هم ملامت درونی. «اخذناه... و هو ملیم»

۱۰- قهر خداوند همه ی منحرفان را فرامی گیرد ولی رهبران فاسد در خور ملامت ویژه ای هستند. «و هو ملیم» نفرمود: «و هم ملیمون» پیامبر قوم عاد، حضرت هود بود که هرچه قومش

را هشدار داد به سخنان او اعتنایی نکردند و زمینه نزول عذاب را فراهم ساختند.

بادها، گاهی زاینـده و عامل رویش و گاهی نازا و وسـیله ی ریزش و ویرانگری هسـتند. «الریـح العقیم» یعنی باد ویرانگر. بادی که عامل عذاب قوم عاد بود، به قدری سوزنده و مسـموم کننده بود که انسان، حیوان، گیاه و هر چه را در مسـیرش قرار داشت نابود می کرد.

کلمه «رمیم» به معنای پوسیدگی است و «ترمیم» یعنی اصلاح پوسیدگی.

با اینکه قوم عاد بسـیار نیرومند و بلند قامت بودند ولی بادی که از قهر الهی وزید آنان را مثل اسـتخوان پوسیده خرد و شکننده کرد. ۱- پدیده های طبیعی همچون باد و باران و آثار مثبت و منفی آنها به دست خداست. «ارسلنا علیهم الرّیح العقیم»

۲- بلایای طبیعی همچون خشکسالی و قحطی، می تواند عذاب الهی باشد. «ما تذر من شی ء... جعلته کالرمیم»

۳- آب و باد، لشگر خـدا در برابر ظالمان است. «نبـذناهم فی الیمّ... الریـح العقیم» پیامبر قوم ثمود، حضـرت صالـح بود که به درخواست قومش شـتری از دل کوه بیرون آورد و فرمـان داد به این شتر آسـیبی نرساننـد، امّـا آنـان شتر را کشـتند و صالـح را تکذیب کردند.

مراد از «حتّی حین»، مهلت سه روزه ای است که به آنان داده شد تا شاید پشـیمان شوند و توبه کنند. امّا آنان از گناهان دسـت برنداشـتند و پس از سه روز عذاب الهی نازل شد. چنانکه در آیه ۶۵ سوره هود می فرمایـد: «تمتّعوا فی دارکم ثلاثه ایّام ذلک وعد غیر مکذوب» ۱- سنّت خداوند، مهلت دادن به مجرمان است. «تمتّعوا حتّی حین»

۲- دستورات الهی، برخاسته از ربوبیّت او و برای تربیت انسان است. «امر ربّهم»

۳-

تجاوز از حدود الهی، عامل هلاکت است. «فعتوا... فاخذتهم»

۴- آب، باد و صاعقه، می تواند ابزار قهر خداوند قرار گیرد. «الیمّ... الریح... الصاعقه»

۵ - دیدن نزول عذاب و توان فرار نداشتن، بیانگر اوج ذلّت مجرمان است. «ینظرون... فما استطاعوا...»

۶- کسانی که از گذشتگان عبرت نگیرند، خود مایه عبرت دیگران می شوند. «و قوم نوح من قبل...» (قوم عاد از قوم نوح که پیش از آنان بودند، عبرت نگرفتند)

۷- سرگذشت قوم نوح، که با هزار سال تبلیغ حضرت نوح، بازهم ایمان نیاورند، برای پیامبر و مسلمانان، مایه ی عبرت است. «و قوم نوح من قبل...»

۸ - بدتر از فسق، مداومت بر فسق است. «کانوا... فاسقین»

۹- گاهی گناه، فراگیر و عمومی می شود و زمینه نزول عذاب را فراهم می سازد. «قوماً فاسقین» کلمه «أیْد» هم می تواند جمع «یَد» به معنای دست باشد، همانند آیه «ام لهم اید یبطشون بها»<۴۱۱> و هم می تواند مصدر، به معنای قوّت و قدرت باشد. چنانکه در قرآن از این ریشه، واژه های مختلفی به معنای تأیید آمده است، مانند: «هو الّذی ایّدک بنصره و بالمؤمنی»<۴۱۲>

کلمات «فرش» و «مهد» به معنای گستردن چیزی برای استراحت است. ۱- آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد. «انّا لموسعون»

۲- قانون زوجیّت در همه چیز حاکم است. «من کلّ شی ء... زوجین» (زایندگی و استمرار حیات و زندگی، به خاطر زوجیّت است.)

۳- طرح پدیده های طبیعی در قرآن، به خاطر پندآموزی و غفلت زدائی است. «لعلّکم تذکّرون» در این دو آیه، دوبار پی در پی «نذیر مبین» آمده است و در آیات دیگر نیز تعبیراتی از قبیل: «کتاب مبین»<۴۱۳>، «بلاغ مبین»<۴۱۴> و «عربیّ مبین»<۴۱۵> آمده که همگی بیانگر روشن و روشنگر بودن پیام

و سخن خداوند و هشدار پیامبران است.

نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از ظلمات به نور، از جهل به علم، از دلهره به اطمینان، از خرافات به حق، از تفرقه به وحدت، از شرک به توحید و از گناه به تقوی و پرهیزگاری است.

امام باقرعلیه السلام سفر حج را یکی از مصادیق فرار به سوی خدا دانستند.<۴۱۶> ۱- انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می شود، به پناهگاهی محکم نیازمند است و بهترین پناهگاه خداست. «ففرّوا الی اللّه»

۲- انسان، چاره ای جز حرکت و گریز به سوی خدا ندارد. «ففرّوا الی اللّه»

۳- مطالعه در هستی باید سبب توجّه انسان به خداوند و بندگی او گردد. «والسماء بنیناها... والارض... و من کل شی خلقنا زوجین... لعلّکم تذکّرون... ففرّوا الی اللّه»

۴- راه انبیا، روشن و شفّاف است. «نذیر مبین»

۵ - پناهندگی به بیگانگان و غیر خداوند، اثری ندارد. «ولا تجعلوا مع اللّه...»

۶- پیامبران مأمور انذار و هشدار مردم هستند. «منه نذیر» آیه ی ۵۲، به مانند نتیجه گیری از آیات گذشته و به عنوان دلداری پیامبراکرم صلی الله علیه وآله است که اگر مشرکان مکّه با تو چنین برخوردهایی می کنند، بدان که پیش از اینان نیز با پیامبران پیش از تو چنین برخوردهایی را داشته اند.

از آنجا که پیامبر در دعوت مردم کوتاهی نکرده و حجّت خدا را بر آنان تمام کرده است، لذا روی گردانی پیامبر از آنان و ترک مجادله با آنان، سرزنش و ملامتی را به دنبال ندارد.

این آیات در کنار فرمان به اعراض از کافران طغیانگر، به تذکّر دادن به

مؤمنان سفارش می کند تا گمان نشود که تنها کافران نیاز به هشدار و تذکّر دارند. «فتولّ... و ذکّر»

در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. سوز و اخلاص و شیوه بیان گوینده می تواند اثری برتر در انسان بگذارد. لذا پیامبر مأمور می شود تا پیوسته مؤمنان را تذکّر دهد. ۱- همه انبیا مخالف داشتند و مورد تهمت قرار می گرفتند. پس، از تهمت مخالفان نگران مباش. «کذلک... قالوا ساحر او مجنون»

۲- بر خلاف قرآن که پیامبران را انسان هایی همچون دیگر انسان ها معرّفی می کند، «قل انّما أنا بشر مثلکم»<۴۱۷> مخالفان سعی داشتند کارها و سخنان پیامبران را ناشی از ارتباط آنها با جن بدانند. «ساحر او مجنون»

۳- هماهنگی رفتار و گفتار مخالفان انبیا در طول تاریخ به نحوی است که گویا همه به یکدیگر سفارش موضع گیری علیه حق و تهمت سحر و جنون را می دادند. «أتواصَوا...»

۴- ریشه ی تهمت به انبیا، طغیان است. «قوم طاغون»

۵ - انسان در برابر افراد لجوج مسئولیّتی ندارد. «فتولّ»

۶- پس از اتمام حجّت، اعراض از حق ستیزان جایز است. «فتولّ عنهم فما انت بملوم»

۷- همه جا، متارکه و رها کردن کار بدی نیست. «فتولّ عنهم فما انت بملوم»

۸ - مبلّغ، باید روحیه مخاطبان را بشناسد، نسبت به گروهی اعراض نماید، «فتول» و نسبت به گروهی تذکّر دهنده باشد. «و ذکّر»

۹- اگر روحیه پندپذیری نداریم، در ایمان خود شک کنیم، زیرا مؤمن پندپذیر است. «فانّ الذکری تنفع المؤمنین»

۱۰- اگر ایمان باشد، انسان تذکّر را از هر کس می پذیرد. «فانّ الذکری تنفع المؤمنین» و نفرمود: «فانّ تذکّرک»

۱۱- مبلّغان دینی خسته نشوند که کارشان مفید است. «فانّ الذکری تنفع...»

۱۲- مؤمنان نیز به تذکّر نیازمند هستند. «فانّ الذکری

تنفع المؤمنین»

۱۳- تعالیم ادیان آسـمانی، در فطرت انسان ها ریشه دارد. وظیفه انبیا، بیدار کردن و یادآوری مایه های فطری بشـر است. «ذکّر فـانّ الـذکری تنفـع المؤمنین» در حـدیثی از امـام حسـین علیه السـلام می خوانیم: خداونـد مردم را نیافریـد مگر برای معرفت و شناختن و چون او را شناختند، او را عبادت می کنند و هر که او را عبادت کند، از بندگی غیر او بی نیاز می شود.<۴۱۸>

جنّ، قبـل از انسـان آفریـده شـده و دارای تکلیـف است. در این آیه نیز نـامش قبـل از انسـان آمـده است. «و مـا خلقت الجنّ و الانس»

در قرآن، تمـام آفرینش بر اسـاس حـق است وهیـچ آفریـده ای باطـل نیست، «و مـا خلقنـا السـموات و الارض و مـا بینهمـا الاّ بالحق»<۴۱۹> وهمـه ی آفریـده هـا در مسیر بهره منـدی انسـان اسـت. «خلـق لکـم»<۴۲۰>، «سـخّر لکـم»<۴۲۱>، «متاعاً لکم»<۴۲۲>

و انسان نیز برای هـدفی متعالی آفریـده شـده که راه رسـیدن به آن، عبادت خـدا است. «و ما خلقت الجن والانس الا لیعبـدون» البتّه عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف الهی انجام شود، عبادت گفته می شود.

سؤال: در قرآن اهـداف دیگری، همچون آزمایش و امتحان، برای آفرینش انسان مطرح شـده، آیا آن اهـداف با هـدفی که در این آیه (۵۶) آمده، هماهنگ است؟

پاسخ: قرآن در آیه دوم سوره مُلک می فرماید: «خلق الموت والحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملا» مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازمایـد که کـدامیک عمل بهتری داریـد. و در آیه دوازدهم سوره طلاق می فرمایـد: «لتعلموا انّ اللّه علی کلّ شـی ء قدیر» هدف از آفرینش، علم انسبه قدرت الهی است.

در جمع بندی این آیات به نتیجه می رسیم که هدف اصلی، بندگی خداوند است، لکن عبادت

نیازمند معرفت است که در جمله «لتعلموا» بیان شده است. و در عبادت که همان پذیرفتن راه الهی و رها کردن راه های غیر الهی است، انسان آزمایش می شود که در جمله «لیبکوکم» آمده است.

سؤال: اگر هدف آفرینش بشر عبادت است، پس چرا این هدف بطور کامل تحقق نیافته است؟

پاسخ: بارها خداوند در قرآن فرموده که اگر می خواستیم، همه را به اجبار هدایت کرده و به بندگی خود در می آوردیم، امّا خداوند بشر را آزاد آفرید، تا آگاهانه و آزادانه، عبادت کند.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیازمند است؟

پاسخ: قرآن بارها می فرماید: خداوند از هر جهت غنی است، نه تنها از انسان، بلکه از همه هستی بی نیاز است. اگر به ما دستور دادند که منزل خود را رو به آفتاب بسازیم، نباید کسی گمان کند که خورشید به خانه ما نیاز دارد، این ما هستیم که به نور و انرژی آن محتاجیدر این آیات نیز بی نیازی خداوند بیان شده است: «ما ارید منهم من رزق»

سؤال: اگر خداوند رزّاق است، پس چرا به همه رزق یکسان نمی دهد؟

پاسخ: رزّاق بودن یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان ها باشد. قرآن می فرماید:

«فامشوا فی مناکبها»<۴۲۳> از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.

«وابتغوا من فضل اللّه»<۴۲۴> به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید. چنانکه نباید توقّع داشته باشیم معلّم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد، زیرا علاوه بر معلّم بودن و اختیار نمره دادن، حکیم نیز هست و باید میان شاگردان

کوشا و بازیگوش، فرقبگذارد.

سؤال: اگر خداوند رزّاق است، قحطی ها برای چیست؟

پاسخ: گاهی کمبودها جنبه کیفری دارد، چنانکه قرآن در مورد کیفر بنی اسرائیل می فرماید: «فبظلم من الّذین هادوا حرّمنا»<۴۲۵> به خاطر ظلمی که یهود کردند، بخشی از خوردنی ها را بر آنان حرام کردیم.

گاهی جنبه آزمایشی دارد: «و لنبلونّکم بشی ء من الخوف و الجوع»<۴۲۶> ما از طریق گرسنگی و ترس و... شما را آزمایش می کنیم.

گاهی جنبه تربیتی دارد: «فاخذناهم بالبأساء... لعلهم یتضرّعون»<۴۲۷> ما برای تضرّع و برگشت آنان به سوی خداوند، آنها را از طریق ناگواری ها گوشمالی می دهیم.

و گاهی نتیجه قهری برخورد نادرست انسان با طبیعت است، همچون تخریب جنگل ها، آلوده ساختن آب رودخانه ها و به هم زدن تعادل محیط زیست که در طول زمان، مشکلات بسیاری از جمله قحطی را بدنبال می آورد.

اگر ایمان داشته باشیم که رزق از خداست، ریشه ی بسیاری از حرص ها، بخل ها، حیله ها، حسدها، کلاهبرداری ها و کم فروشی ها، در انسان می خشکد. «انّ اللّه هو الرّزاق...» ۱- جن و انس در تکلیف مشترکند. «الجنّ و الانس... لیعبدون»

۲- عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم مهم است، نه عبادت شدن خداوند. «لیعبدون» (نفرمود: «لأعبد» تا من عبادت شوم.)

۳- لازمه ی عبادت، معرفت معبود است، پس آفرینش جن و انس برای شناخت حقّ و حرکت در راه خداوند است. «لیعبدون»

۴- انسان در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکّر داد. «و ذکّر... ما خلقت الجنّ و الانس...»

۵ - خداوند بی نیاز است و عبادتی که از جن و انس می خواهد، به خاطر احتیاج او نیست بلکه به خاطر رشد آنهاست. «و ما ارید منهم من رزق...»

۶- کسی که خودش رزّاق است، چه

نیازی به رزق بندگان دارد. «ما ارید منهم من رزق... ان اللّه هو الرّزاق»

۷- تمام امکانات و تخصّص ها و ابزارها، وسیله و بستر رسیدن به رزق است ولی روزی رسان تنها خداست. «انّ اللّه هو الرّزاق»

۸ - خداوند در توان روزی رسانی کمبودی ندارد. «هو الرّزاق ذوالقوّه»

۹- با گذشت زمان، قدرت روزی رسانی خداوند کمرنگ نمی شود. «المتین» («متین» به معنای ثابت و استوار است) کلمه «ذَنوب» به معنای سهم و نصیب است.

آغاز سوره با «توعدون» بود و پایان آن با «یوعدون» و این نشان می دهد که هدف این سوره بیان مسئله معاد بوده است.

این آیات می فرماید: ستمکاران این امت نیز نصیبی از عذاب دارند، همانند نصیب هم مسلکانشان در امت های دیگر که به هلاکت رسیدند. پس چه عجله ای دارند که می گویند: زودتر عذاب ما را بیاور!<۴۲۸>

در فرهنگ قرآن، شرک و کفر، بزرگ ترین ظلم محسوب می شود، ظلم به خدا که مخلوقش در کنار او یا به جای او قرار گیرد، ظلم به خود که به جای خالق، سراغ مخلوق می رود و ظلم به خانواده که از شناخت حق و پیروی آن محروم می گردند.

علامه طباطبایی می فرماید: مراد از ظلم در «للّذین ظلموا» در آیه ۵۹، با توجّه به «للّذین کفروا» در آیه ۶۰، ظلم کفر است، نه ظلم به مردم.

مراد از «یومهم الّذی یوعدون» ممکن است روز جنگ بدر باشد (عذاب دنیوی)، ولی به احتمال قوی مراد روز قیامت است (عذاب اخروی).<۴۲۹> ۱- کسی که خدا را عبادت نکند و خود را در مسیر هدفی که برای آن آفریده شده قرار ندهد، ظالم، بلکه کافر است. «الا لیعبدون... للّذین ظلموا... کفروا»

۲- سنّت الهی درباره ستمگران، در طول تاریخ

یکسان است. «ذَنوباً مثل ذَنوب اصحابهم»

۳- تاریخ گذشتگان، بهترین گواه بر حتمی بودن کیفر ستمگران است. «ذنوباً مثل ذنوب اصحابهم»

۴- کارهای مشابه، کیفرهای مشابه دارد. «مثل ذنوب اصحابهم»

۵ - رفتارهای مشابه، افراد را به یکدیگر پیوند می دهد. «مثل ذنوب اصحابهم»

۶- قهر و لطف خداوند زمان بندی حکیمانه دارد، عجله و شتاب ما در آن اثری ندارد. «فلا تستعجلون»

۷- سرنوشت انسان در گرو اعمال اوست. (ظلم و کفر، سبب عذاب الهی است.) «فویل للّذین کفروا...»

۸ - آینده نگری، انسان را از کفر و ظلم بازمی دارد. «فویل للّذین کفروا من یومهم الّذی یوعدون» «والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

As in the case of As Saffat the first four verses of this surah also begin with a swearing in the name of the entities or energies of nature, which discharge different functions .in the working of the universe

:Aqa Mahdi Puya says

It is said that once Imam Ali ibn abi Talib was asked by a (kharaji) critic, while he was delivering a sermon from the pulpit: "What is dhariyat?" He said: "The winds." "What :is hamilat?" He said

The clouds carrying rain." "What is jariyat that flow with ease?" He said: "The ships"." "."What is muqassimat?" He said: "The angels

There is scattering of matter, carrying of energy and weight and flowing of bodies in the universe, which are controlled and administered by various agencies appointed by the supreme creator. Even the microscopic corpuscles in the blood of living beings, which distribute sustenance, are controlled and regulated by such agencies. So mans attention is drawn to the reality of an universal plan, not haphazard

.but governed by precise laws, and a purpose pointed out in verses ۵ and ۶

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

Death is not the end of life. There is resurrection, reckoning, judgement- mercy and forgiveness to those who believe and follow the religion of Allah and to those who have sinned but turned to Allah in repentance and thereafter followed the right path; and punishment to the rebellious disbelievers, hypocrites and deviators. All does not .end here, but there is a lasting life of hereafter, for which this life is but a preparation

(see commentary for verse ۵)

The study of the numerous orbits of the planets and the various motions, visible or invisible, of the stars form in themselves an enquiry of a highly scientific nature, in the world of today after so many years since the revelation of the Quran, conducted by the mathematicians and scientists who have barely reached its fringe. There are yet .several unknown frontiers to cross

Ya Sin: ۳۸ says that the sun runs to its appointed term; Anbiya: ۳۳ says that the sun and the moon float in an orbit; and Rad: ۲ says that the sun and the moon run to a .predetermined course

In contrast to the harmony and order prevalent in the universe under Allahs dispensation, the confused medley of doctrines, views and conjectures put forward by the disbelievers are referred to in verses ۸ to ۱۲. They are in the abyss of ignorance. He who turns away from the truth in fact

rejects order, harmony, unity and goodness. Denial of the Holy Prophet, the Quran and the hereafter come in the wake of false conjectures the disbelievers believe in by not understanding the modus operandi of the creation and the laws governing the .creation

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Gardens and springs are the two most frequent symbols, used in the Quran, for the .highest satisfaction and bliss

The qualities of the muttaqin described in these verses are found in the Ahl ul Bayt to the maximum degree. Refer to the commentary of Baqarah: ۲. Therefore we are asked to follow in their footsteps, taking them as our guides, and disregarding all others who have defective character and conduct. For our benefit the Holy Prophet :spoke these words

I leave behind me two very important things-the word of Allah (the Quran) and my" Ahl ul Bayt. If you attach yourself to these two, you will never never go astray. These two shall never be separated from each other until they meet me at the fountain of ".kawthar in paradise

The likeness of my Ahl ul Bayt is that of the ark of Nuh. He who enters it would be" ".saved, while he who turns away from it would be drowned and lost

:Aqa Mahdi Puya says

.The wicked and the pious are identified by how they receive the grace of Allah

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse

(۱۵

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

There are signs and evidences of the existence of a supreme being in all nature and within the body and soul of man. He who understands his self, in fact, understands Allah.

For example, the differences in the sexes and their mysterious attachment to each other, and the mental faculties by which the human mind understands the secrets of the natural forces and discovers new methods and means for further advancement in knowledge and its application. See Sajdah: ۵۳.

Aqa Mahdi Puya says:

These verses refer to the subjective and the objective phenomena giving evidence of the existence of the creator.

(۲۲۳

Aqa Mahdi Puya says:

This verse refers to the sublime regions proceeding from the absolute in the arc of descent, and not to the physical heavens.

(see commentary for verse ۲۰)

(no commentary available for this verse)

The truth is as doubtless as the peoples guaranteed ability to talk to each other.

Asma-yu relates that once he was returning from the masjid at Basra, where he met a Bedouin Arab highway man, with a sword and a bow.

The Arab asked Asma-yu his identity and where he was coming from. Asmayu replied:

"I have come from the place where the word of Allah is recited." The Arab asked: "What is such word of Allah that men can recite it?" Asma-yu replied: "Yes, it is so." The Arab said: "Recite it." Asma-yu began to recite surah adh Dhariyat and when he reached verse ٢٢ and said: "In the heavens is your sustenance", the Arab jumped down from

his camel and slew the animal saying: "Help me to distribute this to the needy." He then broke his sword into pieces, buried his bow and arrows and ran away into the .desert reciting this verse

Asma-yu relates that he began to condemn himself: "Alas! a single recitation of this verse reformed the Bedouin Arab, but until now it has not affected me." After a long time Asma-yu met the Bedouin for the second time, during the hajj, in Makka. The Bedouin had been reduced to a skeleton by constant prayers and fasting. He led Asma-yu to the place of Ibrahim and requested him to recite the same surah once more. When Asma-yu recited verse ۲۲ he said: "Certainly I had the promised sustenance." When Asma-yu began to recite the next verse "The Lord of the heavens and the earth" the Bedouin shouted aloud three times: "Who would defy such a Lord .and enrage Him?" He died then and there

Abu Khudri relates that the Holy Prophet said: "If any of you were to run away from your destined sustenance, it would follow you and reach you as death follows and ".overtakes its victim

Imam Ali ibn abi Talib said: "There is a sustenance that you seek which may or may not be made available; but there is another which seeks you and always reaches ".you

Refer to the commentary of Hud: ۶۹ to ۸۳ and Hijr: ۵۱ to ۷۷ for prophets Ibrahim and .Lut and the people of Lut

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary

(for verse ۲۴

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

Refer to the commentary of Dukhan: ۱۷ to ۳۱ and other references mentioned therein .for Musa and Firawn

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

.Refer to the Dukhan: ۲۱ to ۲۶ for the people of Ad

(see commentary for verse ۴۱)

.See commentary of Araf: ۷۳ to ۷۹ for the people of Thamud

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

.Refer to the commentary of Araf: ۵۹ to ۶۴ for the people of Nuh

:Aqa Mahdi Puya says

Although the frontiers of space are confined, they are not fixed. They can be .expanded

.Refer to Baqarah: ۲۲

.Refer to Ya Sin: ۳۶

:Aqa Mahdi Puya says

The pairing may refer to the composite nature of the created beings, or to the positive .and negative aspects in creation

If man understands nature and himself, he will know that Allah is all in all, and he will fly at once to Him. This is the teaching which the Holy Prophet had come to give in .clear terms, openly to all

(see commentary for verse ۵۰)

Refer to Sad: ۴ and ۵; Dhariyat: ۳۹ and Dukhan; ۱۴

.The ways of evil in dealing with the messengers of Allah were similar in all ages

(see commentary for verse ۵۲)

:Aqa Mahdi Puya says

Verse ۵۴ gives the impression that Allah might send a destructive visitation as manifestation of His wrath, but

the next verse quells this apprehension. The guidance may be general in appearance, but it is directed towards man as an individual so that free from collective opinion or pressure, he may submit to the commands of Allah according to his ability and achieve .success by following the divine plan

(see commentary for verse ۵۴)

:Refer to Sad: ۲۷. Imam Jafar bin Muhammad As Sadiq said

Allah created man and gave him faculties of observation and contemplation to" acquire knowledge with which he understands the manifestation of His power and ".then submits to Him

Without knowledge mans adoration of Allah has no real worth. The actual meaning of adoration is not the performance of rituals or a few prescribed formal prayers, recited by the mouth. Adoration involves surrender of ego, self-control and discipline, so that he acts only in consonance with the expressed will of Allah, by abiding with His commands. The whole life-activity of the individual should be nothing but the .fulfilment of the will of Allah

Say: Verily my prayer and my sacrifice, and my life and my death (all) are for the Lord" (of the worlds." (An-am: ۱۶۳

:Aqa Mahdi Puya says

This is the purpose of creation, as expressed in the holy book-to act according to the will and the command of Allah. The most perfect form of action is the absolute submission to His will, that is, Islam. Therefore of the creatures, whoever is better in manifesting His will and His command throughout life, will be closer to the purpose of .creation, and therefore nearer to Him

The more perfect in obedience will be nearer to the creator, and the closer they are to .Him, the more perfect they will be in the order of creation

Allah is free from all needs. Providing sustenance to His creatures is as good as "feeding Him." Allah is the sole supplier of the means of sustenance to all. The creatures in aggregate constitute one family of Allahs creation. Therefore to serve .the creation is to serve Allah

:Aqa Mahdi Puya says

It clarifies that the purpose of creation (worship and obedience) is of no advantage or benefit to Allah. On the contrary, it is in the interest of the creatures to abide by His .commands

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

Dhanub literally means "a bucket full of water, tied to the end of a rope like a tail." Figuratively used it means the consequence of misdeeds and disobedience, tied to the .rope of ones life

.Each generation, that acts like any of its predecessors, should meet a similar fate

(no commentary available for this verse)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹